



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# انوار درخشان

## در تفسیر قرآن

تالیف

حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای  
حاج سید محمد حسینی الهمدانی

جلد ۱۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# انوار درخشان

نویسنده:

محمد الحسینی الهمدانی

ناشر چاپی:

نسخه خطی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۹	انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲
۹	مشخصات کتاب
۹	جلد سیزدهم
۹	سوره سجده ... ص: ۲
۹	اشاره
۹	[سوره السجده (۳۲): آیات ۱ تا ۱۴] ... ص: ۲
۹	اشاره
۹	شرح ... ص: ۴
۲۲	[سوره السجده (۳۲): آیات ۱۵ تا ۳۰] ... ص: ۳۱
۲۲	اشاره
۲۲	شرح ... ص: ۳۳
۲۹	سوره احزاب ... ص: ۴۹
۲۹	اشاره
۲۹	[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۱ تا ۸] ... ص: ۴۹
۲۹	اشاره
۳۰	شرح ... ص: ۵۱
۳۶	[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۹ تا ۲۷] ... ص: ۶۴
۳۶	اشاره
۳۶	شرح ... ص: ۶۶
۴۹	[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۲۸ تا ۳۵] ... ص: ۹۵
۴۹	اشاره
۵۰	شرح ... ص: ۹۷

- ۵۹ ..... [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۳۶ تا ۴۰] ... ص: ۱۱۷ .....  
 اشاره ..... ۵۹ .....  
 شرح ... ص: ۱۱۸ ..... ۵۹ .....  
 ۶۵ ..... [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۴۱ تا ۴۸] ... ص: ۱۳۰ .....  
 اشاره ..... ۶۵ .....  
 شرح ... ص: ۱۳۱ ..... ۶۵ .....  
 ۷۰ ..... [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۴۹ تا ۶۲] ... ص: ۱۴۳ .....  
 اشاره ..... ۷۰ .....  
 شرح ... ص: ۱۴۴ ..... ۷۱ .....  
 ۸۱ ..... [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۶۳ تا ۷۳] ... ص: ۱۶۶ .....  
 اشاره ..... ۸۱ .....  
 شرح ... ص: ۱۶۷ ..... ۸۱ .....  
 ۸۸ ..... [سوره سباء ... ص: ۱۸۳] .....  
 اشاره ..... ۸۹ .....  
 ۸۹ ..... [سوره سبأ (۳۴): آیات ۱ تا ۹] ... ص: ۱۸۳ .....  
 اشاره ..... ۸۹ .....  
 شرح ... ص: ۱۸۵ ..... ۸۹ .....  
 ۹۶ ..... [سوره سبأ (۳۴): آیات ۱۰ تا ۲۱] ... ص: ۲۰۱ .....  
 اشاره ..... ۹۶ .....  
 شرح ... ص: ۲۰۳ ..... ۹۷ .....  
 ۱۰۴ ..... [سوره سبأ (۳۴): آیات ۲۲ تا ۳۰] ... ص: ۲۱۸ .....  
 اشاره ..... ۱۰۴ .....  
 شرح ... ص: ۲۱۹ ..... ۱۰۴ .....  
 ۱۰۹ ..... [سوره سبأ (۳۴): آیات ۳۱ تا ۵۴] ... ص: ۲۳۱ .....]

- ۱۱۰ ..... اشاره
- ۱۱۰ ..... شرح .... ص : ۲۳۴
- ۱۲۰ ..... سوره فاطر ..... ص : ۲۵۷
- ۱۲۰ ..... اشاره
- ۱۲۱ ..... [سوره فاطر (۳۵): آیه ۱] ... ص : ۲۵۷
- ۱۲۱ ..... اشاره
- ۱۲۱ ..... شرح .... ص : ۲۵۸
- ۱۲۵ ..... [سوره فاطر (۳۵): آیات ۲ تا ۸] ... ص : ۲۶۷
- ۱۲۵ ..... اشاره
- ۱۲۵ ..... شرح .... ص : ۲۶۸
- ۱۳۱ ..... [سوره فاطر (۳۵): آیات ۹ تا ۱۴] ... ص : ۲۸۰
- ۱۳۱ ..... اشاره
- ۱۳۱ ..... شرح .... ص : ۲۸۱
- ۱۳۸ ..... [سوره فاطر (۳۵): آیات ۱۵ تا ۲۶] ... ص : ۲۹۶
- ۱۳۸ ..... اشاره
- ۱۳۸ ..... شرح .... ص : ۲۹۷
- ۱۴۲ ..... [سوره فاطر (۳۵): آیات ۲۷ تا ۳۸] ... ص : ۳۰۶
- ۱۴۲ ..... اشاره
- ۱۴۳ ..... شرح .... ص : ۳۰۸
- ۱۵۱ ..... [سوره فاطر (۳۵): آیات ۳۹ تا ۴۵] ... ص : ۳۲۷
- ۱۵۱ ..... اشاره
- ۱۵۲ ..... شرح .... ص : ۳۲۸
- ۱۵۹ ..... سوره یس ..... ص : ۳۴۳
- ۱۵۹ ..... اشاره

۱۵۹ ..... [سوره یس (۳۶): آیات ۱ تا ۱۲] ... ص : ۳۴۳ -

۱۵۹ ..... اشاره

۱۵۹ ..... شرح ... ص : ۳۴۵ -

۱۶۲ ..... [سوره یس (۳۶): آیات ۱۳ تا ۲۲] ... ص : ۳۵۲ -

۱۶۲ ..... اشاره

۱۶۳ ..... شرح ... ص : ۳۵۴ -

۱۷۰ ..... [سوره یس (۳۶): آیات ۳۳ تا ۴۷] ... ص : ۳۷۲ -

۱۷۰ ..... اشاره

۱۷۰ ..... شرح ... ص : ۳۷۳ -

۱۷۷ ..... [سوره یس (۳۶): آیات ۴۸ تا ۶۵] ... ص : ۳۸۸ -

۱۷۷ ..... اشاره

۱۷۷ ..... شرح ... ص : ۳۹۰ -

۱۸۳ ..... [سوره یس (۳۶): آیات ۶۶ تا ۸۳] ... ص : ۴۰۳ -

۱۸۳ ..... اشاره

۱۸۴ ..... شرح ... ص : ۴۰۵ -

۱۹۲ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان



## انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲

## مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی همدانی، محمد

عنوان و نام پدیدآور: انوار درخشان در تفسیر قرآن/ تالیف محمد الحسینی الهمدانی  
مشخصات نشر: تهران.

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: فهرست نویسی براساس جلد پنجم، ۱۳۸۰ ق = ۱۳۳۹

شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۲۲۳

## جلد سیزدهم

## سوره سجده .... ص: ۲

## اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره السجده (۳۲): آیات ۱ تا ۱۴] .... ص: ۲

## اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۳) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (۴)

يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (۵) ذَلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۶) الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ (۷) ثُمَّ جَعَلَ نَسِيلَهُ مِنْ نُحْلٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (۸) ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (۹)

وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ (۱۰) قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۱) وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ (۱۲) وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۳) فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۴)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴

## شرح .... ص: ۴

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ:

تنزیل اسم مصدر بمعنای مفعول و اضافه بموصوف شده و الکتاب الف و لام آن عهد و مراد آیات قرآنی است که از جانب پروردگار شرف صدور یافته.

لَا رَيْبَ فِيهِ:

وصف آنست از نظر اینکه آیات هر یک توأم با اعجاز از هر لحاظ است و هیچگونه تردید و شک در آن راه ندارد و از نظر وضوح صفت قرار داده شده مانند اینکه گفته شود کتابی است که بطور بداهت و حتم از ساحت کبریائی شرف صدور یافته است.

مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

متعلق به کلمه تنزیل است و رب صفت مشبهه و مصدر آن ربوبیت بمعنای صاحب و مالک و مدبر که از شئون و لوازم خلق و آفرینش است.

الْعَالَمِينَ: تصریح بآنستکه آفریدگار همه عوالم را آفریده و پیوسته آنها را تدبیر مینماید و بسوی غرضی که از خلقت هر یک از موجودات است سوق میدهد و شاهد آنستکه واسطه‌ای میان آفریدگار و مخلوق و آفریده شده نیست هم چنانکه انوار درخشان،

ج ۱۳، ص: ۵

آغاز آنها را آفریده باید پیوسته آنها را از فیض هستی بهر مند سازد تا خلقت و پرورش و آفرینش تحقق یابد.

و نیز مبنی بر ردّ پنداشت بیگانگان است که آفریدگار را رب الارباب خوانند نه رب العالمین بلکه معبود و خدایان خیالی خود را هر یک را رب قسمتی میدانند مانند رب السماء و رب الارض و رب الجبال و رب البحار و در نتیجه آفریدگار جهان را رب الارباب و رب الالهة معرفی مینمایند.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ:

بیان آنستکه بیگانگان از نظر عناد و خود ستائی صدور آیات را از ساحت پروردگار تکذیب می نمایند.

بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ:

مبنی بر اثبات و شهادت پروردگار است به این که آیات قرآنی بطور حق و ثابت و بدون شک از ساحت پروردگار شرف صدور یافته.

بر این اساس حق ظلی و دلیل هر امر است و از نظر تشریف صفت رب را بضمیر خطاب اضافه نموده که از شئون ربوبیت پروردگار آنستکه آیات قرآنی را نازل فرموده است.

لُتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ:

بیان غرض از نزول آیات کریمه است و خطاب برسول صلی الله علیه و آله نموده که بمنظور اینکه قوم و مردمی که رسولی برای آنها اعزام نشده و آنان را از شرک و کفر و عناد تهدید نمائی.

مِنْ قَبْلِكَ:

پیش از اعزام رسول صلی الله علیه و آله در آن سرزمین پهناور رسولی اعزام نشده ولی وظیفه مردم بطور عموم پیروی از دین عیسی

مسیح علیه السلام بوده است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۶

لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ:

باشد که مردم تهدید تو را بپذیرند و از شرک و کفر تبری نموده هدایت یابند و بدین اسلام در آیند و سعادت یابند و حرف لعل که بمعنای رجاء و امید است از نظر جهل و نادانی بعاقبت امر اظهار تردید و امید نموده بلحاظ مورد و قابلیت مردم است نه بلحاظ تردید در احاطه کبریائی است.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ:

آیه بیان توحید افعالی است که پروردگار کرات بیکران و بی‌شمار و زمین پهناور و آنچه از انواع بی‌شمار موجودات است در چندین مراحل آنها را آفریده و پدید آورده و نظام آنها را انتظام داده است. آیه نظر پیروان مکتب عالی را بخلقت جهان و نظام حیرت‌انگیزی که در سرتاسر آن فرمانرواست معطوف میدارد و بمطالعه آفاق و کرات و ستارگان جلب مینماید.

زیرا بشر بر حسب طبع از جهان و صحنه پهناور آفرینش که همواره از هر سو نظر او را بخود جلب مینماید هرگز نمیتواند غفلت و از عجایب خلقت چشم ببوشد و نظام واحدی که از دورترین کهکشانها تا کوچکترین ذره که اجزاء جهان پهناور را تشکیل میدهند نادیده بگیرد با اینکه در هر یک نظام خاصی نیز فرمانرواست.

و بالاتر از آنها نظامهای عمومی جهان است که اجزاء بیرون از شمار آنها بهمدیگری ربط میدهد و نظامهای جزئی را بهم می‌پیوندد و این طریق عمومی است که قرآن کریم برای تعلیم و تربیت بشر اتخاذ نموده و نظر بجهان خلقت را سرلوحه خداشناسی قرار داده است.

و محتمل است مراد از کلمه السماوات عوالم علوی و مجرد آن و قدسیان باشد بلحاظ اینکه سمو نیز بمعنای علو و رفعت معنوی است زیرا ساحت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۷

ربوبی بر حسب نظام اشرف انوار قدسیه و فرشتگان را آفریده و آنها را واسطه همه گونه فیوضات نسبت بعوالم دیگر قرار داده است.

و جمله (ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ) نیز با این معنی سازش و تناسب دارد یعنی عوالم قدس و سائط اجراء تدبیر پروردگارند و وسیله ارتباط عوالم ماده و جهان طبع یا ساحت کبریائی هستند.

وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ:

ایام جمع یوم بمعنای روز و قسمتی از زمان است بدیهی است قبل از خلقت کرات آسمان و خورشید و زمین و ماه زمان که عبارت از مقدار حرکت وضعی و انتقالی زمین باشد پدید نیامده و قطعات زمان یعنی سال و ماه و هفته و روز نبوده است برای شرح و تفسیر این آیه ناگزیر آیات کریمه چندی که چگونگی خلقت آسمان و زمین را بطور خلاصه بیان نموده ذکر و ترجمه میشود.

از جمله آیه (قُلْ أَإِنكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ ۖ - ۴۱) و آیه و (وَجَعَلْ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا ۖ - ۱۰).

مبنی بر توبیخ است چگونه میتوان آفریدگاری را انکار نمود که زمین را در دو روز یعنی دو مرحله آفرید و سپس در آن کوهها قرار داد.

آغاز خلقت زمین از کتم عدم و یا از خورشید بوده آن مرحله را پیموده است نخستین مرحله آن عبارت از خلقت مواد اولیه بصورت گاز و غیر آن بوده مرحله دوم عبارت از پدید آوردن و گسترش صحنه پهناور زمین و سایر اجزاء آنست مانند کوهها و دریاها و جلگه‌ها و خلاصه مفاد (خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ) آنستکه از آغاز خلقت زمین دو مرحله گذشته تا بدینصورت در آمده است.

و دیگر آیه (ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ ۖ - ۴۱) (و آیه فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ) مبنی بر اینکه نخستین مرحله خلقت کرات آسمان آن بوده که مواد اصلی آنها را بصورت گاز از کتم عدم آفرید. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۸

در مرحله دوم اجزاء بی‌شمار هر یک از کرات را بهم پیوسته و بنظام مخصوص در آورده و ترکیب نمود و در جو ناپیدا برای هر یک از کرات مدار مخصوص قرار داده با نیروی جاذبه و دافعه و گریز از مرکزی که در هر یک نهاده آنها را بحرکت و سیر در آورده است.

و نیز مانند آیه (وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ ۱۱- ۴۱) بیان آنستکه در مرحله دوم خلقت زمین کوهها را بر فراز آن پدید آورده و برافراشت و مرحله دیگر نیروی رشد و نمو بخصوص در زمین نهاد که در اثر این تدبیر قوت و روزی و نیازهای موجودات روی زمین را مانند نباتات و درختان و حیوانات و بشر در چهار یوم چهار مرحله و فصل تامین مینماید.

نتیجه آنستکه از مجموع سه آیه استفاده می‌شود که کره زمین از آغاز خلقت شش دوره و مرحله را پیموده است دو مرحله آن عبارت از نخستین دوره و آغاز خلقت آن بوده و مرحله دوم دوره ترکیب و گسترش و نصب کوهها و ایجاد دریاها و جلگه‌ها بوده و این دو مرحله دو یوم تکرار پذیر نخواهد بود.

و چهار مرحله دوره دیگر برای تدبیر و انتظام زندگی موجودات مانند نباتات و درختان و حیوانات و بشر مقرر فرموده است و بطور بداهت این چهار مرحله و دوره عبارت از فصول چهارگانه سال است که از حرکت و سیر وضعی و انتقالی زمین و تمایل آن بسوی جنوب و شمال صورت می‌گیرد و نیروی رشد و نمو آن بعرضه ظهور در می‌آید.

و از توجه بمفاد این آیات کریمه استفاده می‌شود که مفاد آیه (الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ) نیز آنستکه غرض آیه بیان چگونگی خلقت خصوص زمین است که از آغاز خلقت دو دوره و مرحله را پشت سر نهاده که تکرار پذیر نیست.

چهار دوره دیگر چون بمنظور انتظام زندگی موجودات مانند نباتات انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۹

و حیوانات و بشر بخصوص است همیشگی و از حرکت وضعی و انتقالی زمین پدید می‌آید و بخصوص با توجه بذیل آیه (وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ ۴۱- ۱۱) که تامین وسایل زندگی بمنظور اجابت درخواست نیازمندان و سایلان مانند نبات و حیوانات و بشر کت برای بقاء و کمال خود خواستار روزی هستند پس در این آیه بچگونگی خلقت کرات آسمان توجه فرموده زیرا چنانچه چگونگی آفرینش آنها نیز منظور بود زیاده بر شش روز و دوره می‌شد و جمله فی سته ایام قرینه آنستکه مراد از کلمه و الارض خصوص زمین است هم چنین کلمه و ما بینهما نیز قرینه آنستکه مراد موجودات و انواع بیشمار موجودات زمین است. ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ:

صفت فعل پروردگار است پس از خلقت عوالم علوی فرشتگان و نیز خلقت کرات آسمان آنگاه پروردگار همه آن عوالم را بسوی کمال سوق میدهد زیرا تدبیر و استیلا عبارت از بکار بردن آفریده و سوق آن بسوی مقصدی که غرض از آفرینش آنست بدین نظر تدبیر و سوق بسوی کمال فرع خلقت از شئون ادامه آفرینش است.

زیرا خلقت بلحاظ آغاز آفرینش گفته می‌شود و تدبیر و سوق آن بسوی غرض بآنستکه عوالم مجردات و فرشتگان را واسطه فیض و اجرای تدبیر قرار دهد به این که دستورات صادر را در باره مراتب نازل و از جمله عالم طبع است اجراء نمایند بدین جهت جمله بحرف (ثم) که بمعنای تأخیر و تراخی و نتیجه است بیان نموده.

عرش عبارت از شعاع قدرت و نفوذ و تدبیر است که تعبیر بصفت فعل و توحید افعالی می‌شود و عبارت از وجود اطلاق و گسترش نعمت هستی است که پیوسته سرتاسر عوالم خلقت را فرا گرفته است مانند شعاعی که از آغاز انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۰ بر صحنه و عوالم امکان تابیده و پرتوی نیز که از عوالم علوی و مجردات گذشته بمراتب نازل و بعالم طبع بتابد و افاضه شود و آنرا سرابی لرزان تا ابد نمایش دهد و استقراری که در این صحنه پهناور دیده و بچشم میخورد دلیل گویایی است که همه عوالم پیوسته بیکدیگر بواقعی ثابت تکیه داده و استناد دارند.

بالاخره استیلاء پروردگار بر عرش امکانی عبارت از تدبیر و دستوراتی است که از ساحت کبریائی صادر و از طریق عوالم قدس بعوالم دیگر بالاخره در جهان طبع تنزل نموده بموقع اجراء گذارده میشود.

بعبارت دیگر عرش عبارت از جاذبه تدبیر پروردگار است که عوالم و سلسله نظام امکانی را بهیئت جمعی بسوی مقصد ابدی که

غرض از خلقت آنها است سوق می‌دهد و قوام وجود سلسله عوالم وابسته بتدبیر ساحت او است و بطور تمثیل پرتو و شعاعی است که آغاز از نظر شرافت بر انوار قدسیه و عوالم علوی و سپس از طریق فرشتگان بر سایر عوالم تنزل نموده پرتو افکنده. و از جمله این جهت و تا ابد نظام سلسله امکان را ارائه می‌دهد و صفات جمال لایزالی را بقدر ظرفیت نمایش می‌دهد از جمله مراتب نازل عرش و تدبیر پروردگار جهان پهناوری است که از کرات بیکران و زمین و اجزاء و ذرات بی‌نهایت ریز و کلان آنها صورت گرفته است.

این جهان پهناوری که زیاد بر تصور است و هرگز بشر آغاز و نهایت آنرا ندیده و بآن پی نبرده هر یک از اجزاء بی‌شمار آن و همچنین مجموع آنها پیوسته در معرض تغییر و حرکت هستند و هر لحظه تحت تاثیر نیروی غیبی پی‌درپی از هستی بهره‌مند می‌شوند و لباس تازه هستی در بر نموده بشکل تازه و بی‌سابقه ای در می‌آیند و از دورترین کرات و کهکشانش تا کوچکترین ذره نادیدنی که اجزاء جهان را تشکیل می‌دهند در هر یک نظامی بخصوص فرمانروا است و هر موجودی شعاع و نیروی عملی خود را از پست‌ترین وضع بسوی کاملترین حالات سوق انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۱ می‌دهد و با تکاپو بههدف میرساند.

بالا تر از نظامهای بی‌شمار خصوصی نظامهای عمومی تر و بالاخره نظام عمومی جهانی که سرتاسر اجزاء بی‌شمار عوالم را بهمدیگر ربط می‌دهد و نظامهای جزئی بی‌حد و حساب آنها را بهم می‌پیوندد همه آنها آفریده پروردگاری است که با علم و قدرت و احاطه قیومیه خود همه را باراده واحد پدید آورده و نیروی غیبی و اراده قاهره او سرتاسر عوالم علوی و جهان طبع را فرا گرفته و هر ذره و موجودی از آنرا بسوی هدف مشخص سوق می‌دهد و هم چنین بر سایر عوالم و نشئات احاطه دارد و تدبیر مینماید. و ذکر جمله (ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ) پس از جمله خلق السماوات و الارض از نظر آنستکه کلام در باره اختصاص صفت ربوبیت و الوهیت بآفریدگار جهان است و مجرد استناد خلق و آفرینش پروردگار سبب ابطال قول بت پرستان نمی‌شود زیرا آنها تصدیق دارند که خلقت اختصاص بآفریدگار دارد و آنچه مورد انکار آنان است تدبیر و پرورش و صفت ربوبیت را مستند بخدایان و معبودان خیالی خود می‌پندارند و صفت الوهیت و معبودیت و شایستگی پرستش اختصاص بخدایان خیالی آنها دارد و اینکه پروردگار رب الارباب است نه رب عالمیان.

احتجاج برای ابطال مرام و آئین بت پرستان بآنستکه امر خلقت آمیخته با تدبیر است و هم چنین پرورش از تجدد خلق انفکاک پذیر نخواهد بود.

بالاخره نتیجه آنستکه آفریدگار همان مدبر و پرورش دهنده است و رب جهان و اله و معبود و شایسته پرستش و مستحق و شایسته آفریدگار یکتا و بی‌همتا خواهد بود.

مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ:

عقد سلبی و مبنی بر اینکه جز آفریدگار هرگز موجود و مخلوقی ولایت بر تدبیر و پرورش مخلوقی مانند خود را ندارد و همانطور که پروردگار آنرا آفریده انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۲

بهمین منوال آنرا تدبیر مینماید و پرورش می‌دهد.

خلاصه ولایت از شئون و لوازم آفرینش و تدبیر و پرورش است ولایت حقیقی از آفرینش انفکاک ندارد هم چنانکه ولایت کبریائی بر بشر از نظر آفرینش و صفت ربوبیت و تدبیر و هدایت است بر حسب آیه (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ) ولایت پروردگار بر بشر از دو نظر است ولایت تکوینی و دیگر تشریحی یعنی ولایت هدایت و رهبری است.

شفیع نیز مانند ولی از اسماء حسنی است از نظر اینکه اسماء مظاهر و وسائط فیوضات بر صحنه امکان است ولایت و شفاعت از لوازم خلقت و تدبیر و پرورش است.

شرایط و امکانات از جمله علل و اسبابی است که وسیله قابلیت و قبول فیض وجود و متمم قابلیت مورد برای موهبت فیض وجود است زیرا فاعلیت ساحت کبریائی تام و فوق تمام است و شفاعت و وساطت از نظر قصور و نقصی است که در مورد فیض می‌باشد. أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ:

مبنی بر توبیخ است چگونه بیگانگان در امر بدیهی تردید می‌نمایند از نظر اینکه عالم طبع بر اساس حرکت است و هرگز موجود تام و کامل بوجود نیاید بلکه هر موجودی از نیروی و استعداد و از مبادی بوجود می‌آید مثلاً میوه‌ها و مواد خواربار آغاز شکوفه است بهمین قیاس حیوانات و بدین جهت خلقت و پیدایش هر یک عبارت از افاضه وجود پی در پی بآن پدیده است تا بحد رشد و کمال برسد.

و بر تقدیر که خلقت یا تدبیر انفکاک پذیر باشد خلق مفهوم ندارد.

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ:

آیه بیان تدبیر و استیلاء ساحت کبریائی بر تدبیر و نظم امور جهان است انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۳

که از مقام ربوبی دستور هر پدیده و موجود و حادثه‌ای صادر میشود و بسوی زمین نازل و بموقع اجراء گذارده می‌شود و کلمه الامر ایجاد و آفرینش موجود عالم طبع است و امر الهی که در عالم طبع اجراء می‌شود خلق و آفرینش موجودات و حدوث حوادث که حامل آنها فرشتگان مقرب هستند از ساحت پروردگار مأموریت می‌یابند و هنگام نزول از طریق فرشتگان مقرب از نزد آنها و بنظر آنها میرسد تا اینکه در عالم طبع بمرحله اجراء در آید و سماء مقام عالی و مجرد فرشتگان است و مبدء صدور امر و نزول آن بسوی زمین است.

و بر حسب آیه (اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ بَيَانِ آنستکه امر و دستور ایجاد از ساحت کبریائی صادر می‌شود و تنزل می‌یابد از مقامات فرشتگان مقرب از مقامی بمقامات دیگر تا برسد بزمین و بموقع اجراء گذارده شود. و هم چنین مفاد آیه (وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ) بیان آنستکه مقامات مقرب فرشتگان مقامی است برای سلوک و نزول امر الهی و سلوک فرشتگان مقرب که حامل امر و دستور الهی هستند بسوی زمین که بموقع اجراء گذارند و از طریق وحی از ساحت پروردگار بفرشتگان اعلام و تحمیل می‌شود.

هم چنانکه بر حسب آیه (وَ أَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا) از طریق وحی بهر یک از مقامات فرشتگان و ساکنان آن مقام از قرب اعلام می‌شود.

آیه بیان آنستکه آنچه در نظام جهان است مسطوره از علم و تدبیر پروردگار است و آنچه از آثار و افعال که صحنه هستی را فرا گرفته مستند بساحت پروردگار است و اختلاف حقایق و انواع آنها مسطوره‌ای از مقام احدیت است و نظام جهان که بر اساس تدریج و تدبیر پی در پی و حدوث و فناء و تحول نهاده شده از نظام ثابت و مستقر ربوبی سرچشمه می‌گیرد و هرگز در این صحنه پهناور هستی موجودی خود رو و مستقل و بی سابقه نخواهد بود تفاوت بآنستکه آنچه انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۴

رابطه با نظام ثابت دارد وجود و شعاع است ولی تزلزل لازم لاینفک شعاع می‌باشد.

بلکه از مقام ربوبی سرچشمه گرفته و در آن باره تدبیر بکار رفته است و یا گوئی صحنه جهان آئینه‌ای است که هر لحظه نظام تدبیر آن حسن نظام تدبیر ربوبی را ارائه می‌دهد با تفاوت اینکه آنچه در ساحت کبریائی است ثابت و مستقر و ازلی است و آنچه دستورات که در این نظام و صحنه هستی تحقق پذیرد و بموقع اجراء در آید مقرون بحد وجودی و محکوم بتحول است ولی انکار و یا انقلاب پذیر نیست از نظر اینکه حرکت و تبدل لازم ذاتی موجود مادی است وجود مجعول نیست.

بالاخره نظام این جهان اشعه‌ای است که از تدبیر و فرمانروائی کبریائی باین صحنه می‌تابد و تا پایان جهان که نظام متحرک و متبدل آن گسیخته شود بدینمنوال ادامه خواهد یافت و بنظام ثابت و مستقر دیگر خواهد درآمد.

ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَيْهِ:

ثم حرف تراخی و بیان فاصله رتبی و زمان و ذاتی است و بیان آنستکه هر لحظه از آغاز خلقت تا پایان آن از مقام شامخ ربوبی پی در پی اوامر و دستورات صادره شده و حوادثی رخ داده و مقامات فرشتگان مأموریت اجراء آنها را داشته و بموقع اجراء گذارده شده ناگزیر بسوی ساحت کبریائی او باز خواهد گشت.

فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ:

بیان چگونگی عروج و رجوع مجموع نظام جهان است بسوی ساحت پروردگار از نظر اینکه اوامر و دستورات که از آن مقام شرف صدور یافته و باجاء گذارده شده بر حسب قاعده کلی بساحت کبریائی باز خواهد گشت.

و محتمل است که مجموع نظام جهان نیز در عالم قیامت هنگام رجوع آن انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۵

بساحت کبریائی باشد و مدت آنرا یکهزار سال که بشر بآن آشنا است معرفی فرموده باشد بفرض که در دنیا واقعه رخ دهد مدت آن یکهزار سال خواهد بود.

از نظر اینکه عالم قیامت هنگام ظهور سقوط وسائل و قطع اسباب و ارتفاع روابط آنها و قطع رابطه اسباب از مسببات و لوازم آنها است و فرشتگان نیز وسائط و موکل بر امور عوالم و حوادث کون هستند و چنانچه رابطه اسباب از مسببات در قیامت قطع شود پروردگار میان آنها فاصله و جدائی افکنده فرشتگان و همه بسوی کبریائی او باز گردند و رجوع (کل الی الله) خواهد بود.

برای پروردگار معارجی از ملکوت است فرشتگان مقرب از نظر علو و شرافت مقاماتی متفاوت دارند و مقامات آنان حقیقی و ذاتی است نه وهمی و اعتباری و پیوسته چون عرش کبریائی هستند.

و گفته شده مفاد آیه آنستکه فرشتگان مقرب دستورات و حوادث و تقدیرات را که از ساحت کبریائی صادر شده بسوی زمین نازل می نمایند سپس صعود نموده عروج مینمایند و بهمان مقام باز خواهند گشت و عروج فرشتگان مانند ذهاب و توجه ابراهیم خلیل علیه السلام است که فرمود (إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيَّهْدِينِ) یعنی بسوی سرزمین شام توجه خواهم نمود هم چنانکه پروردگار مرا بآن امر فرمود.

و هم چنین آیه مبارکه (وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ) که بسوی مدینه هجرت نماید در صورتی که ساحت کبریائی نه در شام بود نه در مدینه و از نظر تشریف کبریائی خواهد بود.

ذَلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ:

بیان آنستکه خالق و آفریدگار عوالم و از جمله دنیا و کرات بی شمار و زمین و موجودات سرتاسر و انواع بی شمار آنها و هم چنین عالم فرشتگان قدس که مأمور اجرای تدبیر و دستورات از مقام شامخ ربوبی هستند و در اینجهان مأموریت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۶

خود را اجراء می نمایند که عالم غیب و شهود را تشکیل میدهند همه ظهوری از فعل و اثر ساحت پروردگارند.

(الغیب و الشهاده) تعبیر بغیب محتمل است بلحاظ جهان طبع باشد که فقط محدودی از آن مورد شهود و ظهور است و اسرار نامحدودی از آن غیب و نهان است و هر دو بلحاظ محدود بودن نظر و فکر و اندیشه بشر است.

و نیز محتمل است مراد عالم دنیا که سیرت آن غیب و پنهان است و عوالم شهود و ظهور کامل و کاملتر خواهد بود و بقیاس ساحت کبریائی غیب و پنهان مفهوم ندارد بلکه عوالم امکانی ظهوری از فعل و صفت قیومیت او بقیاس آنها یکسانند.

(العزیز الرحیم) ذکر دو صفت فعل و اعلام قدرت و نفوذ اراده کبریائی است بطور اطلاق و هیچ شرط و مانع برای آن تصور نمی رود و هر چه را اراده فرماید بظهور میرسد و صفت قدرت او نیز مانند صفات کمال او واجب و بدون مانند است.

و رحیم نیز بیان سعه رحمت و اطلاق نعمت هستی است که عوالم را فرا گرفته و در آن شائبه نقص و عیب نخواهد بود بالاخره

عوامل امکانی ظهوری از قدرت و رحمت بی‌دریغ کبریائی او هستند.

اللّٰذِیْ اَحْسَنَ کُلِّ شَیْءٍ خَلَقَهُ:

صفت و معرف دو صفت عزیز و رحیم است که در باره فعل و اثر او جز حسن و اتقان تدبیر نمیتوان تصور نمود و ظهور فعل و اثر او خلق به بهترین طور است و رابطه آفریدگار با عوالم رابطه حقیقی و ناگسستنی است و همه قائم باو و در حیطه قدرت و شهود علمی اویند و هیچ آفریده‌ای از حیطه و قیومیت او خارج نخواهند بود.

و هر چه را آفریده نیکو بوده و آنرا نیکو تدبیر نموده و موجودات جهان انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۷

پهناور مرکب از اجزاء و ذرات بی‌شمار متناسب آفریده و اثری نیکو در تدبیر و پرورش آن بکار برده و قرار داده و فائده و ثمره‌ای مناسب بر آن مترتب فرموده که با نظام زندگی بشر مناسب باشد و خلقت بشر که غرض از نظام خلقت است بهترین نقشه را در آن طرح نموده است.

بشر را فضیلت بخشیده و نیروی تعقل و اندیشه و ادراک جزئیات و کلیات باو موهبت فرموده و او را مجهز بفضائل نموده و در سلسله موجودات مثل و مانند نداشته بر این اساس او را غرض از خلقت معرفی نموده و همه انواع و اقسام موجودات را متناسب حاجت بشر آفریده است.

سرتاسر جهان را برای او مسخر نموده که هر چه بتواند بنفع خود استفاده نماید و حسن تدبیر زیاده بر این تصور نمی‌رود که جهان پهناور و زیاده از تصور آفریده به بهترین وجه و نظامی یکنواخت در آنها اجراء فرموده و بشر را فضیلت بخشیده یگانه مسطوره ساحت کبریائی خود قرار داده.

موجودات را مسطوره وحدانیت و بی‌همتائی و یکتائی خود آفریده و مشخصات برای آن طرح نموده بی‌نظیر که نه سابقه داشته و نه لاحق و برای هر یک نظامی مشخص که از مجموع نظامهای بی‌شمار نظامی عمومی قرار داده و از همه آنها نظام عام و کاملتری که از همه نظامها پیوسته است مقرر فرموده و از جمله علامت و نشانه حسن فعل اینکه هر موجود و آفریده‌ای را نمونه‌ای از حسن و جمال کبریائی خود قرار داده هر یک بقدر سعه وجودی خود حسن و زیبایی او را حکایت می‌نماید.

آنچه از حق تعالی افاضه می‌شود همان وجود و هستی است که رابطه مستقیم با موجودات جهان دارد و نظر به این که وجود که فیض آفریدگار است از نظر معلولیت دارای نقص و قوه است حد وجودی نامیده و نیز ماهیت گفته می‌شود و نسبت بوجود و عدم یکسان است بحکم فطرت فیض و رابطه آفریدگار با موجودات انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۸

امکانی دارای حسن ذاتی است بر این اساس هر موجودی که از بهره هستی بهره برده بهمان قدر دارای حسن ذاتی است.

خلاصه آنچه از ساحت پروردگار شرف صدور می‌یابد وجود و هستی است که خلق و آفرینش نامیده می‌شود و از نظر اینکه توأم با قوه و نقص است آن نقص ماهیت نامیده و نیز حد وجودی گفته می‌شود که بتبع وجود در خارج حد وجودی آن نیز تحقق می‌یابد مثلاً وجود و هستی که پرتو فیض آفریدگار است از نظر اینکه نقص دارد و دارای قوه است لامحاله بصورت انسان و یا حیوان تحقق می‌یابد.

بر این اساس فیض و پرتو کبریائی توأم با حسن ذاتی خواهد بود همچنانکه وجودی که آمیخته بقوه و نقص امکانی نباشد وجود حقیقی و حق بطور اطلاق است و ماهیت یعنی حد وجودی ندارد بلکه نامحدود و وجود واجب است.

و مفاد آیه (اللّٰذِیْ اَحْسَنَ کُلِّ شَیْءٍ خَلَقَهُ) از جمله صفت فعل پروردگار آنستکه هر موجود و پدیده‌ای که جزء نظام جهان است آنرا پروردگار آفریده و ایجاد نموده و نیز خلق و فعل خود را نیکو قرار داده و زینت بخشیده و بدینوسیله صحنه امکانی را زینت و نورانیت بخشیده و مسطوره‌ای از صفات کامل خود قرار داده بر این اساس هر موجودی که در نظام در آید و از هستی گسترده و از فیض کبریائی بهره‌مند گردد بطور حتم خیر و دارای حسن ذاتی خواهد بود.



نتیجه آنکه خلق و فعل و وجود و هستی و فیض و رابطه مستقیم پروردگار با موجودات امکانی دارای حسن ذاتی است و هر وجودی عین حسن و خیر و فیض پروردگار است که بر موجودات پرتو افکنده و صحنه را صفاء و نورانیت بخشیده است. و ممکن است وجود بطور تصادف مقرون با امر عدمی گردد و قبح عارض آن شود مثلاً حرکت و سیر انسانی امر وجودی و کمال نیروی است و در صورتی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۹

که حرکت مقرون و توأم با تزییع حق دیگری و در مکان غصبی باشد لامحاله قبح عارض آن خواهد شد. هم چنین عمل زناشوئی حرکت و امر وجودی و بکار بردن نیرو است چنانچه با بانوی شوهردار باشد حرام و تزییع حق شوهر و جنایت معرفی شده عمل زنا و قبیح نامیده می‌شود.

خلاصه حسن و خیر لازم ذاتی وجود و هستی است که پروردگار بموجودات جهان افاضه فرموده و آنها را نمونه و مسطوره‌ای از صفات کامله خود ارائه داده است و بطور بداهت فیض وجود پروردگار مانند اشعه خورشید بر اساس تجدد است و بحسن نظام موجودات امکانی حسن ذاتی نظام شریف کبریائی خود را بمعرض نمایش قرار داده است.

از این بیان استفاده شد که هر عمل نکوهیده و قبیح امر عدمی و بهره‌ای از وجود و حسن نخواهد داشت.

وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ:

از جمله آثار فعل پروردگار آنست که آغاز خلقت سلسله بشر از آب و گل بوده و نخستین فرد بشر آدم علیه السلام و همسرش حوا را پروردگار از گل آفریده است و صریح آنست که نخستین فرد بشر از طریق توالد و تناسل نیست هم چنانکه گفته شده است.

ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ:

بیان آنست که طبقه دوم یعنی فرزند آدم ابوالبشر را پروردگار از طریق توالد و تناسل آفریده است و سلاله بمعنای ماده تناسلی است که از صلب مرد ریزش می‌نماید و مهین اسم مفعول از ماده هون گرفته شده بمعنای پستی است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۰

ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ:

ثم حرف تراخی و از آغاز انتقال ماده تناسلی برحم زن مدّت زمانی بطول خواهد انجامید تا اینکه دوره علقه و مضغه (مانند گوشت جویده) را ببیماید و آماده و مستعد شود که به نیروی نباتی روح یعنی نیروی عاقله بآن دمیده و افاضه شود آنگاه روح نیروی نباتی را تسخیر و تدبیر خواهد نمود و بر آن احاطه خواهد یافت.

طبق نظریه بعضی زیست شناسان آیه (وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ) - اعراف.

مبنی بر شرح و تفسیر آیه (الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ) است مفاد آیه آنست که آغاز نوع بشر را پروردگار آفریده و پس از مدتی به بشر عقل و سیرت انسانی ارزانی نموده آنگاه فرشتگان را امر نمود بآدم سجده نمایند.

و نیز آیه (ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ۳۲-۸) نظر بدوره متوسط خلقت نوع بشر است.

در فاصله طولانی که زمان سیر و تکامل انواع جانوران بوده هر نوعی بتدریج از ناقص تبدیل بنوع کامل شده و سپس بصورت نوع کاملتری در آمده است تا آنجا که بشکل انسان فاقد فکر و شعور در آمده و افراد آن نوع نیز در فاصله طولانی دارای صفات مشابه انسان شده تا اینکه اولین فرد انسان متفکر با شعور از نسل آنها بوجود آمده است.

و آیات کریمه خلاف آنچه نظر زیست شناسان است بیان می‌نماید صریح آیات آنستکه سلسله بشر بآدم منتهی می‌شود و ظاهر جمله (وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ) سجده آنستکه آغاز خلقت بشر آدم از آب و گل بوده است.

و مفاد جمله (ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ) بیان خلقت طبقه دوم بشر یعنی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۱

نسل و فرزندان آدم است که بطریق تناسل از او پدید آمده‌اند و ضمیر نسله راجع بآدم است.

و چنانچه طبق نظریه زیست شناسان مراد آن بود که آدم نیز از طریق تناسل بوده باید آیه اینطور باشد (ثم جعله سلاله من ماء مهین)

یعنی سپس آدم از طریق توالد بوجود آمده است.

و جمله (ثُمَّ سَوَّاهُ) بیان ساختمان اعضاء و جوارح آدم است که اعضاء او از آب و گل آفریده شده (وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ) آنگاه پروردگار روح را که صورت و سیرت بشری است بوی موهبت فرمود.

و نیز آیه (إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ۝۵۹-۳) در باره پاسخ احتجاج مسیحیان است مبنی بر اینکه چون عیسی (ع) بدون پدر از مادرش مریم بوجود آمده ناگزیر فرزند آفریدگار می‌باشد و آیه احتجاج آنان را نقض نموده.

یعنی همانطور که پروردگار آدم را از خاک آفریده و مسیحیان او را فرزند آفریدگار نمیدانند خلقت عیسی (ع) نیز چنین است و او را نباید فرزند پروردگار دانست.

و مفاد آیه صریح در آنستکه آدم از خاک آفریده شده تا اینکه احتجاج مسیحیان را نقض نموده باشد و چنانچه آدم مانند سایر افراد بطریق تناسل آفریده شده بود ولی بمناسبت گفته شده که از خاک پدید آمده است هرگز نقض بر احتجاج مسیحیان نبود.

نظریه زیست شناسان در باره تطور انواع و ظهور نوع کامل که از لحاظ اعضاء و جوارح حیاتی از نوع ناقص پدید آمده مبنی شواهد و قرآنی است.

از جمله آنها مشاهده فسیلها و آثار حیوانات دوران گذشته عمر زمین است و از این شواهد که هر نوع از موجود زنده از سلول حیاتی شروع نموده تا در انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۲

اثر تکسیر بصورت کامل نوع در آید.

و اما این نظریه که نوع کامل انسان از نوع ناقص آن بطریق تناسل بوجود آمده هرگز ثابت نمی‌شود.

وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ:

آیه مبنی بر توییح است در اثر دمیدن روح عاقله پروردگار نیروی شنوایی و بینایی و نیروی تعقل و تفکر و ادراک امور جزئی و کلیه را باو موهبت فرمود بدیهی است نیروی شنوایی اختصاص بصدا و نوسان و شنیدنی‌ها دارد و امور دیدنی‌ها از حیطة آن نیرو خارج است و هم چنین نیروی بینائی بر خصوص اجسام و دیدنی‌ها است و سایر امور از حیطة قدرت آن خارج است.

و الافئدة: جمع و مفرد آن فؤاد بمعنای قلب و نیروی عاقله و ادراک کلیات است که بر همه نیروهای ظاهری مانند بینائی و دیدنی و هم چنین بر نیروهای باطنی و جزئی مانند نیروی خیال و حافظه و واهمه احاطه دارد و همه نیروها از قوا و عوامل روح هستند و یا از مقام و مرتبه نازل آن می‌باشد.

قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ:

مبنی بر توییح است با توجه بنعمتهای پروردگار چه بسیار چه کم افرادی در مقام سپاسگزاری بر می‌آیند.

وَقَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ:

از جمله ناسپاسی آنستکه گویند هنگامی که اجساد مادر قبور بهیئت خاک در آیند بطوریکه هیچگونه امتیازی نداشته باشد امکان ندارد که بار دیگر خاک بصورت اعضاء و جوارح ما در آید. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۳

بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ:

از نظر عناد حضور خود را در صحنه قیامت انکار می‌نمایند نه از نظر انکار قدرت پروردگار است بلکه از نظر اینکه خود را از مسئولیت اعمال و کارها ناسزا رهایی بخشند.

قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله مبنی بر تعلیم پاسخ از اعتراضی است که بیگانگان گفته‌اند به این که بشر مرکب از اعضاء و جوارح نیست و چنانچه بصورت خاک در آید نابود می‌شود بلکه روح عاقله است ملک الموت ارواح مردم را قبض می‌نماید و در

حیطه قدرت خود دارد و حقیقت انسان نیز همان روح مجرد است نه اعضاء و جوارح که بصورت خاک در آمده و امتیازات آنها زائل شده است.

توفی: بمعنای فیض و اخذ برای همیشه است که تحت نظر و احاطه قابض باشد تا روز قیامت.

و از جمله (الذی و کل بکم) بهیئت ماضی استفاده می‌شود که ارواح بشری برای همیشه تحت نظارت ملک الموت هستند و اختصاص به پس از مرگ ندارد بلکه همیشه این چنین است نهایت پس از قبض ملک الموت ارواح بشر را بولایت و سرپرستی خود ادامه می‌دهد تا صحنه قیامت.

از آیه میتوان چند امر استفاده نمود.

۱- ملک الموت بر همه افراد بشر در زندگی و هم چنین در برزخ تا آستانه صحنه قیامت ولایت و نظارت و سرپرستی دارد هم چنانکه در روایات اهل بیت علیهما السلام رسیده که هر روز چند بار عزرائیل علیه السلام بهر یک از افراد بشر نظارت می‌نماید ۲- بشر دارای دو نیرو و مرکب از روح و دیگر جسم و بدن عنصری است و هر دو تحت نظر و حیطه و ولایت او است ولی بدن عنصری بتبع و در پرتو روح انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۴ تحت نظر عزرائیل علیه السلام و اعوان او خواهد بود.

۳- روح پس از قطع علاقه تدبیر طبیعی از بدن عنصری خود بر حسب آیه نامبرده با روح قدسیه الهی و عزرائیل و اعوان او اتصال و ارتباط خواهد داشت زیرا نفوس جزئی بشری از پرتو و قوای نفس کلیه الهیه است و پیوسته با آن ارتباط دارند و هنگامی که علاقه روح از بدن عنصری قطع شود بعالم نفس کلیه الهیه در نظام کلی اتصال و ارتباط خواهد یافت و از نظر نظارت و ولایت که عزرائیل علیه السلام بر او دارد لازم آنستکه ارواح اهل ایمان و تقوی متنعم بسرور و نعمتهای روانی خواهند بود.

۴- در روایات متواتر اهل بیت (ع) رسیده است که قبور اهل ایمان بستانی از بستانهای بهشت است و قبور بیگانگان حفره و گودالی از گودالهای آتشین خواهد بود.

و استفاده می‌شود که ارواح از نظر تجرد و ارتباط با نفوس قدسیه ملک الموت و اعوان او ارتباط خاصی با بدن عنصری خود و یا خاک بدن خود خواهند داشت ارواح اهل ایمان در سعه و سرور و نعمتهای مثالی بسر می‌برند و ارواح پلید کفار در ضیق و آتش حسرت روانی خواهند بود.

ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ:

ثم حرف تراخی است که در عالم برزخ ارواح اهل ایمان و هم چنین ارواح پلید بیگانگان تحت نظارت و ولایت ملک الموت و اعوان او خواهند بود هنگامی که عالم قیامت گسترده می‌شود ذرات خاک اعضاء و جوارح هر فردی بصورت همان عضو که سابق بود خواهند در آمد و روح نیز در اثر رابطه و تدبیر که بر بدن خود داشته باذن پروردگار بر آن احاطه تدبیری خواهد نمود.

حشر افراد بشر در صحنه قیامت بر اساس ارتباط ذاتی خاک اعضاء هر یک انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۵

از افراد بشر است با روح خود او ارتباط ذاتی میان روح و بدن عنصری هر فردی باقی و ناگسستنی است و در اثر رابطه جوهری که بدن عنصری و هم چنین خاک آن با روح خود دارد رابطه ذاتی است.

تدبیر روح نسبت باعضاء و جوارح خود بافعال اختیاری است که سیر و سلوک جوهری او است و ایجاب و تدبیر روح نیز وابسته بقبول و انقیاد جوارح است.

بالاخره در اثر ایجاب روح و اعداد بدن آثار و ودائی از افعال اختیاری هر فردی نسبت ببدن عنصری خود دارد و هرگز حرکات و افعال اختیاری شخصی در روح و روان شخص دیگر این رابطه ذاتی را نخواهد داشت تأثیر و کمال و یا ملکه‌ای را در آن ایجاد نخواهد نمود.

بر این اساس چنانچه اعضاء و جوارح بدن هر یک از افراد بهیئت خاک در آید لامحاله همان امتیازی را که اعضاء و جوارح افراد از یکدیگر دارند خاک هر یک از اعضاء آنان نیز همان امتیاز را از خاک بدن افراد دیگر خواهد داشت و همین خصوصیات و آثار و ودائع سبب تخصص و رابطه ذاتی اعضاء بدن هر فردی نسبت بروح همان شخص خواهد بود.

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ:

از نظر تشریف خطاب برسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است که بیگانگان را چنانچه در صحنه قیامت مشاهده نمائی که سر افکنده با سیرت ننگین به پیشگاه کبریائی حضور یافته همان حقیقتی را که در دنیا تکذیب و انکار می نمودند مشاهده خواهند نمود. رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا:

با سر افکنندگی اظهار ایمان و تصدیق خواهند نمود که آنچه را که انکار انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۶

می نمودند بعین مشاهده نمودند غافل از اینکه ایمان و تصدیق بعالم قیامت در آن عالم سودی ندارد و ایمان اختیاری نیست زیرا در جهان اختیار ایمان باصول اسلام اثر خواهد داشت و پایه سعادت و سبب قرب رحمت پروردگار می شود ولی گمان کنند که ایمان شهودی آنان در آن حال بعالم قیامت اثری خواهد داشت.

فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا:

باین گمان درخواست بازگشت بدنیا را بنمایند که اعمال صالح بجا آورند و سعادت خود را تأمین نمایند با اینکه بطور شهود میدانند که بازگشت آنان بدنیا محال است ولی از نظر اینکه درخواست آنان بر پایه صحیح نیست این چنین درخواست می نمایند. إِنَّا مُوقِنُونَ:

بیگانگان هم چنانکه در دنیا حضور به پیشگاه پروردگار را تکذیب می نمودند و بآن اصرار میورزیدند سیرت آن آنستکه به پیشگاه کبریائی که حضور یافتند اظهار ایمان و تصدیق نمایند همان حقیقتی را تکذیب می نمودند بدون اینکه اینگونه ایمان و تصدیق کوچکترین اثری داشته باشد.

وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا:

لو حرف شرط در مورد امر محال بکار میرود و آیه بیان توحید افعالی پروردگار است چنانکه حکمت اقتضاء کند پروردگار هر یک از نفوس بشری را هدایت فرماید و آنان را بطریقه اطاعت و انقیاد سوق دهد می تواند.

هم چنانکه نیکان و اهل ایمان را هدایت فرموده و بطریق مستقیم رهبری نموده چه آنکه نیروی اختیار بر پایه تصور و تصدیق و داوری است پروردگار بر قلوب بیگانگان دلایل توحید و دین اسلام را ارائه میدهد و قلوب آنان را انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۷ درخشندگی می بخشد تا اینکه با میل و اختیار خود ایمان خواهند آورد از نظر اینکه بقلب آنان دلایل توحید القاء نموده و پذیرفته اند.

وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ:

ولی با توجه به قضاء حتم و حکم سابق رتبی که سوگند یاد نموده که دوزخ را از معاندان و پیروان ابلیس مملو نماید بر این اساس هرگز حکمت اقتضاء ندارد که اخطار و الهام بیشتری را به بیگانگان اعمال فرماید و بر جریان عادی آنان را متوجه سازد و بالاخره مقدمات بیشتری را برای انقیاد بیگانگان بخصوص آماده فرماید که تخلف ننمایند.

مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ:

جن نیروی پلید و مجرد و تیره است وظیفه آنان فقط ایمان و اعتقاد باصول توحید و دین اسلام و نزول قرآن است و در باره آنان احکام و وظایف جوارحی مانند بشر مفهوم ندارد.

بنابراین افراد بیشمار از جن که در مقام انکار اصول توحید و ارکان دین اسلام بر آیند و در عالم قیامت محکوم بعقوبت دوزخ

خواهد شد.

لازم ذاتی عقوبت جن در دوزخ آنستکه خصوص آتش حسرت روانی باشد که عقوبت آن زیاده از سوز گداز اعضاء و جوارح خواهد بود.

فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا:

جمله تفریع و خطاب تکوینی مبنی بر اجرای عقوبت بر بیگانگان است که بازگشت بدنیا را درخواست می نمودند.

پاسخ آنان اجراء عقوبت است باستناد اینکه در دنیا معاد و زندگی بار انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۸

دیگر و عالم حشر را فراموش نموده با اینکه رسول گرامی صلی پیوسته اصول توحید و ارکان دین اسلام را یادآوری نموده از جمله عالم قیامت که بشر باید به پیشگاه ساحت پروردگار حضور یابد ولی بیگانگان از نظر عدم اعتناء و خود ستائی آنرا تکذیب و در مقام مبارزه بر آمده اند.

و آیه تعبیر به نسیان نموده از نظر اینکه بحکم خرد و فطرت تصدیق نموده ولی از نظر عدم اعتناء بدعوت رسول صلی الله علیه و آله و حضور به پیشگاه پروردگار بطور کنایه تعبیر به نسیان نموده که عالم قیامت را فراموش نموده و سیرت آن آنستکه پروردگار نیز در عالم قیامت آنان را اعتناء نفرماید و اساس حرمان ابدی از رحمت خواهد بود.

إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ:

ساحت پروردگار عالم مردم بیگانه را از نظر رحمت دور افکنده و بآنها اعتناء و توجه نخواهد فرمود و سیرت عدم اعتناء و عدم توجه بحضور پروردگار سیرت آن استحقاق آنستکه از رحمت پروردگار بطور حتم محروم گردد و شایسته شود که در باره او دستور اجرای عقوبت بر او صادر شود و استفاده می شود که عقوبت خلد امتیاز ذاتی دارد از عذاب دیگر که محکوم بخلود نباشد. بِمَا كُنتُمْ تَعْلَمُونَ:

جمله بهیئت ناقص بیان آنستکه با اعلام رسول صلی الله علیه و آله اصول دین اسلام را از جمله اینکه در عالم قیامت همه افراد بشر به پیشگاه پروردگار احضار خواهند شد و از نظر عدم اعتناء بآن گوش فراده مانند اینکه آنرا فراموش نموده و این سبب شد که در عالم قیامت نیز پروردگار بآنان توجه نفرماید و در نتیجه محکوم بخلود در عقوبت دوزخ خواهند بود انوار درخشان، ج ۱۳، ص:

۲۹

در کتاب در منثور بسندی از علی امیر مومنان علیه السّلام روایت نموده فرمود عزائم سجده آیات قرآنی (الْم تَنْزِيلُ سَجْدَةٍ وَ حَم تَنْزِيلُ سَجْدَةٍ وَ النَّجْمِ وَ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ) است.

در کتاب خصال از امام صادق علیه السّلام روایت نموده فرمود سوره ای که سجده واجب دارد چهار است (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ) (وَ النَّجْمِ) (وَ حَم تَنْزِيلُ السَّجْدِ) (وَ حَم سَجْدَةٍ).

در کتاب من لا یحضر از امام صادق علیه السّلام سؤال شد از مفاد آیه (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا) وَ از آیه (قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ) وَ از آیه (الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ) وَ از آیه (تَوَفَّاهُ رُسُلُنَا) وَ از آیه (وَلَوْ تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ) چه بسا در لحظه ای در همه اقطار جهان گروهی بشمار که بمیرند چگونه می شود.

امام فرمود پروردگار برای ملک الموت اعوان بسیاری از فرشتگان مقرر فرموده که آنان ارواح بشر را قبض می نمایند مانند صاحب منصب شرطه و انتظامی که اعوان بسیاری در اختیار داشته باشد که آنان را مأمور اجرای دستور نماید در این صورت فرشتگان که اعوان قابض ارواح هستند ارواح افراد بشر را قبض می نمایند و سپس ملک الموت ارواح قبض شده را از فرشتگان مأمور می پذیرد و سپس ساحت پروردگار نیز از ملک الموت ارواح قبض شده مردم را می پذیرد.

در کتاب در منثور بسندی از امام ابی جعفر محمد بن علی علیهما السّلام روایت نموده که امام فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و

آله بر شخصی از انصار بعنوان عیادت وارد شد ناگهان حضرت ملک الموت در بالای سر انصاری بود رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود ای ملک الموت با این شخص برفق و مدارا رفتار نما او از دوستان و یاران من و مؤمن است عرض نمود مژده باد تو را که با همه اهل ایمان رفیق هستم.

ای رسول گرامی بدان که من روح بشر را قبض می‌نمایم اهل و خانواده انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۰ او فریاد می‌کشند و من بآنها خواهم گفت بخدا سوگند تقصیری ندارم و بدرستی که پیوسته همه وقت بمردم نظارت دارم و پی‌درپی بآنان مراجعه می‌نمایم آنان را تهدید می‌نمایم و خانواده‌ای نیست و نه مدر و نه شعر و وبر در بیابانها و یا دریاها جز اینکه با آنها تماس خواهم گرفت در شبانه روز پنج بار بطوریکه هر یک از آنها را من کاملاً می‌شناسم بزرگ و کوچک آنها را بهتر میدانم. بخدا سوگند ای رسول صلی الله علیه و آله من هرگز توانائی قبض روح بعوضه و مگسی را ندارم جز آنکه ساحت پروردگار امر فرماید بقبض آن.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۱

### [سوره السجده (۳۲): آیات ۱۵ تا ۳۰] .... ص: ۳۱

#### اشاره

إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا حَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (۱۵) تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (۱۶) فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۷) أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ (۱۸) أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۹) وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابِ النَّارِ الَّتِي كُنتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۲۰) وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلْوَنِ الَّذِي أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ (۲۲) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ (۲۳) وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ (۲۴)

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصَلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۲۵) أَوْ لَسَمَ يَهْدِي لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ (۲۶) أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ (۲۷) وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۸) قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (۲۹)

فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظَرُونَ (۳۰)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۳

#### شرح .... ص: ۳۳

إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا حَرُّوا سُجَّدًا:

آیه مبنی بر توصیف و تعریف اهل ایمان بطور حصر است. بیان آنستکه فقط گروهی از مردم از جمله اهل ایمان بشمار می‌آیند که چنانچه برای آنان آیات قرآنی خوانده شود بیدرننگ ایمان قلبی و اعتقاد درونی خود را اظهار می‌نمایند و بشکر و سپاس این نعمت بیمانند که پروردگار نصیب آنان فرموده و آیه قرآنی را شنیده بسجده می‌روند و خضوع قلبی و ظاهری خود را اظهار می‌نمایند

سجده‌ای که برای غیر آفریدگار جایز نیست و سبب کفر و شرک و ارتداد می‌شود.

و نظر به این که سجده را پس از شنیدن آیات قرآنی و یا خواندن آن علامت ایمان معرفی نموده سجده واجب است و از جمله سوره عزائم است.

وَسَبِّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ:

از جمله اظهار ایمان قلبی آنان آنستکه در مقام تسییح و تنزیه ساحت پروردگار بر آمده و او را از هر نقص و امکان و حاجت تنزیه می‌نمایند و هر موجودی را نمونه از فعل او معرفی می‌نمایند که آنچه از وجود دارد نمونه‌ای از نعمت هستی است که پروردگار بآن ارزانی فرموده و هر نقص دارد پروردگار را از هر نقص تنزیه می‌نمایند و چنانچه ساحت او نیز نقص می‌داشت، مانند خود مخلوق بود. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۴

وَهُمْ لَا يَشْتَكِرُونَ:

عقد سلبی مبنی بر تأکید است هرگز نسبت بساحت پروردگار اظهار تمرد و خود ستائی نمی‌نمایند، و نسبت بمقام ربوبیت و الوهیت پروردگار اظهار خضوع نموده در مقام سپاس از نعمت بر می‌آیند.

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا:

از جمله نشانه‌های اهل ایمان آنستکه پاسی از شب از بستر خواب پهلو تهی نمایند پروردگار را از نظر خوف و طمع میخوانند و بر حسب روایات مراد تهجد و قیام بنماز، شب هنگام است که بر حسب طبع مردم بخواب فرو رفته افراد خاصی از اهل ایمان از بستر خواب پهلو تهی نموده و برخاسته قیام بتهجد و بنماز شب اشتغال می‌ورزند.

و استفاده می‌شود که تجافی و برخاستن آخر شب از بستر رجحان ذاتی دارد و بمنظور تهجد و قیام بنماز حسن بیشتری خواهد داشت.

يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا:

جمله بهیئت مضارع دلالت بر دوام دارد پاسی از شب را بتهجد و قیام بنماز شب بسر می‌برند و پیوسته بدعاء اشتغال می‌ورزند با خوف و هراس از غضب پروردگار که منجر بی‌آس و ناامیدی نشوند و نیز طمع بثواب و پاداش اجر که ایمن از خطر بوده رد نشوند. خلاصه باید در دعا شؤن عبودیت را رعایت نمایند بطوریکه نه خوف بر رجاء و نه رجاء بر خوف افزایش داشته باشد.

وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ:

از جمله نشانه اهل ایمان آنستکه از آنچه پروردگار بآنان ارزانی فرموده انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۵

مقداری از آنرا بزیردستان و نیازمندان انفاق نمایند که رکن انتظام زندگی جامعه اسلام بر آن استوار خواهد بود.

بدیهی است در صورتی که برای رضایت پروردگار باشد رکن اصلاحی زندگی جامعه است.

و در صورتی که بدین منظور نباشد جز اظهار فخر و برتری و اختلاف طبقاتی و اختلال نظم عمومی نتیجه‌ای نخواهد داشت.

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ:

حرف فاء تفریع و آیه مبنی بر منت و نتیجه ایمان و التزام بعلائم و خلوص و ملازمت بتهجد و قیام بنماز شب است که پروردگار ثواب و پاداش اهل ایمان را از نعمتهای جاودان زیاده بر تصور و اینکه دیده هر ناظری را سرور بخشد آماده فرموده است و اجر و پاداش آنان را در نظر خلوص پنهان نموده و بر حسب روایت صحیح پروردگار فرمود برای بندگان صالح خود نعمتهائی را آماده نموده که نه دیده‌ای مشاهده نموده و نه گوش شنونده‌ای شنیده و نه در خاطر کسی خطور نموده است.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده فرمود هر یک از اعمال حسنه و صالح اجر و ثوابی مشخص برای آن مقرر شده جز تهجد و قیام بنماز شب که پروردگار برای آن ثواب مشخص نفرموده در اثر عظمت آن.

جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

از نظر دشواری قیام بتهجد و اداء نماز و خفاء و پنهان بودن عمل از انظار مردم جهات قرب بیشتری در آنست بدین نظر اجر و پاداش آنرا زیاده بر تصور و نیز زیاده بر هر ناظر و شنونده مقرر فرموده است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۶

أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ:

استفهام انکاریست آیا تصور می‌رود که اهل ایمان که توحید و خدا پرستی قلب او را فرا گرفته و صفاء و نورانیت بخشیده مانند افرادی فرومایه است که قلوب آنان جز از شرک و الحاد و خود ستائی بهره‌ای ندارند و از فضایل انسانی و مقامات معنوی هیچ بهره‌ای نداشته هم چه نور و ظلمت هرگز یکسان نخواهد بود.

أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا:

بیان تفاوت و مغایرت اهل ایمان پرهیزگار از بیگانه است اهل ایمان که ملتزم بوظائف دینی و اعمال صالحه هستند برای آنان منازلی در بهشت و مأوی و جایگاهها آماده شده که بر آنها نازل و وارد شوند و سیرت ایمان و انقیاد آنان در دنیا آنستکه در عالم قیامت منازلی مرفه داشته و از هر ناگواری و زوال نعمت ایمن خواهند بود.

بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

بیان سبب نعمتهای جاودان است نظر به این که اهل ایمان شعار آنان انقیاد و پرهیز از گناهان بوده در عالم آخرت نیز زندگی سرور و سعادت‌مندانه داشته با اراده‌ای که هر چه بخواهند بیدرننگ بوجود بیاید.

وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ:

و آنان که از طریقه خداشناسی اعراض نموده و با دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله مبارزه نموده، مأوی و جایگاه همیشگی آنان دوزخ، و آتش سوزان آن خواهد بود کَلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا:

از نظر اقتضاء ذاتی که کافر و بیگانه دارد و عناد با ساحت پروردگار با روح انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۷

پلید او آمیخته و مورد غضب کبریائی قرار گرفته و شعله‌های آتشین از درون و بیرون او زبانه می‌کشد بر این اساس تناسب ذاتی با آتش دارد ولی از نظر جنبه بشریت که مغایرت و تضاد با آتش دارد و پیوسته زیاده بر تصور در عقوبت است در مقام دفاع و رهائی از آن محیط برمی‌آید ولی اقتضاء ذاتی که با عقوبت دارد اقدامات او بی‌فائده بوده بار دیگر بمنزل اصلی که دارد بازمی‌گردد.

و از نظر اقتضاء ذاتی بیگانگان و حرمان ابدی از رحمت و تناسبی که با آتش و مسطوره غضب کبریائی دارند از یک سو و جنبه بشریت و لطافت اعضاء و- جوارح آنان که فرمود: «كُلَّمَا نَضَيْتَ جُودَهُمْ بَدَّلْنَا هُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا» از سوی دیگر سرگذشت کافران و معاندان تا ابد این چنین خواهد بود که هر لحظه در مقام دفاع و رهائی خود از آن محیط برمی‌آیند.

از نظر اینکه بیگانه و کافر در حیطه دو نیرو و جاذبه قرار گرفته جاذبه شقاوت ذاتی و استحقاق عقوبت ابدی که او را بدرون دوزخ جذب می‌نماید و نیز جاذبه بشریت و لازم آن و لطافت بدن که هر لحظه او را بخروج و بیرون از دوزخ سوق میدهد و بالاخره او را بدان مقام ذاتی باز می‌گرداند و این عقوبت نیز زیاده بر تصور است.

وَقِيلَ لَهُمْ دُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكذَّبُونَ:

و نیز عقوبت دیگر که پیوسته بکافران و معاندان رو می‌آورد آنستکه چه از نظر تکوین و اجراء عقوبت و چه از نظر توییح بهر یک خطاب می‌شود که عذاب آتشین را بچشید و این سیرت مبارزه با دعوت رسول گرامی است که عقوبت تکذیب و مبارزه با ساحت کبریائی را نیز خواهید چشید.

استفاده می‌شود که اجراء عقوبت ذاتی بر بیگانگان نیز از طریق تجدد امثال و پی در پی خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۸

وَلَنذِيقَنَّاهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ:



آیه سوگند یاد نموده که بر حسب حکمت بیگانگان و معاندان را بعقوبتهای گوناگون دنیوی گرفتار خواهیم نمود، قبل از اینکه به عقوبتهای همیشگی عالم قیامت محکوم شوند و در باره آنان اجرا شود، این بمنظور آنستکه شاید متنبه و متوجه گشته بسوی پروردگار رجوع نمایند از نظر اینکه دنیا بر اساس نظام اختیار است و اجرای عقوبت دنیوی به آنان سبب ندامت و پشیمانی گشته از کفر و عناد خود باز گردند.

و تعبیر بحرف لعل و رجاء و امید از نظر اقتضاء مورد است که با اجرای عقوبت دنیوی بر آنان سبب ندامت و رجوع آنان گردد.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ:

آیه مبنی بر تهدید بیگانگان است که آیات کریمه قرآنی برای آنان خوانده می‌شود و آنها می‌شنوند و سپس اعراض نموده گوش فرا نمیدهند هرگز ستم زیاده بر این تصور نمی‌رود که با کفر و ارتداد روانی از آیات قرآنی نیز هتک نموده از شنیدن آن نیز مضایقه و دریغ دارند.

إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ:

از جمله صفات فعل پروردگار منتقم است از نظر اینکه مورد شایسته نقت و غضب است و صفت مجرم شعار او باشد و بسوء اختیار اهلیت عقوبت را کسب نموده پروردگار نیز بر حسب درخواست روانی و اقتضاء ذاتی باو پاسخ می‌دهد و خواسته او را اجراء

می‌نماید. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۹

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ:

ظاهر آنستکه مفاد آیه آن باشد که پروردگار در تورات کتاب آسمانی را بر موسی کلیم نازل فرموده در توریه نیز تذکر داده شده که رکنی از اصول توحید عالم قیامت و حضور به پیشگاه کبریائی می‌باشد و جمله (فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ) حرف فاء تفریع قریه آنستکه معاد و قیامت در توریه تذکر داده شده و جمله خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است مبنی بر تأکید اینکه رکنی از اصول توحید عالم قیامت هم چنانکه در توریه یادآوری شده.

در این آیه نیز تصریح می‌شود که ای رسول گرامی هرگز در باره عالم قیامت و حضور به پیشگاه کبریائی شک و تردید در قلب خود راه مده زیرا عالم قیامت بطور حتم است و ظاهر از جمله لقائه بمناسبت آیات گذشته لقاء الله و عالم قیامت رجوع حقیقی و حضور به پیشگاه ساحت پروردگار می‌باشد.

و نیز گفته شده که ظاهر از کلمه من لقائه ضمیر راجع بموسی است از نظر اعلام به این که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در شب معراج موسی کلیم علیه السلام را ملاقات نموده و یا خواهد نمود در صورتی که نزول سوره قبل از واقعه معراج باشد و اخبار و وعده‌ای است بر رسول صلی الله علیه و آله بمعراج او و ملاقات با موسی علیه السلام.

وَجَعَلْنَا هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ:

مبنی بر اینکه توریه آسمانی برنامه هدایت و رهبری بنی اسرائیل است.

و محتمل است از مقام استفاده شود از نظر اینکه در توریه نیز عالم قیامت اعلام شده و رکنی از اصول توحید معرفی شده است.

و از آیه استفاده می‌شود که توریه کتاب آسمانی صلاحیت هدایت بشر را بطور اطلاق ندارد از نظر نواقصی که در احکام آنست و

بمنزله برنامه دبیرستانی است و اختصاص بمردم آن زمان دارد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۰

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا:

ائمه جمع، و مفرد آن امام از ماده‌ام یام گرفته شده بمعنای پیشوا و جمله یهدون بامرنا بهیئت مضارع دلالت بر وصف و دوام دارد یعنی منصب الهی است مانند نبوت و رسالت و خاتمیت چه توأم با منصب رسالت باشد مانند ابراهیم خلیل و اسحاق و یعقوب علیهم السلام و یا نباشد.

از جمله لوازم مقام امامت وساطت در باره فیوضات تکوینی و نیز فیوضات تشریحی است یعنی هدایت معنوی و رهبری باطنی و از طریق عالم امر است که جز با نیروی غیبی و روح قدسی میسر نخواهد شد و زیاده بر تبلیغ و احکام ظاهر الهی پیروان مکتب خود را بقرب مقام کبریائی می‌رساند از نظر شهود و احاطه‌ای که بر عقاید ایمان و شرک و اعمال نیک و بد صالح و طالح مردم زمان خود دارد و فقط در اثر ارتباط با عالم امر و ملکوت میسر خواهد بود.

آیه مبنی بر اعلام بآنستکه پروردگار گروهی از بنی اسرائیل را بسمت رسالت و امامت بسوی جامعه بشر اعزام فرمود که در باره فیوضات تکوینی و تشریحی و رهبری جامعه بشر بسوی ایمان و سعادت وساطت داشته‌اند و زیاده بر منصب رسالت و قیام بدعوت جامعه بشر بحق و بتوحید منصب امامت را نیز حایز بوده‌اند که بر مردم پیروان مکتب خود و عموم مردم زمان و عصر خود سمت پیشوائی و شهادت داشته‌اند و بر ایمان و شرک و یا کفر و اعتقادات قلبی و اعمال جوارحی مردم زمان خود بصیرت و آگاهی داشته‌اند.

هم چنانکه عیسی مسیح علیه السلام بر مردم همه عصر و زمان خود سمت ولایت و شهادت داشته بر حسب آیه «وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ ۝ ۱۱۹» استفاده می‌شود که منصب ولایت و شهادت رسولان اختصاص بمردم زمان خود دارد.

منصب امامت عبارت از جنبه پیشوائی و تبلیغ احکام الهی و وظائف دینی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۱

است چه با منصب رسالت توأم باشد و از طریق ظاهر به این که جامعه بشر را بتوحید و خدا پرستی و به پیروی از برنامه و وظائف دعوت نماید و نیز از طریق باطن که با نیروی غیبی و تصرف معنوی واسطه در فیوضات پروردگار باشد و بر عقیده و ایمان و کفر و اعمال هر یک از مردم زمان خود آگاه بوده و نظارت داشته و واسطه در تقرب پیروان خود به ساحت پروردگار باشد.

هم چنانکه در آیه ۲-۱۲۴ و ۲-۱۴۳ شرح آن گذشت که منصب امامت عبارت از شهود باطنی و تصرف معنوی است که با نیروی غیبی و روح قدس بر عقاید و اخلاق و بر سیرت اعمال مردم آگاه بوده و پیروان مکتب خود را بسوی سعادت و قرب کبریائی سوق دهد و برساند.

زیرا عقیده ایمان و کفر و اعمال جوارحی و رفتار مردم مانند سایر موجودات دارای جنبه ملکوتی است مانند جنبه صفت نفسانی آن و یا حرکت خارجی که از مقوله فعل اختیاری است و بر حسب آیه رسولان هر یک امام و پیشوا و بر عقیده و ملکوت اعمال و اقوال مردم کاملاً بصیرت و نظارت دارند از این نظر عموم مردم آن زمان باید از اقوال و تعلیمات آنان پیروی نمایند و اعمال و وظایف دینی را بر تعلیمات آنان تطبیق دهند و در عالم قیامت نیز به پیشگاه کبریائی در باره ایمان و کفر و اعمال صالح و طالح مردم بشهادت قیام می‌نمایند و شهادت رسول و امام محور قبول ایمان و تقوای پیروان مکتب توحید خواهد بود.

لَمَّا صَبَرُوا:

بیان سبب نیل بمقام و منصب ولایت و امامت است در اثر نیروی صبر و بردباری در مقام عبودیت و خلوص و قیام بدعوت جامعه بشر بتوحید بکار برده و نیز مبارزه با دنیای شرک و کفر نموده از نظر اینکه نیروی صبر اساس هر فضیلت و کمال است و بدون بکار بردن نیروی صبر هرگز فضیلت و کمالی میسر نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۲

وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوْقِنُونَ:

بیان فضیلت دیگر که آیات و دلایل توحید و صفات کامله کبریائی بطور شهود و یقین بر عوالم و ملکوت آگاهی داشته و در اثر این فضایل شایسته نیل بمقام امامت و پیشوائی جامعه بشر گردیدند.

خلاصه منصب امامت و پیشوائی مانند منصب نبوت و رسالت از جمله مناصب الهی است یعنی دعوت ظاهری جامعه بشر بمکتب توحید توأم با تأثیر باطنی و معنوی است به این که امام و پیشوا هم چنانکه مردم را بتوحید دعوت می‌نماید بر طبق تأثیر باطنی و

رهبری معنوی نیز پیروان خود را بمقصد و قرب ساحت پروردگار میرساند.

و لازم دیگر منصب امام آنستکه اختصاص بزمان حیات وی و تصدی امور دین و دنیای جامعه دارد بخلاف منصب نبوت و رسالت یعنی چنانکه امام فقط در زمان حیات خود قیام بدعوت مردم بتوحید و نیز قیام به تصدی امور دین و دنیای مردم مینماید تأثیر معنوی و هدایت باطنی او نیز در باره پیروان خود اختصاص بزمان حیات او دارد.

پس از رحلت وی هم چنانچه تصدی امور زعامت دین و دنیای مردم بامام دیگر محول میشود هم چنین تأثیر معنوی و هدایت باطنی مردم نیز از شؤن امام دیگر خواهد بود و تفاوت منصب امامت با سمت نبوت و رسالت همین است زیرا منصب نبوت و رسالت در محور تعلیم معارف و تبلیغ احکام الهی دور میزند و این منصب وابسته بحیات پیامبر و رسول نخواهد بود آثار تعلیمی آنان در جامعه بشر باقی و نافذ خواهد بود.

ولی تصدی و ولایت بر امور دین و دنیای مردم و هدایت معنوی و تأثیر باطنی در باره پیروان مکتب خود اختصاص بزمان حیات دارد و قید حیات در باره تصدی امامت و شهادت در باره عقاید و اعمال مردم از آیات کریمه و روایات اهل بیت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۳

علیهم السلام بطور صراحت استفاده میشود که بدان اشاره شد.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ:

بیان آنستکه عقیده شرک و کفر و ایمان و هم چنین اعمال اختیاری نیک و بد صالح و طالح هر یک از افراد بشر سبب امتیاز ذاتی او از دیگران می‌شود و در حقیقت فصل حقیقی هر فردی از بشر همانا عقیده قلبی ایمان و شرک و کفر و اعمال صالح و طالح و خلق نیکو و نکوهیده او میباشد زیرا عقیده و افعال اختیاری بشر حرکت جوهری و امتیاز ذاتی و سیر وجودی او است. و در عالم قیامت هر فردی سیر تکاملی خود را پیموده بنهایت ظهور خواهد رسید و مرتبه شقاوت بیگانه و تخلف او از طریقه حق و حرمان از رحمت نیز آشکار خواهد شد.

و از جمله صفات عالم قیامت یوم فصل یعنی جدائی و امتیاز ذاتی هر یک از افراد بشر است به این که صورت حقیقی و بسیرت باطنی هر یک از افراد ظاهر می‌شود و ساحت کبریائی بهر یک فصل حقیقی که صورت و امتیاز ذاتی او است بوی موهبت میفرماید و بسیرت درخشان ایمان و یا رخسار تیره و پلید کفر و شرک در میآورد.

أَوْ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ:

آیه مبنی بر تهدید بیگانگان است چگونه از تاریخ و سرگذشت اقوام گذشته و ملت‌های از پیشینیان آگهی ندارند که با کمال نیرو و قدرت در منازل خودشان سرگرم و در حرکت و تکاپو بوده ناگهان آنان را بهلاکت افکندیم إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ:

در تاریخ اقوام گذشته بسیاری از این قبیل حوادث سرزبانها و در جهان انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۴

طنین انداز است چگونه این مردم از خود بی‌خبر گوش فراداده و یا شنیده عبرت نگرفته‌اند.

بدیهی است سرگذشت و تاریخ اقوام پیشین از جمله شنیدنیها است و در آیه تعبیر بسماع شده است.

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرْزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار که بطور عیان انتظار زندگی حیوانات و نباتات و بشر بر آن استوار است فرو باریدن باران بر اراضی خشک و سوزان میباشد که سبب روئیدن مزارع و کشتزارها و سبزی و خرمی مراتع و کوهها می‌شود أَفَلَا يُبْصِرُونَ:

مبنی بر توبیخ است بیگانگان چگونه نمی‌اندیشند و دیده بهم می‌نهند آثار حسن تدبیر کبریائی آفریدگار را نمی‌بینند با اینکه ریزش آب و فرو باریدن قطرات در سرزمینهای دور از دریا بوسیله ابرهای سنگین و باردار صورت می‌گیرد آیه از نظر توحید افعالی و جلب بصیرت بشر سیراب شدن سرزمینها را به پروردگار نسبت میدهد.

و يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ:

از جمله اعتراضات بیگانگان که بطور سرزنش و تکذیب گویند: آنستکه آنچه ما را بعقوبتهای قیامت تهدید می‌نمائی و تیره‌گی روان بت پرستان در آن هنگام آشکار خواهد شد چنانچه حقیقت داشت بموقع اجراء گذارده می‌شد و تأخیر آن شاهد آنستکه سخنان تهدید آمیز رسول جز افسانه سرائی نیست. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۵

قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ:

ای رسول گرامی باین گروه معاندان پاسخ بگو و اعلام بنما که در صحنه قیامت که حقایق آشکار میشود و تیره‌گی و روان پلید بت پرستان بظهور میرسد نظر به این که بطور شهود ایمان خواهند آورد و صحت دعوت رسول صلی الله علیه و آله را خواهند تصدیق نمود ولی ایمان آنان در آن هنگام برای آنان سودی نخواهد داشت زیرا ایمان آنها بمنظور فرار از عقوبت است و بانان مهلت داده نمی‌شود و عقوبت در باره آنان اجراء خواهد شد و نظر به این که زندگی بشر در دنیا بمنظور آزمایش آنان از اولین و آخرین است در باره صحنه قیامت نباید شتاب کرد.

فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَضِرُونَ:

خطاب تسلیت آمیز بر رسول گرامی است که از مشرکان اعراض بنما و در انتظار موافقت و پذیرش آنان مباش زیرا سخنان تهدید آمیز تو در قلوب بت پرستان هیچگونه اثری ننموده و از آنان مأیوس باش در انتظار انتشار دعوت خود در جهان باش هم چنانکه بت پرستان و منافقان در انتظار رحلت و یا کشته شدن تو هستند که دعوت تو و آثار آن قطع شود و پایان یابد.

در کتاب کافی بسندی از سلیمان بن خالد از امام ابی جعفر امام باقر علیه السلام روایت نموده فرمود آیا بتو خبر دهم از اصل و فرع اسلام و نیروی آن راوی گفت بلی بفدای تو فرمود اما اصل آن نماز یومیه است و فرع آن زکات و نیرو و قدرت آن جهاد است. و سپس فرمود بتو خبر دهم ابواب خیر را راوی عرض نمود بلی بفدای تو امام فرمود امساک ماه رمضان سپری از آتش است و صدقه گناه را زایل مینماید و قیام آخر شب برای ذکر پروردگار و اداء نماز شب و سپس قرائت فرمود:

(تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ). انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۶

در کتاب در منثور بسندی از مجاهد روایت نموده گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود و یاد نماز شب بود که دیدگان مبارک او گریان شد و اشک ریخت و فرمود (تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ).

در تفسیر مجمع است که از امام صادق علیه السلام روایت شده فرمود برای هر عمل خیر در قرآن ثواب مشخص تعیین شده جز برای نماز شب که پروردگار برای آن ثوابی تعیین نفرموده از نظر عظمت آن که فرمود (فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ).

در تفسیر قمی گفت بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود هر یک از اعمال خیر که مؤمن بجا آورد ناگزیر ثوابی برای آن مقرر فرموده جز نماز شب که پروردگار برای آن ثوابی مقرر نفرموده در اثر عظمت آن، و آیه فرمود (تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ).

سپس امام فرمود پروردگار در باره بندگان مؤمن کرامتی رعایت فرماید در هر روز جمعه‌ای به این که فرشته‌ای را بفرستد با او دو لباس بهستی باشد چون بدرب بهشت برسد بگوید برای من کسب اجازه نمائید از فلان مؤمن و باو گویند که فرشته رسول پروردگار درب بهشت، ترا می‌خواهد مؤمن بازواج خود بگوید چه چیز مرا بهتر زینت میدهد ازواج مؤمن باو گویند بحق آنکه این دو لباس را فرستاده لباسی بهتر از این ندیده‌ایم و مؤمن یک پیراهن آنرا به بدن مینماید و هم چنین آن دیگر را می‌پوشد و عبود نمی‌نماید از مکانی جز اینکه روشنائی می‌بخشد او را.

و چون گرد هم آیند پروردگار بر آنان رحمت و تجلی فرماید و چنانچه بآن نظر کنند بسجده در آیند ساحت پروردگار بفرماید از سجده برخیزید در این مکان محل سجده و هم چنین عبادت از شما برداشته شده.

آنگاه گویند بار پروردگارا کدامیک از آنها که بما موهبت فرمودی افضل انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۷ است و بهشت جوار رحمت را نصیب ما فرمودی پروردگار بفرماید برای شما باد نعمتها هفتاد مانند آنچه دارید. پس بهر یک از اهل ایمان در هر جمعه‌ای هفتاد برابر نعمتهای او افزوده میشود هم چنانکه فرمود (و لدینا مزید) و آن روز جمعه است که شب آن درخشان و روز آن نیز درخشان‌تر است پس شایسته است که اهل ایمان در روز و شب جمعه زیاده به تسبیح و ذکر و تهلیل و تکبیر اشتغال ورزند و نیز زیاده صلوات بر رسول صلی الله علیه و آله بفرستند.

و نیز امام فرمود که مؤمن از جایی عبور نمی‌نماید جز اینکه برای او درخشان شود تا اینکه به نزد ازواج خود بیاید و باو بگویند بحق آن خدا که بهشت را نصیب ما فرمود ما هرگز ترا بهتر از این ساعت ندیده بودیم مؤمن بگوید بنور پروردگار نظاره نمودم. راوی باز گفت فدای تو شوم زیاده فرما امام فرمود پروردگار بهشت را بقدرت خود آفرید و کسی آنرا ندیده و هرگز کسی بآن مطلع نشده و هر صباح بهشت را می‌گشاید و می‌فرماید بآن بوی خوش و پاکیزه‌ات زیاده باشد و آنستکه مفاد آیه (فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ).

در تفسیر قمی است در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام در آیه (أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ) فرمود علی بن ابی طالب علیه السلام با ولید بن عقبه بن ابی معیط مشاجرہ نمودند ولید فاسق گفت بخدا سوگند من از تو بهتر هستم از لحاظ سخن و شمشیر من نیز حدت آن بیشتر از شمشیر تو است و آنگاه علی علیه السلام باو فرمود ای ولید ساکت باش و بدرستیکه تو فاسق هستی و آیه فرمود (أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ).

در کتاب احتجاج در طی حدیثی روایت نموده که امام حسن بن علی علیه السلام در مجلس معاویه با گروهی احتجاج میفرمود و فرمود اما تو ای ولید بن عقبه من ترا انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۸

ملامت نمیدهم که با علی علیه السلام دشمن هستی زیرا ترا هشتاد تازیانه زده برای مشروب خواری تو و نیز پدر تو را در جنگ بدر بقتل رسانید و چگونه تو علی را سب مینمائی در صورتی که در ده آیه قرآن علی را مؤمن معرفی نموده و ترا نیز در این آیه فاسق خوانده (أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ).

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۹

## سوره احزاب .... ص: ۴۹

### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الاحزاب (۳۳): آیات ۱ تا ۸] ... ص: ۴۹

### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱) وَ اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۲) وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا (۳) مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَ مَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ اللَّائِي تُظَاهَرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَ مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ (۴)

ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانَكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً (۵) النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفاً كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُوراً (۶) وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمُ مِيثَاقاً غَلِيظاً (۷) لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَن يَشَاءُ يَلِ الْكَافِرِينَ عَذَاباً أَلِيماً (۸)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۵۱

### شرح .... ص: ۵۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ:

آیه مبنی بر اعلام و ارشاد رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که پیشنهادی که کفار قریش و منافقان از تو نمایند از آنها نه پذیر و از قبول در خواست آنان امتناع نما و در هر حال تقوی را پیشه خود نما.

بر حسب تفسیر مجمع شأن نزول آیه آنستکه ابو سفیان بن حرب و عکرمه بن ابی جهل و ابی الاعور سلمی بسوی مدینه آمده و وارد بر منافق عبد الله بن ابی شدند پس از جنگ احد با درخواستی که از رسول صلی الله علیه و آله نموده که آنان را امان دهد و حضوراً درخواستی از رسول صلی الله علیه و آله بنمایند.

ابو سفیان و عکرمه بهمراهی منافقان عبد الله بن ابی و عبد الله بن سعید بن ابی سرح و طعمه ابن ابیرق وارد بر رسول صلی الله علیه و آله شدند و درخواست نمودند که رسول اکرم از ذکر نام بتها مانند لات و عزی و منات خود داری بنماید بلکه بگوید برای آنان شفاعت خواهد بود و برسول گفتند خود داری خواهیم نمود.

این درخواست بر رسول صلی الله علیه و آله دشوار آمد عمر بن خطاب حضور داشت گفت یا رسول الله اجازه بده آنان را بقتل برسانیم. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۵۲

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود من بآنها امان داده‌ام دستور فرمود آنها را از مدینه بیرون نمایند.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً حَكِيماً:

دو صفت فعل پروردگار است که تَمرد از درخواست کافران و منافقان بر صلاح و حکمت و نظام اجتماع مسلمانان است.

وَ اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ:

عقد ایجابی و مبنی بر تاکید اعراض از درخواست کافران است که فقط از آنچه از دستورات الهی و الهامات غیبی است باید پیروی نمائی إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً:

بیان سبب پیروی از دستورات و الهامات غیبی است که ساحت پروردگار بر آنچه خواسته‌اید و یا رفتار نموده خبریت و احاطه کامل دارد و بر او چیزی و خاطره‌ای پنهان نخواهد بود.

وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ:

ارشاد برسول صلی الله علیه و آله است که در باره مبارزه با بت پرستان و رد خواسته آنان باید بساحت پروردگار اعتماد نمائی و هر لحظه از کبریائی او استمداد نمائی وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ وَ كَيْلًا:

تکرار لفظ جلاله یادآوری عظمت کبریائی است که او یگانه ولی بر دعوت و قیام تو بمبارزه با کفار است و از غیر پروردگار غنی و بی‌نیاز خواهی بود.

و با توکل و اعتماد بساحت پروردگار انجام مأموریت و قیام بدعوت جهانیان و مبارزه با دنیای شرک و کفر بس سهل آسان خواهد

بود. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۵۳  
 مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ:

بیان سبب است چنانچه در باره قیام بوظایف رسالت بساحت پروردگار توکل نمائی و استمداد کنی هرگز در برابر دنیای شرک و کفر انقیاد و پذیرش نخواهی داشت زیرا قلبی که با عظمت کبریائی آمیخته هرگز تزلزلی از مرز خاطر او گذر نخواهد نمود برای زندگی بشر یک قلب لازم است تا امور و انتظام یابد و با دو قلب نمی توان زندگی بشر انتظام یابد چگونه نظام جهان تحقق پذیرد در صورتی که دو اله و یا دو معبود باشد.

وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ:

بر حسب آئین جاهلیت چنانچه کسی همسر خود را تشبیه بمادر خود نموده بطور انشا میگفت پشت تو پشت بمن مانند ظهر مادرم است و آنرا ظهار مینامیدند و سبب بینونت و جدائی همسر از شوهرش میگشت آیه بیان آنستکه این سخن و تشبیه ظهر همسر خود بمادرس سخنی است بیهوده و همسر مانند مادر نمیشود و حرمت و طلاق بر آن مترتب نخواهد شد.

وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ:

هم چنین فرزند دیگری را فرزند خود خواندن و او را بفرزندی خود بگزیدن اثری نخواهد داشت و سبب نمی شود که بحقیقت فرزند باشد و اثری بر آن مترتب نمی شود و رابطه نسبی میان شخص و آن فرزند پدید نیاید و سبب وراثت و حرمت ازدواج نمی شود.

ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ:

بیان آنستکه این سخن گرچه با قصد انشاء ظهار باشد و تصمیم قلبی و اعتقادی داشته باشد لغو و بیهوده مانند لقلقه زبان است هم چنین فرزند دیگری را فرزند خود بخواند و بحقیقت بدان تصمیم داشته که فرزند او است آن نیز انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۵۴ لغو و بیهوده است یعنی این فرض و اعتبار را دین اسلام نمی پذیرد.

وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ:

مبنی بر حصر است آنچه را که دین اسلام و احکام آن از انشائات مقرر نماید بر اساس صحیح و ثابت است نه هر چه را مردم بنظر خود انشاء نمایند و بنا گذارند.

وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ:

مبنی بر حصر است پروردگار باید طریقه روابط اعتباری و اموری که نظام اجتماع بر آنها استوار است هدایت و ارشاد نماید. مفاد آیه آنستکه احکام اسلام رابطه اسباب و مسببات اعتباری را از شؤن تشریح و از وظایف ربوبیت معرفی نموده یعنی امور اعتباری و التزامات و عقود و ایقاعات از جمله احکامی است که باید شارع اسلام تشریح و یا امضاء نماید و گرچه بر اساس اعتبار و نظر عرف و عقلاء میباشد ولی باید بر اساس صحیح استوار باشد نه بطور گزاف.

مثلاً عقد ازدواج و رابطه زناشویی که بنظر عرف و عقلاء است یعنی التزام شوهر و همسر بازواج با یکدیگر اینگونه زناشویی را طبق نظر عقلاء با شرایطی امضاء فرموده هم چنین التزام شوهر بطلاق همسر خود با امکانات و شرایط خاص تشریح و امضاء فرموده هم چنین خرید و فرش و معاملات و التزامات و داد و ستد و تعهدات را طبق نظر عرف و عقلاء امضاء فرموده است.

ولی رابطه فرزنددی فقط از طریق تکوین و توالد و تناسل است نه از طریق فرض و اعتبار و بناگذاری هم چنین تشبیه نمودن ظهر

همسر به مادر خود سبب نمی شود که همسر مادر باشد و آثار بینونت و طلاق تحقق بیابد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۵۵

ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ:

بیان آنستکه اموری که پایه اصیل و حقیقت دارد نمیتوان از طریق اعتبار و بناگذاری آنرا تحقق بخشید مثلاً فرزندان را باید رابطه‌ای

که با پدر خود دارند که رابطه حقیقی و توالد است رعایت نمود و بخواندن و اعلام اینکه فرزند دیگری را فرزند خود قرار دادم اثری ندارد هیچگونه اثر رابطه توالدی را مانند توارث و ازدواج نخواهد داشت.

و از ذکر مثال در آیه استفاده میشود که امور و حقایق خارجی که بر پایه اصیل و تکوین نهاده شده نمیتوان بفرض و اعتبار آنها تحقق بخشید مانند فرزند دیگری را نمیتوان بخواندن و اعلام به این که آنها فرزند خود قرار دادم فرزند او نخواهد شد و فقط در مورد التزامات و عهود و عقود و ایقاعات که اساس آن بر فرض و اعتبار عقلاء نهاده شده صحیح است مانند رابطه مالکیت شخصی یا ملک و خانه خود فقط از طریق فرض و بناء عقلاء است که از طریق خرید و یا صلح و یا وراثت صورت میگیرد.

هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ:

رعایت فرزند از طریق توالد و تناسل پسر خود او طبق نظام تکوینی و حقیقت است و تخلف از آن سبب اختلاط روابط نسبی و سببی و نژادی می‌شود.

فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ:

چنانچه در مواردی که پدران افراد را نمیدانید و آنان را بخوانند و معرفی نمایند شعار دیگر او را در نظر بگیرید و او را برادر و دوست ایمانی و دینی و اسلامی خود بخوانید هم چنانکه بر طبق واقع است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۵۶

وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ:

در صورتی که بخطا و اشتباه کسی را فرزند خود و یا فرزند دیگری بخوانید پروردگار عفو فرموده است. وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ:

بلکه خواندن کسی را فرزند دیگری است او را بطور عمد فرزند خود بخواند گناه است زیرا برخلاف واقع نسبت ولادت کسی را بخود و یا بغیر پدر او داده است.

وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا:

ذکر دو صفت فعل مبنی بر اینکه خواندن و معرفی کسی را بنام فرزند غیر پدر او اقتضاء عقوبت در آن نیز میباشد ولی از نظر رحمت پروردگار از خطا و نسیان و یا اشتباه آن عفو فرموده است.

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ:

بیان ولایت رسول گرامی صلی الله علیه و آله است و بر حسب اطلاق آیه آنستکه رسول صلی الله علیه و آله ولایت بر شئون زندگی اهل ایمان دارد آنچه را که خود بخواهد برای رسول صلی الله علیه و آله باید بخواهد و جانب رسول را مقدم بدارد بر خود و بر سایر افراد مسلمان بدیهی است این از شئون ولایت بطور اطلاق است که پروردگار در آیه (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ) بر همه مسلمانان مقرر فرموده و او را اولی و ولی علی الاطلاق معرفی فرموده و چنانچه دایر شود میان امری برای خود و یا او باید جانب رسول صلی الله علیه و آله را رعایت نماید و جانب رسول را در همه شئون زندگی رجحان دهد و او را از خود و از سایر افراد مقدم بدارد و او را دوست داشته باو اظهار علاقه نماید. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۵۷

و چنانچه ضرر و خطری بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله رو آورد باید در مقام دفع و دفاع از او بر آید و اگر کسی در مقام مبارزه با دعوت رسول بر آید از او دفاع نماید و چنانچه خود امری را بخواهد و رسول صلی الله علیه و آله امر دیگری را از او بخواهد بطور حتم جانب رسول را رعایت نماید بهر حال در همه شئون زندگی جانب رسول گرامی صلی الله علیه و آله را بر خود و بر سایر افراد مقدم بدارد ولایت رسول بر مسلمانان حکم وضعی و مستلزم احکام تکلیفی بسیاری است.

وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ:

از نظر تشریف مقام رسول صلی الله علیه و آله زوجات و همسران او را از نظر احترام و رعایت شئون ادب در زندگی آنان را ما در



مسلمانان معرفی فرموده و اختصاص باموری دارد که رعایت ادب و شرافت آنان باشد و سایر لوازم مادری بر آنان مترتب نخواهد بود مانند وراثت و حرمت ازدواج با دختران آنها و با برادران و خواهران آنها خال و یا خاله مسلمانان نخواهند بود.

وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ:

آیه در مقام تشریح حق وراثت و توارث است که رابطه نسبی و نژادی و نیز رابطه سببی فقط اساس توارث میان مسلمانان خواهد بود.

و استفاده میشود که در صدر اسلام از نظر تحکیم رابطه افراد تازه مسلمان با یکدیگر رابطه مواخات و عقد برادری و برابری میان افراد مسلمان مقرر شده بود که هر که میخواست هم پیمان و برادری برای خود معین و مشخص نموده اعلام مینمود و مسلمانان نیز آن دو را وارث و هم پیمان یکدیگر می شناختند که چنانچه در جنگ و یا بحال عادی هر یک فوت شود دیگری را وارث اموال و ولی امور خود معرفی نموده و قرار میداد.

از جمله دیون او را پردازد و ضمناً وارث اموال او باشد در صدر اسلام این انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۵۸

قانون مواخات و عقد برادری و توارث در مسلمانان مقرر بود از نظر اینکه بسیاری از مسلمانان تنها از خانواده‌ها ایمان آورده بودند و اسلام در بسیاری از خانواده‌های آنان سرایت نموده بود، لذا رابطه توارث و مواخات و پیمان برادری از نظر تحکیم رابطه افراد با یکدیگر مقرر فرمود.

ولی پس از نشر دین اسلام در خانواده‌ها این حکم مواخات و پیمان برادری که بطور موقت تشریح شده بود بر حسب آیه نسخ و حکم رابطه نسبی و نژادی و سببی برای همیشه تشریح شده است هم چنانکه از آیه (مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ) همین معنا استفاده می شود.

و مفاد اولوا الارحام عبارت از گروهی است که رابطه رحمت میان آنان برقرار بوده و بیک رحم منتهی می شود مانند فرزند ب مادر و پدر و برادر و خواهر با یکدیگر و برادر زاده و خواهر زاده یکدیگر.

و بالاخره در طبقات دیگر جد و جده و عمو و عمه و خال و خاله و هر یک که اقرب بمتوفی باشد چه یک نفر باشد و یا متعدد وارث خواهد بود و خویش دیگر که فاقد اقریب است از وراثت بی بهره خواهد بود.

إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا:

استثناء از وراثت و انتقال مال و تر که متوفی وصیت نموده بغیر ورثه خود چه از خویشان باشد و یا اجنبی از متروکات خود مقداری را باو واگذارده باشد صحیح و نافذ است و بر حسب حکم شرعی در صورتی است که زیاد بر ثلث متروکات متوفی نباشد و در صورتی که زیاد بر ثلث متروکات باشد منوط باذن و اجازه ورثه خواهد بود.

كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا:

بیان آنستکه نفوذ وصیت متوفی در باره متروکات خود که بطور معروف انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۵۹

و مشروع ب.....در قرآن کریم مقرر و تنفیذ شده است.

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ:

روی سخن و خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است مبنی بر اعلام و امتنان است به این که در عالم قبل از خلقت بشر در صحنه‌ای که ساحت کبریائی از بشر پیمان عبودیت و اقرار بریوبیت ساحت قدس گرفته و ضمناً بجامعه اسلام اعلام مینماید که از رسولان صاحب دین و کتاب عهد و پیمان مؤکد گرفته شده به این که آفریدگار را بوحدانیت و بی‌همتائی و بصفات کامل شناخته و اقرار نمایند بعبودیت او قیام نمایند و نیز سمت تعلیم و تربیت بشر را بعهده گرفته مکتب توحید را در جهان بنا گذارند و مردم را به پیروی از برنامه آن دعوت نمایند.

از جمله رسولان که پیمان مؤکد و عهد نموده رسول گرامی صلی الله علیه و آله است از نظر فضیلت و خاتمیت و سبقت ذاتی و رتبی مقدم داشته شده و هم چنین نوح و ابراهیم خلیل و موسی کلیم و عیسی بن مریم علیهم السلام هر یک پذیرفته و اقرار بر بوبیت ساحت کبریائی نموده و نیز به عبودیت ذاتی و وجودی خود اقرار نموده‌اند.

وَ أَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا:

محتمل است مراد آن باشد که از هر یک از رسولان دیگر تصدیق و اقرار بر رسالت و خاتمیت رسول مکرم صلی الله علیه و آله نیز قید و اخذ شده است.

و میثاق و پیمان مؤکد از نظر اهمیت و کرامت وجودی آنان است که غرض از خلقت جهان با مساعی طاقت فرسای آنان تحقق می‌پذیرد و بدون مساعی و نهضت آنان گسترش جهان آفرینش بیهوده خواهد بود.

و نیز تأکید عهد و پیمان رسولان از نظر تصدی رهبری و بناگذاری مکتب توحید است که پرچم خدا پرستی را در جهان یکی پس از دیگری باهتزاز درآورند و با دنیای شرک و کفر مبارزه نمایند و پیوسته کاروان توحید را براه انداخته و هر یک انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۶۰

پیروان مکتب خود را به پیشگاه کبریائی معرفی نمایند.

و بالاخره در مقام وفاء بعهد و پیمان خود نظام امکانی را مسطوره صفات کبریائی ارائه داده و ابدیت بخشند و صحنه پهناور امکان تا ابد درخشان و پرتوی از خورشید جهان آفرین گردد.

لِيَشْهَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ:

بیان غرض از خلقت جهان و اخذ عهد و پیمان مؤکد از رسولان است که ساحت کبریائی هر یک از آنان را بمعرض آزمایش و عبودیت قرار دهد و صدق وفاء بعهد و صفاء ذاتی و نورانیت و کرامت وجودی آنان را ظاهر سازد و از طریق مساعی آنان مکتب توحید و تعلیم و تربیت سلسله بشر را در جهان بنا گذارند و بشر را از اولین و آخرین بسوی کبریائی او سوق دهند و با دنیای شرک مبارزه نمایند و شعار پیروان مکتب آنان عبودیت و صدق باشد.

این خلاصه‌ای از سؤال و پرستش ساحت کبریائی است که رسولان را بوفاء بعهد و پیمان مؤکد خود بمعرض آزمایش درآورد.

و پاسخ عملی و انقیاد آنان عبارت از پیروان مکتب خود و کاروان توحید از آغاز خلقت تا پایان جهان است.

از این بیان استفاده شد که در جمله لیسنل ساحت کبریائی را سائل معرفی نموده زیرا این سمت اختصاص بآفریدگار دارد و هرگز موجودی سمت سؤال از رسولان که محور نظام خلقت هستند ندارد.

و از جمله پاسخ عملی رسولان و صدق وفاء آنان بعهد و پیمان خود که از سیاق و ذیل آیه استفاده می‌شود همانا معرفی پیروان مکتب خود کاروان توحید که هر یک براه انداخته و به پیشگاه کبریائی معرفی نموده‌اند.

و هم چنین نظام عالم قیامت که از ساکنان جوار رحمت پروردگار صورت می‌گیرد همه و همه پاسخ وجودی و آثار و مساعی صدق وفاء بعهد رسولان است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۶۱

از این بیان استفاده شد که عهد و پیمان رسول گرامی صلی الله علیه و آله با عهد و پیمان سایر رسولان صاحب دین و کتاب آسمانی چگونه است که همه آنها مقدمه بوده که رسول گرامی صلی الله علیه و آله در جهان قیام بدعوت بشر و جهان بشریت تا پایان جهان نماید.

و هم چنین مکتبی هم چه مکتب قرآن دانشگاه عالی بشریت بنا گذارد که تا پایان جهان طنین دعوت رسول را اقطار جهان فرا بگیرد و آیات قرآنی را نشر و انتشار دهد و پیوسته اهل ایمان پیروان مکتب قرآن را نوید سعادت در دو جهان می‌دهد و اساس شرک و کفر را در جهان متزلزل و پیروان آنرا بانقراض تهدید می‌نماید و بشقاوت و تیره بختی سوق می‌دهد:

پیروان مکتب توحید در جهان بشریت شاهد و گواه بر صدق دعوت و وفاء بعهد رسولان می‌باشند هم چنین جامعه اسلامی و دانشجویان مکتب قرآن شاهد درخشان بر صدق دعوت رسول صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام می‌باشند از آیه چند امر می‌توان استفاده نمود.

۱- حرف لام در جمله لیستل برای نتیجه و غرض است.

۲- ضمیر جمله لیستل راجع پروردگار است که رسولان را بمعرض پرستش و آزمایش قرار میدهد.

۳- صادقین مراد رسولان است که واجد مقام صدق ذاتی و خلقی و حائز موهبت صدق و صفاء بطور اطلاق است که در آن شائبه کذب و تیره‌گی خیانت نباشد.

۴- صدقهم: صدق ذاتی و خلقی موهوبی خود را اظهار نمایند به این که خود در مقام اداء وظایف عبودیت بر آیند و هم چنین جامعه بشر را بتوحید و صفای در عبودیت دعوت نمایند و با دنیای شرک و کفر مبارزه نمایند و بالاخره شعار عبودیت و صفا و خدا پرستی را در جامعه بشر تحقق بخشند.

۵- زمان اعتبار دین هر یک از رسولان سابق موقت و محدود بوده و پیروان انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۶۲

مکتب هر یک از آنان نیز معدود و انگشت شمار خواهند بود.

۶- مکتب قرآن و رسالت رسول اسلام صلی الله علیه و آله تا پایان جهان ثابت است ناگزیر رسول اکرم بغیر قیاس زیاده مورد پرستش و آزمایش قرار میگیرد و بهترین پاسخ از سؤال پروردگار و معرض آزمایش پرورش دانشجویانی است که از برنامه مکتب عالی قرآن پیروی مینماید که در اثر مساعی رسول صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام تحقق یافته است.

۷- جامعه اسلام و پیروان مکتب قرآن تا پایان جهان همه شاهد و گواه صدق دعوت رسول و اوصیاء او علیه السلام می‌باشند.

۸- و از نظر اینکه جامعه اسلامی به رسالت رسولان نیز ایمان دارند و تصدیق مینمایند و رکن ایمان بشمار می‌آید بر این اساس جامعه اسلام تا پایان جهان شاهد و گواه بر صحت دعوت رسولان و قیام آنان بدعوت بشر می‌باشند.

۹- نتیجه آنستکه پیروان مکتب قرآن پیروان درخشان همه مکتب‌های الهی و پیروان رسولان می‌باشند و نتایج دعوت رسولان و آثار مساعی آنان در اداء وظایف رسالت می‌باشند.

وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا:

آیه بیان آنستکه گروهی بسیار که از دعوت رسولان سرباز زده و تمرد نموده‌اند و بساحت کبریائی مبارزه نمایند از رحمت پروردگار محروم و بی‌بهره بوده مسطوره انتقام و غضب کبریائی خواهند بود و خود را حزب شیطان معرفی نموده و هم آئین او خواهند بود.

در کتاب کافی بسندی از جعفر بن ابی طالب علیه السلام روایت نموده گفت شنیدم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود من اولی هستم بمؤمنان از خود آنها و فرمود هنگامی که علی بن ابی طالب حضور رسول صلی الله علیه و آله بود فرمود هر که من ولی

او و اولی هستم با او از خود او، پس تو یا علی اولی هستی با او از خود او بخودش. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۶۳

در کتاب احتجاج از عبد الله بن جعفر بن ابی طالب در حدیثی روایت نموده گفت رسول صلی الله علیه و آله میفرمود من اولی هستم باهل ایمان از خود آنها و هر که من مولای او هستم پس ای علی تو نیز اولی هستی با او از خود او بخودش.

در کتاب کافی بسندی از حنان روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام چه چیز برای غیر ورثه خواهد بود از مال متوفی فرمود از متروکات متوفی حقی ندارند جز آنچه را پروردگار مقرر فرموده است و در آیه فرمود:

(إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا) یعنی جز آنچه را که بطریق مشروع و احسان بکسی واگذارده باید حق وی اداء شود.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۶۴

## [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۹ تا ۲۷] ... ص: ۶۴

## اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (۹) إِذْ جَاءَكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا (۱۰) هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا (۱۱) وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا (۱۲) وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنَّ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا (۱۳) وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ آفْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا (۱۴) وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُونَ الدُّبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا (۱۵) قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۶) قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۱۷) قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمَعْوِقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۸)

أَشْحَهَّ عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِالسَّيْفِ حَدَادٍ أَشْحَهَّ عَلَى الْخَيْرِ أَوْلَيْكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۱۹) يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْمَأْرَبِ يُسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا (۲۰) لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (۲۱) وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا (۲۲) مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا (۲۳)

لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۲۴) وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَيْثِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيمًا (۲۵) وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَاحِبَيْهِمْ وَقَدْفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا (۲۶) وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَّوْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا (۲۷)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۶۶

## شرح ... ص: ۶۶

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ:

آیه خطاب بمسلمانان و مبنی بر منت است که بیاد آورید نعمت پروردگار را هنگامیکه در جنگ خندق لشکر کفار و بت پرستان از هر سو بسوی مدینه هجوم آورده یورش بردند بنا داشتند که مدینه را تصرف نمایند و لشکر کفر عبارت بود از قریش و غطفان و بنو قریظه و بنو نضیر از همه اطراف و جوانب متوجه مدینه شدند از سوی مشرق طایفه بنی قریظه و بنی نضیر و غطفان هجوم آوردند و از سوی مغرب و سمت مکه ابو سفیان و قبيله کنانه و هم پیمان آنها.

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا:

جمله تفریع در نتیجه پروردگار نیز بر کفار باد تندی بسیار سردی را بر آنان مسلط فرموده وزیدن گرفت و هم چنین لشکر غیبی پروردگار از فرشتگان و غیر آنها که مشرکان آنها را نمیدیدند و در دلها و قلوب کفار رعب و وحشت افکند و بمذلت و خواری

کشانید و بالاخره کفار همه مغلوب و کشته و برخی فرار نمودند.

وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا:

مبنی بر تسلیت خاطر مسلمانان است که پروردگار بر آنچه رفتار نمودید انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۶۷  
کاملاً آگاه و بصیرت دارد.

إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ:

در جنگ خندق بسیاری از کفار از هر سو و جوانب رو بمدینه آوردند از سمت بالا و جانب مشرق غطفان و قبایل یهود بنی قریظه و بنی نضیر بودند و قبایل دیگر که از جانب غربی رو بمدینه آوردند قریش و ابو سفیان و قبیله کنانه و گروهی از حبشی‌ها بودند.  
وَ إِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ:

در آن هنگام از وحشت و دهشت و ترس دیدگان از نظاره دشمن بازمانده مسلمانان نمیتوانستند بصفوف دشمنان نظر افکنند و هم چنین از وحشت در قلوب و دلها آنان خفقانی پدید آمده بود.

از ابو سعید خدری روایت شده گفت در جنگ خندق هنگام سختی و وحشت بحضور رسول صلی الله علیه و آله رفته عرض نمودم به چه ذکر و دعاء توسل نمائیم رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود بگوئید اللهم استر عوراتنا و آمن روعاتنا این دعا را خوانده ناگهان باد تندی وزید که بسر و رخسار دشمنان میخورد ناگزیر از آن صحنه نبرد فرار کردند.  
وَ تَطَّنُونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا:

مبنی بر توییح بعضی از لشکر اسلام و منافقان است که گمانهای بیهوده و بی‌اساس دلهای آنان را متزلزل نموده برخی میگفتند کفار و مشرکان بر مسلمانان غلبه خواهند نمود و وارد مدینه خواهند شد و بعضی دیگر می‌پنداشتند دین اسلام محو و نابود خواهد شد و جاهلیت شرک و بت پرستی باز خواهد گشت و بعضی می‌گفتند که پروردگار و رسول او مردم را مغرور نموده و ظفر و غلبه دین اسلام را بر شرک و کفر پیوسته نوید میدادند. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۶۸  
هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا:

در آن هنگام که لشکر کفر و شرک از هر سو از جانب شرق و غرب بسوی مدینه رو آورده بودند که لغزش و لرزشی در قلب و اعضاء و جوارح بعضی از لشکر که در وصف مسلمانان صف آرائی نموده عارض شد و خوف و اضطراب دلهای مسلمانان را سخت رنج می‌داد.

وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا:

منافق گروهی بودند که کفر و شرک دلهای آنها را فرا گرفته و نظر بمصلحت بظاهر اظهار اسلام مینمودند و ناچار خود را از جمله مسلمانان معرفی مینمودند و گروهی که قلب و دل آنان بیمار و علاقه قلبی بفرزند و بمال و منال داشته در صورتی که خطری بمسلمانان متوجه می‌شد دل خود را باخته از اقدامی باز می‌ماندند و بالاخره چنین می‌پنداشتند که وعده‌های رسول از جانب پروردگار مبنی بر غرور و فریفتن مردم است که دین اسلام بر جهان فرمانروا خواهد شد و کشور ایران بعضی کشورها را فتح خواهد نمود.

وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا:

بعضی منافقان مانند عبد الله بن ابی و پیروان او مسلمانان را تهدید نموده که در صحنه جنگ توقف ننمائید و بوطن خود مدینه باز گردید.

وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ:

و گروه دیگر از افراد مسلمانان درخواست مینمودند که بمدینه و منزل خود باز گردند از نظر اینکه منازل آنان خالی است از مرد و

معرض دزدی و سرقت قرار خواهد گرفت و ایمن نیستیم از خطر. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۶۹

وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا:

پروردگار گفتار آنانرا تکذیب فرموده که غرض آنان فرار از صحنه جنگ است و گر نه منازل آنان ایمن از خطر سرقت و دزدی است از نظر اینکه در حصن است و دیوار دارد.

وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَأَتَوْهَا:

جمله لو دخلت عليهم شرط و به هیئت مجهول بیان آنستکه چنانچه کفار و مشرکان بطور پنهانی بتوانند از اطراف مدینه و خانه‌ها بر منافقان و ضعفاء لشکر مسلمانان وارد شوند و سپس از آنان درخواست نمایند و آنان را به شرک دیرین دعوت نمایند هر آینه منافقان بیدرننگ خواسته آنانرا بپذیرند و به شرک دیرین باز گردند.

وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا:

آیه مبنی بر تهدید است منافقان و ضعفاء از اهل اسلام که بیدرننگ خواسته کفار را پذیرفته‌اند بآنان بطور تهدید اعلام می‌شود که هرگز پس از امتناع از شرکت و حضور در جنگ زندگی آنان بطول نخواهند انجامید و مرگ آنان بتأخیر نخواهد افتاد و فقط اندک زمانی زندگی خواهند نمود.

وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُونَ الدُّبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا:

آیه سوگند یاد نموده که بر طبق اسلام و پیمان که بر رسول بسته‌اند و بر حسب التزام باحکام آن آنستکه در برابر بت پرستان و کفار باید استقامت نمایند و در مبارزه رسول صلی الله علیه و آله با دنیای کفر و شرک شرکت نمایند. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۷۰

قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا:

ای رسول گرامی باین گروه منافق و آنان که ایمان آنان بر پایه صحیح و استقامت نهاده‌اند بگو بطور تهدید که فرار از صحنه جنگ هرگز سبب زندگی طولانی شما نخواهد شد زیرا هر فردی از بشر زمان معین برای زندگی او مقرر شده خواه ناخواه در همانوقت مقرر در آستانه مرگ خواهد در آمد بفرض که در صحنه جنگ شرکت ننمائید و از سعادت بی بهره شوید بر طول زندگی آنان هرگز افزوده نخواهد شد.

قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً:

آیه خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده که بگروه منافق و مانند آنها بطور تهدید بگو چنانچه پروردگار برای هر یک از شما ضرر و خطری را بخواهد که عمل و سوء اختیار شما آنرا مقتضی است آیا کسی قدرت آنرا دارد که مانع شود و از ضرر و عقوبت پروردگار شما را ایمن بدارد و رهائی بخشد و چنانچه در شرکت در جنگ از نظر توحید افعالی که خیر و سعادت نصیب هر یک فرماید آیا کسی از آن میتواند جلوگیری نماید.

وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا:

بر حسب خرد و ارشادات دینی بطور بدهات تصدیق خواهند نمود که آفریدگار که زمام تدبیر جهان در حیطه قدرت او است هرگز نیروی و قدرتی بر آنان جز ولایت و خواست پروردگار تأثیری نخواهد داشت. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۷۱

قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا:

پروردگار عالم بطور شهود احاطه دارد بر گروهی که دوستان خود را منع می‌نمودند از شرکت در جنگ لشکر اسلام با مشرکان و کفار و آنان را باز میداشتند از توجه بجنگ با کفار و چنین گمان داشتند که قریش و ابو سفیان و هم پیمان او از یهود بطور حتم غلبه خواهند یافت بر مسلمانان و برادران منافق و ضعفاء از مسلمانان می‌گفتند از لشکر اسلام اعراض نمائید و بسوی ما بیایید.

ای رسول گرامی این گروه از ظاهر مسلمان که رفاقت و دوستی با مشرکان دارند هرگز در جنگ شرکت نخواهند نمود جز اندک

زمانی بمنظور رياء و خود نمائی که در نفع جنگ شرکت داشته باشند زیرا قلوب و دل‌های آنان با بت پرستان است.  
 أَشِحَّةٌ عَلَيْكُمْ:

این گروه بظاهر مسلمان از هر گونه کمک و یاری از رسول اکرم و شرکت در جنگ و یا کمک مالی مضایقه خواهند نمود.  
 فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ:

بیان حال وحشت و اضطراب این گروه است چنانچه در جنگ خطری متوجه مسلمانان شود با کمال وحشت و هراس برسول توجه نموده دیدگان آنها بدور چشم آنان می‌چرخد و حرکت در می‌آید مانند کسیکه در آستانه مرگ درآید و کسی را نمی‌بیند و تشخیص نمیدهد که جز اظهار عجز و شکست برای لشکر اسلام نتیجه‌ای ندارد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۷۲  
 فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِاللِّسَانِ جِدَادٍ:

و هنگامی که از خطر جنگ ایمن شوند و غنیمت جنگی بدست آورند زبان بدگوئی بگشایند و سرزنش گویند و سهم بیشتری از غنیمت درخواست نمایند.  
 أَشِحَّةٌ عَلَى الْخَيْرِ:

این گروه بظاهر مسلمان از هر خیر و کار نیک رو گرداند و امتناع می‌ورزند.  
 أُولَٰئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا:

آنان بظاهر دعوی اسلام مینمایند بمنظور اینکه از خطر ایمن باشند و از مصالح نیز بهره‌مند گردند و هرگز بحقیقت ایمان نیآورده‌اند.  
 فَأَخْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ:

چنانچه اعمال خیر و کار نیک نیز از آنان سرزند از نظر اینکه بر پایه عقیده ثابت و ایمان نیست اعمال آنان بیهوده خواهد بود.  
 وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا:

نفاق و دورویی این گروه از مسلمانان خطر بزرگی برای اسلام و مسلمانان دارد زیرا اختلاف داخلی است که سبب تفرقه و پراکندگی جامعه اسلامی می‌شوند از نظر اینکه بظاهر دعوی اسلام مینمایند و در اثر معاشرت با مردم نکات ضعف را بدست آورده بصورت دوست در مقام عیب جوئی و تفرقه مسلمانان بر می‌آیند و از سوی دیگر در اثر علاقه قلبی و رفاقت با کفار و معاشرت آنانرا از جریان امور داخلی آگاه مینمایند بر این اساس آیه کریمه مبنی بر تذکر و خطری است که از گروه منافق و ضعیف‌الایمان بر جامعه اسلام و مسلمانان متوجه خواهد بود و آیه از نظر توحید افعالی ضرر و خطر آنانرا که باسلام و بر جامعه مسلمانان انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۷۳

وارد نمایند ساحت او دفع خطر آنان را بعهده گرفته و بر ساحت کبریائی او ناچیز است.  
 يَحْسَبُونَ الْأَغْرَابَ لَمْ يَذْهَبُوا:

این گروه منافق و ضعیف‌الایمان هرگز نخواهند پذیرفت که دشمنان اسلام و لشکر کفر و شرک مغلوب گشته و صحنه جنگ را واگذارده فرار نموده‌اند و از نظر بیم و هراسی که از حضور در صحنه جنگ و نبرد دارند هرگز تصدیق نخواهند نمود که لشکر اسلام و بمشیت حق تعالی بر لشکر شرک و کفر غلبه نموده‌اند.

وَإِنْ يَأْتِ الْأَغْرَابُ يَوَدُّوْا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْتُلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ:

و چنانچه بفرض دشمنان اسلام بار دیگر بصحنه جنگ با مسلمان بازگردند این گروه منافق که در جنگ شرکت نمی‌نمایند سهل است بلکه تصمیم دارند که از محیط و صحنه جنگ بدور رفته خوف از اینکه خطری بانان متوجه شود و فقط از خارج از جریان و سرنوشت جنگ استحضار یابند.

وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا:

این گروه چنانچه بطور تصادف در صحنه جنگ حضور یابند نه بقصد دفاع از حریم اسلام است بلکه فقط بمنظور اینکه از مخالفت و اعتراض مسلمانان ایمن گردند.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ:

آیه مبنی بر تاکید در باره شرکت در جنگ و پیروی از سیره و روش رسول صلی الله علیه و آله و استقامت و صبر در برابر حوادث است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۷۴

آیه خطاب بجامعه اهل ایمان است که مقتضای ایمان و تصدیق رسالت رسول آنستکه مسلمانان از سیره و روش رسول گرامی صلی الله علیه و آله پیروی و تأسی نمایند که سیره حسنه و برنامه صحیح و کامل است و در آن شائبه نقص نخواهد بود.

و پیوسته در همه حالات و تحولات و رزم و جنگ و حوادث و رویدادهای باو اقتداء نموده و بهمرهی او در جنگ شرکت نموده صبر و بردباری را در موطن جنگ پیشه خود نموده هم چنانکه در جنگ احد که دشمن متوجه رسول صلی الله علیه و آله شده دندان مبارک او شکسته شده از پیشانی درخشان او خون جاری گشت عم بزرگوار او حمزه سید الشهداء بقتل رسید مسلمانان نیز باید از سیره و روش او پیروی نموده هر حادثه‌ای را باغوش کشند و در موطن مبارزه با دنیای شرک و کفر با او شرکت نمایند شهادت را فوز و فضل پروردگار و رستگاری بطور حتم بدانند.

لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ:

بیان اوصاف اهل ایمان است که پیروی و تأسی از سیره رسول صلی الله علیه و آله اختصاص بخواص اهل ایمان دارد به این که در انتظار رحمت پروردگار بوده پیوسته بوظائف دینی رفتار نموده بروز قیامت معتقد و از ذکر و تسبیح و حمد و ثناء پروردگار غفلت ننموده از اقوال و گفتار و رفتار او پیروی نمایند.

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ:

بیان حال خواص از اهل ایمان است از منظره هولناک هجوم قبایل چندی از یهود بنی قریظه و بنی نضیر و غطفان و کنانه و ابو سفیان و کفار قریش لشکر اسلام با کمال توجه نیروی ایمان و صبر را ناگزیر بکار برده با قدرت از ثبات متذکر وعده ساحت پروردگار شده که در آیات کریمه نیل بمقامات عالیه از ایمان و سعادات را انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۷۵

وابسته بمجاهدات و مبارزه با دنیای شرک نموده که اساس کفر و شرک را در جهان ریشه کن نماید.

و هم چنین وعده رسول (ص) که فرمود استقرار دین اسلام بآنستکه مسلمانان در مبارزه با بت پرستان و یهود کمال استقامت را باید بنمایند و از سوی دیگر شرکت و بهمرهی با رسول صلی الله علیه و آله در جنگ‌ها و زد و خورد و مبارزه با دنیای شرک و کفر بهترین فضیلت و سبب قرب بساحت کبریائی معرفی فرموده است.

و فضیلت برای اهل ایمان زیاده بر این تصور نمی‌رود که در صف رسول صلی الله علیه و آله در برابر دنیای کفر و شرک استقامت و پایداری نموده و وظیفه رزمی و رسالت رسول را در این امر مهم بعهده بگیرد و از اسلام و رسول مکرم دفاع نماید.

بدیهی است اهل ایمان از تذکر این نعمت‌ها که پروردگار بفضل خود نصیب آنان فرموده خرسند و مسرور بوده در مقام شکر و تصدیق و تجدید عهد با پروردگار و با رسول گرامی بر آمده و با جدیت و فداکاری در مقام مبارزه با انبوه لشکر در آن صحنه هولناک قدم نهاده‌اند.

وَ صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ:

گواهی و شهادت دهند که طریقه سخت پرفراز و نشیب بهشت جوار رحمت را بطور عیان مشاهده نموده با صمیم قلب و اعتماد به نیروی غیبی با دشمن مصاف داده‌اند.

وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا:



حضور در آن صحنه هولناک از انبوه لشکر شرک و کفر و شرکت در انجام وظیفه رسول (ص) سبب توجه قلب و ثبات ایمان و تسلیم بخواست پروردگار بوده و بآنچه در باره هر یک تقدیر فرموده از نیل بسعادت حقیقی و نیل بشهادت و یا ظفر و غلبه بر شرک و کفر با تأسف این که در آن صحنه از لقاء کبریائی بی‌بهره گشته‌اند انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۷۶

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ:

بیان صفت و فضیلت رزمندگان اسلام در صحنه هولناک و خونین خندق است که لشکر اسلام با انبوهی از لشکر شرک و کفر بمبارزه برخاسته در مقام توصیف برخی از آنان فرمود رادمردانی هستند که از نظر خلوص ایمان و صدق و فاء بعهد که با پروردگار پیمان بسته با دشمن مبارزه نمایند.

و همچنین بعهدی که با رسول گرامی صلی الله علیه و آله برقرار نموده که او را در هر حادثه و رویدادی نصرت و یاری و مدد دهند و از حریم اسلام و رسول گرامی او با کمال قدرت و صرف نیرو که در اختیار دارند دفاع نمایند و هنگام مقابله با دشمن ثبات و استقامت نموده از دشمن رو برنگردانند و نبرد و زد و خورد را ادامه داده تا دشمن را بکشند و یا کشته شوند.

ضد اهل نفاق از لشکر که از وحشت و بیم از دشمن نیروی مقاومت را از دست داده بدشمن پشت نموده فرار می‌نمودند و عهد و پیمانی را که به پروردگار داده نقض مینمایند.

فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ:

بعض افراد لشکر از نظر خلوص نیت بعهد و پیمان خود وفا نموده در حال مبارزه با دشمن از پا بدرآمده بخاک خون کشیده شده بقتل رسید و بلقاء الله نائل گردید.

وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ:

بعض دیگر بمقابله و زد و خورد با دشمن تا آخرین لحظات ادامه داده جنگ پایان یافته ناگزیر بانتظار شهادت در صحنه‌های رزمی دیگر خواهند بود. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۷۷

وَمَا بَدَلُوا تَبَدُّلاً:

بدین تصمیم که بعهد و پیمان خود ادامه دهند و آماده حضور در صحنه جنگ باشند، و از عهد خود لحظه‌ای تزلزل بخاطر آنان خطور نمی‌نماید.

لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ:

در نتیجه مقاومت در صحنه جنگ و مبارزه با دشمنان در اثر صدق عمل و پایداری افراد مؤمن خالص از لشکر را سعادت و جزاء خیر ارزانی خواهد فرمود.

وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ إِن شَاءَ:

افراد لشکر که از حضور در صحنه خودداری نموده و یا حضور یافته بمنظور اینکه بظاهر با مسلمانان باشند و از ملامت و سرزنش آنان ایمن گردند بالاخره طبق وظیفه رفتار ننموده و در مقام توبه برنیایند پروردگار آنان را عقوبت خواهد فرمود.

أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ:

در صورتی که در مقام عذر خواهی برآیند و توبه نمایند و پذیرفته شود بفضل پروردگار از تقصیر آنان صرف نظر فرماید و مورد عفو قرار گیرند.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً:

هر دو صفت فعل پروردگار است مغفرت و غفران بمعنای ستر گناه است که نادیده گرفته شود آنگاه بفضل پروردگار تیره گی از روان آنان زایل شده استحقاق رحمت خواهد یافت.

از نظر اینکه گناه و تمرد از وظیفه سبب تیره‌گی قلب و بعد و محرومیت میشود بر این اساس استحقاق عقوبت خواهد یافت و چنانچه در مقام توبه برآید و با آتش انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۷۸

ندامت و پشیمانی تیره‌گی قلب و بعد و محرومیت خود را بتواند تدارک نماید بفضل پروردگار تیره‌گی قلب و بعد روح او از رحمت نیز برطرف شده در اثر فضل و آمرزش پروردگار صفاء و نورانیت روح و روان خود را باز خواهد یافت آنگاه شایسته رحمت و فضل بیشتر پروردگار قرار خواهد گرفت.

وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا:

بیان جریان پیش آمد در جنگ است به این که ابو سفیان و لشکر قریش و قبیله غطفان و سایر قبایل که به همراه آنان بوده در اثر غم و اندوه که بر آنان رو آورد که با مقدماتی همه آن قبایل هم عهد و پیمان شدند و از همه جوانب بسوی مدینه رو آورده هجوم نمودند ولی آرزوی آنان مبدل بیأس و بصورت ناامیدی درآمد باد تندی بر مشرکان و سایر قبائل وزیدن گرفت همه عاجز شدند و وحشت و رعب در دل‌های آنان پدید آورد و هم چنین نیروی غیبی فرشتگان قلوب پلید مشرکان را متزلزل نمود.

و بر حسب روایتی که نقل می‌شود عمرو بن عبد ود که با علی بن ابی طالب علیه السلام مصاف داد و در نتیجه بقتل رسید همه آن قبایل از وحشت و رعب از صحنه جنگ فرار نمودند.

لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا:

مشرکان با قبایل چند از یهود که بسوی مدینه آمدند بمنظور اینکه بر مسلمانان غلبه نمایند و چون مغلوب شده از صحنه فرار نمودند با آرزوی خود نرسیدند.

وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ:

بیان منت است بر لشکر اسلام و لفظ جلاله نیز ذکر شده در اثر پیش آمد خارق عادت که رخ داد و سبب یأس و فرار مشرکان گردید از جمله باد تندی در انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۷۹

بیابان وزید و نیز فرشتگان رعب و ترس در دل‌های مشرکان و همراهان آنان افکنده سبب پراکندگی آنان گشت.

وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا:

صفت فعل پروردگار است که با نیروی غیبی کفار و مشرکان را از ادامه جنگ منصرف نمود به کشته شدن عمرو بن عبد ود خوف و هراسی در دل‌های آنان راه یافت که سبب هزیمت آنان شد.

وَ أَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ:

آیه بیان سرگذشت جنگ خندق است که قبیله بنی قریظه که بهمراهی و کمک ابو سفیان و مشرکان بجنگ آمده بودند در قلعه‌های خودشان متحصن شده بودند در اثر محاصره قلعه‌ها مورد تهدید قرار گرفته بطوریکه بر پشت بامها و دیوارهای قلعه بالا-رفته و صحنه جنگ زد و خورد را مشاهده مینمودند پروردگار در دل‌های آنان رعب و ترسی پدید آورد که خواه ناخواه از ترس از قلعه‌ها پائین آمده تن بمرگ و کشته شدن دادند که خودشان یعنی افراد قبیله بنی قریظه تسلیم مرگ شدند و فرزندان و بانوان آنان باسارت در آیند.

وَ قَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقًا:

در اثر رعب و ترس که دل‌های قبیله بنی قریظه پدید آمد لشکر اسلام توانستند مردان آنها را بقتل برسانند و بانوان و فرزندان آنان را باسارت خود درآورند بدون اینکه لشکر اسلام بطور عموم یا مشرکان و همراهان آنها بصحنه جنگ وارد شوند فتح و پیروزی نصیب لشکر اسلام گردید.

وَ أَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِيَارَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَرْضًا لَمْ تَطَّوُّهَا:

پس از اینکه مردان قبیله بنی قریظه تسلیم شده و بقتل رسیدند و فرزندان انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۸۰ و بانوان آنها باسارت در آمدند آیه در مقام منت دیگری است که اراضی و زمینهای مزروعی و هم چنین خانه‌های مسکونی و اموال منقول آنها و اراضی که برای بدست آوردن آنها مسلمانان جنگ نمودند و همه این اموال بوراثت در اختیار مسلمانان در آمد.

وَ كَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا:

قدیر صفت فعل پروردگار است که بر هر چه امکان پذیرد و خواسته در نظام باشد پروردگار بر آن بدون شرط قدرت دارد و هر چه شرط و قید باشد از لوازم خواسته است.

در تفسیر مجمع است محمد بن کعب قرظی و غیر او از اصحاب سیر گفته‌اند از جمله سرگذشت جنگ خندق آنستکه گروهی از یهود از جمله سلام بن ابی الحقیق و حی بن اخطب با گروهی از افراد قبیله بنی نضیر که رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنان را از نواحی مدینه اخراج نموده بسوی قریش ساکنان مکه آمدند و آنها را ترغیب بجنگ با رسول صلی الله علیه و آله نمودند و گفتند که از شما در این جنگ کمک و یاری و شرکت خواهیم نمود.

قریش بآنها گفتند که شما اهل کتاب توریة هستید آیا دین ما بهتر است و یا دین محمد گفتند بلکه دین شما بهتر است و شما اولی هستید بحق هم چنانکه آیه در باره یهود گفته است (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا) قریش از اظهار مساعدت یهود بآنها مسرور شدند و وعده و پیمان انجام یافت سپس گروه یهود نزد قبیله غطفان رفته آنان را نیز ترغیب بجنگ نمودند و بآنها خبر دادند که با آنها مساعدت خواهند نمود و با قریش نیز بیعت نموده‌اند سپس ابو سفیان بن حرب قائد قریش از مکه خارج شده و هم چنین قبیله غطفان انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۸۱

قائد آنها عیینة بن حصین بن حذیفه بن بدر و حارث بن عوف از قبیله بنی مره و مسعر بن جیله اشجعی با گروهی از قبیله او و بحلفا و هم پیمان خود از بنی اسد خبر دادند و طلیحه و گروهی از بنی اسد که هم پیمان با قبیله اسد و غطفان بودند هم چنین قریش بگروهی از قبیله بنی سلیم خبر دادند و ابو الاعور سلمی و پیروان او بکمک قریش آمدند.

چون برسول اکرم صلی الله علیه و آله خبر جریان همدستی کفار با قریش رسید دستور فرمود که در اطراف مدینه خندق حفر نمایند و سلمان فارسی بدین دستور مبادرت نمود و نخستین صحنه جنگ است که سلمان با لشکر اسلام شرکت مینماید و گفت برسول صلی الله علیه و آله که در ایران هنگام که مورد محاصره دشمن قرار میگرفتیم خندق در اطراف شهر میکندیم این دستور را لشکر اسلام اجرا نمودند.

از جمله وقایع که بطور اعجاز در حفر خندق رخ داد آنستکه ابو عبد الله حافظ بسندی از کثیر بن عبد الله بن عمرو بن عوف مزنی که از پدرش نقل نمود گفت رسول صلی الله علیه و آله برای حفر خندق خطی کشید و هر چهل ذراع را به ده نفر واگذارند. مهاجر و انصار در باره رفاقت سلمان با آنها اختلاف نموده هر یک میخواستند که سلمان با آنها شرکت کند از نظر اینکه سلمان مرد نیرومندی بود و رسول صلی الله علیه و آله فرمود سلمان از ما اهل بیت است.

و عمرو بن عوف گفت که من و سلمان و حذیفه بن یمان و نعمان بن مقرن و شش نفر دیگر از انصار چهل ذراع از خندق را کندیم تا بزمین اصلی رسیدیم ناگهان از درون خندق سنگ سفیدی نمایان و کلنگ ما شکسته شد و بر ما دشوار شد.

به سلمان گفتیم که جریان را برسول صلی الله علیه و آله خبر دهد که آنرا واگذاریم سلمان جریان را برسول صلی الله علیه و آله خبر داد و رسول صلی الله علیه و آله در آنمحل تشریف آورد در انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۸۲

حالی که قبه و سقفی بر آن زده بودند عرض نمودند که در خندق سنگ بزرگ سفیدی نمایان شده که دشوار است نمیتوانیم آنرا بشکنیم.

رسول صلی الله علیه و آله با سلمان وارد خندق شده کلنگ را بدست گرفت بکنار سنگ کوید شعله‌ای و جرقه‌ای برخاست که آن صحنه را روشن کرد مانند چراغ در شب تیره و تاریک رسول صلی الله علیه و آله تکبیر فرمود و مسلمانان نیز تکبیر گفتند بار دیگر که با کلنگ بآن سنگ زدند باز جرقه‌ای جهید که آن صحنه را روشن نمود بار سوم نیز هم چنین.

سلمان سؤال نمود پدر و مادرم بفدای تو یا رسول الله چه است این جرقه‌ها حضرت فرمود بار اول شاهد آنستکه پروردگار بر ما یمن را فتح خواهد فرمود بار دوم شاهد آنستکه شام را بر ما فتح خواهد فرمود بار سوم شاهد آنستکه پروردگار مشرق را برای ما فتح خواهد فرمود مسلمانان نیز مسرور شدند و گفتند الحمد لله موعد صادق است.

گفت ناگهان لشکر احزاب از دور نمایان شدند لشکر اسلام گفتند (هذا ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ) و منافقان بیکدیگر می گفتند بسیار عجب است رسول وعده باطل می‌دهد و خبر می‌دهد از یثرب که قصور حیره و مداین کسری را مشاهده مینماید و همه آنها برای شما فتح می‌شوند در حالی که سرگرم حفر خندق هستند و نمیتوانند که قضاء حاجت نمایند.

و از جمله خارق عادت آنستکه ابو عبد الله حافظ بسندی از عبد الواحد بن ایمن مخزومی نقل نموده گفت ایمن مخزومی که شنیدم جابر بن عبد الله می گفت در روز جنگ خندق مشغول کندن خندق بودیم ناگهان سنگی مانند کوه ظاهر شد.

برسول صلی الله علیه و آله جریان عرض شد فرمود آب بآن پاشید و رسول بآن مکان تشریف آورده در حالی که بر شکم خود سنگ بسته بود کلنگ را بدست گرفته چند بار به سنگ کوید بصورت رمل درآمد جابر برسول اکرم صلی الله علیه و آله عرض نمود اجازه فرمائید بمنزل خود انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۸۳

بروم، رفت به همسر خود گفت آیا غذا چیزی حاضر داری پاسخ گفت صاع از جو و بزغاله داریم جو را آسیاب کرد و پخت و بزغاله را ذبح کرد و به همسر خود داد که طبخ نماید و سپس جابر بسوی خندق آمده پس از ساعتی بار دیگر بمنزل آمده دید که نان و غذا حاضر است باز بسوی رسول صلی الله علیه و آله باز گشت عرض نمود غذا حاضر است با دو نفر از اصحاب و لشکر برای صرف غذا بمنزل ما تشریف بیاورید.

فرمود غذا چقدر است عرض نمود یک صاع جو و یک بزغاله رسول دستور فرمود که همه آن لشکر بمنزل جابر برای صرف غذا و ناهار حاضر شوند جابر بمنزل آمده به همسر خود خبر داد که رسول صلی الله علیه و آله با مردم بسیاری برای صرف غذا بمنزل ما می‌آیند جابر گفت اندک غذا سبب خجالت است که همه این لشکر می‌آیند برای صرف غذا همسر جابر سؤال نمود آیا گفتمی که مقدار غذا چقدر است جابر گفت بلی خبر دادم از قدر غذا همسر جابر گفت پروردگار و رسول صلی الله علیه و آله عالم است. در آن میان رسول صلی الله علیه و آله و سایر مردم وارد منزل جابر شدند.

فرمود نان و غذا را بیاور، رسول نان و آب و گوشت را ترید مینمود و گوشت را هم تکه تکه مینمود و به مردم میداد بدین منوال غذا را تقسیم می نمود تا همه آن مردم از غذا سیر شدند و دیک و غذا بار دیگر در تنور نهاده شد. رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر یک از افراد لشکر غذا بخورند و بروند دیگران را بفرستند که از غذا همه افراد لشکر سیر شدند.

پس از اینکه لشکر اسلام از کندن خندق فراغت یافتند قریش و لشکریان نزدیک مدینه وارد شده در حالی که ده هزار نفر جنگجو از بنی کنانه و اهل تهامه بهمراه آنان بود هم چنین قبیله غطفان و گروهی از اهل نجد بود و در اطراف کوه احد نازل شدند.

رسول صلی الله علیه و آله و مسلمانان نیز از مدینه خارج شده نزدیکی کوه سلع نزول انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۸۴

نموده و سه هزار نفر شماره مسلمانان بود و در آن محل خندق فاصله بود با کفار و مهاجمان.

وحی ابن اخطب نصیری بملاقات کعب بن اسد قرظی بزرگ قبیله بنی قریظه آمد در حالی که با رسول صلی الله علیه و آله عهد و پیمان بسته بود هنگام که گفت صدای حی ابن اخطب را شنید او را بقلعه خود راه نداد و گفت من با رسول عهد و پیمان بسته و

هرگز عهد خود را نقض نخواهم نمود زیرا که از او جز وفاء و صدق ندیده‌ام.

بالاخره با اصرار حیی بن اخطب را پذیرفت و با او در این باره گفتگو نمود حیی گفت که من وسیله عزت را برای تو آماده نمودم و دریا لشکر برای تو آورده‌ام قریش با همه عظمت و همچنین قبیله غطفان را حاضر نموده که تا مسلمانان را مستاصل نمایند از جنگ باز نگردند.

کعب پاسخ گفت بخدا سوگند سبب مذلت و خواری ما خواهد بود و نتیجه‌ای برای ما نخواهد داشت مانند ابری که رعد و برق دارد ولی باران ندارد و خشک است و من از محمد جز صدق و وفاء بعهد ندیده‌ام مرا واگذارید و با محمد سازش مینمائیم.

حیی ابن اخطب زیاده اصرار نمود تا اینکه کعب را حاضر کند که پیمان خود را با محمد نقض کند و نیز حیی گفت که من در قلعه شما بطور رهن خواهم بود چنانچه قریش و غطفان از مبارزه با مسلمانان منصرف شدند و بازگشتند در آن حال هر خطری متوجه شود از مسلمانان من نیز معرض خطر خواهم قرار گرفت چون خبر برسول صلی الله علیه و آله رسید سعد بن معاذ بن نعمان که بزرگ خزرج بود بهمراهی آنان عبد الله بن رواحه و خوات بن جیبر را فرستاد تا جریان را دست آورند و از مشرکان و تصمیم آنان آگاهی بیابند چنانچه کعب و بنی قریظه بعهد خود وفا دارند بمردم اعلام شود و چنانچه عهد خود را با مسلمانان نقض نموده‌اند لشکر اسلام آماده بسیج بصحنه جنگ شوند. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۸۵

پس از سؤال پاسخ گفتند کعب و قبیله بنی قریظه پیمان خود را با رسول صلی الله علیه و آله نقض نموده‌اند و سعد بن عباد به بنی قریظه فحش داد و سعد بن معاذ گفت رابطه ما تیره است و فحش اثری ندارد.

پس از اینکه خبر نقض عهد و پیمان قبیله بنی قریظه را برسول صلی الله علیه و آله اعلام نمودند رسول چند بار تکبیر گفت و خطاب به عموم لشکر نموده فرمود بشارت باد شما را بمقابله با دشمنان.

در آن هنگام بر مسلمانان سخت و دشواری آمد زیرا کفار از هر سو بآن سرزمین رو آوردند و از طرفی منافقان نیز نفاق خود را آشکار نمودند.

رسول صلی الله علیه و آله و لشکر اسلام قریب بیست هشت شبانه‌روز آماده جنگ بودند ولی شروع نشده بود فقط پاره‌ای از اوقات تیرهایی رها می‌نمودند ولی چند نفر از لشکر قریش مانند عمرو بن عبد ود و عکرمه ابن ابی جهل و ضرار بن خطاب و هبیره ابن ابی وهب و نوفل بن عبد الله آماده جنگ شده و به بنی کنانه نیز خبر دادند که بصحنه جنگ حضور یابند.

و سپس عمرو بن عبد ود و هم‌رهان وی رو بمدینه آمده و نزدیک خندق توقف نموده گفتند این مکر و حيله‌ای است که عرب بآن پی نبرده و در مقام جولان اسبهای خود برآمدند و میدان فاصله خندق و کوه سلع را جولانگاه قرار داده.

آنگاه علی بن ابی طالب علیه السلام بهمراهی چند نفر از لشکر اسلام از خندق خارج شده که راه بر کفار ببندند.

و عمرو بن عبد ود از قبیله قریش که در جنگ بدر شرکت نموده و مجروح شده بود و در جنگ احد مجروح بود نتوانست حضور یابد و در جنگ خندق حضور یافت که نیرومندی خود را اعلام نماید و او را فارس لیل می‌نامیدند و به شجاعت معروف بود.

ابن اسحاق نوشته است که عمرو بن عبد ود در آن صحنه جولانگاه فریاد نمود انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۸۶

و مبارز می‌طلبید در آن حال علی بن ابی طالب علیه السلام که برخسار خود قناع افکنده بود عرض کرد و خطاب برسول صلی الله علیه و آله نموده که اجازه فرما بمبارزه او بروم رسول (ص) فرمود منشین.

دگر بار عمرو بن عبد ود فریاد زد و زبان توییح گشود می‌گفت کجا است بهشت که می‌گوئید هر که کشته شود داخل بهشت می‌شود آنگاه علی بن ابی طالب برخاسته گفت ای رسول صلی الله علیه و آله اجازه میدهی بمبارزه او بروم و بار سوم که عمرو فریاد بر آورد و اشعار چندی را خواند.

در آن حال علی بن ابی طالب برخاسته اجازه خواست که بجنگ عمرو برود رسول صلی الله علیه و آله اجازه فرمود علی علیه

السلام قدم بصحنه جنگ نهاد و اشعاری چند انشاء نمود و خواند.

عمرو بن عبد و سؤال نمود تو کیستی فرمود علی بن ابی طالب هستم عمرو گفت مبارزی غیر تو نبود که سن او بیشتر از تو باشد و من کراحت دارم از اینکه تو را بقتل برسانم.

علی بن ابی طالب فرمود بخدا سوگند که من هرگز کراحت ندارم اینکه تو را بقتل برسانم عمرو سخت خشمگین شد از اسب خود فرود آمد و شمشیر او مانند شعله آتش بود بسوی علی هجوم کرد و علی با سپر خود جلو ضربت او را گرفت و عمرو شمشیر خود را فرود آورد سپر علی را پاره کرد و بر سر علی علیه السلام جرح وارد شد علی نیز بر گردن عمرو ضربه‌ای وارد نمود که بزمین افتاد. و بر حسب روایت حدیفه گفت که علی بن ابی طالب با شمشیر هر دو پای عمرو را قطع نمود و به پشت بزمین افتاد ناگهان علی تکبیر گفت رسول صلی الله علیه و آله فرمود علی عمرو را بخدا سوگند بقتل رسانید و عمر بن خطاب بسوی او شتافت که صحنه را مشاهده نماید، عمر گفت یا رسول الله عمرو کشته شد در حالی علی سر عمرو را از بدن جدا نموده نزد رسول صلی الله علیه و آله می‌آورد و رخسار او میدرخشید. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۸۷

حدیفه گفت رسول صلی الله علیه و آله هنگام که علی را مشاهده نمود که سر عمرو را نزد او آورد فرمود بشارت باد تو را یا علی چنانچه عمل و غلبه تو را بر عمرو موازنه نمایند با اعمال صالح همه امت اسلام هر آینه عمل تو بر همه رجحان خواهد داشت زیرا هیچ خانه‌ای از مشرکان نیست که در اثر قتل عمرو مذلت و خواری در آن خانه پدید نیاید و هیچ خانه‌ای از مسلمانان نیست جز اینکه در اثر قتل عمرو عزت و قدرتی بدست نیاورند.

و نیز از حاکم ابی القاسم بسندی از سفیان ثوری از زبید ثانی از مره از عبد الله بن مسعود نقل نمود که آیه را قرائت می‌نمود (و کفی الله المؤمنین القتال بعلی).

در آن میان پس از قتل عمرو لشکر قریش پراکنده شده و اسبهای آنها در اطراف خندق بودند لشکر اسلام نیز مشرکان و قریش را تعقیب می‌نمودند و نوفل ابن عبد العزی را در خندق مشاهده نمودند و بر او سنگ پرتاب می‌کردند نوفل می‌گفت بیایید پائین خندق، بجنگ پردازیم در آن هنگام زبیر بن عوام او را بقتل رسانید.

و گفته شده که سبب قتل نوفل آن بود که علی بن ابی طالب با نیزه بر گردن او زد او را در خندق بقتل رسانید و مشرکان بنزد رسول صلی الله علیه و آله فرستادند که جسد نوفل را بده هزار درهم خریده تحویل بگیرند رسول صلی الله علیه و آله فرمود جسد او را ببرید، ما هرگز در قبال اجساد مردگان ثمن نخواهیم پذیرفت.

ابن اسحاق گفته که حنان بن قیس بن عرفه با تیر سعد بن معاذ را مجروح نمود و باو گفت من فرزند عرفه هستم و سعد گفت پروردگار تو را در آتش بیفکند سعد بن معاذ می‌گفت بار الها چنانچه از حرب قریش باقی مانده مرا نگهدار و من دوست دارم که با گروهی جنگ نمایم که رسول تو را اذیت نموده و او را از وطن آواره نمودند و چنانچه جنگ پایان یافته این جرح و جراحت را سبب انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۸۸

شهادت من قرار بده و زنده باشم که انقراض و اسارت بنی قریظه را ببینم و مسرور شوم.

گفته شده که نعیم بن مسعود اشجعی بحضور رسول صلی الله علیه و آله عرض نمود من اسلام را پذیرفته‌ام و از قبیله من کسی باسلام من آگاه نیست و هر چه امر میفرمائی طاعت می‌نمایم.

رسول صلی الله علیه و آله بوی فرمود: هر چه می‌توانی با دشمنان مکر و خدعه بکار ببر و آنانرا فریب بده جنگ بر اساس مکر و خدعه و نیرنگ است.

نعیم بن مسعود بنزد قبیله بنی قریظه رفت بانان گفت که من صدیق و دوست شما هستم قبیله بنی قریظه در حومه مدینه زندگی می‌نماید و این شهر مدینه ارتباط بانان دارد و اموال و اراضی دارند ولی قریش و غطفان سرزمین آنان دور است و باین محل آمده

که چنانچه فرصت باشد بکمک شما با مسلمانان بجنگد و چنانچه مساعد نباشد بدیاری و سرزمین خودشان خواهند بازگشت و شما را مبتلی به مسلمانان می‌نمایند در صورتی که طاقت مقاومت با لشکر اسلام را ندارید.

بر این اساس وارد جنگ با مسلمانان نشوید جز در صورتی که از بزرگان قریش افرادی را بطور رهن و وثیقه از آنان بگیریید که تخلف از پیمان خود نه‌نمایند قبیله بنی قریظه این سخنان و پیشنهاد نعیم بن مسعود را پذیرفتند.

سپس نعیم بنزد ابو سفیان و بزرگان قریش آمده گفت شما میدانید دوستی مرا با طایفه قریش و هرگز با محمد و دین او موافقت نموده‌ام ولی بمنظور نصیحت آمده‌ام و اینرا پنهان نمائید.

ابو سفیان و قریش گفتند که هر چه را پیشنهاد نمائی می‌پذیریم و رفتار خواهیم نمود.

نعیم گفت شما میدانید که بنی قریظه با مخالفت محمد و مسلمانان پشیمان شده و به محمد پیشنهاد نموده که ما افرادی را از قریش بعنوان رهن و وثیقه خواهیم انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۸۹

گرفت و آنها را بشما تحویل می‌دهیم و آنها را بقتل برسان و سپس ما با تو هم دست خواهیم شد و قریش را از مدینه و این سرزمین بیرون خواهیم راند.

بدین جهت چنانچه بنی قریظه درخواست نمودند که از قریش گروگان بگیرند خود داری نمائید این چنین قصد سوئی دارند.

سپس نعیم بنزد بزرگان قبیله غطفان آمده و آنچه را که بقریش پیشنهاد نموده بود بآنان نیز تکرار نمود و آنانرا متقاعد کرد چون صبح شد و آنروز شنبه از ماه شوال سال پنجم هجرت بود ابو سفیان چند نفر از قریش را بسوی قبیله بنی قریظه فرستاد عکرمه فرزند ابو جهل و چند نفر دیگر را و پیام داد که ابو سفیان می‌گوید ای طایفه یهود ما نمی‌توانیم در این مکان زیاده توقف نمائیم و چنانچه میخواهید وارد صحنه جنگ شوید و ما نیز کمک خواهیم نمود.

یهود پاسخ ابو سفیان گفتند امروز شنبه است ما استراحت داریم ولی ما هرگز وارد جنگ نخواهیم شد جز اینکه چند نفر وثیقه و رهن بما بدهید و گر نه ما وارد جنگ بشویم ما را تنها بگذارید فرار کنید.

ابو سفیان پس از شنیدن پاسخ یهود گفت این نصیحتی است که نعیم اظهار کرد و ما هرگز وثیقه و رهن نخواهیم داد چنانچه میخواهید با محمد جنگ نموده و یا صلح کنید.

بر این اساس پروردگار میان قریش و یهود تفرقه افکند و از سوی دیگر شبها در آن سرزمین سرمای شدید و بادهای تند میوزید که قریش سخت در خطر قرار گرفتند.

محمد بن کعب نقل نمود که حذیفه بن یمان گفت بخدا سوگند در جنگ خندق بطرزی در سختی و گرسنگی و خوف قرار گرفتیم و رسول صلی الله علیه و آله شبها را بیدار مشغول نماز و تهجد بود دستور فرمود هر که برود در تاریکی شب بسوی قریش و

جریان مذاکرات آنانرا بشنود خبر بیاورد رفیق من در بهشت خواهد بود انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۹۰

حذیفه گفت مرا رسول صلی الله علیه و آله احضار فرمود و بدان سو اعزام نمود گفتم لبيك يا رسول الله فرمود برو بسوی قریش ولی کاری نکن تا هنگام باز گردی.

حذیفه گفت من رفتم بسوی قریش ناگهان ابو سفیان برخاسته گفت هر یک از قریش از رفیق خود پرسش کند که مبادا از مسلمانان میان ما برای جاسوسی آمده باشند.

حذیفه گفت که من فوری از کسی که در تاریکی شب نزد من بود پرسیدم تو کیستی تا اینکه نگذاشتم کسی از من سؤال کند.

آنگاه ابو سفیان سخنانی گفت در آنهنگام بادهای تند از هر سو میوزید و همه را عاجز نموده بود از جمله سخنان ابو سفیان این بود گفت که یهود از عهد خود تخلف نمودند و این باد ما را پریشان کرده و سپس شتر خود را پیش از اینکه پابند آنرا باز کند سوار شد و پابند شتر را گشوده براه افتاد که بسوی مکه روانه شود.

حذیفه گفت از جریان آگاه شدم خواستم با تیری که در قوس نهادم ابو سفیان را در تاریکی شب بقتل برسانم بخاطرم رسید سفارش رسول صلی الله علیه و آله که کاری را انجام مده سپس باز گشتم در حالی که رسول صلی الله علیه و آله بنماز اشتغال داشت پس از فراغت از نماز فرمود چه خبر داری جریان امر و سخنان ابو سفیان را نقل نمودم.

از سلیمان بن سرد نقل شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگامی که احزاب از جنگ منصرف شده باز گشتند فرمود پس از این واقعه هرگز قریش بجنگ ما نخواهند آمد و ما آنها را بجنگ وارد نخواهیم نمود.

بر این اساس بود که از آن تاریخ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و لشکر اسلام با قریش جنگ نمودند تا منتهی بفتح مکه گشت.

در تفسیر مجمع است که زهری از عبد الرحمن بن کعب از پدرش نقل نمود انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۹۱

که گفت هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله از جنگ خندق منصرف و قریش و همراهان وی بمکه باز گشتند رسول صلی الله علیه و آله غسل نمود و بدن خود را شستشو داد ناگهان جبرئیل نازل شد و گفت از دشمن و جنگ با او آسوده شدی ولی هنوز جنگ و بسیج در پیش است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله اعلام نمود به لشکر که نماز عصر را بخوانند بسوی قلعه‌های بنی قریظه بشتابند و لشکر سلاح خود را آماده نمود و غروب آفتاب بود که همه به نزدیکی قلعه‌های بنی قریظه گرد آمدند.

و نیز عروه گفت که رسول صلی الله علیه و آله علی را بمقدم لشکر فرستاد و پرچم را بوی داد و دستور فرمود که بیدرنگ بسوی بنی قریظه بسیج شوند و رسول صلی الله علیه و آله نیز بدنبال آنان حرکت نمود در اثناء راه بگروهی از انصار در قبیله بنی غنم رسید که در انتظار ورود رسول صلی الله علیه و آله بودند پس از ورود رسول صلی الله علیه و آله گمان نمودند که فرمود آیا شخص اسب سوار بسوی شما آمد پاسخ گفتند که دحیه کلبی بر اسب شهباء و قتیفه دیباج بر اسب او بود آمد و رفت رسول صلی الله علیه و آله فرمود او جبرئیل بود برای اینکه در دل‌های مردم قبیله بنی قریظه وحشت و تزلزل ایجاد نماید آمده است گفته شده که علی وارد صحنه و نزدیک قلعه بنی قریظه رسید شنید که سخنان زشت نسبت برسول صلی الله علیه و آله می‌گویند علی باز گشت و رسول را در اثناء راه ملاقات نمود جریان را عرض نمود که بسوی قلعه بنی قریظه نیایند از نظر سخنان ناروا که می‌گویند رسول فرمود مرا ببینند بسخنان خود پایان دهند.

هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بنزد قلعه بنی قریظه رسید فرمود ای برادران میمون و خنزیر پروردگار شما را ذلیل و زبون فرماید و بر شما غضب نماید.

آنگاه رسول صلی الله علیه و آله و لشکر اسلام بیست و پنج شبانه روز بنی قریظه را محاصره نمودند که در سختی قرار گرفته بودند پروردگار در دل‌های آنان رعب و ترس افکند. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۹۲

وحی ابن اخطب نصیری هنگامی که ابو سفیان و قریش از صحنه جنگ باز گشتند وارد بر قلعه بنی قریظه شده بود هنگام محاصره قلعه حی بن اخطب نیز مورد محاصره قرار گرفت.

پس از چند روز از محاصره قلعه کعب بن اسد بزرگ قبیله بنی قریظه به یهود گفت من سه پیشنهاد می‌نمایم یکی از آن سه امر را باید بپذیرید همه مردم آن قبیله بپذیرفتند.

کعب گفت اول اینکه همه ما افراد قبیله باید ایمان آوریم برسول مکرم اسلام تا در نتیجه خون و مال و بانوان و فرزندان ما از خطر ایمن بنمائیم زیرا در کتاب آسمانی خود دیده‌ایم صحت دعوی رسالت او را.

پاسخ گفتند که ما از دین توریه هرگز بیرون نمیرویم و دین اسلام را نمی‌پذیریم.

سخنان دوم کعب آن بود چنانچه اسلام را نمی‌پذیرید امشب شنبه است مسلمانان بگمان اینکه اقدامی نمی‌نمائیم از قلعه خارج شده بآنها حمله نمائیم پس از اینکه بانوان و فرزندان خود را بقتل رسانیم چنانچه کشته شویم ایمن هستیم از اسارت بانوان و فرزندان



خود و چنانچه غلبه نمودیم بانو و فرزند را میتوان بدست آورد.

پاسخ گفتند پس از قتل فرزندان و بانوان زندگی لذت بخش نخواهد بود.

سخنان دیگر کعب بن اسید این بود امشب شبیه است و محمد و اصحاب او گمان دارند که ما حرکت و اقدامی نخواهیم نمود از قلعه خارج شده شاید بتوانیم آنانرا بخطر افکنیم و اموال آنانرا بغارت بدست آوریم.

یهود پاسخ گفتند شبیه خود را فاسد نموده رفتاری نمائیم مانند نیاکان خود که محکوم و مسخ شدند ما نیز چنین شویم.

کعب گفت در زندگی دیگر یک شب آسایش نخواهید داشت. ار درخشان، ج ۱۳، ص: ۹۳

زهري گفته است پس از اینکه یهود بنی قریظه محاصره شدند سر تسلیم فرود آورده درخواست نمودند که یکی از اصحاب رسول اکرم در باره آنان داوری و حکمیت نماید رسول (ص) فرمود هر که را خواهید تعیین نمائید.

یهود سعد بن معاذ را بسمت حکمیت پذیرفتند رسول (ص) دستور فرمود که سعد در باره آنان نظر دهد در حالی که از همه افراد یهود سلاح خود را کنار نهاده تسلیم نموده بودند و در خانه اسامه بن زید تحت نظر و بزندان بودند.

بدستور رسول صلی الله علیه و آله سعد بن معاذ را احضار نمودند او در باره یهود این چنین حکم کرد که جنگجویان آنها کشته شوند و فرزندان و بانوان آنان به غنیمت درآیند و احوال آنان نیز از آن مسلمانان باشد و اراضی آنان نیز بمهاجرین اختصاص یابد.

زیرا انصار مالک زمین و عقار هستند ولی مهاجرین فاقد زمین می باشند رسول اکرم صلی الله علیه و آله از حکمیت سعد بن معاذ تکبیر گفت و فرمود ای سعد بتحقیق در باره یهود طبق حکم پروردگار حکم و حکمیت نمودی آنگاه جنگجویان یهود کشته شدند

و گفته شده که شش صد نفر بودند و نیز گفته شده که چهارصد و پنجاه نفر از آنان بقتل رسیدند.

و نیز روایت شده که یهود از کعب بن اسید سؤال می نمودند که رسول صلی الله علیه و آله در باره ما چه تصمیم دارد کعب در پاسخ گفت نمی بینید هر که را ببرند باز نمیگردد بخدا سوگند حکم قتل را اجرا می نماید.

از جمله حی بن اخطب که در قلعه بنی قریظه آمده و متحصن بود او را بنزد رسول صلی الله علیه و آله آوردند پیراهن فاخر در برداشت که آنرا پاره پاره نموده بود چون رسول صلی الله علیه و آله را مشاهده نمود گفت بخدا سوگند من خودم را ملامت و

سرزنش نمی نمایم از اینکه با تو دشمن هستم ولی هر که را خدا ذلیل و زبون کند ذلیل است آنگاه گفت بر بنی اسرائیل این سرنوشت نوشته شده است و سپس کشته شد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۹۴

سپس فرزندان و بانوان یهود بنی قریظه به غنیمت بمسلمان واگذار شد و آنها را بسوی نجد برده فروخته شد و سلاح و وسائل و تجهیزات جنگ و اسب خریده شد.

و چون جریان محاصره و دستگیری بنی قریظه پایان یافت در اثر جراحی که سعد بن معاذ در جنگ خندق بر او وارد شده بیماری و جراحت وی شدت یافت و به فوت سعد منتهی شد و جابر بن عبد الله گفت که جبریل بحضور رسول صلی الله علیه و آله عرض

نمود کیست این عبد صالح که فوت شد در حالی که ابواب سماء بروی او گشوده شد و عرش بلرزه درآمد و چون رسول (ص) او را عیادت نمود سعد فوت شده بود.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۹۵

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۲۸ تا ۳۵] .... ص: ۹۵

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَاجِكُمْ إِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمْتَعُكُنَّ وَأُسْرِحُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا (۲۸) وَإِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَ

رَسُولُهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا (۲۹) يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۳۰) وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا (۳۱) يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۳۲) وَقَوْلٌ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلِي الْمَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (۳۳) وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا (۳۴) إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصِدِّقِينَ وَالْمُتَصِدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (۳۵)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۹۷

### شرح .... ص: ۹۷

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمْتَعُكُنَّ وَأَسْرَحُكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا:

شأن نزول آیه آنستکه زوجات رسول (ص) پس از جنگ خبیر که رسول صلی الله علیه و آله باموال و ثروت کلان آل ابی الحقیق دست یافتند و به غنیمت گرفتند زوجات رسول (ص) درخواست نمودند که از ثروت و غنائم بسیار که بدست آورده سهم و نصیبی نیز بما موهبت فرماید بدین جهت نفقه زیادتری از رسول برای معیشت درخواست نمودند رسول (ص) ابا و امتناع فرمود آیه تخییر در باره زوجات رسول نازل شد یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجَكُمْ:

در آن هنگام زوجات رسول هفت نفر بودند ۱- عایشه ۲- حفصه ۳- ام حبیبه بنت ابی سفیان ۴- سوده بنت زمعه ۵- ام سلمه بنت ابی امیه از قریش بودند ۶- صفیه بنت حی ابن اخطب خیبریه ۷- میمونۀ بنت حارث هلالیه ۸- زینب بنت جحش اسدی و جویریۀ بنت حارث مصطلقیه.

رسول (ص) در پاسخ آنان فرمود اموال و غنائم را بمسلمانان تقسیم نمودم بعضی آنان گفتند چنانچه ما را رها نمائی ما دیگر همسر شایسته از قبیله خود نخواهیم داشت نه چنین است پروردگار بر رسول (ص) دستور فرمود که از آنها عزلت جوید انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۹۸

و کناره گیری نماید و رسول (ص) در غرفه ام ابراهیم بیست و نه شبانه روز سکونت فرمود تا این که آنها حائض شده و سپس طاهر شدند سپس آیه نازل شد و آیه را برای زوجات خود قرائت فرمود.

و نخستین زوجه از زوجات رسول که گفت که من با اطاعت و ایمان پروردگار زوجیت رسول (ص) را اختیار می‌نمایم ام سلمه بود و سپس سایر زوجات نیز رسول گرامی را اختیار نمودند و صرف نظر از درخواست خود نمودند.

و نیز آیه تَرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ نازل شد که ای رسول هر یک را که خواهی از آنان باز پس ده و رها بنما و هر یک را خواهی نزد خود جای ده.

از امام باقر علیه السلام سؤال شد کسی که زوجه و همسر خود را مخیر نموده که بزوجیت او باقی باشد و یا خواهد که آزاد باشد آیا سبب بینونت و رهائی زوجه می‌شود؟

امام فرمود خیر سبب بینونت و طلاق نمی‌شود و این حکم اختصاص بر رسول اکرم (ص) داشت مأمور شد از جانب پروردگار و اجراء فرمود و همه زوجات وی او را اختیار نمودند و چنانچه هر یک از زوجات او خود را اختیار می‌نمودند رها می‌شدند إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمْتَعُكُنَّ وَأَسْرَحُكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا:

آیه بیان آنستکه ای رسول گرامی بهر یک از زوجات خود بگو چنانچه سعه معیشت و کثرت مال و منال را خواهانی من مهریه زیادی بهر یک میدهم و بدون هیچ گونه تأثر خاطر و خصومتی رها خواهید بود.

رسول اکرم (ص) مخیر فرماید هر یک را بزندگی و وفور نعمت و کثرت مال و منال و زینت در معیشت و میان اینکه بزوجیت رسول باقی نماند بهمین روش زندگی و ضیق معیشت.

از این تخییر استفاده می‌شود که جمع میان سعه معیشت و صفاء زندگی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۹۹

آلایش با زوجیت رسول (ص) امکان پذیر نخواهد بود.

خلاصه بقا و افتخار زوجیت رسول (ص) مستلزم معیشت ضیق و ترک تمتع و آلایش زندگی است و لازم سعه معیشت و تمتع در زندگی مستلزم حرمان از زوجیت رسول (ص) خواهد بود.

استفاده می‌شود چنانچه سعه معیشت و تمتع و آلایش زندگی را برگزیند و از زوجیت رسول (ص) محروم و بی بهره گردد در این صورت چنانچه بوظائف الهی رفتار نماید تقوی و پرهیز از گناهان را پیشه خود کند سعادت نائل خواهد آمد و در صورت حرمان از ادامه زوجیت سبب شقاوت ذاتی او نخواهد بود و محرومیت او از زوجیت بطور همیشگی است.

وَإِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا:

و چنانچه هر یک از زوجات رسول (ص) اطاعت پروردگار و رسول و سعادت آخرت را برگزیند و کنایه از اینکه بافتخار زوجیت رسول ادامه دهد و نیز با ضیق معیشت و ترک تمتعات و آلایش زندگی رضایت داشته و خشنود باشد در این صورت نیز پروردگار وعده فرموده برای خصوص هر یک از زوجات رسول که متصف باحسان و تقوی و عفاف در زندگی باشد اجر و ثواب زیادتیر آماده خواهد فرمود و از جمله اعد للمحسنات منکن اجرا عظیما استفاده می‌شود هر یک از زوجات رسول که افتخار زوجیت رسول (ص) را برگزیند و بآن ادامه دهد و بضیق معیشت رضایت داشته در صورتی سبب سعادت و مستحق اجر و ثواب عظیم در آخرت خواهد بود که متصف بصفه احسان و پرهیزکاری از گناهان و نیک نامی در تمام دوره زندگی تا پایان عمر خود باشد.

زوجیت رسول (ص) محدود بزمان حیات درخشان رسول گرامی (ص) انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۰۰

است و وعده اجر عظیم در باره خصوص افرادی از زوجات او است که تا آخر دوره زندگی هر یک محسنه و متصف احسان و نیک نامی در تمام دوره زندگی گردد و موصوف بعفت و عفاف بطور اطلاق باشد.

خلاصه افتخار زوجیت رسول (ص) نعمت بیمانند و فضیلت است و در صورتی که با احسان و تقوی و عفت و نیک نامی در زندگی توأم گردد استحقاق اجر و ثواب عظیم و زیان را خواهد داشت و بدون اتصاف بفضیلت احسان و عفاف مورد اجر و ثواب نخواهد بود.

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ:

آیه خطاب بزوجات رسول (ص) نموده مبنی بر تهدید و تاکید در باره رعایت وظایف دینی است هم چنانکه زوجات رسول در صورت احسان و اتصاف بفضیلت تقوی در دوره زندگی مستحق اجر و ثواب عظیم خواهد بود به همین قیاس در صورت تخلف و اقدام بگناه کبیره و اقدام بامری که مناسب با زوجیت رسول صلی الله علیه و آله نباشد مورد تهدید بعقوبت بیشتری خواهند بود و از آن قبیل است افتراء و غیبت و اذیت رسول گرامی و محتمل است از قید فاحشه مبینة استفاده شود چنانچه گناهانی در نهان مرتکب شوند مانند سایر افراد خواهند بود و سبب عقوبت زیادتری برای آنان نخواهد بود.

يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ:

تهدید عقوبت دو برابر است بقرینه آیه بعد و بقیاس التزام باحسان و پرهیز از گناهان که تصریح شده در جمله نوتها اجرا مرتین که بایمان و اعمال صالح هر یک از زوجات رسول صلی الله علیه و آله نیز دو برابر اجر و ثواب آماده خواهد بود انوار درخشان، ج ۱۳،

ص: ۱۰۱

وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا:

تصریح بانستکه چنانچه هر یک از زوجات رسول صلی الله علیه و آله مرتکب گناه علنی شود و سبب هتک احترام رسول گردد مستحق عقوبت بیشتری خواهد بود و افتخار بادامه زوجیت رسول در این صورت اثری نداشته و در پیشگاه کبریائی رعایت نخواهد بود.

و بطور تلویح بیان آنستکه میزان در قرب بساحت پروردگار ایمان و التزام باعمال صالحه و پرهیز از گناهان است که از شؤن وجودی و اکتسابی و صورت اعتقادی و فضائل خلقی است که برنج بدست آورده و از نظر اینکه مزیتها و فضائل نسبی و نژادی و یا رابطه سببی عاریتی است در صورتی افتخار و فضیلت شناخته می شود و مورد رعایت و نظر قرار میگیرد که توأم با ایمان و تقوی بیشتری گردد و بهمین قیاس در صورت تخلف از وظیفه که منافی با آن مزیت و فضیلت عاریتی است جز نکبت و مذلت و سر افکندگی ببار نخواهد آورد.

وَ مَنْ يَقْتُ مَنكُنَّ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلُ صَالِحًا نُؤْتِيهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ:

از نظر شرافت عاریتی و سمت زوجیت رسول صلی الله علیه و آله هر یک از زوجات او که طریقه تقوی و پرهیزگاری را پیشه کند و باعمال صالحه ملتزم شود پروردگار از فضل خود بآنان دو برابر اجر و پاداش موهبت خواهد فرمود وَ أَعْتَدْنَا لَهُا رِزْقًا كَرِيمًا: برای آنان نیز مقام کرامت و بهشت جوار رحمت و فضل آماده خواهیم نمود و تعبیر بهشت متکلم مع الغیر در جمله و اعتدنا و نؤتها از نظر شرافت و کرامت است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۰۲

کریم: صفت رازق است رزق و روزی در دنیا بخودی خود بانسان نمیرسد بلکه مسخر است و از طریق وسایل باید برسد ولی رزق در آخرت از مقوله جزاء و ثواب و نعمت بتمام معنا است بخودی خود بر حسب اراده مطلقه بدون وسایل پدید می آید و نعمتی است که از آفت و نقض مصون خواهد بود.

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ:

رابطه زوجیت با رسول صلی الله علیه و آله در صورتی مزیت و فضیلت شناخته شده و زیاده مورد کرامت و اجر قرار خواهد گرفت که توأم با تقوی باشد و زیاده از گناهان پرهیز نمایند. و استفاده می شود که رابطه سببی و عاریتی است و مجرد رابطه بدون صفت تقوی تأثیر در شرافت و فضیلت نخواهد داشت بلکه سبب نکبت و سر افکندگی خواهد بود.

فلا تخضعن: بدین لحاظ در باره اجتناب از گناهان عمومی و علنی تاکید نموده و همچنین وقار و سکینت را در سخنان خود با عموم رعایت نمایند و از بذله- گوئی و سخنان با افرادی که خاطرات آنان سنخیت با وسوسه شیطانی دارد جدا باید پرهیزند و معرض ریه قرار نگیرند که منافی با وقار و سکینت و عظمت روحی آنان باشد و بر حریم آنان خاطره سوئی متوجه شود. و شرافت رابطه سببی و زوجیت باید سبب زیادی عفت و رعایت عفاف آنان گردد و زیاده از سایر بانوان رعایت وقار و سکینت خود را بنمایند و در اداء وظایف دینی احتیاط بیشتری را معمول دارند.

وَ قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا:

در باره سخن و گفتار آنان که زیاده تماس با عموم دارد از دو جهت در نظر انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۰۳ گرفته و تذکر داده شده و شعار وقار و سکینت معرفی شده است یکی در باره چگونگی سخن که سبب ریه و جلب توجه و خاطره سوئی نشود و دیگر در باره مواد سخن و موضوعاتی که مطرح نماید انقلابی و تهییج آمیز نباشد.

وَ قَوْلَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى:

و تبرج به آنستکه سرپوش خود را بسر بیفکند ولی گوشواره و زینت او آشکار گردد از جمله شعار وقار و سکینت آنان آنستکه در منازل و حرم اختصاصی خود یا کمال عفت بسر برند و در معرکه‌ها و مجامع عمومی و انقلابی شرکت نمایند که بر حسب طبع سبب هتک حریم و قدس آنان خواهد شد.

وَ أَقِمَنَّ الصَّلَاةَ وَ آتَيْنَ الزَّكَاةَ وَ أَطَعَنَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ:

از نظر شرافت حریم آنان در باره اقامه فرایض پنجگانه و اداء زکوة و احسان بزیردستان نیز یادآوری شده و همه شاهد بر رفعت مقام آنان میباشند و هم چنین بطور کلی در باره اطاعت اوامر الهی و پرهیز از گناهان نیز تأکید شده است.

خلاصه از نظر اینکه پیامبر اسلام و صادع آن حائز مقام ولایت عمومی بر مسلمانان است افرادی که بطور عاریتی وابسته باین مقام بوده‌اند برای همیشه قدس حریم خود را باید رعایت نمایند که بر ساحت رسول صلی الله علیه و آله غباری توجه ننماید.

از این روی در باره زوجات رسول ص تقوای و نیروی پرهیز از گناهان بیشتری مقرر شده هم چنانکه در برابر اعمال صالحه آنان اجر و پاداش زیاده و ضعف و در برابر گناهان آنان عقوبت زیاده و ضعف مقرر فرموده است.

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ:

کلمه انما حصر است و جمله یرید بهیئت مضارع صفت فعل پروردگار و دلالت بر دوام و استمرار دارد و اراده پروردگار بقرینه مقام اراده تکوینی یعنی مبنی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۰۴

بر موهبت نیروی وجودی و روانی است و جمله بمنزله انشاء و کن ایجاد است زیرا اراده پروردگار همان تحقق مراد و خواسته در خارج است که زوال و تزلزل و یا تحول پذیر نخواهد بود.

الله اسم ساحت کبریائی است که مستجمع صفات واجبه میباشند قرینه آنستکه اراده طهارت وجودی بطور اطلاق از مظاهر پروردگار و پرتوی از همه صفات واجب او می‌باشد و اختصاص بصفتی دون صفت دیگر ندارد مانند آموزش گناهان اهل ایمان که ظهور صفت غفار و غفور می‌باشد.

لیذهب عنکم: لام حرف غائب و نتیجه است و جمله خطاب برسول (ص) و وابستگان باو است و جمله یذهب نیز صفت فعل پروردگار و کلمه عنکم نیز خطاب برسول (ص) و وابستگان باو می‌باشد و مبنی بر منت است.

و کلمه رجس اسم مصدر بمعنای قذارت باطنی و پلیدی معنوی و روانی است مانند تخلیه با خاء که خالی نمودن روح و روان است از نواقص و بدیها و شائبه خاطرات آمیخته به تیره گی مخالفت و از اله رجس بمعنای رفع هر گونه نقص و قذارت باطنی و پلیدی روانی است که از اندیشه باطل و گناه پاک و ایمن گردد.

بدینوسیله زمینه آماده شود برای موهبت امر وجودی دیگری مانند کفر بطاغوت که مقدمه برای ایمان و صورت اعتقادی بتوحید است و کفر بطاغوت رکن ایمان حقیقی بتوحید است و انفکاک پذیر از آن نخواهد بود.

هم چنین اذهاب رجس و ازاله رجس و رفع قذارت و پلیدی باطنی از روح و روان مقدمه و رکن طهارت وجودی است و نظر به این که جمله (لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ بطور اطلاق است مفاد آن آنستکه ازاله رجس و رفع قذارت بطور کلی است و دیگر شائبه نقص و قذارت در روح و تمایل بگناه نخواهد داشت و غیر قابل زوال و تبدل است و دیگر قذارتی در روح و روان نخواهد بود و کاملاً آماده برای موهبت امر وجودی و ذاتی و عصمت بطور اطلاق است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۰۵

اهل البیت اهل وابستگان نزدیک است و مراد از بیت مهبط وحی و رسالت و مراد رسول مکرم (ص) و وابستگان باو از لحاظ هبوط وحی و رسالت خواهد بود و آن نیز بر حسب آیه مباهله و دلائل قطعی دیگر که بی‌نیاز از ذکر است مراد علی بن ابی طالب علیه السلام که سمت او متمم رسالت رسول (ص) است و نیز مخدره زهراء مرضیه سلام الله علیها و حسنین علیهما سلام الله می‌باشند.

وَ يُطَهِّرْكُمْ:

و نیز خطاب بر رسول و وابستگان و اهل بیت او و صفت فعل پروردگار است و طهارت که محصول فعل و تطهیر است عبارت از صفای روح و پاکیزه‌گی از نقص اعتقادی و از تیره‌گی خلقی است و دارای مراتب و درجات بی‌شمار است و طهارت بطور اطلاق اعلی درجه آنست و امر وجودی و موهبت ذاتی و خلقی است که توأم با صدق وجودی و ذاتی است که در آن شائبه تیره‌گی کفران نعمت نباشد.

تَطْهِيراً:

مفعول مطلق تأکید در اطلاق طهارت ذاتی است که قابل زوال و تزلزل نخواهد بود.

و پس از رفع قذارت معنوی و روانی از روح و روان آماده می‌شود که آراسته بطهارت ذاتی و وجودی و موصوف بصدق بطور اطلاق گردد و از آن تعبیر به نیروی عصمت و قدس روح و طهارت ذاتی می‌شود.

با توجه به این که طهارت ذاتی و موهبت وجودی اکتسابی نیست یعنی متاخر و وابسته بآداء وظایف و سیر و سلوک نیست از نظر اینکه بر حسب مشیت و حکمت پروردگار مورد را صالح دانسته و با صدق و صفاء مقرر فرموده و عصمت ذاتی و طهارت وجودی و اعتقادی باو موهبت فرموده بدون اینکه ذاتاً متأخر از حرکت عبودی و سیر و سلوک عملی و جوارحی باشد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۰۶

و عبارت دیگر رسولان و پیامبران و اوصیاء علیهم السّلام شاگردان مکتب قدس ربوبی هستند و پیوسته از الهامات و تعلیمات و اشارات غیبی و سروشهای هاتف و غیر آنها استفاده می‌نمایند بر این اساس صورت اعتقادی آنان بتوحید کبریائی بطور موهبت است و متأخر از حرکت و آداء وظایف الهی نخواهد بود.

مانند عیسی مسیح علیه السلام هنگام نوزادگی مکرر اعلام می‌نمود (إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ) رسالت و عصمت وجودی و صدق ذاتی و طهارت اعتقادی خود را در نوزادگی اعلام مینمود و هنوز اقدام بآداء وظایف عملی و اعمال صالحه ننموده معدلک بمقام طهارت ذاتی و عصمت نائل آمده بود این نمونه و مسطوره‌ای از رسولان و پیامبران و اوصیاء علیهم السّلام می‌باشد.

خلاصه رسولان و پیامبران و ارواح قدسیه ایمان و طهارت وجودی آنان با اختلاف بسیاری که دارند بطور موهبت است و متأخر از وظایف عبودیت و وابسته بسیر و سلوک و قیام بوظایف الهی نمی‌باشد بلکه ارواح را مقدس آفریده از ازل و شایسته مقام رسالت و پیامبری بوده و قدس و عصمت و طهارت بآنان موهبت فرموده است و لحظه‌ای خاطرات بد و یا تمایل بگناه روح درخشان آنان را تیره نخواهد نمود.

ولی ایمان و تقوای سایر طبقات اهل ایمان اکتسابی و پیروان مکتب توحید از صفر شروع میشود و هر لحظه عقیده و ایمان آنان باید با نیروی حرکت و اعمال صالحه و قیام بوظائف بمقام بالاتری از ایمان نائل شوند و ارتقاء یابند. عبارت دیگر ایمان اکتسابی آغاز آن صفر و بتدریج بصورت اندیشه و اعتقاد در آمده و هر لحظه وابسته به نیروی تقوی و آداء وظایف است و هر دو نیروی ایمان قلبی و نیروی تقوی و خویشنداری از گناهان و قیام بآداء وظایف وابسته بیکدیگرند مانند فرسی رهان انفکاک پذیر نیستند.

پس ایمان موهوبی ارواح قدسیه عبارت از صورت اعتقادی و شهودی است انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۰۷

بطور ثابت که لحظه‌ای شائبه اندیشه‌ای آنرا تیره نخواهد نمود و سبقت ذاتی بر قیام بوظایف الهی دارد ولی ایمان سایر طبقات بی‌شمار اهل ایمان پیروان مکتب توحید و قرآن هر درجه از آن توأم با درجه‌ای از تقوی و قیام بوظایف می‌باشد و در اثر استمداد دو نیروی روانی و جوارحی از یکدیگر بسیر و تکامل ادامه خواهند داد.

از این مقدمه استفاده شد که سنخ صلاحیت و طهارت وجودی رسولان و ارواح قدسیه عبارت از طهارت و عصمت بطور اطلاق و توأم با صدق وجودی و خلقی و جوارحی است و هرگز تبدیل و تزلزل پذیر نخواهد بود و سبقت رتبی بر آداء وظایف و اعمال

صالحه دارد.

و خطاب آیه کریمه (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ) رسول صلی الله علیه و آله که اصیل و صاحب بیت وحی و رسالت است نمیتوان از آله رجس و تیره و طهارت ذاتی و عصمت و جودی که پروردگار انشاء و موهبت فرموده فردی از سایر طبقات اهل ایمان در آن خطاب شرکت داشته باشند زیرا مفاد آیه حصر اراده کبریائی در موهبت طهارت باهل بیت است و نیز حصر طهارت بخصوص رسول و وابستگان او بلحاظ وحی و رسالت است با توجه به این که از آله قذارت و تیرگی و جودی و قلبی و موهبت طهارت در آیه بطور اطلاق است و طهارت ذاتی که ملازم با عصمت و قدس ذات و خلق و عمل است وابسته بقیام بوظایف نیست از نظر سبقت رتبی که بر عمل جوارحی دارد هم چنانکه طهارت ذاتی و عصمت و جودی عیسی مسیح علیه السلام وابسته و توأم با تحقق عمل در خارج نبوده است از بیان گذشته بطور صریح استفاده می شود که آیه حائز چند قرینه لفظی و معنوی است که خطاب اختصاص بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و وابستگان سمت رسالت او دارد با توجه به این که تاریخ نزول آیات در باره تخییر زوجات رسول صلی الله علیه و آله پس انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۰۸

از جنگ خندق سال پنجم هجرت بوده و بر حسب روایات که اشاره شد رسول صلی الله علیه و آله از هنگام ازدواج علی و فاطمه علیهما السلام که قبل از سال پنجم هجرت بوده هنگام توجه بمسجد مکرر برای اداء فریضه بدرج منزل علی و فاطمه علیهما السلام آمده آیه تطهیر را قرائت می فرمود و طبق دلایل قطعی وابستگان و اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله بر حسب آیه مباحله و نظایر آنها از جمله روایات نامبرده عبارتند از علی بن ابی طالب و فاطمه زهراء و حسنین علیهم السلام و اذْکُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ:

آیه مبنی بر تأکید بزوجات رسول صلی الله علیه و آله که پیوسته بیاد داشته باشند هر یک مکانی را که در آن سکونت دارند مهبط وحی و نزول آیات و قرائت آیات کریمه است از اینرو شرافتی دارد که سایر اماکن فاقد آن شرافت میباشند و تلویحا اشاره به این که شرافت هر یک از زوجات رسول صلی الله علیه و آله از نظر عاریت و بلحاظ سکونت در اماکنی است که شرافت و فضیلت دارند و از آن فضیلت عاریتی هرگز غفلت نمایند إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا:

صفت فعل پروردگار است که لطایف امور را رعایت فرموده و از نظر دور نداشته و با کمال خبرویت آن لطایف را بکار میرسد از جمله تأکید در باره رعایت شرافت و فضیلت مکانها است که مقام رسالت آیات قرآنی را قرائت نموده و از آن مکانها در اقطار جهان طنین افکنده است إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ:

آیه بیان آنستکه از نظر مقام عبودیت و فضیلت ایمان مردان و بانوان در پیشگاه کبریائی یکسانند و تنها فضیلت شدت نیروی ایمان و استقامت در اداء وظایف است و هر که نیروی اعتقاد و انقیاد او نسبت بساحت پروردگار زیاده باشد گرامی تر خواهد انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۰۹

بود هم چنانکه مفاد آیه (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ) هر که نیروی معرفت صفات کبریائی او زیاده و هم چنین نیروی اطاعت و انقیاد او زیاده باشد در پیشگاه کبریائی گرامی تر خواهد بود.

و اسلام عبارت از تسلیم و انقیاد جوارحی و عمل باحکام و بوظایف الهی است و ایمان از امن گرفته شده عبارت از اعتقاد قلبی باصول توحید و نیز تسلیم و انقیاد نسبت باحکام اسلام است.

و ایمان عبارت از انقیاد نسبت بوسایط فیوضات تشریعی است که سبب تحکیم رابطه اهل ایمان و دانشجویان مکتب قرآن با پروردگار میباشد در اثر اعتقاد و رابط باطنی و تصرف معنوی که امام بر عقاید و اعمال مردم دارند یعنی منصب شهادت بر اعمال قلبی و جوارحی مردم که امام دارد سبب تحکیم رابطه قلبی اهل ایمان به پروردگار می باشد هم چنانکه در آیه (قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ) ایمان را تفسیر نموده بر رابطه قلبی و اعتقاد به این که عقیده و اعمال

مردم تحت نظر و شهادت وسائط است و رسول (ص) و اوصیاء علیهم السّلام بر آنها نظارت دارند و با تصرف معنوی و نیروی غیبی پیروان مکتب خود را بسوی قرب پروردگار سوق میدهند و شهادت آنان در پیشگاه کبریائی اساس ایمان و صحت و نفوذ آنست. و نیز بر حسب آیه (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ) ریب و ارتیابی در ایمان آنان رخ ندهد و ایمان و اعتقاد آنان مشوب بانکار نباشد بدیهی است ریب بقرینه سیاق نسبت بمقام شهادت بر اعمال است که مورد انکار است و بر حسب آیه کریمه از جمله لوازم رسالت و وصایت و امه وسط است و هرگز مقام رسالت و وصایت از مقام شهادت و تأثیر معنوی و تصرف غیبی انفکاک پذیر نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۱۰

وَالْقَائِنِينَ وَالْقَائِنَاتِ:

قنوت التزام بطاعت و انقیاد با حال فروتنی است.

وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ:

صدق مطابقت عمل و گفتار است با واقع صدق در دعوی و صدق در گفتار و صدق در وعده شامل همه قسم صدق اکتسابی می شود.

وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ:

در اداء واجبات و وظایف دینی صبر و بردباری بکار برد و هم چنین در برابر پرهیز از گناهان استقامت نمایند و نیز در برابر حوادث و رویدادهای ناگوار بردبار و شکیا باشد.

وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ:

خشوع و فروتنی قلب و روح است و خضوع فروتنی اعضا و جوارح است.

وَالْمُتَّصِدِّقِينَ وَالْمُتَّصِدِّقَاتِ:

تصدق بمعنای اداء و انفاق صدقه واجب بفقراء و تهیدستان است.

وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ:

صوم امساک و روزه داری است صوم واجب را انجام دهند.

وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ:

از مباشرت با غیر همسر خود اجتناب نمایند. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۱۱

وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ:

مردان و بانوان که بسیار در مقام یاد پروردگارند و فرائض پنجگانه را اداء می نمایند.

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا:

مبنی بر منت به پیروان مکتب قرآن است چه مرد باشد یا زن میزان در قرب رحمت پروردگار التزام بصفات است که ذکر شد پروردگار وعده فرموده که از گناهان و نواقص اعمال آنان در صورت توبه عفو فرماید و اجر و پاداش زیاده بر تصور از نعمتهای جاودان برای هر یک از آنان آماده فرماید.

در تفسیر قمی در باره آیه یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ فَرَمُودٌ سَبَبٌ وَ شَأْنُ نَزُولِ آيَةِ أَنْتَ كَهَ هُنَاكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ غَزْوَةِ خَيْبَرَ بَازِغَتْ وَ بَثْرَتْ وَ أَمْوَالُ زِيَادِ آلِ أَبِي الْحَقِيقِ دَسْتُ يَأْتِ وَ بَغْنِيمَتٌ كَرَفَتْ بَعْضُ زَوْجَاتِ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَرْضَ نَمُودٌ كَهَ بَمَا نِيزَ مَقْدَارِي مِنْ غَنِيمَتِ بَدَه.

رسول مکرم صلی الله علیه و آله فرمود آنچه را که بغنیمت بدست آمده همه را طبق دستور پروردگار میان مسلمانان تقسیم نمودم بعضی از زوجات رسول در غضب شده و عرض نمودند گمان نموده‌اید که چنانچه ما را طلاق دهی ما هرگز همسری هم کفو



نخواهیم داشت که با او ازدواج نمائیم.

ساحت پروردگار در باره رسول اظهار تأثر فرمود و امر نمود که از همه آنان عزلت و کناره‌گیری نماید و رسول صلی الله علیه و آله بیست و نه شبانه روز عزلت فرمود تا اینکه زوجات او حیض دیده و نیز طاهر شدند.

سپس آیه تخییر نازل شده (یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ) تا آخر آیه را برای زوجات خود قرائت نمود ام سلمه نخستین زوجه رسول صلی الله علیه و آله بود که برخاست عرض نمود یا رسول الله همسری ترا اختیار می‌نمایم و امر پروردگار و رسول او انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۱۲

را می‌پذیرم و سایر زوجات نیز بهمین منوال سخن گفتند و با رسول صلی الله علیه و آله معانقه نمودند.

در کتاب کافی بسندی از عیص بن قاسم از امام صادق علیه السلام روایت نموده که سؤال نمودم از امام شخصی همسر خود را مخیر نمود زوجه خود را اختیار نمود سبب جدائی و رهائی زوجه و طلاق او می‌شود امام فرمود نه این حکم اختصاص دارد بر رسول صلی الله علیه و آله و انجام داد و چنانچه زوجات او خود را اختیار می‌نمودند طلاق و رهائی یافته بودند این است مفاد آیه (قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعَنَّكُمْ وَأُتْرَحَّكُمْ سَرَاحًا جَمِيلًا).

در کتاب کافی بسندی از داود بن سرحان از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود زینب دختر جحش گفته بود رسول صلی الله علیه و آله گمان می‌برد که چنانچه ما را از زوجیت رها نماید ما نمی‌توانیم شوهری بیابیم.

بدین جهت رسول صلی الله علیه و آله از زوجات خود بیست و نه شبانه روز عزلت نمود از نظر سخنی که زینب گفته بود پروردگار جبرئیل امین را نزد رسول صلی الله علیه و آله فرستاد فرمود قل لازواجکم دو آیه که در اینبار نازل شده سپس همه زوجات او گفتند که ما پروردگار و رسول و آخرت را اختیار می‌نمائیم.

در تفسیر مجمع بیان است بسندی از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت نموده که می‌گفت رسول (ص) با حفصه نشستند بودند مشاجره و سخنانی گفته شد.

رسول (ص) فرمود می‌خواهی یک نفر را تعیین نمایم میان من و تو اظهار - نظر نماید.

حفصه گفت بلی.

رسول (ص) دستور فرمود عمر حاضر شد فرمود بحفصه هر سخنی داری بگو عرض نمود شما سخنی داری بگو ولی جز حقیقت را نگو عمر با دست خود برخسار حفصه زد و سپس بار دیگر زد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۱۳

رسول (ص) فرمود دست بدار عمر بحفصه گفت ای دشمن خدا رسول (ص) هرگز سخنی نمی‌گوید جز آنچه حق و حقیقت است بخدا سوگند که او را بحق پرسالت فرستاده چنانچه حضور او نبود از تو دست بر نمی‌داشتم تا اینکه بمیری.

آنگاه رسول (ص) از آن اتاق برخاسته باتاق دیگر وارد شده و این چنین یک ماه از همه زوجات خود عزلت اختیار نمود در همان مکان نهار و شام تناول می‌نمود و آنگاه آیه نازل شد.

در تفسیر مجمع است در مورد آیه (مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ) محمد بن ابی عمیر از ابراهیم بن عبد الحمید از علی بن عبد الله بن الحسین از پدرش از امام علی... بن الحسین علیهما السلام روایت نموده که شخصی گفت با امام که شما اهل بیت هستید که مورد مغفرت پروردگار قرار گرفته‌اید.

امام در غضب شده فرمود ما اهل بیت بالاتر هستیم از اینکه در باره ما پروردگار اجراء فرماید آنچه را که در باره ازواج رسول مقرر فرمود و ما هرگز این چنین نخواهیم بود هم چنانکه میگوئی که برای نیکان ما ضعف اجرا باشد و برای تبه کار ما دو برابر عقوبت مقرر فرماید.

در کتاب در منثور بسندی طبرانی از ام سلمه روایت نموده گفت رسول صلی الله علیه و آله بفاطمه زهرا سلام الله علیها فرمود که

علی و دو فرزند خود را بیاور سپس فاطمه آنها را حاضر نمود آنگاه رسول صلی الله علیه و آله کساء فدکی بر آنها افکند و دست خود را بر آنان نهاد عرض نمود بار الها این افراد آل محمد هستند پس صلوات و درود و رحمت و برکات خود را بر آل محمد قرار بده هم چنانکه بر آل ابراهیم اهداء فرموده‌ای (انک حمید مجید) ام سلمه گفت من کسا را بکنار زدم که در زیر کسا بروم رسول صلی الله علیه و آله آنرا از دست من گرفت و فرمود تو بر خیر و سعادت خواهی بود.

در کتاب در منثور بسندی از ام سلمه روایت نموده گفت آیه (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ الْإِنْفِرَاتِ الْفِرَاتِ، الَّذِينَ يَأْتُونَ الْبَيْتَ مِنْ كُلِّ مَنَاءٍ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) ۱۱۴: ص: ۱۳، ج: ۱۳

در منزل من بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شد در حالی در حجره من هفت نفر بودند جبرئیل و میکائیل و علی و فاطمه و حسن و حسین در حالی که من به درب منزل ایستاده بودم عرض نمودم یا رسول الله آیا من از اهل بیت نیستم فرمود تو بخیر و سعادت هستی و تو از زوجات نبی هستی.

در کتاب در منثور بسندی از ابی سعید خدری روایت نموده که ام المؤمنین ام سلمه گفت جبرئیل نازل شد حضور رسول صلی الله علیه و آله و آیه (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا).

ابو سعید گفت که رسول صلی الله علیه و آله حسن و حسین و فاطمه و علی را خواند و آنان را بخود چسبانید و ثوب و لباس را به روی آنان نهاد و پرده افکند و ام سلمه پشت پرده بود سپس رسول (ص) گفت بار الها اینها اهل بیت من هستند بار الها آنان را از رجس و قذارت پاک و پاکیزه فرما و ام سلمه گفت من نیز گفتم یا رسول الله از آنان هستم رسول صلی الله علیه و آله فرمود تو مکان و مقام خود هستی و بخیر و سعادت خواهی بود.

و نیز در کتاب در منثور ابن جریر و ابن ابی حاتم و طبرانی از ابی سعید خدری روایت نموده که گفت رسول (ص) میفرمود آیه (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) در باره من و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است. و نیز در کتاب در منثور باسناد چندی از ام سلمه روایت نموده گفت آیه (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ) در منزل من بر رسول (ص) نازل شد، در حالی که فاطمه و علی و حسن و حسین در منزل من بودند آنگاه رسول (ص) کسائی بر آنان افکند سپس عرض نمود اینها اهل بیت من هستند بار الها از آنان رجس را زائل فرما و آنان را طهارت موهبت فرما.

در کتاب در منثور بسندی از ابی سعید خدری روایت نموده گفت هنگام انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۱۵

که علی با فاطمه ازدواج نموده رسول (ص) چهل روز صبح بدرج خانه فاطمه آمده فریاد میزد السلام علیکم اهل البيت و رحمه الله و برکاته الصلوة رحمکم الله (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) با هر که با او حرب نمائید من نیز چنان هستم و هم چنین سلم هستم با هر که شما سلم باشید در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده گفت مشاهده نمودیم رسول صلی الله علیه و آله نه ماه هر روز در وقت هر فریضه‌ای بدرج منزل علی بن ابی طالب آمده می فرمود السلام علیکم و رحمه الله و برکاته اهل البيت (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا).

و نیز طبرانی از ابی الحمراء روایت نموده گفت دیدم رسول (ص) را که بدرج منزل علی و فاطمه می آمد شش ماه و می فرمود (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا).

در تفسیر مجمع است که مقاتل بن حیان گفت هنگامی که اسماء بنت عمیس با شوهر خود جعفر بن ابی طالب از حبشه بمدینه بازگشتند اسماء بنزد زوجات رسول صلی الله علیه و آله آمده سؤال نمود آیا در آیات قرآن در باره ما آیه‌ای نازل شده است پاسخ گفتند نه.

بحضور رسول (ص) آمده عرض نمود یا رسول الله (ص) آیا بانوان بی بهره‌اند؟ رسول فرمود از چه نظر.

اسماء عرض نمود از نظر اینکه نامی بخیر از آنان در آیات نیامده است هم چنانکه در باره مردان نام برده شده است آیه نازل شد

«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ» الى آخر آیه.

مفسر گوید: کتاب غایه المرام و تفسیر برهان از طریق سنت و امامیه روایات بسیاری بحد استفاضه نقل نموده و آیه تطهیر به تنهایی نازل شده و هیچگونه ارتباطی با آیات تخییر ازواج نبی ندارد و بسیاری نیز از روایات حکایت دارد از اینکه انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۱۶

در خانه ام سلمه آیه نازل شده و رسول صلی الله علیه و آله نیز علی و فاطمه و حسن و حسین را زیر کساء برده و اهل بیت خود معرفی نموده و ام سلمه را خارج از اهل بیت معرفی نموده خیر و سعادت را باو بشارت فرموده است.

و روایات چندی نیز حکایت دارد که رسول (ص) مکرر بدرج خانه علی و فاطمه آمده و آیه تطهیر را خوانده و بآنان خطاب نموده و بآنان سلام و درود فرموده است و بر حسب تواریخ ازدواج علی و فاطمه علیهما سلام الله قبل از سال پنجم بوده که آیات تخییر ازواج رسول (ص) نازل شده است.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۱۷

### [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۳۶ تا ۴۰] .... ص: ۱۱۷

#### اشاره

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا (۳۶) وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا (۳۷) مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سِنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا (۳۸) الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا (۳۹) مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۴۰)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۱۸

#### شرح .... ص: ۱۱۸

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ:

شأن نزول آیه در باره زینب دختر جحش و دختر امیمه و دختر عبدالمطلب و عمه رسول و زینب دختر عمه رسول صلی الله علیه و آله است رسول اکرم صلی الله علیه و آله او را برای زید بن حارثه مولای خود خطبه نمود زینب گمان کرد که برای خودش او را خطبه مینماید پس از اینکه فهمید که برای زید بن حارثه است امتناع نموده و گفت من دختر عمه رسول صلی الله علیه و آله هستم و چون آیه (وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ) نازل شد زینب اظهار رضایت نمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله زینب را بنکاح زید بن حارثه درآورد و رسول صلی الله علیه و آله ده دینار مهر و یک لحاف و درع و زره و پیراهن و پنجاه صاع طعام و سی صاع خرما برای آنان فرستاد.

آیه در باره تشریح ولایت عامه برای رسول صلی الله علیه و آله در باره امور دین و دنیای اهل ایمان است ولایت حقیقی پروردگار از نظر خلقت و ایجاد است و لازم آن نیز ولایت بر تشریح است از نظر صفت ربوبیت که بشر را بسوی کمال و سعادت، هدایت رهبری نماید و رسول اکرم صلی الله علیه و آله در اثر سمت رسالت لازم آن ولایت و تصرف در شؤون زندگی و امور مسلمانان

است.

هم چنانکه در آیه (النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ) گذشت و ولایت رسول انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۱۹ صلی الله علیه و آله و تصرف در امور مسلمانان از شؤن ولایت حقیقی ساحت پروردگار است.

و لازم ولایت و حق تصرف رسول (ص) در امور و شؤن زندگی مردم آنستکه بر حسب تشریح اختیار مردم در باره امور خود آنان در حدی است که مزاحم با ولایت رسول (ص) نباشد و چنانچه در موردی رسول تصمیم اتخاذ نماید از آن شخص اختیار سلب می‌شود و حق ندارد که در آن باره جز آنچه را که رسول (ص) تصمیم اتخاذ فرموده اتخاذ نماید و جمله نافی دلالمت بر عموم مسلمانان دارد.

خلاصه آیه بیان حق ولایت و تصرف برای رسول (ص) است که در باره امور و شؤن مسلمانان چنانچه حق خود را اعمال فرماید در اینصورت اختیار از آن شخص در آن مورد بخصوص سلب خواهد شد و نمیتواند تصمیم دیگری داشته باشد جز تنفیذ آنچه رسول (ص) برای او اتخاذ فرموده است.

و این حق ولایت و اولی بتصرف از شؤن رسالت و در آیات قرآنی نیز اعلام شده است و ذکر ولایت عامه رسول (ص) در این آیه مقدمه برای آیه آینده است که بعض فرومایکنان بعمل و تصمیم رسول (ص) اعتراض نموده‌اند.

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا:

مبنی بر تأکید و نفوذ ولایت و تصرف رسول (ص) است که تمرد از آن عصیان و مخالفت پروردگار و تضييع حق رسول صلی الله علیه و آله است و نتیجه آن ضلالت و گمراهی و حرمان از سعادت خواهد بود.

وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ:

بیان واقعه زید بن حارثه است که پروردگار بر او منت نهاد بقبول دین اسلام و نیز در جنگ باسارت لشکر اسلام در آمد و او را رسول (ص) خریداری انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۲۰

نموده و سپس او را آزاد نموده و منت دیگر آنکه مورد محبت رسول (ص) قرار گرفته و او را پسر خود خواند رسول (ص) زینب دختر عمه خود را برای او تزویج نمود.

آیه بیان پاسخ است که رسول (ص) بزید فرمود در برابر اظهار و مشورت او که تصمیم دارد همسر خود زینب دختر عمه رسول را طلاق دهد رسول (ص) در پاسخ دستور فرمود و او را نصیحت و پند داده که زینب را بزوجیت خود باقی بدارد و از این تصمیم که در باره او اتخاذ نموده منصرف شود و اقدام بطلاق او ننماید و از جمله (و اتق الله) نیز استفاده میشود که زید بن حارثه در باره تصمیم خود اصرار داشت.

و تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ:

روی سخن با رسول (ص) است که آنچه در خاطر و روان خود احراز نموده آنرا پنهان نمودی ولی پروردگار آنچه را که تقدیر فرموده در باره رسول بموقع اجراء خواهد گذارد که از جمله زوجات رسول زینب دختر جحش خواهد بود از نظر اینکه زید بن حارثه پسر خوانده رسول بوده و در زمان جاهلیت از جمله آئین این بود که زوجه پسر خوانده نیز مانند فرزند صلبی است و بر شخص حرام است.

این حکم جاهلیت باید صریحا مورد نسخ و اعتراض قرار بگیرد و عملا اعلام شود که فرزند خوانده سبب نمیشود که زوجه او بر کسیکه او را فرزند خود خوانده اثری گذارد و سبب نشر حرمت ذاتی او گردد و آنچه مورد حرمت و طبق حکم فطرت است فرزند صلبی است که از نظر نژاد و توالد نمیتوان زوجه فرزند صلبی خود را تزویج نمود ولی پسر خوانده جز خیال و نام گذاری و فرض نیست از اینرو هیچ اثری ندارد و شخص زوجه پسر خوانده خود را می‌تواند تزویج نماید. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۲۱

محتمل است بر حسب آیه (وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ) این باشد که رسول (ص) بر حسب احراز غیبی احراز نموده بود که فرزند خوانده سبب نشر حرمت نمی‌شود که زوجه فرزند خوانده بر پدر خوانده نشر حرمت نماید.

این امر نظری را رسول (ص) بر حسب دستور زمینه چینی نموده که زید بن حارثه که پدرش از او تبری نمود رسول (ص) او را بفرزندی خود معرفی نمود و سپس دختر عمه خود زینب را بحباله نکاح زید بن حارثه در آورد در صورتی که آغاز زینب رضایت نداشت ولی پس از تذکر آیه ولایت عامه رسول را اظهار رضایت نمود.

و هم چنین زید بن حارثه در مقام طلاق زینب بر آمد و بطور مشورت با رسول صلی الله علیه و آله در میان گذارد و رسول پس از پند و نصیحت او را از طلاق زینب منع فرمود.

و بر حسب جمله (و اتق الله) او را امر فرمود که از طلاق همسر خود پرهیزد و نشانه آنستکه در تصمیم خود اصرار داشته است. بر حسب حکمت زمینه‌ای برای اثبات بطلاق آئین خرافی جاهلیت و نقض آن پیش می‌آمد و رسول (ص) نیز این جریان را در روان خود اخفاء مینمود ولی پروردگار از نظر حکمت حوادثی پیش می‌آورد که منتهی شود به این که زید بن حارثه همسر خود زینب دختر جحش را طلاق دهد و بر حسب آیه (زَوِّجْنَاكُهَا) پروردگار او را بحباله نکاح رسول (ص) در آورد.

بلکه از آیه استفاده میشود که نیاز باجرائ عقد نبوده و بر حسب اعلام آیه (زَوِّجْنَاكُهَا) ساحت کبریائی، زینب را بحباله نکاح رسول گرامی در آورده هم چنانکه زینب این نکته را متوجه بوده در مقام اظهار فخر بر سایر زوجات رسول صلی الله علیه و آله میگفت که من با رسول گرامی قرابت نسبی نزدیک دارم و فخر دیگر آنکه پروردگار مرا بحباله نکاح رسول (ص) در آورده واسطه و سفیر نیز جبرئیل علیه السلام بوده است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۲۲

وَتَخَشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ:

جمله حال و خطاب برسول (ص) است آنچه در خاطر در این باره احراز نموده بمنظور رفع اعتراض مردم منافق پنهان میداشت و آیه در مقام تسلیت رسول است که از اعتراض مردم نباید بیم و هراسان گشت فقط از عظمت پروردگار باید هراسان بود این جمله نیز شاهد آنستکه رسول (ص) احراز نموده بود که پروردگار مقرر فرموده که زینب دختر جحش را بحباله نکاح او در آورد بمنظور اینکه این حکم جاهلیت مورد نقض قرار بگیرد و عار و ننگ که در نظر جاهلیت داشته برطرف گردد.

فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكُهَا:

جمله تفریع بیان آنستکه آنچه در اینباره حوادثی پیش آمد در نتیجه آنها ازدواج زید بن حارثه و زینب دختر جحش و طلاق او انجام یافت آنگاه پروردگار زینب را بحباله نکاح رسول (ص) در آورد و ظاهر آیه تزویج را استناد بساحت پروردگار داده که از نظر ولایت حقیقی که بر رسول و بر زینب دارد آنرا مقرر فرموده است و تصریح بآنستکه استناد به پروردگار دارد.

لَكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا:

بیان علت و سبب برای جمله متصله (زوجناکها) میباشد بمنظور اینکه آئین جاهلیت از خاطرات مردم محو و زایل شود و حرج و ننگ که در بر دارد از خاطرات مردم برطرف گردد و امر عادی معرفی شود و اقدام رسول (ص) باین امر یگانه وسیله‌ای است که عیب و ننگ آن رفع شود. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۲۳

وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا:

مبنی بر تأکید است که هر چه را پروردگار تقدیر فرماید و لازم وجود فردی قرار دهد بطور حتم بموقع اجراء گذارده خواهد شد و لازم آن تأمین صلاح و حکمت نظام است.

و استفاده می‌شود که ازدواج رسول (ص) با زینب دختر عمه او از اموری است که پروردگار در آن باره حکم فرموده و تخلف پذیر نبوده زیرا هر چه را اراده فرماید علل و اسباب طبیعی آنرا در مسیر نظام فراهم خواهد آورد.

و در روایات رسیده است که رسول (ص) در باره هیچیک از زوجات خود صدمه‌ای مانند صدمه‌ای که در باره زینب رخ داده وارد نشد و رسول (ص) گوسفندی را قربانی نموده و بمردم اطعام فرمود بنان و گوشت.

مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ:

مبنی بر منت و تسلیت است که آنچه ساحت پروردگار در باره رسول و از شئون زندگی او مقرر فرماید نقص و ننگ نخواهد داشت و بقرینه مقام مراد فرض و تقدیر زوجات رسول (ص) و خصوصیات و تعداد آنها است.

سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا:

مبنی بر تأکید است تقدیری که در باره رسول (ص) شرف صدور یافته هم چنان در باره هر یک از رسولان گذشته است و هر امر و خواسته کبریائی که در این نظام صورت بگیرد و تحقق بیابد لا محاله حدود و مشخصات بی‌شمار خواهد داشت و آیه مبنی بر اتقان تدبیر و حسن تقدیر ساحت پروردگار در نظام جهان است الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ:

بیان و تفسیر جمله (الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ) می‌باشد آیه بیان فضایل رسولان انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۲۴

و پیامبران است که شعار آنان تبلیغ رسالت و بیان احکام الهی است و همه شئون و آثار وجودی آنان از رفتار و گفتار و حالات ظهوری از رسالت و اداء وظیفه و تعلیم و تربیت جامعه بشر است و در هیچیک از شئون و آثار زندگی خود بیم و هراسی از مخلوقی نخواهند داشت.

و فقط از نظر علم و شهود عظمت کبریائی پیوسته ساحت کبریائی او را حاضر و ناظر بر خاطرات و منویات قلبی و اعمال و رفتار و گفتار خود میدانند ترسان و لرزان خواهند بود و این صفت و فضیلت نیز هرگز از آنان محو و زائل نخواهد شد.

و در برابر نیروی معرفت و شهودی که پروردگار نصیب هر یک از آنان فرموده عهد و پیمان مؤکد از آنان گرفته و در باره اداء وظایف رسالت و مأموریت که بآنان محول میشود لحظه‌ای قصور ننموده و عذری نیز از آنان پذیرفته نخواهد شد گرچه تبلیغ و اداء وظیفه رسالت آنان را محکوم بسوختن در صحنه آتشین نمرودیان بنماید.

و از استدلال آیه استفاده می‌شود که همه شئون زندگی رسولان و آثار وجودی آنان تبلیغ و اداء وظیفه رسالت و از مقوله تعلیم و تربیت جامعه بشر است و بر حسب سیاق آیه از جمله اقدام رسول (ص) بازدواج با زینب از این مقوله خواهد بود.

وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا:

صفت فعل و احاطه قیومیه ساحت کبریائی است و بیان سبب برای خشیت رسولان بطور دائم است که از لوازم معرفت و شهود آنان است.

و در باره محاسبه و مراقبت دقیق پروردگار در باره رسولان و پیامبران و غیر آنها شایسته است که رسولان از نظر نیروی روح و قدس روان و خاطرات آنان از هیچ مخلوقی بیمناک و ترسان نباشند جز پیوسته و هر لحظه از عظمت و مراقبت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۲۵

و احاطه قیومیت کبریائی او بر خاطرات قلبی رسولان بطور دائم و شهود و ترسان باشند و لحظه‌ای غبار غفلت بر حریم خاطر آنان نشیند.

و ادراک و فهم صفت حسیت و احاطه قیومیت پروردگار و شهود علمی آن اختصاص بمقام رسولان و رجال الهی دارد و غیر آنان از این مقوله معارف و شهود عظمت کبریائی بی‌بهره‌اند.

بعبارت دیگر خشیه بمعنای تاثر قلب و تزلزل روح و خاطر است و این معنا فقط نسبت بعظمت ساحت کبریائی ممدوح و کمال است و لازم ذاتی قدس روح می‌باشد از نظر اینکه خطوط عظمت غیر کبریائی بر قلب نورانی آنان لحظه‌ای سایه نمی‌افکند.

بر این اساس آیه (وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ) که بهترین و ارجدارترین مقام قدس و قدرت روحی است در باره رسولان گواهی

نموده است.

و پیروان مکتب توحید و هم چنین دانشجویان دانشگاه عالی از درک صفت خشیت بی‌بهره‌اند و کمال آنان صفت خوف از عقوبت کبریائی می‌باشد.

زیرا صفت و مقام خشیت که از مقامات صدیقین است قوام آن بدو عقد سلبی و ایجابی است به این که از فردی از بشر بیم و لحظه‌ای هراس نداشته فقط از عظمت کبریائی لرزان باشد.

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ:

آیه بیان آنست که محمد رسول اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فرزند پسری ندارد که از زمره مردان باشد و سبب شود که در باره زوجه او نشر حرمت نماید.

و آیه مبنی بر دفع اعتراض منافقان است به این که محمد (ص) زوجه فرزند خود را بحاله نکاح خود در آورده است و پسر خوانده نیز مانند فرزند صلبی است.

و آیه مبنی بر دفع آنست که رسول (ص) پدر صلبی زید بن حارثه نیست انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۲۶

بلکه او را بفرزندی خود نام نهاده است زیرا بر اساس فرض فرزند خوانده شده و هم چنین فرزندگی از رجال این زمان ندارد که زوجه او را پس از طلاق بحاله نکاح خود در آورده باشد و بالاخره پدر صلبی هیچیک از مردان در این زمان نیست تا اینکه فرزندش که زوجه خود را طلاق داده رسول (ص) زوجه او را بحاله نکاح خود در آورده باشد و فرزندانی که رسول (ص) داشته مانند ابو القاسم و طاهر و طیب و ابراهیم کودک بوده و فوت نموده‌اند و نسبت بدو فرزند گرامی حسن و حسین علیهما السلام در آن زمان طفل و کودک بوده‌اند بلکه زمان رحلت رسول (ص) نیز این چنین بوده‌اند.

وَ لَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ:

بیان آنستکه محمد رسول و از جانب ساحت پروردگار بسوی جهان بشریت اعزام شده و پیروی از دعوت او بر جهانیان بحکم فطرت واجب و لازم است و از جمله از احکام که بیان نموده آنستکه فرزند خوانده جز نامگذاری و فرض چیز دیگری نیست و حقیقت ندارد.

بنابراین تزویج با زوجه پسر خوانده خود در اسلام جایز است و پروردگار مقرر فرمود که رسول (ص) زینب دختر عمه خود را بحاله نکاح خود در آورد بمنظور حکمت و نقض آئین خرافی جاهلیت است و عمل و رفتار رسول مانند گفتار و دعوت او بر همه مردم نافذ است باید تزویج همسر پسر خوانده خود را جایز بدانند و بآن اعتراض ننمایند که بدعت در دین و انکار حکم اسلامی است.

وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ:

و نیز خاتم پیامبران و غرض از اعزام رسولان است از نظر این که دین اسلام دانشگاه عالی توحید خالص و برای جهان بشریت بطور همیشه بنا نهاده شده است و احکام و برنامه آن قرآن کریم عالی‌ترین احکام آسمانی است و همه احکام آن انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۲۷

بر اساس عقل و خرد و مصون از هر نقص می‌باشد.

و نواقص بی‌شماری که در احکام کتابهای آسمانی گذشته مانند توریه و انجیل در برداشته همه را یکی پس از دیگری رفع نموده از جمله و نمونه آن امر رضاع است که در دیانت‌های گذشته مورد توجه قرار نگرفته در نتیجه فرزند رضاعی میتوانست مادر و دایه خود را و هم‌چنین دختران و خواهران و نواده‌های او را بحاله نکاح خود در آورد و این برخلاف بداهت و مبادی علمی و فطری است.

بدین نظر دین حنیف اسلام مقرر فرمود «الرضاع لحمه کلحمه النسب» شیرخوارگی را با شرایطی سبب نشر حرمت اعلام نمود که

فرزند رضاعی را عضو خانواده دایه خود معرفی فرمود هم چنانکه بر حسب رابطه نسبی و نژادی جزء و عضو خانواده تولیدی خود می‌باشد.

و چنانچه بفرض این نقص از احکام آسمانی بر طرف نشده بود جهان بشریت که پیوسته رو بارتقاء و تکامل است زبان نقض خواهد گشود که رضاع بحکم خرد و فطرت و اساس علمی سبب نشر حرمت میان فرزند و دایه و خانواده او می‌شود چگونگی دیانت‌های آسمانی از جمله دین حنیف اسلام که کاملترین دیانت‌های است متعرض این نکته فطری نشده و نادیده گرفته است.

هم چنین در مورد نشر حرمت بسبب فرزند خوانده امر خرافی است و بر اساس نامگذاری و فرض بوده اثری نخواهد داشت و چنانچه بفرض در احکام اسلامی نیز این نقص خرافی اعلام نمی‌شد و بآئین جاهلیت توجه نمی‌شد و عادت مردم جریان می‌یافت نقص بزرگی بود ولی دین اسلام باستناد حکم طبیعت و خرد اعلام نمود و آن را خرافی مقرر فرمود بلکه دستور فرمود که رسول (ص) عملاً این امر خرافی را اعلام نماید و ننگ و حرج آنرا که در دل‌های مردم فرومایه است رفع نماید انوار درخشان، ج ۱۳، ص:

۱۲۸

وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا:

بیان صفت علم و احاطه شهودی بهمه شؤن وجودی جهان هستی است و چیزی بر او پنهان نخواهد بود.

و بقرینه سیاق نسبت باحکام اسلامی نیز ساحت کبریائی بر همه رموز فطرت بشری احاطه بطور قیومیت دارد و بر این اساس نقض خرافی که در آئین جاهلیت در باره فرزند خوانده رایج و دایر بوده بدان اعلام فرموده و رسول گرامی صلی الله علیه و آله نیز برفع ننگ و حرج آن اقدام نموده است و در نتیجه احکام اسلامی و برنامه مکتب قرآن را ایمن و مصون از هر نقض اعلام فرموده است.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده گفت رسول (ص) زینب دختر جحش را برای زید بن حارثه خطبه نمود زینب امتناع نمود پاسخ گفت که من از نظر حسب خانوادگی شرافت بر او دارم زیرا زینب دارای حدت و برتری بود و آیه نازل شد (وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ).

در تفسیر مجمع در باره آیه (وَ تَخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ) گفته شده که آنچه رسول صلی الله علیه و آله در خاطر خود پنهان داشته آن بود که از طریق الهامات غیبی پروردگار بوی اعلام فرموده بود که زینب دختر جحش از جمله زوجات او خواهد بود و نیز اعلام به این که زید بن حارثه زوجه خود زینب را طلاق خواهد داد و هنگام که زید بن حارثه بطور شکایت برسول (ص) عرض نمود که تصمیم دارد زینب را طلاق دهد.

رسول فرمود (امسک علیک زوجک) و پروردگار فرمود چگونه باو پاسخ گفت که (امسک علیک زوجک) با اینکه پروردگار باو اعلام فرموده بود که از جمله زوجات او زینب خواهد بود و این روایت از علی بن الحسین علیهما السلام است.

در کتاب در منثور باسنادی از انس روایت نموده گفت زید بن حارثه بنزد رسول صلی الله علیه و آله آمده و از زینب شکایت نمود و رسول (ص) در پاسخ فرمود (اتق الله انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۲۹)

و امسک علیک زوجک) و آیه نازل شد (وَ تَخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ).

انس گفت چنانچه رسول (ص) مطلبی را پنهان می‌نمود این آیه را پنهان می‌داشت و سپس رسول (ص) زینب را بحباله نکاح خود در آورد.

در تفسیر مجمع است در باره آیه (وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ) از جابر بن عبد الله از رسول (ص) روایت نمود فرمود مثل من در میان رسولان مانند کسی است که خانه‌ای بنا گذارد و آنرا نیکو و کامل نماید جز مکان یک آجر چنانچه کسی وارد خانه شود و بآن نظر افکند بگوید چه بسیار عمارت زیبایی است جز آن یک آجر که باید تکمیل شود و من همان موضع را از رسولان دارم روایت در صحیح بخاری و مسلم آمده است.



در کتاب عیون در باره مجلس امام رضا علیه السّلام و حضور مأمون با صاحبان ملل که از مسائلی که علی بن جهّم در باره عصمت پیامبران پاسخ می‌فرمود از جمله آیه کریمه (وَ تَخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ). فرمود پروردگار برسول گرامی (ص) معرفی نمود نام زوجات او را در دنیا و همچنین نام زوجات او را در آخرت و اینکه آنها مادران اهل ایمان هستند و یکی از زوجات او در دنیا زینب بنت جحش است در آن هنگام بحاله نکاح زید بن حارثه بود و این امر را رسول در خاطر خود پنهان می‌نمود از نظر اعتراض یکی از منافقان که بگوید در باره زوجه دیگری که او را بحاله نکاح خود خواهد در آورد و از جمله مادران اهل ایمان خواهد بود آیه فرمود (تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ) یعنی خشیت از عظمت کبریائی در قلب تو رسوخ داشته باشد شایسته تر است.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۳۰

### [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۴۱ تا ۴۸] ... ص: ۱۳۰

#### اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا (۴۱) وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً (۴۲) هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَتُهُ يُخْرِجُكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا (۴۳) تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَ أَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا (۴۴) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا (۴۵)

وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا (۴۶) وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا (۴۷) وَ لَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ وَ دَعَا أَذَاهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَ كَيْلًا (۴۸)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۳۱

#### شرح ... ص: ۱۳۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا:

آیه بر ارشاد اهل ایمان است که بساحت پروردگار زیاده با قلب توجه نماید و در خاطر صفات کامله او را بیاد آورد و قلب خود را بدین طریق نورانیت بخشد و ذکر ضد غفلت و نسیان است و غفلت و نسیان پروردگار سبب ظلمت و تیره گی قلب می‌شود و هنگام اقدام بگناه لا محاله بر اساس غفلت از احاطه شهودی پروردگار و فراموشی کبریائی او است.

و ذکر کثیر کثرت عددی و توجه پی در پی و نیز کثرت معنوی و شدت و دوام خاطر و نیز دوام یاد صفات کریمه و تشبه بخاطر و خلق است.

و از جمله تذکر تلفظ بحمد و سپاس و شکر نعمت با توجه قلبی است و هم چنین تلفظ به تسبیح و تنزیه کبریائی از نقص است و از جمله ذکر کثیر قرائت آیات قرآنی است که قلب بدان توجه داشته که ذکر قلب است و نیز دیدگان بعبارت آیات نظر افکند ذکر نیروی بینائی است.

هم چنین شنیدن آیات کریمه با توجه قلب نیز ذکر نیروی شنوائی است هم چنین نوشتن آیات کریمه اشتغال و بکار بردن نیروی جوارح است بالاخره ذکر مراتب و درجات بشمار دارد و ریشه و اساس آن یا دو توجه قلب بساحت کبریائی و صفات و مظاهر او

است و هر چه ادامه بیابد مشمول رحمت زیاده انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۳۲

خواهد شد زیرا ذکر ملازم با افاضه رحمت است.

خلاصه از اضافه ذکر در آیه (اذْکُرُوا اللَّهَ) ذکر و تذکر بمعنای حضور معنا در نفس است و حضور مراتب و درجات شدت و ضعف بشمار دارد و درجه عالی آنها ذکر و تذکر ساحت کبریائی است از نظر اینکه ذکر صفت نفسانی و حضور صورۀ معلوم و یا مفهوم در ذهن عالم و ذاکر است.

بدیهی است این درجه از تذکر و علم ملازم با تحدید و توصیف معلوم است و استفاده می شود از جمله (اذْکُرُوا اللَّهَ) که انسان دارای سنخ دیگری از علم و تذکر می باشد غیر از علم و تذکر و صورت موقت حاصله از شیء و موجود در ذهن و آن شهود وجودی و ذاتی است که زوال پذیر نیست مانند شهود شعاع نسبت بخورشید است که دارای شدت و ضعف می باشد ولی انفکاک و زوال پذیر نخواهد بود هم چنین انسان بطور شهود ذاتی و ظلی خود را می یابد که پرتوی از اشعه کبریائی است.

وَ سَبُّحُوهُ بُكْرَةً وَّ اَصِيلاً:

و نیز ارشاد به تسبیح و تنزیه قدس ساحت ربوبی از نقص و امکان است و قید بکره و اصیل محتمل است از نظر توجه بتحولاتی باشد که در جهان از صبحگاه و شامگاه پدید می آید که آنها را ظهوری از عظمت و کبریائی بدانند و اینکه بر چه اساس است و وابسته بسایر کرات و حرکت و سیر هر یک از کرات بشمار است و بالاخره حرکت و تحول در همه شئون جهان هستی فرمانروا است و هر موجود ریز و کلان محکوم بتحول و حرکت بسوی مقصد و کمال است.

هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ:

بیان صفت فعل و افاضه رحمت بر اهل ایمان است و هم چنین صلاه فرشتگان دعا و درخواست رحمت در باره اهل ایمان است و لازم نزول رحمت رفع ظلمت و تیره گی غفلت و جهل است از نظر اینکه مورد قابلیت می باید که نور معرفت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۳۳

و خدا شناسی زیاده بر قلب بتابد و بپذیرد و در نتیجه صفاء و نورانیت بیابد در این حال قلب محکوم بظلمت نبوده تیره گی غفلت و نسیان ساحت کبریائی قلب را فرانخواهد گرفت.

وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيماً:

پس از تابش نور معرفت و رفع ظلمت جهل و غفلت که شعار ایمان باصول توحید است شایسته اند که مورد رحمت و هدایت قرار بگیرند و هر لحظه رحمت متوجه آنان شده بسعادت نائل می شوند.

خلاصه تذکر و یاد خدا بودن عبارت از آمادگی برای کسب فیض و قبول رحمت است و ضد آن غفلت و نسیان عبارت از عدم قابلیت و عدم قبول فیض و رحمت است از نظر تیره گی که او را فرا گرفته و پرده ای بر قلب خود افکنده است.

و محتمل است مفاد آیه این باشد که در اثر بذل رحمت از ساحت پروردگار بر اهل ایمان قلب مؤمن متوجه و بیاد پروردگار خواهد در آمد و هم چنین با مساعدت و درخواست فرشتگان آنگاه قلب اهل ایمان در اثر تابش اشعه رحمت صفاء و نورانیت می یابد و متذکر ساحت او می شود و لازم آن خروج ظلمت و غفلت و رفع غبار فراموشی از قلب مؤمن است آنگاه مورد و مشمول رحمت بیشتر و هدایت می گردد از نظر اینکه رحمت و فضل پروردگار مراتب و درجات بشمار دارد و هر چه بیشتر توجه داشته قبول فیض و شمول رحمت باو زیاده خواهد بود.

بهمین قیاس غفلت و نسیان که بر قلب عارض شود و ادامه بیابد و هر لحظه بر او بگذرد و آنرا تثبیت نماید چه بسا غفلت و نسیان قلب را تیره و کدر و بصورت طبع و ملکه در آورد و صفاء فطری خود را از دست داده آنگاه خطرناکترین مراحل انوار درخشان،

ج ۱۳، ص: ۱۳۴

سیر و سلوک به پرتگاه نیستی و شقاوت را می پیماید.

تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَّ اَعَدَّ لَهُمْ اَجْرًا كَرِيماً:

مژده فضل بر اهل ایمان است از نظر اینکه با صفاء و نورانیت و توجه بساحت کبریائی قلب خود را درخشان نموده این چنین راد مردانی هنگام که به پیشگاه قدس حضور یابند که سخت‌ترین عقبات است که بشر باید بپیماید و بیابد تحیت و شاد باش و سلام از هر سو آنان را فرا بگیرد و اجر و پاداش زیاده بر تصور از کرامت وجودی و اراده مطلقه که نمونه و مسطورهای از شعاع قدرت کبریائی است در اختیار آنان نهاده میشود.

و حضوری که برای بررسی به عقیده و مسؤولیت بشر است بصورت حضور مجلس سلامت و مصونیت و کرامت خواهد بود. گفته شده که جمله (یلقونه) اضافه بضمیر شده شاهد انس و جوار رحمت و فضل است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا:

آیه مبنی بر اعلام صفت شهادت و نیز صفت تبشیر و انذار برسول گرامی (ص) است صفت شهادت عبارت از نیروی غیبی است که بر عقاید و خاطرات و اعمال جوارحی مردم آگاه است بدیهی است از طریق ملکوت بر حرکات وجودی و سیر و سلوک عموم مردم آگاهی و شهود دارد نه از طریق حواس و بطور انفعال هم‌چنانکه در آیه (جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا) ۲-۱۱۳ شرح آن گذشت که قوام منصب رسالت و دعوت جامعه بشر بسوی توحید و خداشناسی و تعلیم و تربیت مقتضی است که بظاهر بشر را دعوت نماید و با نیروی معنوی و تأثیر باطنی نیز مردم را بسوی قرب پروردگار سوق دهد و رهبری نماید تا آنجا که به پیشگاه کبریائی معرفی نماید. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۳۵

زیرا عقیده ایمان و شرک و کفر و هم‌چنین حرکات و افعال اختیاری بشر مانند سایر موجودات دارای جنبه ملکوتی است غیر از جنبه صفت نفسانی و یا حرکت خارجی که از مقوله فعل اختیاری است.

و بمنطق آیه رسول گرامی (ص) بر همه آنها از نظر اینکه حرکت وجودی و سیر و سلوک ذاتی است بصیرت معنوی و نظارت باطنی دارد و از شئون و لوازم مقام رسالت کبری و وساطت در فیوضات تشریحی است که آن نیز از شئون فیوضات تکوینی است که پروردگار از ازل باو موهبت فرموده است که در صحنه خطاب (الست بربکم) سبقت ذاتی و رتبی بر ما سوا خود داشته و بطور اصالت و نیابت مبادرت پاسخ نموده در مقامی که هنوز غیر او خطاب را تلقی ننموده بود.

و مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا:

لازم قیام رسول صلی الله علیه و آله بدعوت بشر بتوحید و خداشناسی آنستکه پیروان مکتب خود مژده فیوضات و سعادت دهد و سبب رغبت و بصیرت آنان به راه عبودیت گردد و بشر را متوجه سازد که پروردگار چه نیروی گرانبهائی در کمون او نهاده که چنانچه آنرا بکار بندد بهترین مسطوره و نمونه ساحت کبریائی خواهد شد و مژده و بشارتی زیاده بر این تصور نمیرود که بشر در اثر پیروی از مکتب توحید و برنامه آن بچه مقامی از فضیلت خواهد نائل شد که با شاگردان مکتب ربوبی و لطایف غیبی در جوار رحمت هم نشین خواهد گردید.

و نذیرا: لازم دیگر قیام رسول صلی الله علیه و آله بدعوت جامعه بشر نصیحت و پند و تهدید است به این که گروهی که در مقام انکار و مبارزه با دعوت رسولان بر آیند زیاده از حرمان از نعمتها که برای پیروان مکتب خدا پرستی مقرر شده و از فضائل و مقامات معنوی انسانیت بی‌بهره گشته بشقاوت و تیره‌بختی ابدی و عقوبتها چه در زندگی در دنیا و چه در عوالم دیگر خواهند محکوم گشت.

بدیهی است که صفت انذار رسول تأثیر بسزائی در روح بشر خواهد داشت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۳۶

ولی در آیه صفت تبشیر رسول صلی الله علیه و آله مقدم داشته شده از نظر اینکه قیام و دعوت او مسطوره فضل و رحمت اوست و دعوت جامعه بشر باستحقاق و پیروی از برنامه‌ای است که سبب توجه فضل و رحمت کبریائی است و پیروان مکتب عالی قرآن را فراخواهد گرفت و غرض اصیل از قیام رسول صلی الله علیه و آله و دعوت جهان بشریت همین است ولی صفت انذار و تهدید او

ضمنی و تبعی است و از نظری مبنی بر تکمیل صفت تبشیر اوست.

و نیز بمنظور دفاع و جلوگیری از دعوت اهریمنی شیطانی است که بشر را هشدار دهد و قیام بدعوت خود را جنبه مثبت و منفی دهد و همه جانبه نماید.

و دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ يَٰذُنَيْهِ:

از جمله سمت رسول (ص) دعوت جامعه بشر پیروی از مکتب عالی قرآن است در اثر پیروی از برنامه اعتقادی و عملی آن دانشجویان آن مکتب را بکمال و سعادت برساند از نظر اینکه پروردگار در کمون روح و روان بشر نیروی زیادی بر تصور نهاده ولی آغاز قوه و نیروی محض است باید در اثر آموزش و پیروی از برنامه مکتب قرآن بمقاماتی از کمال و ایمان نائل شوند.

بالاخره رکن نظام خلقت بشر قیام رسول صلی الله علیه و آله و دعوت جامعه بشر پیروی از اصول اعتقادی و احکام و وظایف عملی مکتب قرآن است.

يَٰذُنَيْهِ:

بیان توحید افعالی پروردگار است که قیام رسول صلی الله علیه و آله بدعوت جامعه بشر باذن و خواست و اعزام پروردگار خواهد بود و نظر به این که قوام دعوت رسول وابسته بقبول و یا رداء گروهی از مردم است بر این اساس قبول دعوت رسول صلی الله علیه و آله همچنین پیروی هر یک از افراد بشر باذن و خواست پروردگار خواهد بود و هم چنین رد و انکار هر یک از بیگانگان نیز از نظر توحید افعالی وابسته باذن پروردگار خواهد بود بطوری که متناسب با قدس ربوبی است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۳۷

و سِرَاجًا مُنِيرًا:

وسیله اضائه و روشنائی جهان بشریت است که طریق هدایت و رهبری بشر را بسوی مقام انسانیت و فضیلت را سهل و آسان می نماید و در دسترس بشر می گذارد و خود رهبر و هادی و پیشوای کاروان توحید خواهد بود و تعلیم آیات قرآنی و احکام اسلامی و روش و سنت ها که دانشجویان مکتب قرآن استفاده نموده اند همه وسائل هدایت و آشنائی با طریق سعادت و همه چراغ درخشانی است که در جهان بشریت با مساعی خود بجا نهاده و دسترس بشر بودیعت سپرده است.

وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا:

خطاب برسول گرامی (ص) است که وظیفه دعوت خود را اجراء بنماید به این که پیروان مکتب قرآن را بشارت دهد که دعوت رسول و نزول آیات قرآنی و تأسیس مکتب عالی قرآن در جهان فضل زیاده بر تصور است که اهل ایمان و پیروان برنامه آن را فرا گرفته و بحکم خرد باید از این نعمت بیمانند و فضل پروردگار سپاس گذارند و اجر و پاداشی که برای آنان مقرر فرموده بطور حتم نایل خواهند شد و از نعمتهای بیشمار که بشر بهره مند می شوند و پروردگار برایگان در دسترس آنان نهاده است.

و از جمله بعثت رسول (ص) و قیام او بدعوت بشر و از جمله نزول آیات قرآنی و بناگذاری مکتب عالی در جهان همه و همه نعمتهائی است که متوجه باهل ایمان می شود و از نظر فضل و رحمت و سوق آنان بسعادت است و جز فضل و ظهور رحمت که اهل ایمان را فرا بگیرد غرضی نیست.

و از نظر نیل بسعادت و بمقامی از انسانیت و خلود در نعمتهای که باهل ایمان و پیروان مکتب عالی قرآن مقرر و آماده شده فضل بی نهایت و زیاده بر تصور انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۳۸

است و لازم ذاتی و نتیجه سعی و انقیاد آنان مقرر شده که انفکاک و پایان پذیر نباشد همه ظهوری از فضل پروردگار است که اهل ایمان و تقوی را فرا گرفته و خواهد گرفت.

وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ:

عقد سلبی از جمله وظایف رسول (ص) مخالفت با مرام و آئین کافران و منافقان است و از آنان هرگز پیشنهادی را نپذیرد زیرا

غرض آنان اخلاص نظام دعوت اسلامی است درخواست و پیشنهاد آنها مبنی بر تحمیل و خیانت بر رسول و بر مسلمانان است. بالاخص منافقان که خیانت و فتنه‌انگیزی آنان زیاده است بلحاظ اینکه خود را بظاهر در زمره مسلمانان معرفی می‌نماید و از اسرار و حوادث و جریان امور داخلی مسلمانان آگاه هستند و بنکات حساس و پیش آمدها و رویدادها آگهی دارند از پیشنهاد آنها پرهیز و هم چنین از نصیحت آنان که غرضی جز اغفال و خیانت ندارند اعراض نماید.

وَدَعَّ أَذَاهُمْ وَ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ:

از جمله وظایف ارشادی رسول صلی الله علیه و آله آنستکه آزار و اذیت کافران و منافقان را که مرام آئین آنان است به خود آنان واگذارد و از آنان و هم چنین از کارهای آنان اعراض بنماید و دفع آنان و تبعات خطرهای آنان را بر طبق نیروی توکل بساحت پروردگار واگذارد و بقدرت و حسن تدبیر کبریائی او اعتماد بنماید.

وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكَيْلًا:

صفت فعل پروردگار است باحاطه و حسن تدبیر پروردگار در باره دفع خطر دشمنان اعتماد بنماید. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۳۹

در کتاب کافی بسندی از ابی القداح از امام صادق علیه السلام روایت نمود فرمود هر یک از عبادات برای آن حدی است بآن پایان می‌یابد جز ذکر پروردگار که حدی ندارد که بآن پایان بیابد.

مثلا فرائض واجب هر که آنها را بجا آورد پایان یافته صوم ماه رمضان چنانچه امساک نماید همان حد آنست و حج نیز چنانست جز ذکر پروردگار که بقلیل آن اکتفا نفرموده و حدی و مقداری برای آن تعیین نفرموده که بآن تمام شود و پایان بیابد و آیه را (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا) را خواند.

امام فرمود برای ذکر حد و مقداری تعیین نفرموده که پایان بیابد.

امام فرمود پدر بزرگوارم بسیار ذکر میگفت بسیار بود که با او راه میرفتم او ذکر میفرمود و یا با او غذا میخوردم او مشغول ذکر بود و بسیار بود که با مردم گفتگو می‌فرمود و ضمنا ذکر می‌گفت و پیوسته میدیدم که چگونه و زبان او حرکت می‌نمود و ذکر (لا اله الا الله) می‌فرمود.

امام فرمود همه خانواده را پدرم جمع می‌نمود و مشغول بذکر می‌شدیم تا طلوع آفتاب و ما را امر می‌فرمود بخواندن آیات قرآنی و هر که نمی‌توانست آیات را بخواند می‌فرمود که بذکر مشغول شویم و خانه‌ای که در آن قرآن خوانده شود و نیز ذکر پروردگار گفته شود برکت آن خانه زیاد است و فرشتگان حضور می‌یابند و شیاطین از آن منزل دور می‌روند و برای فرشتگان آن خانه درخشان است همچنانکه ستارگان برای اهل زمین درخشندگی دارند و خانه‌ای که در آن بسیار قرآن خوانده شود برکت آن زیاده است و فرشتگان در آن خانه حاضرند و شیاطین از آن دور می‌شوند و خانه‌ای که در آن آیات قرآن خوانده نشود و نیز ذکر خدا در آن نشود برکت آن کم است و شیاطین در آن حضور دارند.

و نیز فرمود که رسول صلی الله علیه و آله می‌فرمود آیا خبر دهم به بهترین اعمال و بالاترین انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۴۰

درجات نزد پروردگار و بهتر از دینار و درهم برای شما فائده دارد و بهتر از نبرد با دشمنان که آنها را بقتل رسانید و یا شما را بقتل برسانند گفتند بلی چیست امام فرمود ذکر پروردگار بسیار است.

و نیز فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله هر که زبان ذاکر داشته باشد خیر دنیا و آخرت خواهد داشت.

و نیز فرمود آیه (وَ لَا تَمُنُّنَّ تَسْتَكْتَبِرُنَّ) یعنی آنچه عمل خیر بجا آوردی بسیار بشمار.

در کتاب کافی بسندی از ابی المغرا و بسندی گفت امیر مؤمنان علیه السلام فرمود هر که پروردگار را در نهان ذکر گوید بتحقیق ذکر بسیار گفته است و منافقان در علن و آشکارا ذکر خدا را می‌گویند ولی در نهانی خدا را بیاد نمی‌آورند و آیه فرمود (يُرَاؤُنَ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا)

در کتاب در منشور بسندی از ابی سعید خدری روایت نموده گفت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد کدام یک از اهل ایمان فضیلت آنان در قیامت زیاده از دیگران است رسول صلی الله علیه و آله فرمود کسانی که ذکر خدا را بسیار گویند راوی عرض نمود کیست جنگجو در راه خدا فرمود چنانچه با شمشیر با کفار و مشرکین جنگ نماید تا اینکه شمشیر او بشکند و بخون خود رنگین شود هر آینه ذاکران پروردگار از لحاظ درجه افضل از آنان خواهند بود.

در کتاب خصال از زید شحام روایت شده گفت امام صادق علیه السلام فرمود از جمله خصال که اهل ایمان بآن دچار می‌شود سه امر است. راوی سؤال نمود کدام است؟  
امام فرمود: مواسات با مردم در آنچه در اختیار دارد و نیز با مردم انصاف نماید و پیوسته ذکر خدا را بگوید و نام پروردگار را یاد کند و بزبان بگوید.

و من نمی‌گویم که (سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر) گرچه انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۴۱  
این نیز ذکر پروردگار است ولی ذکر پروردگار و بیاد خدا باشد هنگام که حلال پیش بیاید و هنگامی که حرامی پیش بیاید.  
در تفسیر قمی در مورد آیه (یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ و آيَةً و دَعَا أَذَاهُمْ و تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ و كَفَى بِاللَّهِ وَكَيْلًا) آیه در مکه نازل شده پیش از هجرت به پنج سال.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۴۳

### [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۴۹ تا ۶۲] ... ص: ۱۴۳

#### اشاره

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسِرَّحُوهُنَّ سِرَاحًا جَمِيلًا (۴۹) یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ بَنَاتِ عَمِّكَ وَ بَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَ بَنَاتِ خَالَكَ وَ بَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِنَّ فِي أَزْوَاجِهِنَّ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۵۰) تُرْجَى مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَ تُؤْوَى إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ مَنِ ابْتِغَيْتَ مَمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ تَقْرَأَ عَيْنُهُنَّ وَ لَا يَحْزَنَ وَ يَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلَّهُنَّ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا (۵۱) لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَ لَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا (۵۲) یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَ لَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَ لَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَ اللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا (۵۳)

إِنْ تَبَدَّلُوا شَيْئًا أَوْ تَحَفَّوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۵۴) لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَ لَا أَبْنَائِهِنَّ وَ لَا إِخْوَانِهِنَّ وَ لَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ وَ لَا أَبْنَاءَ أَخَوَاتِهِنَّ وَ لَا نِسَائِهِنَّ وَ لَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَ اتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا (۵۵) إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا (۵۶) إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا (۵۷) وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا (۵۸)

یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۵۹) لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا

(۶۰) مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا (۶۱) سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (۶۲)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۴۴

### شرح ... ص: ۱۴۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسِرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا:

آیه خطاب بمسلمانان است چنانچه با بانوی مسلمانی ازدواج نموده و سپس قبل از تماس و همسری با او تصمیم گرفتید که او را طلاق گفته و از زوجیت خود رها نمائید عده بعهده بانوی مطلقه نخواهد بود زیرا رعایت عده از نظر حمل که چنانچه بعقد دیگری در آید سبب اختلاط ماده تناسلی خواهد شد.

در این صورت قبل از تماس چنانچه بخواهند او را از زوجیت رها نمایند باید مبلغی از مال مهر او را بدهید که مورد رضایت و خشنودی او گردد.

و بر حسب آیه (وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ ۚ ۲-۲۳۸) باید هنگام طلاق نصف مهریه‌ای را که معین نموده باو بدهند و در صورت عدم تعیین مهر نیز همین امر را رعایت نمود که آنچه مهر المثل است نصف آن بزوجه مطلقه داده شود.

و از قید صفت ایمان در زوجه استفاده می‌شود که شرط ایمان بر حسب ارشاد آیه لازم است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۴۵  
و نیز استفاده می‌شود که عده و پرهیز از ازدواج با شخص حق شوهر است بر همسری که او را از قید زوجیت رها نموده است.  
فَمَتَّعُوهُنَّ وَسِرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا:

جمله تفریح تمتع بمعنای آماده نمودن وسایل و آسایش زندگی است و کنایه از پرداخت مهریه است که بتواند اعاشه کند تسریح نیز رها نمودن از قید زوجیت است که بطور مهر و دوستانه باشد و سبب خشم و دشمنی و کینه نگردد.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَخْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است بیان حکم وضعی و صحت عقد نکاح در باره هفت صنف از بانوان است از جمله بانوانی که اجرت و مهریه آنان را تأدیه نماید بدیهی است این قید توضیحی است چه اداء نماید و یا بتأخیر افتد و نیز تعیین مهر جز عقد نکاح نیست.

وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ:

از جمله بانوانی که باسارت لشکر اسلام در آمده و از غنائم و انفال معرفی و شناخته شده مانند ماریه قبطیه که از غنائم بود و صفیه و جویریة از انفال بود که رسول (ص) آنان را آزاد نموده و سپس آنان را تزویج نمود.

و قید (مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ) نیز قید توضیحی است گرچه کنیز را خریداری نموده و یا باو واگذار شود.  
وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ.

از جمله دختران عمو و عمه زاده که از قریش هستند: انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۴۶

وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ:

از جمله دختران خال و دائی و دختران خاله که از بانوان بنی زهره هستند و این قید هجرت برای تحلیل نسخ و اسقاط شد و حکم جواز بطور عموم گردید.

وَأَمْرًا مُمِئَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَنْتَحِكَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ:

از جمله بانوانی اهل ایمان که خود را هبه نماید برای رسول (ص) و رسول صلی الله علیه و آله نیز بپذیرد و بغیر صداق باشد و عقد بصیغه هبه است و نیاز بعقد نکاح نخواهد داشت و این حکم جواز اختصاص بر رسول صلی الله علیه و آله دارد و در باره سایر افراد مسلمان جایز نیست.

در کتاب کافی از امام باقر علیه السلام روایت شده فرمود بانوای از انصار آمد حضور رسول صلی الله علیه و آله در حالیکه در منزل حفصه بود عرض نمود یا رسول الله هرگز زن شوهر خود را خطبه نمی‌نماید و من بانوای بینوائی هستم نه شوهر دارم و نه فرزند آیا مرا می‌پذیری و من خود را بتو هبه می‌نمایم چنانچه مرا قبول نمائی.

رسول صلی الله علیه و آله باو دعا نموده فرمود ای خواهر انصاری خدا بتو جزای خیر بدهد مردان انصار مرا یاری نموده و می‌نمایند و بانوان آنان بزندگی با من رغبت می‌نمایند حفصه بیانو گفت چه بسیار حیای تو کم است رسول صلی الله علیه و آله فرمود او را واگذار و رسول صلی الله علیه و آله فرمود بمنزل خود بازگرد خدا تو را رحمت فرماید از نظر رغبت و اظهار محبت تو بمن و پاسخ من بتو خواهد رسید و آیه نازل شد.

قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ:

حکم جواز و هبه که بانو خود را بر رسول صلی الله علیه و آله هبه نماید و مهر درخواست ننماید اختصاص بر رسول صلی الله علیه و آله دارد و در باره اهل ایمان حکم آنان را اعلام انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۴۷

خواهیم نمود و این قید بمنظور آنستکه اهل ایمان در باره خود نیز این چنین گمان نکنند زیرا در باره رسول (ص) اختصاصاتی است که سایر اهل ایمان در آنها شرکت نخواهند داشت از جمله در باره عدد زوجات و مهر و هبه و ملک یمین و بسیار امور و اختصاصات دیگر.

لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا:

حکم اختصاصی برای اینکه بر رسول صلی الله علیه و آله توسعه داده شود چه بسیار بانوان بی‌سرپرست و یا دارای فرزند کودک یتیم که خود آنان پیشنهاد نموده و رسول صلی الله علیه و آله نیز شایسته است که درخواست آنان را بپذیرد و با نظر بمصالح دیگر و جلب نظر طایفه و اقوامی هم چنانکه بر حسب تاریخ بانوان و زوجات رسول این چنین بوده‌اند.

وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا:

هر دو صفت فعل پروردگار است محتمل است که صفت غفور بلحاظ آن باشد که احکام اختصاصی رسول (ص) سبب رفع بسیاری از نواقص اجتماعی و جلب نظر اقوامی خواهد شد که مصالح اسلام و مسلمانان بدین وسائل تأمین میگردد و مانند انفال و غنائم جنگ که چنانچه در اختیار رسول (ص) درآید نیازهای اجتماعی بهتر تأمین خواهد شد و مانند امر بنی المصطلق و نظایر آنها بسیار است.

تُرْجَى مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ وَتُؤْوَى إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ:

خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که خود را هبه می‌نماید و درخواست ازدواج بدون مهر می‌نماید هر که را خواهی رد بنما و هر که را خواهی بپذیر و بمنزل خود جا بده. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۴۸

وَمَنْ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ:

و چنانچه بانوانی که خود را هبه نموده و آنها را رد نموده‌ای می‌توانی پس از رد او را بزوجیت بطور هبه بپذیری در حالیکه مهر خود را هبه نموده‌اند.

و محتمل است مراد آیه آن باشد هنگامی که بعض زوجات رسول صلی الله علیه و آله درخواست زیادی نفقه نموده و رسول از آنان یک ماه کناره‌گیری نمود و سپس آیه تخیر نازل شد و هر یک از زوجات مخیر باشند میان اینکه زندگی و آسایش در دنیا را



اختیار نمایند و یا آخرت و زندگی با رسول را بشرط اینکه مادر مؤمنان باشند و هرگز با دیگری ازدواج نمایند و نیز بشرط اینکه هر که را رسول صلی الله علیه و آله برگزید و یا رد نمود رضایت داشته و نیز بشرط اینکه رضایت داشته بآنچه رسول برای آنان قسمت و سهم معاشرت تعیین نماید و یا ننماید و بعضی را بر بعض دیگر در نفقه بیشتر باو انفاق نماید و در همه این امور وابسته بخواست رسول و تصمیم او است و این از خصائص رسول صلی الله علیه و آله است و همه زوجات او زندگی با رسول را پذیرفتند. ذلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَّ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْنَهُنَّ كُلُّهُنَّ:

دستور رخصت و اختیار برسول صلی الله علیه و آله از جانب پروردگار سبب سرور زوجات او خواهد بود و بآنچه رسول صلی الله علیه و آله در باره آنان از لحاظ قسمت و تسویه و یا فضیلت بعضی بر بعض دیگر تصمیم اتخاذ نماید رضایت خواهند داشت از نظر اینکه اطمینان دارند که مقرون بثواب و پاداش آخرت خواهد بود.

وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ:

بیان احاطه علمی پروردگار است بقلوب هر یک از لحاظ قسمتی که برای او مقرر میشود از سرور که باو رخ میدهد و اینکه پس از رد رسول نیز می‌تواند انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۴۹

پذیرد و درخواست زوجیت او را که رد نموده قبول کند و بمنزل خود جا بدهد.

وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا:

صفت علم و احاطه پروردگار بمصالح امور و هم چنین عالم بمصالح جامعه اسلامی است که در باره رسول صلی الله علیه و آله مزیتها و اختصاصاتی مقرر فرماید.

لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ:

در باره مفاد آیه احتمالات چندی است و بر حسب روایت حلبی از امام صادق علیه السلام که روایت نموده سؤال نمودم از آیه «لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ» امام فرمود برای رسول صلی الله علیه و آله جایز بود که هر یک از دختر عم و دختر عمه و دختر خال و دختر خاله خود را بزوجیت اختیار نماید.

و هم چنین زوجاتی که هجرت نمایند با او بمدینه و هم چنین جایز بود برای او تزویج بانوان که مهر نخواستند و خود را هبه می‌نمایند برای او و نکاح بر اساس هبه برای غیر رسول صلی الله علیه و آله جایز نیست و برای دیگران نکاح جایز نیست جز با مهر تا آخر روایت.

و از جمله احتمالات مفاد آیه آنستکه غیر از بانوانی که بر حسب آیه تخییر قبول زوجیت رسول صلی الله علیه و آله را نموده و بلوازم آن ملتمز شده‌اند بانوان دیگری برای رسول صلی الله علیه و آله جایز نباشد که آنها را تزویج نماید و هم چنین هر یک از آنانرا تبدیل نماید و تغییر دهد.

و از جمله مفاد آیه آن باشد که مربوط به آیه «إِنَّا أَخْلَلْنَا لِمَكَّ» و غیر از شش مورد که در آیه ذکر شده تزویج بانوان دیگر جایز نباشد.

و از جمله مفاد آیه بر حسب روایت کافی بسندی از حضرمی از امام ابو جعفر امام باقر علیه السلام در باره آیه «لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ» امام فرمود مراد آیه تحریم انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۵۰

تزویج بانوان است که در آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ» است و چنانچه مفاد آن بود که مردم گمان نموده‌اند لازم آن امر فاسدی است که بانوانی برای مردم تزویج آنها جایز باشد و بر رسول صلی الله علیه و آله جایز نباشد زیرا که مردم می‌توانند زوجات خود را تبدیل نموده رها نمایند و بانوان دیگری را بحاله نکاح خود درآورند.

و مفاد آیه این نیست که پندارند بلکه مراد آنستکه رسول صلی الله علیه و آله هر یک از بانوان را می‌تواند بحاله نکاح خود در

آورد جز مورد آیه که محرمات ذاتی و نسبی است.

إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ:

در باره کنیزان که در ملک و اختیار درآمده بعموم خود باقی است و مشمول «لا یحل» نمی‌باشد.

وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا:

صفت فعل پروردگار است که در اثر احاطه شهودی بر امور مراقبت کامل از آنها دارد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرِينَ إِنَاءً:

آیه در مقام تأدیب مسلمانان است که در باره ورود بمنزل رسول (ص) ادب و آسایش او را باید رعایت نمود و بدون کسب اجازه بمنزل او وارد نشوید جز در موردیکه برای اطعام دعوت نماید در اینصورت بمنزل او وارد شوید بشرط اینکه قبل از وقت طعام نباشد که زیاده در انتظار آماده شدن غذا باشید و مزاحمت با وقت او خواهد بود و مفاد جمله غیر ناظرین اناه آنستکه زیاده در

انتظار نضع انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۵۱

و آماده شدن غذا نباشید.

وَ لَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا:

و چنانچه هر یک را دعوت نمود هنگام صرف غذا با اجازه وارد منزل بشوید و پس از صرف غذا برخاسته از منزل او خارج شوید و بصحبت و گفتگو و انس نپردازید.

إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ:

توقف مردم در منزل رسول صلی الله علیه و آله زیاده از وقت طعام و صرف غذا و سرگرم شدن مردم بگفتگو با یکدیگر سبب تضییع وقت عزیز او می‌شود و از تدبیر امور مسلمانان باز می‌ماند.

وَ اللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ:

پروردگار بحق و رعایت ادب توصیه می‌فرماید و هرگز خود داری از ارشاد بآنچه وفق صلاح و ادب و خیر است دریغ نخواهد فرمود از جمله اعلام بآنستکه رسول از توقف مردم زیاده در منزل او و سرگرم شدن بگفتگوی با یکدیگر رنج میبرد و آزرده خاطر می‌شود و اظهار نمی‌نماید.

وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ:

دستور درخواست از زوجات رسول صلی الله علیه و آله است چنانچه از آنان درخواست حاجتی دارند باید از پس پرده ایستاده حاجت خود را اعلام نمائید و در انتظار پاسخ باشید.

ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ:

بیان صلاح و رعایت ادب و اظهار حاجت به زوجات رسول صلی الله علیه و آله است که انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۵۲

گفتگو از پس پرده ایمن از هر خاطره سوء خواهد بود.

وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ:

مبنی بر تهدید مسلمانان است که هرگز نباید اقدام به عملی نمایند که سبب اذیت و آزرده‌گی و تأثر خاطر رسول صلی الله علیه و آله گردد، چه در باره زوجات او و چه در موارد دیگر.

وَ لَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا:

همچنین مسلمانان باید از ازدواج با هر یک از زوجات رسول صلی الله علیه و آله خودداری نمایند و از جمله محرمات نکاح برای آنهاست، از نظر اینکه عدم رعایت حریم رسول صلی الله علیه و آله را مقام کبریائی گناه بزرگ معرفی می‌نماید و هتک به حریم

قدس او اعلام می‌فرماید.

إِنْ تُبْدُوا شَيْئًا أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا:

مبنی بر تهدید است که هر چه از خاطره سوئی اظهار و یا پنهان نمایند، پروردگار بر آن احاطه دارد، استفاده می‌شود که بعضی افراد منافق در باره زوجات و عدم رعایت حریم رسول صلی الله علیه و آله سخنانی گفته‌اند.

در کتاب در منثور در مورد آیه (وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ) به سندی از سدی روایت نموده گفت، خبر بما رسید که طلحه بن عبید الله گفته است چگونه رسول ما را منع می‌نماید از ازدواج با دختران عم خود، ولی او زوجات ما را پس از مرگ ما بحاله نکاح خود درمی‌آورد و چنانچه به او حادثه‌ای رخ دهد ما پس از او بطور حتم با زوجات او ازدواج خواهیم نمود و آیه نازل شد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۵۳

لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ:

آیه بیان موارد استثناء از حکم حجاب است و از نظر تشریف حکم آغاز توجه به زوجات رسول صلی الله علیه و آله دارد ولی حکم بطور عموم است به این که زوجات رسول صلی الله علیه و آله باکی نیست خود را معرض قرار دهد و از نظر نمودن پدران خود و فرزندان خود و پسران برادر و فرزندان خواهر خود به آنان پرهیز نمایند.

این جواز نظر برادرزاده و خواهرزاده به آنان، جواز نظر به عمو و خاله نیز استفاده می‌شود، زیرا در صورتی که عمه بر پسر برادر و همچنین خاله به فرزند خواهر محرم بوده و نظر جایز باشد دختر برادر نیز به عموی خود و همچنین دختر خواهر به خاله و دائی خود محرم بوده و نظر جائز خواهد بود.

وَلَا نِسَائِهِنَّ:

از جمله استثناء نظر افکندن زوجات رسول (ص) به بانوان اسلام و ایمان است و گفته شده به همه بانوان گرچه مسلمان نباشند. وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ:

همچنین نظر به برده و غلامان خود بدیهی است، هر مورد که نظر جایز باشد برای طرف دیگر نیز خواهد بود. وَآتَقِينَ اللَّهَ:

تأکید و مبنی بر تشریف جرائم زوجات رسول (ص) است که باید از نظر اجانب به آنها پرهیزند و خودشان را معرض قرار ندهند و همچنین تأکید به زوجات رسول است و منع از اینکه به اجانب نظر افکنند. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۵۴

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا:

شهود و احاطه ساحت کبریائی را یادآوری نموده مبنی بر اینکه زوجات رسول (ص) حریم خود را زیاده رعایت نمایند و سهل انگاری ننمایند.

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا:

آیه مبنی بر نزول رحمت و فضل و منت برسول (ص) است که بطور دائم رحمت و بذل توجه ساحت کبریائی به رسول معطوف فرموده از نظر اینکه پیروان مکتب عالی قرآن اقطار جهانرا فرا گرفته و شعار آنان عبودیت و سپاس پروردگار است و نتیجه مساعی رسول (ص) و مبنی بر آغاز وعده‌ای است که در آیه مبارکه «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ» به رسول فرموده به این که آنچه رسالت و مساعی رسول نواقصی داشته ترمیم خواهد فرمود.

از نظر اینکه نشر دین اسلام در اقطار جهان امر تدریجی است و بتدریج قرون و سالها انتشار بیابد و مردم جهان را به پیروی از مکتب قرآن دعوت نماید و بتدریج نیز مردم پذیرند و انعکاس مساعی رسول صلی الله علیه و آله آنستکه هر لحظه و بطور دوام ساحت کبریائی رحمت بی‌حد و فضل خود را به او معطوف فرماید همچنین فرشتگان که قوا و عوامل ترغیب و تأیید اهل ایمان هستند در

خواست رحمت و فضل بر رسول صلی الله علیه و آله می‌نمایند و صلاة و رحمت فرشتگان همان رحمت و اجرای دستور پروردگار است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا:

آیه مبنی بر امر و الزام به پیروان مکتب قرآن است که آنان نیز در اثر پیروی از مقام کبریائی طلب رحمت نمایند و بخصوص در اداء فرائض این وظیفه انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۵۵

سپاسگزاری از مساعی رسول صلی الله علیه و آله را رعایت نمایند و بدین وسیله اهل ایمان نیز مستوجب رحمت و بذل توجه پروردگار گردند و در نتیجه هدایت و ایمان اعتقادی و اعمال صالحه که ظهوری از رحمت پروردگار است هر یک از آنان را فرا بگیرد.

وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا:

مبنی بر تاکید باطاعت و پیروی از دعوت او و بذل جهد و انقیاد از اوامر و نواهی او است و همچنین اظهار سلام به سپاس از مساعی او که در جهان آثار وجودی و تبلیغی او درخشان است.

از انس بن مالک از ابی طلحه روایت نموده گفت وارد شدم بحضور رسول صلی الله علیه و آله بسیار او را مسرور دیدم هرگز او را چنین ندیده بودم عرض نمودم من هیچ وقت وجود مقدس تو را این چنین خرسند ندیده بودم حضرت فرمود جبرئیل امین از نزد من الساعه رفت و مرا بشارت داد که پروردگار فرمود هر که صلوات بفرستد و طلب رحمت برای تو نماید پروردگار به او ده بار صلوات و رحمت فرماید و ده گناه از نامه عمل او محو خواهد فرمود.

در کتاب محاسن از امام صادق علیه السلام روایت شده سؤال شد از این آیه فرمود حمد و ثنا گوئید و سلام و سپاس گوئید بولایت عامه رسول صلی الله علیه و آله.

در کتاب عیون از جمله احتجاجات امام رضا علیه السلام در مجلس مأمون خلیفه عباسی آنستکه گفت که معاندان تصدیق دارند که این آیه به رسول (ص) نازل شده گفته شد ای رسول خدا فهمیدیم تسلیم بر تو را و چگونه است صلوات بر تو رسول (ص) فرمود بگوئید (اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت و بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید) آیا در این آیه مردم تردید نموده و اظهار مخالفت می‌نمایند. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۵۶

مأمون گفت: خلافتی در این امر نیست، بلکه اجماع امت اسلام بر صحت و صدق آنست.

مأمون گفت: آیا در باره آل رسول در آیات قرآنی دلیلی هست آشکارتر از این.

امام فرمود: بلی مرا خبر ده از آیه مبارکه (یس و الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) مراد از کلمه (یس) کی است.

مأمون خلیفه گفت: علما گفته‌اند که مراد از کلمه (یس) محمد صلی الله علیه و آله است و کسی نیز در آن شک و تردید ندارد.

امام فرمود: بدرستیکه پروردگار به رسول و به آل او فضیلت مقرر فرموده که هرگز کسی آن فضل را درک ننموده جز آنکه آنرا تعقل نموده و یافته است و پروردگار به آن هیچیک از رسولان سلام اعلام نفرموده است و فرمود (سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ وَ قَالَ سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ قَالَ سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ) و سلام نفرموده به جمله (سلام علی آل نوح) و نفرموده (سلام علی آل ابراهیم) و نفرمود (سلام علی آل موسی و هرون) بلکه فرمود (سلام علی آل یس) یعنی علی آل محمد.

و از امام صادق علیه السلام است صلوات بر رسول صلی الله علیه و آله واجب است هر وقت نام شریف او ذکر شود.

در کتاب احتجاج از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت نموده برای آیه (إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ) ظاهر و باطن است و ظاهر آن عبارت از (صلوا علیه) است و باطن آن عبارت از (سلموا تسلیما) یعنی اهل ایمان باید تسلیم شوند در برابر آنکسیکه رسول

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارَا وَصِيَّ مَعْرِفِيَّ نَمُودَه وَآنچه بعهده او نهاده است و این از علومی است که بتو خبر دادم و تأویل آنرا کسی نمی‌فهمد جز آنکه ذهن و روان او دارای صفا و خلوص ایمان است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۵۷

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ:

آیه بیان حال کافران و منافقان است و کسانی که پروردگار را توصیف نمایند بامری که ساحت او مقدس و منزّه است از آن و نیز دعوت رسول صلی الله علیه و آله را تکذیب نمایند.

و محتمل است نسبت ایذاء بساحت قدس پروردگار از نظر تشریف رسول صلی الله علیه و آله باشند که آزار و ایذاء او از جنبه مقام رسالت او است و استناد به پروردگار دارد و سبب کفر و ارتداد و مبارزه با پروردگار خواهد بود و نفی آنان در دنیا به معنای طرد آنان از رحمت و سعادت است.

زیرا عناد قلبی آنان با پروردگار و با رسول لازم ذاتی آن محرومیت از ایمان و عدم انقیاد است و در قطب مخالفت و از رحمت پروردگار قرار گرفته و در آخرت سیرت ننگین آنان کفر و عناد است و همچنین لازم ذاتی آن شعله‌های عناد از درون آنان اعضاء و جوارح آنان را برای همیشه فرا خواهد گرفت.

وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا:

سیرت تیره کسی که در دنیا در مقام کفران نعمت برآید و نعمت رسالت رسول صلی الله علیه و آله که خلاصه و محصول همه نعمتهاست، انکار نماید و در مقام آزرده‌گی خاطر او برآید، در عالم آخرت بصورت شعله‌های آتش و خار کننده‌ای ظهور خواهد نمود که همیشگی و در معرض عموم قرار خواهد گرفت.

وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغْيَرٍ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا:

از جمله محرّمات و گناهان کبیره بهتان به مسلمان است که سبب اذیت و آزار او گردد و از طریق نسبت عمل و یا گفتار بکذب شخصی است که از ارتکاب آن انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۵۸

امتناع دارد و سبب اذیت و آزار او گردد، گرچه عمل جایز باشد ولی از نظر نسبت دروغ به او که سبب اذیت و آزار او گردد، عمل بهتان شناخته شده است.

بالاخره بهتان عبارت از اذیت و آزار بدون جهت از طریق نسبت دادن عمل و یا گفتار بدروغ به کسی است که امتناع دارد از آن عمل، گرچه جایز باشد.

وَ جَمَلَهٗ بَغْيَرٍ مَا اكْتَسَبُوا يَعْنِي گناهی مرتکب نشده که مستحق اذیت و آزار و هتک باشد.

إِثْمًا مُّبِينًا:

بدیهی است افتراء و همچنین بهتان از گناهان بزرگ و ایذاء مسلمان است و مستحق عقوبت خواهد بود.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ:

زمان جاهلیت و قبل از بعثت رسول (ص) بانوان آزاد و همچنین کنیزان بدون روپوش رخسار آنان باز و گشوده از منزل بیرون می‌آمدند، جوانان بذله گو آنانرا دنبال مینمودند، آیه خطاب به رسول (ص) نمود که به زوجات و دختران خود و همچنین بانوان مسلمان بگو روپوش به رخسار و چهره خود بیفکنند که موهای سر و سینه آنان از ناظران پنهان بماند.

ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفَ فَلَا يُؤْذَيْنَ:

روپوش افکندن به رخسار و سینه بهترین شاهد عفت بانوان است که مورد ایذاء و آزار و هتک قرار نگیرند و افراد بذله گو نتوانند به آنها از نظر ریه توجه نمایند و حریم آنان را هتک نمایند. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۵۹

لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا:

آیه مبنی بر تهدید است، منافقان گروهی هستند که بظاهر دعوی اسلام نمایند و در باطن کفر و شرک در دل‌های آنان رسوخ دارد و پیوسته در مقام کارشکنی و القاء تفرقه میان مسلمانان هستند.

وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ:

گروه افراد مسلمانان ضعیف‌الایمان هستند که در امور اجتماعی و سیاسی منحرف و هم‌آئین و هم‌مرام با اهل نفاق شده‌اند.  
وَالْمُرْجُفُونَ:

گروهی هستند که پیوسته در صددند که در اثر نشر اخبار کاذبه مسلمانانرا بوحشت افکنده، فتنه القاء نموده، اجتماعات اسلامی را متفرق نمایند و بکفر بازگردانیده و نظام آنانرا مختل نمایند.

آیه سوگند یاد نمود چنانچه این چند حزب اهل نفاق و مخالف از فتنه-انگیزی در جامعه مسلمانان خودداری ننمایند، هر آینه پروردگار و رسول گرامی مسلمانانرا بر آنها مسلط خواهد فرمود، در آنهانگام نتوانند در جامعه مسلمانان توقف نموده، زیست و معاشرت نمایند، جز اندک زمانی که دستور قتل آنان صادر و بموقع اجراء گذارده شود.

مَلْعُونِينَ أَيْمًا تُقْفُوا أَخَذُوا وَقَتْلُوا تَقْتِيلًا:

آیه مبنی بر اعلام کفر و ارتداد این گروه و احزاب است و نیز دستور دستگیری آنان و اجرای حکم قتل در باره آنان از نظر جلوگیری از فساد و فتنه انگیزی و تفرقه در اجتماعات اسلامی خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۶۰  
سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ:

آیه بیان سنت و روش و تدبیری است که در آیه گذشته نیز در جامعه اسلام باید بموقع اجراء گذارده شود و اساس انتظام بشر بر آن استوار است همچنانکه در امتهای گذشته نیز جاری و فرمانروا بوده است.

دین اسلام نیز که کاملترین دیانت‌های آسمانی و همیشگی است این سنت و روش محکم و درخشان را بر حسب حکم خرد و ضرورت در دین اسلام و اجتماعات مسلمانان باید بموقع اجراء گذارده شود و هرگز تغییر پذیر نخواهد بود.  
وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا:

بیان آنستکه هرگز سنت و روش پروردگار و برنامه‌ای که اساس انتظامات بشری را بر آن استوار نموده تغییر پذیر نخواهد بود.

و سنت الهی عبارت از روش و دستوری است که زندگی اجتماعات اسلامی را پایه گذاری می‌نماید و محیط امن و جو سالم برای مسلمانان پدید می‌آورد.

عبارت دیگر آیه در مقام تأمین محیط زندگی اجتماعات اسلامی از اهل نفاق و از فتنه‌جویان است که از طریق نشر اخبار دروغ و القاء وحشت در دل‌های مسلمانان و القاء فتنه سبب تفرقه مسلمانان و بی‌انتظامی محیط زندگی آنان می‌شوند بالاخره از هر طریق میسر باشد تزلزلی در دل‌های مسلمانان ایجاد نمایند و سبب تفرقه و تشتت مسلمانان گردند و نیروهای تجهیزاتی و تسلیحاتی جنگی آنان را متفرق نمایند و اختلال در نظام زندگی مسلمانان ایجاد نمایند و سبب ضعف و تفرقه و پراکندگی اجتماعات اسلامی گردد و در نتیجه دولتهای کفر و ستمگران جهانی بتواند در کشور اسلامی راه یابند و بر مسلمانان استیلاء و سلطه یابند.

آیه بطور صریح منافقان و گروه مسلمانان که عقیده آنان انحرافی و فریب خورده قدرتهای جهانخواران و در جامعه اسلام فتنه جو هستند تهدید نموده و سوگند انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۶۱

یاد نموده چنانچه از القاء فتنه و بهر طریق از کارشکنی و اخلال نظام عمومی مسلمانان دست بردارند مورد پیگیری و عقوبت قرار خواهند گرفت از آیه چند امر استفاده میشود.

۱- منافقان عبارت از گروهی است که به ظاهر دعوی اسلام می‌نمایند ولی در باطن و در دل مخالف اسلامند و نظر به این که سیاق آیه مبنی بر امر سیاسی و انتظامی و امنیت عمومی اجتماعات اسلامی است مراد از اهل نفاق گروهی است از مسلمانان که بظاهر

اظهار مسالمت با روش و نظام مسلمانان می‌نمایند ولی در باطن و در دل مخالف سیاست داخلی جامعه اسلامی هستند.

بدیهی است اینگونه اختلافات از نظر ارتباط با کشورهای قدرتمند غیر اسلامی است و در نتیجه منافقان و همکاران آنها عمال اجانب و کشورهای غیر اسلامی هستند و پیوسته به نفع اجانب کارشکنی می‌نمایند.

۲- (الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ) و نیز بر حسب سیاق آیه گروهی هستند که بطور صریح مخالف با نظام و سیاست داخلی کشور نیستند ولی از نظر کوتاه نظری فریفته نظر و تبلیغات منافقان شده‌اند و در نهان با منافقان در القاء فتنه و کارشکنی هم آئین و هم آهنگ هستند.

۳- (و المرجفون) گروهی هستند که در اثر نشر اخبار کاذبه و اقداماتی، جامعه مسلمانان را بوحشت افکنده و موجبات تهدید و ارباب آنان را فراهم آورند ۴- در نتیجه این سه حزب مرام مشترک دارند و آن ارتباط با کشورهای غیر اسلامی است و پیوسته در مقام کارشکنی و اخلال در نظام عمومی مسلمانان برمی‌آیند بهر طریق که میسر گردد و از تبلیغات بضرر اسلام و مسلمانان دریغ نخواهند نمود.

۵- (لَتُعْرِبَنَّكَ بِهِمْ) خطاب به رسول صلی الله علیه و آله و سوگند یاد نموده که پروردگار رسول گرامی صلی الله علیه و آله را به این سه گروه مسلط خواهد فرمود و حکم دستگیری آنانرا انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۶۲ صادر فرمود و جمله انشاء و مبنی بر صدور حکم است.

۶- (ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا) پس از صدور حکم دستگیری آنان جز اندک زمانی در جوار رسول زندگی نخواهند نمود از نظر اینکه باید به جرائم آنان رسیدگی نموده کارشکنی و اقداماتی که علیه انتظامات اسلامی نموده احراز نموده در باره هر یک از آنان حکم شایسته اجراء شود.

۷- جمله (لنغرینک) خطاب به رسول صلی الله علیه و آله مبنی بر ولایتی است که پروردگار به رسول گرامی موهبت میفرماید بمنظور تأمین اجتماعات اسلامی از خطر و ضرر افراد منافق و فتنه جو که در اثر ارتباط مرموز که با کشورهای غیر اسلامی دارند در صدد هستند اخلال بنظام عمومی مسلمانان را فراهم آورند در نتیجه رسول صلی الله علیه و آله از نظر ولایتی که بر حسب آیه از جانب پروردگار دارد مأمور است که در مقام دفع منافقان و عناصر مضرّ به اسلام و جامعه اسلامی و افراد خائن برآید و آنان را سرکوب نماید.

و از نظر اینکه خطاب به رسول صلی الله علیه و آله است کشور اسلامی چنانچه تحت نظر و تدبیر حکومت اسلام بوده و بر اساس جور و ظلم نباشد و همچنین احکام جاری در کشور احکام صریح اسلامی باشد در اینصورت حکومت اسلامی این چنین ولایتی از جانب پروردگار دارد که منافقان و عناصر مضر را پیگیری نموده در تعقیب آنان برآمده و آنان را مجازات نماید. و اما کشورهای اسلامی که حکومت آنها بر اساس جور و ظلم و احکام آنها نیز بر اساس قوانین جهانی و غیر اسلامی است این چنین ولایتی را که آیه برای رسول صلی الله علیه و آله مقرر فرموده نخواهند داشت.

خلاصه از توجه خطاب جمله (لَتُعْرِبَنَّكَ بِهِمْ) به رسول استفاده عموم می‌شود همانطور که رسول صلی الله علیه و آله در عصر خود بمنظور تأمین اجتماعات اسلامی و امنیت داخلی از عناصر منافق که با کفار و مشرکان ارتباط سیاسی داشته و پیوسته در مقام انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۶۳

اخلال در نظام مسلمانان بودند، آنانرا دستگیر نموده بکیفر برساند و محیط زندگی مسلمانانرا از عناصر وابسته به کفار و مشرکان پاک نماید و بدین وسیله جوّ سالم و محیط امن برای مسلمانان آماده نماید.

و نظر به اینکه این دستور سیاسی به رسول صلی الله علیه و آله دستور عمومی و برای عموم اجتماعات و کشورهای اسلامی است، بشرط اینکه حکومت اسلامی و بر طبق قوانین اسلامی صد در صد باشد و بر اساس ظلم و جور و یا وراثت نباشد.

در کتاب کافی بسندی از حلبی از امام صادق (ع) روایت نموده سؤال شد از امام در باره کسی که همسر خود را طلاق بگوید. قبل از اینکه با او همبستر شود. امام فرمود باید نصف مهر را به او بدهد، چنانچه مهر برای او معین نموده و چنانچه مهر او را معین نموده باید وسائل زندگی او را از اداء مال فراهم آورد که سایر بانوان مهر از شوهر خود مطالبه می‌نمایند.

در کتاب فقیه به بسندی از عمرو بن شمر از جابر از امام باقر (ع) روایت نموده در مورد آیه (ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا) فرمود یعنی وسائل زندگی آنان بقدری که توان دارند، برای آنان آماده نمایند زیرا که طلاق آنان سبب نگرانی خاطر و اندوه زیاد و شماتت دشمنان برای آنان می‌باشد، پروردگار کریم است، دوست دارد. اهل حیا را و گرامی‌ترین افراد نزد او کسانی هستند که با همسران کرامت نمایند.

در کتاب در منثور به بسندی از حبیب بن ثابت روایت نموده گفت: کسی آمد حضور علی بن الحسین (ع) سؤال نمود از کسی که بگوید، چنانچه من تزویج نمایم فلان را او طالق باشد امام فرمود: صحیح نیست، پروردگار نکاح را قبل از طلاق مقرر فرموده (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ).

در کتاب کافی به بسندی از حلبی از امام صادق (ع) روایت نموده گفت: انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۶۴ سؤال نمودم از امام از آیه (لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ) امام فرمود برای رسول صلی الله علیه و آله جایز بود بجماله نکاح خود در آورد از دختران عم و دختران عمه و دختران خال و دختران خاله خود را و زوجاتی که هجرت نمایند با او و نیز جایز بود برای او از مؤمنات که خود را عرضه نموده بدون مهر و آن هبه است و هرگز هبه در نکاح جایز نیست جز برای رسول صلی الله علیه و آله و اما در باره غیر رسول هرگز شایسته نیست نکاح جز به مهر و این است مفاد آیه (وَأَمْرًا مُمِئَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ).

در تفسیر مجمع است گفته شده هنگامی که بعضی از بانوان خود را برای رسول صلی الله علیه و آله هبه نموده عایشه به رسول صلی الله علیه و آله عرض نمود چه شده که بانوان خود را بذل مینمایند، بدون مهر.

سپس آیه نازل شد، عایشه گفت: نیست جز اینکه پروردگار نیز بمیل تو است، رسول صلی الله علیه و آله فرمود: تو نیز چنانچه به اطاعت پروردگار بودی در باره میل تو نیز موافقت و سرعت می‌فرمود.

در تفسیر مجمع است در باره آیه (تُوجَى مِنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَ تُؤْوَى إِلَيْكَ مِنْ تَشَاءُ) امام باقر و نیز امام صادق علیهما السلام فرمود هر که را رد می‌نمود بجماله نکاح خود در نمی‌آورد و هر که را میخواست و جا میداد، بنکاح خود در می‌آورد.

در تفسیر قمی در باره آیه (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ) هنگامی رسول اکرم صلی الله علیه و آله زینب بنت جحش را بجماله نکاح خود در آورد، ولیمه و اطعام نمود و اصحاب را برای صرف طعام دعوت فرمود و پس از صرف غذا میخواستند که نزد رسول صلی الله علیه و آله بنشینند و او دوست نمیداشت.

آیه نازل شد (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ) چون بعضی اصحاب بدون اجازه وارد می‌شدند آیه فرمود (إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ).

در کتاب در منثور است که ابن سعد از صالح بن کیسان روایت نموده گفت: انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۶۵

که حجاب زوجات رسول صلی الله علیه و آله در ذی قعدة سال پنجم هجرت نازل شده است.

در کتاب ثواب الاعمال از ابی مغرا از امام ابو الحسن علیه السلام در طی حدیث راوی سؤال نمود از معنی صلاة پروردگار و صلاة فرشتگان و صلاة اهل ایمان بر رسول صلی الله علیه و آله امام فرمود صلاة پروردگار رحمت او است و صلاة فرشتگان درخواست رفعت درجه برای او است و صلاة اهل ایمان درخواست رحمت برای او است.

در کتاب در منثور به بسندی چند از کعب بن عجره روایت نمود شخصی سؤال نمود که یا رسول الله سلام بر تو را فهمیدیم و



چگونه است صلاة بر تو، رسول صلی الله علیه و آله فرمود (اللهم صل علی محمد و آل محمد كما صلیت علی آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد و علی آل محمد كما بارکت علی آل ابراهیم انک حمید مجید) در تفسیر قمی در باره آیه (یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَوِّجَكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ) گفته سبب نزول آیه این بود که بانوان به مسجد می‌رفتند برای اینکه به جماعت با رسول (ص) فریضه مغرب را بخوانند و چون شب تاریک می‌شد، جوانان می‌نشستند در سر راه‌ها و متعرض بانوان می‌شدند آیه نازل شد.

در تفسیر قمی در مورد آیه (لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ) گفت آیه در باره منافقان که در مدینه سکونت داشتند. نازل شده هنگامیکه رسول (ص) به بعض غزوات و جنگها میرفت منافقان می‌گفتند که رسول (ص) کشته شد و به اسارت درآمد. از این نظر مسلمانان بسیار غمگین بودند و شکایت به رسول صلی الله علیه و آله نمودند، آیه نازل شد. در این باره (لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ) یعنی امر می‌نمائیم که رسول صلی الله علیه و آله آنانرا از مدینه اخراج بنماید. و در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام که فرمود (ملعونین اینما ثقفوا) لعنت پروردگار بر آنان باد لعنت پس از لعنت. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۶۶

### [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۶۳ تا ۷۳] .... ص: ۱۶۶

#### اشاره

يَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا (۶۳) إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا (۶۴) خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۶۵) يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ (۶۶) وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا (۶۷) رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنُومُ لَعْنًا كَبِيرًا (۶۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا (۶۹) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (۷۰) يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا (۷۱) إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (۷۲) لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷۳)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۶۷

#### شرح .... ص: ۱۶۷

يَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ:

آیه بیان سؤالی است که دانشجویان مکتب عالی قرآن از رسول اکرم صلی الله علیه و آله مکرر نموده‌اند.  
السَّاعَةِ:

الف و لام آن عهد و این کلمه هر مورد در آیات کریمه بکار رفته مراد عالم قیامت و رستاخیز است و ساعه از سعه گرفته شده و محتمل است بعالم قیامت گفته می‌شود از نظر آنستکه سعه آن از هر لحاظ بطور اطلاق است و مسطوره‌ای از ظهور سعه قدرت و ابدیت آن است و در آن شائبه نارسائی و ضیق و زوال و تحول نخواهد بود از هر لحاظ مظاهر امکانی را فرا میگیرد و یگانه صحنه امکانی است که آنچه در عوالم سابق نقص و قوه و نهفته بوده بظهور میرسد و بطور اطلاق سعه امکانی و وسعت مظاهر آنرا به

معرض نمایش می‌گذارد.

و اشعه‌ای است تابان و بی‌نهایت و بی‌پایان از نور وحدت و شعاع قدس کبریائی که صحنه پهناور امکانی را تا ابد فرا گرفته و نظامی است درخشان و مثالی است از نظام شریف ربوبی.

و یا گوئی صحنه سرابی است که اشعه لایزالی را بطور تجدد و ابدیت ارائه انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۶۸ میدهد و صحنه درخشان کثرت بی‌نهایت است که نور وحدت حقیقی و احدیت را مانند آینه در خود گرد آورده بنمایش می‌گذارد.

قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ:

خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده که در پاسخ سؤال از عالم قیامت بگو علم و احاطه به هنگام قیامت و چگونگی و تفصیل آن اختصاص به ساحت پروردگار دارد و از پیامبران مرسل و فرشتگان مقرب پنهان نموده و پرده از چهره آن برداشته از نظر اینکه مخلوق ظرفیت درک آنرا ندارد.

و از کلمه عند الله استفاده می‌شود که از حمله علوم غیبی و مفاتیح غیب بالذات است که نیروئی توان درک و احاطه آنرا ندارد و بر حسب آیات کریمه نظام کرات جهان و حرکت و سیر آنها بیابان میرسد و هر یک از مدار مخصوص بخود خارج شده در اثر تصادم بیکدیگر پراکنده و متلاشی می‌شوند، ناگزیر در اثر گسیختن نظام جهان وقت و زمان که محصول آنها است پایان می‌یابد و تشکیل و گسترش صحنه پهناور قیامت بطور ابهام پس از انقضاء نظام این جهان خواهد بود.

در این صورت سؤال از تعیین وقت و سایر خصوصیات آن مفهوم ندارد، فقط می‌توان گفت: هنگامی است که نظام جهان گسیخته شده، جهان دیگر و نظام دیگری که زیاده بر تصور است سعه آن از هر لحاظ گسترده خواهد شد.

و گسترش صحنه قیامت عبارت از فناء این عالم و گسیختن و انقراض نظام جهان و زوال نظام اسباب و طبیعت است. همه از تأثیر باز مانده و محکوم به فناء شده همچنین عالم مجردات و قدسیان و جن زوال پذیرفته‌اند.

عالم قیامت محصول تحولاتی است که بر بشر رخ داده و نتیجه عوالم و نشئاتی است که از آنها گذر نموده و پشت سر نهاده و در اثر سعی و افعال ارادی سیرت خود را کسب نموده و امتیاز وجودی یافته و سیر و سلوک خود را به پایان رسانیده است، هنگام حضور به پیشگاه عدل و فضل کبریائی و بررسی به اعمال انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۶۹

قلبی و جوارحی فرا خواهد رسید و سختترین عقباتی است که هر یک از افراد بشر با آن رو برو خواهند شد.

و نظر به این که عالم قیامت عبارت از محصول عوالم و نشئاتی است که بعضی آنها باقی است مانند عالم ذرّ و بعضی دیگر فانی و زوال پذیرفته است مانند عالم طبع که محصول آن عالم قیامت است، ناگهان به اراده قاهره از کتم عدم پدید آمده نظام دیگری که کاملترین نظام امکانی و ابدی است بر سرتاسر آن صحنه فرمانروا خواهد بود.

عالم قیامت یگانه عالم حیات جاودان است که صفات کامله و قدرت بی‌نهایت ساحت کبریائی در آن از هر سو ظهور می‌نماید و نمونه ابدیت و مسطوره نظام شریف ربوبی را ارائه میدهد.

وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا:

بیان آنستکه رسول گرامی صلی الله علیه و آله نیز مثل و مانند سایر مردم است در اینکه از هنگام وقوع آن آگهی نخواهد داشت بسیاری از مردم چنین پندارند که علم بهنگام قیامت مانند سایر علوم است چنانچه از آن سؤال نمایند پاسخ گفته می‌شود و ظرفیت فهم آنرا دارند، جهالت و قصور آنان از امتناع از پاسخ و ابهام جوابست.

و بر حسب منطقی آیات کریمه پس از انقراض نظام جهان و همچنین عوالم علوی و سفلی محکوم به فناء و زوال شده و تیره گی فناء سرتاسر صحنه امکانرا فرا گرفته و بر آن فرمانروا خواهد بود و جز ذات احدیت و ساحت کبریائی او موجودی نخواهد بود.

ناگهان به اراده قاهره صحنه درخشان قیامت پدید خواهد آمد و نظام خورشید آرای آن عرصه امکانرا تا ابد روشنائی خواهد بخشید.

پس از قرون بی‌شمار که بشر نیروی تفکر و آزمایش خود را بکار برده انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۷۰

باسرار نهانی یک موجود پی نبرده و از آن بی‌خبر است، چگونه با فکر کوتاه خود از محیط تیره جهان طبع میتواند بعالم درخشانی که قیاس آن با سایر عوالم مانند خورشید تابان است، پرتو افکند و بآن احاطه بیابد در صورتی که شعاع نظام ابدی فکر و دیده را خیره می‌نماید و از افق تصور و اندیشه بشر بالاتر است امکان ندارد بتواند در محور نظام خورشید آرای آن دور بزند و حقیقت و صفات و چگونگی آنرا درک نماید.

إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا:

بیگانگان که عالم قیامت و جزاء را انکار می‌نماید با ساحت پروردگار به مبارزه برخاسته و خود را از هدایت و رحمت بی‌بهره نموده در عالم قیامت سیرت آنشعله‌های آتش دوزخ است.

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وِلْيَةً وَلَا نَصِيرًا:

نظر به اینکه انکار روز قیامت مستلزم انکار اصول توحید است و اینکه خلقت جهان بیهوده و پایان پذیر است بشر که این چنین اندیشه‌ای را در روان خود پرورانیده در تیره‌بختی و شقاوت غوطه‌ور است در عالم قیامت نیز در شقاوت خلود خواهد داشت و هرگز ولی و سرپرستی و یا ناصر و کمک نخواهد داشت که او را از تبعات شقاوت ذاتی خود برهاند و از عقوبت ایمن نماید.

يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ:

بیان سرگذشت بیگانگان است که عالم قیامت را انکار می‌نمایند که در شعله‌های آتشین غوطه‌ور خواهند بود، همچنانکه در دنیا بکفران نعمت اصرار داشته و هرگز در مقام انقیاد نبوده و پیوسته بمبارزه با ساحت پروردگار بر آمده انوار درخشان، ج ۱۳، ص:

۱۷۱

و نسبت به دعوت رسول اظهار انقیاد نمی‌نمودند در عالم قیامت نیز در آتش حسرت و پشیمانی تا ابد خواهند زیست.

وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا:

بیگانگان در مقام عذر خواهی بر آمده گویند، بار پروردگارا ما از پیشوایان که بدین امور خود را به آنان واگذارده و همچنین از مرام نیاکان خود پیروی نموده و ما را بضالت و گمراهی دعوت می‌نمودند.

رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَاهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا:

عذر خواهی خود را بیهوده دانسته در مقام انتقام برمی‌آیند گویند بار پروردگارا پیشوایان و نیاکان ما را به عقوبت بیشتری محکوم فرما و آنانرا نیز از رحمت خود بی‌بهره نما که هرگز شائبه‌ای از رحمت تو را احساس ننمایند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا:

مبنی بر تهدید اهل ایمان است که هرگز در مقام اذیت و آزار رسول صلی الله علیه و آله بر نیائید و نسبت ناروا بساحت او ندهید همچنانکه بنی اسرائیل نسبت ناروا به موسی کلیم علیه السلام داده و او را آزرده خاطر نموده پروردگار نیز موسی کلیم را از اتهام و نسبت ناشایسته تبرئه فرمود.

در تفسیر مجمع است در باره نسبت ناروا و اتهام به موسی علیه السلام اقوالی چند گفته شده است:

از جمله آنستکه موسی و هرون علیهما السلام هر دو بکوه بالا رفته، هرون در آنهنگام فوت نمود، موسی که بازگشت بنی اسرائیل او را بقتل هرون متهم نمودند، پروردگار به فرشتگان امر فرمود که جسد هرون را به بنی اسرائیل ارائه دهند انوار درخشان، ج ۱۳، ص:

۱۷۲

و شهادت دهند که هرون باجل خود فوت نموده و بدین طریق پروردگار موسی کلیم علیه السّلام را از اتهام بقتل برادر خود تبرئه فرمود.

و نیز گفته شده اتهام موسی کلیم علیه السّلام عبارت از آنستکه قارون ترغیب نمود زن فاحشه‌ای را که نسبت زنا در حضور موسی به او بدهد، پروردگار قلب فاحشه را از این بهتان منصرف نمود، حقیقت را اظهار نمود که به تحریک قارون بوده است و وجوه دیگر نیز گفته شده است.

و گفته شده محتمل است غرض از نهی اهل ایمان از افتراء مشابه بنی اسرائیل اشاره به قضیه زید بن الحارث و زینب بنت جحش باشد، بلکه آیه مبنی بر قدس ساحت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است که غرض اجزاء آنچه پروردگار در باره او از زوجات مقرر و مقدر فرموده بود گذشته از اینکه عملاً اعلام نماید که چنانچه کسی فردی از بشر را فرزند خود بخواند فرزند نسبی و نژادی او نخواهد شد و رابطه نژادی میان آندو ایجاد نخواهد نمود.

وَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا:

بیان کرامت مقام موسی کلیم علیه السّلام به پیشگاه کبریائی است که ارجمند بوده و هرگز حاجت و نیازی سؤال نمی نمود جز اینکه پروردگار اجابت میفرمود، بهترین شاهد و جاهت او آنستکه ساحت قدس پروردگار او را بمخاطبه و سخن انتخاب نموده بود و به او سمت کلیم الله موهبت فرمود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا:

آیه مبنی بر ارشاد به رعایت نیروی تقوی و خویشتن داری از گناهان است و دیگر رعایت صدق گفتار و اتقان سخن است که بیهوده نباشد و فساد و زیانی در بر نداشته باشد و سخن در آنهنگام بسیار سهل است ولی چه بسا مخاطراتی در برداشته باشد که نتوان آنرا ترمیم نمود. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۷۳

يُضِلِّحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا:

بیان آثار رعایت تقوی در سخن و گفتار است و چنانچه انسان در سخنان خود که با دیگران تماس دارد، تقوی را بکار ببرد، سبب می شود که سایر اعمال و رفتار خصوصی خود را کنترل نماید و تقوی را در آنها رعایت نماید.

با توجه به این که بسیاری از جنایتها و گناهان بزرگ و فتنه انگیزی و فساد از سخنان ناروا و عدم رعایت تقوی از گفتار سر چشمه میگیرد.

و نیز شاهد بر تقوی و وقار و سکینت اهل ایمان همانا تقوی و صدق گفتار او است که گواه صدق نیت و صدق عمل و صحت رفتار او خواهد بود و آیه نیز صلاح و صدق گفتار را محور صلاح و اتقان عمل معرفی نموده و شاهد بر صحت و صدق سیر و سلوک و افعال ارادی اهل ایمان خواهد بود.

وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا:

آیه تأکید در باره رعایت تقوی در تمام شئون زندگی است و بهترین شاهد آن رعایت تقوی و پرهیز در گفتار و سخن است که سبب فوز عظیم و نیل بفضائل خلقی و کمال انسانی خواهد بود و نیز وسیله ظهور تقوی و خویشتنداری در تمام اعمال او خواهد بود.

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ:

در باره امانت که ساحت کبریائی آنرا بعوالم قدس و جهان طبع عرضه فرموده بحث بسیار شده است.

و ظاهر آنستکه بر حسب آیات کریمه مانند آیه (وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) مراد از امانت که به همه عوالم عرضه شده و صلاحیت پذیرش آنرا نداشته و فقط انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۷۴

بشر یگانه مخلوقی است که با صغر جسم و زبونی و عجز آنرا با آغوش باز پذیرفته است عبارت از روح و روان است که آغاز تعلق آن بعالم ماده هنگام دمیدن بجنین است که قوه محض و قوه ادراک و شعور بوده بدون اینکه صورت ادراکی و شعوری داشته باشد.

هیچیک از طبقات موجودات ریز و کلان جهان صلاحیت آنرا نداشته است و نظر به این که صلاحیت را آغاز پروردگار در بشر نهاد روح و روان که کمالات زیاده بر تصور در آن بودیعت نهاده آنگاه به بشر روح و روان را افزای فرمود و یگانه موجود علوی و قدسی است که از عالم امر تنزل داده شده و بعالم طبع تعلق یافته و غرض از نظام خلقت آنرا میتوان معرفی نمود و بخلقت و تعلق آن باین جهان نظام عالم ابد پی‌ریزی میشود زیرا این جهان و هم چنین عوالم دیگر بمنظور سیر و تکامل بشر است. بالاخره خلقت اینجهان و عوالم برزخ و قیامت مقدمه برای زندگی ابدی بشر است و حقیقت او نیز قائم بروح و روان است و بدن عنصری و اعضاء و جوارح قوا و نیروها عامل و آماده برای تدبیر و فرمانروائی روح هستند.

روح و روان بشر یگانه موهبت و امانت الهی است که صحنه امکان را روشنائی می‌بخشد و یگانه موهبت پروردگار است که صلاحیت دارد نمونه صفات کامله کبریائی خود را در این صحنه بمعرض ارائه و نمایش در آورد و روح بشر را نمایشگر قرار دهد. بر این اساس جهان طبع و عوالم دیگر را بطور مقدمه برای زندگی و تعلیم و تربیت بشر آماده فرماید و او را در نتیجه سوق بسوی کمال یگانه مسطوره صفات واجب قرار دهد هم چنین لا یزال و ابدیت خود را در صحنه امکان بمعرض نمایش در آورد.

با توجه به این که نظام این جهان بر اساس سیر و حرکت و تکامل است و آغاز انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۷۵ هر موجود و پدیده‌ای از صفر و قوه محض آفریده شده و در نتیجه سیر و حرکت هر موجودی بر حسب اقتضاء بمرتب‌ای از کمال مناسب خواهد رسید و گر نه نقض غرض از سیر و حرکت است که نظام جهان بر آن استوار است. و غرض از امانت روح و روان است که فطرت و اقتضاء ذاتی آن بر اساس خداشناسی است و رابطه ذاتی خود را با آفریدگار در نهاد دارد.

بر این اساس در آیه (وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) استناد بطور تشریف و بطور رابطه ذاتی آنرا با آفریدگار اعلام نموده است و حفظ امانت بآنستکه روح و نیروی خداشناسی را بکار بندد و آنرا تقویت نماید و مسطوره کمال واجب گردد و خیانت بآنستکه رابطه ذاتی خود را با آفریدگار انکار نماید و در مقام تمرد و کفران نعمت برآید و از رعایت امانت تعبیر بایمان توحید و نیروی تقوی می‌شود و از خیانت بامانت تعبیر بکفران نعمت و شرک و کفر و مخالفت و انکار می‌شود.

روح و روان که پروردگار به بشر عرضه فرموده و آنرا پذیرفته عبارت از روح و قوه ادراک است که بجنین دمیده میشود که موهوبی بتمام معنا است و وابسته بکسب و اکتساب نمیباشد.

ولی ایمان و کفر صورت اندیشه و هر دو اکتسابی است بشر که غرض از خلقت جهان است و حقیقت آن روح و روان و از عالم امر و ماوراء جهان است هنگام آفرینش قوه محض و استعداد ادراک و شعور بوده بجنین تعلق یافته و هرگز آغاز خلقت فعلیت ادراک و شعور نداشته و بصورت تصور و تصدیق و تعقل و تفکر نبوده است و گر نه نقض غرض از حرکت و سیر و تکاملی است که در جهان باید بآن نائل گردد و نظام جهان آزمایش بر آن استوار است.

و گفته شده مراد از امانت که پروردگار بجهانیان عرضه فرموده هیچ موجودی آنرا نپذیرفته جز بشر که آنرا پذیرفته و مراد از امانت ایمان و اعتقاد بحق و باصول توحید و یا اعتقاد بحق و انقیاد عملی و با کمالی که از آنها پدید می‌آید و محصول انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۷۶

آنها ولایت الهیه و صفت عبودیت است.

این نظر مورد انتقاد است از نظر اینکه امانتی که پروردگار به بشر آغاز خلقت موهبت فرموده اکتسابی نیست بدیهی است که ایمان

و نیروی تقوی امور اعتقادی و عملی و فقط از طریق کسب و اکتساب حاصل می‌شود.

گذشته از اینکه نیروی ایمان و تقوی و قبول آن اختصاص بدان‌شجویان مکتب عالی قرآن دارد و سایر طبقات مردم از آن موهبت بی‌بهره‌اند.

و نیز امانت الهی که پروردگار دسترس بشر نهاده بمنظور اینکه او را مورد امتحان و آزمایش قرار دهد ناگزیر باید بطور قوه و استعداد باشد نه بطور فعلیت و کمال بلکه پس از آزمایش صورت فعلیت بیابد.

بدیهی است که بهترین کمال انسانی نیروی ایمان و تقوی که سبب ولایت الهیه بر او می‌شود و اختصاص بدان‌شجویان مکتب الهی دارد.

و نیز گفته شده که مراد از امانت احکام الهی و تکالیف واجب و حرام است.

پاسخ آنستکه توجه تکلیف باید مسبوق بصلاحت باشد که آنرا بپذیرد و آن نیروی روح و روان است که صلاحیت پذیرش تکلیف امر و نهی را دارد و قطع نظر از روح و روان توجه تکلیف مفهوم ندارد.

و نیز گفته شده که مراد عقل است.

پاسخ آنستکه آنچه آغاز پروردگار به بشر عرضه فرموده روح بالقوه است که قوه محض بوده و مرتبه کامل آن اکتسابی است بدیهی است عقل همان روح است که بمعرض آزمایش درآمده و حقایقی کسب نموده و بعبارت دیگر روح چنانچه بکمال برسد از آن تعبیر بعقل نظری و عملی میشود.

و نیز گفته شده مراد از امانت نیروی شنوائی و بینائی و سایر حواس دیگر است.

پاسخ آنستکه نیروهای ظاهری قوای عامل نیروی روح و روان هستند انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۷۷

آنچه اصیل است روح است که از وسایل و قوای خود از جهان خارج استفاده مینماید و بمرتبه‌ای از عقل و خرد و کمال روح میرسد.

و نیز گفته شده که مراد از امانت معرفت و شناخت پروردگار است.

پاسخ آنستکه معرفت پروردگار ظهور و کمال روح و روان است که به ظهور رسیده و آنچه پروردگار آغاز موهبت فرموده روح است که در آن معرفت پروردگار بطور قوه در کمون آن نهاده شده است.

مفسر گوید: ظاهر سیاق آیه آنستکه عرضه امانت بسلسله موجودات امکانی و اباء همه آنها جز قبول و پذیرش بشر از جریان عالم ذر است در آن صحنه ساحت کبریائی امانت و ودیعت خود را بمعرض عوالم امکانی نهاد هیچیک صلاحیت پذیرش آنرا نداشته تنها بشر است که در مقام پاسخ و انقیاد و اظهار عبودیت برآمد در صورتی که در آن صحنه نه بشری بود و نه آسمان و زمین ولی بوجود نوری ظلی هر یک امتناع و پذیرش خود را اظهار نمودند.

در این نشئه نوری نقشه عوالم صورت گرفته مانند شجریت شجر و حجریت حجر هم چنین بشریت بشر بروح مقرر گشت و همه این نقشه‌ها در جهان طبع پیاده شده و می‌شود هم چنین در باره بشر دمیدن روح هنگام جنین صورت می‌گیرد با توجه به این که از نظر اهمیت بشر عرضه روح را یادآوری نموده است از این بیان استفاده شد که عالم عرضه و دنیا از شئون و لوازم نشئه (الست بر بکم) میباشد و هرگز فعلیت نداشته یعنی روح ایمان کامل نخواهد بود زیرا روح ایمان بر اساس کسب و اکتساب است و پس از سالها مجاهدت صورت می‌گیرد و آنچه پروردگار به سلسله بشر عرضه فرموده فقط نیروی ادراک و شعور بالقوه است بدون اینکه صورت ادراکی داشته باشد.

هم چنانکه بسلسله رسولان و پیامبران و اوصیاء علیهم السلام روح کامل موهبت فرموده بدون اینکه نیاز بسیعی و کوشش داشته باشد همچنانکه عیسی مسیح علیه السلام هنگام نوازدگی دعوی رسالت و نزول کتاب آسمانی مینمود در صورتی که رنج و مشقتی را

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۷۸

متحمل نشده است پس روح قدسی بر رسولان در ازل مقرر شده بطور موهبت و کامل مکمل می‌باشد ولی نیروی ادراک و تفکر که به سلسله بشر عرضه شده صرف اقتضاء و نیروی بالقوه تفکر بوده و روح ایمان کامل ناگزیر از طریق کسب و اکتساب خواهد بود نه بطور عرضه.

خلاصه نشئه عرضه از شئون عالم ذرّ و بطور تقریر است و روح آنان بر اساس کسب و اکتساب خواهد بود.

عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ:

ظاهر آنستکه مراد از کلمه سماوات فرشتگان و قدسیان باشد زیرا فرشتگان روح مجرد کامل هستند و روح که بطور امانت به بشر عرضه شده و پذیرفته است از مقام مجرد تنزل داده شده و بمرحله تعلق تنزل یافته و آمیخته بعالم ماده شده و از آن ظهور و بروز نموده یعنی قوه‌ای است الهی که در نیروی ماده تناسلی نهاده شده که نیروی حیاتی نباتی آن بحد رشد برسد افاضه روح بجنین صورت میگیرد و این اختصاص به بشر دارد و اما فرشتگان روح مجرد و کامل هستند بدون اینکه بعالم ماده تنزل نموده و ببدن عنصری تعلق بیابد و مقام آنان بالاتر و مأمور اجرای تدبیر جهانند.

مفسر گوید: ظاهر از امانت که ساحت کبریائی به بشر موهبت فرموده مقام عالی آن روح قدس رسولان و پیامبران است که سمت خلافت و نمایندگی از جانب پروردگار برای اهل زمین نیز از آن مقوله و موهبت است.

و الارض: مراد عالم جسم است که ظرفیت پذیرش نیروی روح و روان را ندارند و بشر که روح را پذیرفته از نظر اینکه مرکب از عالم ملک و ملکوت و جسم و روح می‌باشد ولی آغاز روح بجنین دمیده شده که نیروی نباتی بوده و صلاحیت موهبت روح را یافت یعنی نیروی نباتی بود و بصورت نیروی ادراکی بالقوه درآمد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۷۹

فَأَيُّنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا:

از نظر عدم صلاحیت عوالم ماده از قبول آن شانه تهی نموده و اظهار عجز نمودند.

وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ:

بشر که لطیفه‌ای از عالم ماده است بسمت نیروی عامل برای روح آماده است و روح نیز جنبه تدبیر و احاطه را بعهدده گرفته است و جز از طریق اعضاء و جوارح در این جهان هیچگونه دخالت و تصرف نمی‌نماید و از طریق اعضاء و جوارح میتواند از اقطار جهان استفاده نماید.

و تعبیر تجمل نموده از نظر اینکه بشر بار سنگینی را عهده دار شده و بدین طریق غرض از نظام خلقت خود را معرفی نمود و هم چنین از نظر اینکه ارتباط مستقیم با عالم ماده و نیز با عالم ماوراء طبع دارد شایستگی و صلاحیت بیمانندی را کسب نمود.

پروردگار نیز جهانرا برای او مسخر نمود و محور عوالم گشت پروردگار نیز جهان طبع و برزخ و قیامت را مقدمه و زمینه آماده‌ای برای زندگی ابدی او قرار داد و مسطوره صفات جمال و جلال خود را از نوع بشر قرار داد و برگزید و افراد بی‌شماری از بشر از اوج عظمت باقصری درجه کمال و قدرت امکانی نائل آمده که فرشتگان مقرب از درک آن عاجزند.

إِنَّهٗ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا:

از نظر اینکه بشر دارای جنبه مادی و دیگر روحی و روانی است شایسته دو سنخ رهبری و هدایت مییابد و جنبه هدایت مادی او مانند سایر موجودات جهان وابسته بتأثیر عوامل و علل طبیعی است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۸۰

و جنبه هدایت معنوی و نیل بمقامات انسانی او نیازمند بتعلیم و تربیت است که پروردگار از طریق اعزام رسولان و بناگذاری مکتب توحید و اعلام برنامه و دعوت به پیروی از برنامه آن بشر را بسوی سعادت و فضایل انسانی سوق دهد و طریق مستقیم عبودیت را اعلام نماید و از طریق رسولان بشر را مژده سعادت و نعمت‌های جاودان دهد چنانچه بدعوت رسولان پاسخ مثبت دهند و طریق

مستقیم عبودیت و سپاسگزاری را به پیمایند و هم چنین رسولان بشر را تهدید بعقوبت و شقاوت نمایند چنانچه در مقام مبارزه با دعوت رسولان برآیند و به نیرنگهای شیطانی گوش فرا دهند.

ولی بشر از نظر غفلت و عدم توجه بموقعیت خود همه مزیت‌ها که پروردگار برای او مقرر فرموده نادیده گرفته سرگرم زندگی و آسایش آن گشته و از نظر سنخیتی که خاطرات او با نیرنگهای شیطانی دارد هرگز بیاد عواقب وخیمی که در پیش دارد نخواهد برآمد گویا که هرگز از این سرای رحمت رخت نخواهد بربست ناگهان باستانه مرگ درآید و سیرت ننگین خود را مشاهده نماید که آنچه از نعمت‌ها که برای او مقرر بوده بصورت نعمت و غضب پروردگار درآمده‌اند.

لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ:

بیان غایت و نتیجه قبول و پذیرش روح است که انسان خواه ناخواه خود را معرض خطیری قرار داد زیرا رعایت وظیفه امانت و اداء حقوق و سپاس نعمت بس دشوار است زیرا طبع تمایل دارد بر طبق تمایلات خود رفتار نماید و خودستائی را شیوه زندگی خود سازد و نفاق و دورویی و خودپرستی را شعار خود نماید و لازم آن مبارزه با دعوت رسولان خواهد بود.

وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ:

و گروه مردان و بانوان که دعوت رسول صلی الله علیه و آله را پذیرفته و از برنامه مکتب انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۸۱ قرآن پیروی نموده و بسوی رحمت و فضل پروردگار رو آورند مشمول رحمت گشته ایمان آنان پذیرفته خواهد شد. وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا:

هر دو صفت فعل پروردگار است چنانچه انسان بدعوت رسول صلی الله علیه و آله گوش فرادهد و پیوسته بوظایف سپاس نعمت قیام نماید مشمول مغفرت و آمرزش قرار میگیرد و قصور و یا تقصیری نموده مورد عفو و آمرزش قرار گرفته شایسته فضل و رحمت خواهد شد و نواقص خلقی او رفع و مورد ولایت پروردگار قرار خواهد گرفت.

در کتاب کافی بسندی از اسحاق بن عمار از شخصی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که در باره *إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ* فرمود مراد ولایت امیر مؤمنان علیه السلام است.

مفسر گوید: روح نیروی غیبی الهی است آغاز فاقد صورت ادراکی است و در اثر تنزل از عالم بالا بجنین و بدن عنصری شروع باستفاده و کسب صورت ادراکی نموده و از نیروهای شنوائی و بینائی و غیر آن که بمنزله روزنه‌ئی است که روح مجرد با خارج ارتباط و تماس می‌یابد و روح بتدریج بصورت ادراکی درآمده و در کمون و فطرت آن نیروی خداشناسی نهاده شده چنانچه بر وفق فطرت رشد نماید و صورت ادراکی آن ظهور آنچه در کمون دارد. فطرت ظهور نموده برشد و کمال میرسد و از آن تعبیر بایمان باصول توحید و ارکان آن میشود.

از جمله وصایت اوصیاء علیهم السلام که متمم رسالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله است و آیه بطور منت روح را به بشر بامانت سپرده و اهداء نموده و چنانچه از طریق فطرت خارج شده طریقه عناد و بر خلاف حکم خرد صورت ادراکی و اعتقادی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۸۲

آن مخالف فطرت باشد آیه آنرا (كَانَ ظَلُومًا جَهْلِيًّا) معرفی نموده یعنی آغاز موهبت روح بر اساس منت و نعمت و فضیلت بوده ولی انسان بسوء اختیار آنرا بصورت نعمت درآورده خواهد گفت (یا لیتنی کنت ترابا) ای کاش روح لطیفه الهی را نپذیرفته و بعالم خاکی باقی مانده بودم باین سرنوشت شوم محکوم نبودم.

و الحمد لله زنه عرشه

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۸۳



## اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره سبأ (۳۴): آیات ۱ تا ۹] .... ص: ۱۸۳

## اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۱) يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ (۲) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصِغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۳) لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۴)

وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزِ أَلِيمٍ (۵) وَ يَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَ يَهْدِي إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۶) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُبَيِّنُكُمْ إِذَا مَرَّكُمْ كُلٌّ مِمَّا رَكَبْتُمْ لِغِيَابِ اللَّهِ عَلَى الْكُذِبِ أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ (۸) أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنْ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ نَشْأًا نَحْسِفُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نَسْقِطُ عَلَيْهِمْ كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ (۹)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۸۵

## شرح .... ص: ۱۸۵

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ:

آیه بیان حمد و سپاس پروردگار است آنچه در کرات بیکران و زمین پهناور است آفریده کبریا می او و تحت ملک و حیطه قیومیه اوست و هر گونه تصرف و تدبیر نماید در ملک حقیقی خود نموده است.

نظام واحدی که در سرتاسر جهان و کرات فرمانروا است شاهد وحدت و حسن تدبیری است که پروردگار در آنها اجراء نموده است و همه ذرات ریز و کلان آنها شاهد و گواه احدیت کبریا می او هستند و هم چنین نظام کامل و کاملتری که در عالم قیامت و شهود براساس ابد فرمانروا است محصول نظام عوالم دیگر است.

وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ:

هر دو صفت فعل است بیان آنستکه نظام جاری در این جهان کمال ارتباط و وابستگی بنظام آخرت دارد از نظر اینکه غرض از نظام زندگی بشر سیر و تکامل او در اینجهان است و نظام که براساس سیر و تکامل و آزمایش باشد لا محاله محدود و موقت خواهد بود و نظام دیگری را کاملتر دربر خواهد داشت که آنچه بشر در جهان در سیر وجودی و حرکات ذاتی خود بدست آورده و در کمون خود انباشته انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۸۶

و آماده نموده در جهان دیگر در نظام کاملتری بظهور رسد. و صفت خبیر پروردگار از نظر آنستکه بطور کامل احاطه بطور قیومیه بر سراسر حرکات ارادی و سیر وجودی هر یک از افراد بشر دارد و هرگز سریره‌ای از بشر بر ساحت او پنهان نخواهد بود و هر یک از حرکات ارادی و افعال اختیاری و خاطرات بشر سبب سیر و سلوک در طریقی است که برگزیده و هدف و مقصدی که در نظر

گرفته است.

در نتیجه اختلاف ذاتی حرکات ارادی و افعال اختیاری بشر سبب امتیاز ذاتی و تباین وجودی افراد بشر می‌شود بطوریکه جامع مشترک حقیقی میان دو فرد از افراد بشر نخواهد بود زیرا آنچه در کرات بالا و زمین پهناور از موجودات است مقدمه و زمینه برای زندگی بشر خواهد بود.

و بالاخره محصول نظام اینجهان سیر و سلوک وجودی و صدور افعال اختیاری و حرکات ذاتی بشر است که در صحنه آزمایش سعی و کوشش خود را بکار بندد و هدف و مقصدی را که در نظر گرفته بدان نائل گردد و هیچیک از انواع موجودات این چنین برنامه و نقشه فکری و عملی ندارد.

بر این اساس هیچیک از طبقات و انواع موجودات ابعاد بی‌نهایت و شعاع قدرت زیاده بر تصور ندارد و در نتیجه سیر و سلوک بشر تباین وجودی و مغایرت خلقی و اعتقادی از یکدیگر دربرخواهند داشت و بهترین نمونه و مسطوره صفت حکیم و خبیر ساحت پروردگار خواهند بود زیرا جز آفریدگار بر کمون ذاتی و وجودی بشر احاطه کامل نخواهد داشت.

و نیز هیچیک از انواع موجودات غرض و محصول از خلقت جهان نیستند فقط بشر است که غرض از خلقت معرفی می‌شوند و چنانچه نظام جهان منهای زندگی و سیر و سلوک بشر باشد نظام پهناور و زیاده بر تصور عوالم و این جهان بیهوده خواهد بود.

نتیجه آنکه بهترین و آشکارترین مسطوره حمد و ثناء کبریائی و ارجدارترین نمونه صفت حکیم و خبیر پروردگار بشر است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۸۷

يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا:

آیه بیان آنستکه نظام این جهان بر حرکت و تحول و تبدل نهاده شده و هر ذره بحرکت وجودی خود ادامه میدهد و هرگز دو لحظه موجودی از ریز و کلان حالت ثابت و استقرار نخواهند داشت و پیوسته در حرکت ذاتی هستند.

بر این اساس از جمله صفت پروردگار احاطه قیومیه و حسن تدبیر در نظام حرکات موجودات بی‌شمار میباشد از جمله آنچه در زمین فرو میرود جز اینکه سیر تکاملی خود را پیموده پایان رسیده و هنگام بازگشت آن بصورت خاک است مانند اجساد اموات و آبها و قطرات باران که سیر و تحولات آنها پایان یافته و با فرو رفتن هسته‌ها و مانند آنها در زمین که در معرض حرکت و تحول قرار گیرند.

وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا:

از جمله احاطه قیومیه پروردگار در باره آنچه از زمین و اقطار جهان سر برون آرد و شروع بحرکت نموده و مقصدی را که برای آن مقرر شده در پیش گیرد و بدانسو رهسپار گردد و از طریقه و روش خود نیز لحظه‌ای تخلف نخواهد نمود و از جمله مواد خواربار و مواد غذایی بشر است که چه مسیر طولانی و زیاده بر تصور خواهد داشت و بر همه آنها و تحولاتی که بآنها رخ میدهد ساحت پروردگار بر آنها احاطه قیومیه دارد و از آن تعبیر برزق و رفع نیاز و سوق بکمال می‌شود.

وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ:

از جمله آثار حرکت در جهان فرو باریدن قطرات باران که اساس زندگی نباتات و حیوانات بر آن استوار است و هم چنین تابش اشعه نور بخش خورشید انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۸۸

و حیات بخش آنست که سرتاسر موجودات و طبقات و انواع آنها را فرا میگیرد و تأثیرات بسزائی نیز در اعماق زمین و ایجاد معادن و ذخائر طبیعی خواهد داشت و بر تقدیر اینکه مراد از کلمه سماوات بر قدسیان باشد همه گونه حوادث و رویدادها و تحولاتی که در موجودات جهان پدید می‌آید که زیاده از تصور و اندیشه بشر است همه ظهوری از آثار و برکات حسن تدبیری است که فرشتگان قدس مأمور اجرای آنها هستند.

وَمَا يَعْزُجُ فِيهَا:

از جمله آثار حرکت و تحولاتی که در نتیجه سیر و سلوک و افعال اختیاری بشر پدید می‌آید صعود و عروج فرشتگان که حامل مقدرات بشر و هم چنین حامل اعمال و حرکات وجودی هر یک از افراد هستند و مانند آن وظایفی است که فرشتگان بعهدہ دارند و زیاده از نصاب فکر و اندیشه است همه این تحولات که در شئون جهان از روحانیات و جسمانیات و طبیعیات رخ می‌دهد همه ظهوری از علم و احاطه قیومیه کبریائی است.

وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ:

ذکر دو صفت بطور حصر بمنظور آنستکه این نظام پهناور که زیاده از حدود فکر بشر است همه مسطورهای از رحمت گسترده است و نیز نمونه‌ای از مغفرت و ستر نواقص و سوق بکمال است که در باره اهل ایمان بهتر آشکار می‌شود در صورتی که در سرتاسر جهان بطور طفیلی نیز متناسب ظهوری برای پیروان مکتب توحید دارد.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ:

بیگانگان بر خلاف حکم خرد و از نظر لجاج گویند هرگز بشر بسرنوشت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۸۹

زندگی بار دیگر محکوم نخواهد بود.

قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَأَتِيَنَّكُمْ:

خطاب برسول صلی الله علیه و آله است که در مقام احتجاج با آنان بگو و سوگند بآفریدگار که جهانرا از کتم عدم آفریده و پدید آورده بطور حتم سرنوشت بشر آنستکه در صحنه قیامت بار دیگر زنده شده و حضور خواهد یافت و به سیرت ننگین و خیانت‌های آنان بررسی خواهد شد.

عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ:

انکار بت پرستان از نظر آنستکه گویند بشر که بمرگ پس از اندک زمانی از اعضاء و جوارح او پراکنده شده از او چیزی باقی نمانده و امتیازی برای او تصور نمی‌رود چگونه بار دیگر زنده شده و بزندگی خود نیز ادامه خواهد داد.

ای رسول گرامی علم و احاطه ساحت پروردگار را یادآوری بنما و هیچ موجود و پدیده‌ای که از بهره هستی برخوردار است از حیطة علمی او خارج نخواهد بود و بقیاس احاطه شهودی او غیب و پنهان مفهوم ندارد.

لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ:

عقد سلبی مبنی بر احاطه علمی پروردگار است که هر ذره و هر موجود ریز و کلان ظهوری از خواسته و بهره‌ای از هستی است که جهانرا فرا گرفته مانند شعاعی که بر صحنه پهناور جهان بتابد.

از آیه مقاماتی برای علم پروردگار بلحاظ معلوم‌ها استفاده میشود.

از جمله صفت عالم الغیب صفت فعل است و ظاهر از کلمه غیب بمعنای غائب بطور اطلاق است و عبارت از علم و مفاتح غیب و

خزائنی است که از شئون ربوبی ازلی و ابدی بوده و غیر مقدر و غیر محدود میباشد و فاقد حدود انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۹۰

زمانی و مکانی و سایر قیود امکانی است.

و بدین لحاظ اختصاص بساحت کبریائی دارد و مخلوقی صلاحیت آگهی و احاطه بآنها را ندارد و خزائن غیبی اصل ثابت است که از آن نسبت بعوالم امکانی استمداد میشود و از نظری میتوان این سنخ علم را صفت ذات کبریائی تعریف نمود.

لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ:

عقد سلبی و بیان احاطه علمی پروردگار بموجودات جهان هستی است که هر یک محدود و مقدر و معین و مشخص عند الله میباشد و عبارت از کتاب و مقامی است از نیروی غیبی که حاوی دقایق حدود اشیاء و حوادث کلی و جزئی است و چنانچه گوئی

نیروی غیبی فرشته و غیر او است که همه حوادث و آفریده‌ها را ضبط مینماید و بوجود خود آنها را ضبط و حفظ مینماید. پس از تنزل از خزائن ربوبی که محدود و موقت چه قبل از بلوغ و تحقق در این نظام و چه پس از تحقق و انقضاء همه مقامی از علم و احاطه کبریائی است باعیان اشیاء و بموجودات و بحوادث که در این نظام تحقق یافته و چه بسا بعض آنها نیز مشهود بشر بطور اجمال گردد.

خلاصه هیچ آفریده و پدیده‌ای در جهان هستی نیست جز اینکه برای آن از خزائن غیب بطور کلی اصل ثابتی است که از آن استمداد می‌شود و فاقد حدود امکانی و زمانی است و نیز هیچ موجود و آفریده‌ای در صحنه هستی نیست جز اینکه در کتاب مبین دستور صدور و اجرای آن داده شده و کتاب مبین نیز آنرا احصاء نموده چه قبل از تحقق وقوع آن و چه هنگام وقوع آن.

و آیه (وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ) اشاره بقسم اول میباشد.

و آیه (وَمَا نُزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ) اشاره بقسم دوم است و اطلاق قدر همه - گونه اقدار و تشخیصات را شامل می‌شود. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۹۱

و مراد از کتاب مبین مقامی است که نسبت آن با اشیاء و موجودات و حوادث نسبت برنامه عمل است که سبب نوعی از تقدیر و تحدید اشیاء و حوادث می‌شود چه قبل از تحقق و چه در آن هنگام و پس از تحقق است و مقامی از علم و احاطه است که در آن جهل و انحراف و ضلال و اشتباه و فراموشی نخواهد بود.

و محتمل است مراد از کتاب مبین مقامی از علم باشد که واقعیت اشیاء و تحقق خارجی آنها را صورت می‌بخشد که دیگر تغییر و تحول پذیر نخواهد بود زیرا هر موجودی ممکن است قبل از تحقق تغییر و تحول پذیرد جز آنچه واقع و تحقق یافته قابل تغییر و تبدل نخواهد بود و واقع انقلاب و یا انکارپذیر نخواهد بود.

و لازم تنزل و ظهور هر پدیده و موجود و حادثه‌ای در این نظام آنستکه بآن قیود زمانی و مکانی و قدر و حد ملحق شود و از لوازم وجودی و مشخصات آن شناخته می‌شود و با همه این خصوصیات ذاتی ضبط میگردد.

و بر حسب آیات کریمه غیر ساحت پروردگار بر کتاب مبین و مقامی از علم و احاطه بآنرا رسولان واجد هستند بطور موهبت و تعلیمات غیبی ولی نسبت بخزائن غیبی و مفاتح غیب مقام علم غیر متناهی و غیر انفعالی از معلوم است و اختصاص بساحت قدس دارد و هیچ مخلوقی ظرفیت آگاهی و صلاحیت آنرا ندارد.

فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ وَ لَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرُ:

از کثرت بی‌نهایت ذرات و اجزاء جهان هستی هرگز بعض آنها از بعض دیگر امتیاز نمی‌یابد و هم چنین هر ذره و جزئی چگونه معرض عوارض و حوادث قرار نمی‌گیرند.

خلاصه آنچه در عالم خلقت است از (ما کان و ما یکون و ما هو کائن) همه را انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۹۲

کتاب مبین ثبت و ضبط نموده بدون اینکه چیزی از آن ساقط و یا فراموش شده باشد و شامل همه اشیاء یا همه حدود و قیود و مشخصات هر یک می‌شود که هر یک از جزء دیگر امتیاز ذاتی می‌یابند گرچه برای بشر آگاهی بآنها مفهوم نداشته باشد از نظر اینکه زیاده بر تصور است.

إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ:

نظر به این که جهان براساس تحول و تبدل و حدوث و زوال نهاده شده هر موجودی پیوسته در حرکت و وجودی خواهد بود و عبارت دیگر وجود اطلاقی که پروردگار در این صحنه پهناور هستی گسترده پیوسته در تبدل و تجدد امثال می‌باشد مانند نور خورشید که هر لحظه پس از تابش نور دیگری پدید آمده فضا را فرا می‌گیرد گرچه نور واحد و ممتد بنظر میرسد.

از این رو هیچ موجود طبیعی دو لحظه برقرار نخواهد ماند هم چنانکه نور خورشید دو لحظه بقاء و ثبات نخواهد داشت و بر این

اساس برای هر موجودی هر لحظه اجل و مدت خاص و مشخصات مخصوصی در نظر گرفته شده و نیز حکم مخصوصی و قدر و اندازه خاصی از ساحت کبریائی در باره آن صادر میشود.

و ظاهر اطلاق آیه شامل همه مراتب موجودات جهان و حد وجودی آنها می‌شود که بر اساس تحول و محو و اثبات و حدوث و زوال نهاده شده می‌شود و هر موجودی چه از قبیل اجسام باشد و یا از مقوله اعراض و حرکات افعال اختیاری بشر که آن نیز از مقوله حرکت جوهری است و یا غیر اختیاری همه بر حسب مشیت پروردگار محکوم بحرکت و تحول و حدوث و زوال می‌باشد. و اینحکم جهانرا متزلزل و مقرون بحدوث و تجدد نموده و تحولاتی که در کمون وجود آنها نهاده شده مستند بمشیت پروردگار است نه بر حسب اقتضاء ذاتی و حد وجودی آنها است.

هم چنانکه در آیه (يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) این حقیقت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۹۳ را بیان نموده است که هر موجودی چنانچه دو زمان از وجود آن بیکدیگر قیاس شود تبدیل در ذات و محو صفات و آثار و مشخصات وجودی آن پدید آمده آشکار می‌شود.

این همان صفت تدبیر و محو و اثباتی است که پروردگار در جهان و در سراسر آن اجراء مینماید و در اثر اتصال تدبیر و تجدد وجود پی در پی بنظر میرسد که موجودات ممتدی بطور محدود در نظام خارج تحقق یافته و یا حوادثی رخ داده است. مثلاً هر یک از افعال اختیاری بشر که بتدریج صورت می‌گیرد مرکب از هر لحظه حرکت زایل و حدوث حرکت دیگر چه برای فاعل مختار و چه برای فعل اختیاری و چه بلحاظ شرایط و امکانات بی‌شمار آن و پس از پدید آمدن حرکات پی در پی و فیوضات دیگر از جمله اتصال و تجدد بطور و اراده است که فاعل میتواند فعل و حرکت خود را باختیار ایجاد نماید و نظر به این که حرکات خارجی وابسته بحرکت روانی و اراده است حرکت وجودی و جوهری نیز خواهد بود.

همچنین از اطلاق آیه (وَلَا أَصْبِرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبُرُ) استفاده میشود که اشیاء و پدیده‌ها و موجودات هر چه باشند نحو ثبوتی در مقام و کتاب مبین خواهد داشت بطور غیر قابل تغییر و تبدل گرچه رسوم آنها از صحنه کون و صحنه جهان محو و نابود شده باشد. مبین از بینونت گرفته شده مبنی بر توصیف کتاب و تعریف مقام علمی و پاره‌ای از احاطه کبریائی است که بر جهان و بر موجودات و حوادث و هر گونه رویدادها را در برداشته و بر آنها احاطه دارد و بطور آشکار ادامه می‌دهد بدون این که در هر یک از معلومات ابهام و یا اختلاط و اشتباهی در آنها رخ داده باشد.

تعریف کتاب بصفت مبین بیان احاطه علمی پروردگار است انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۹۴  
بموجودات جهان و حوادثی که رخ داده و یا رخ میدهد و بر طبق اراده قاهره اجراء می‌شود بدون اینکه در آن اشتباه و یا خلط رخ دهد.

و یا عبارت از مقامی است که تدبیر رویدادها و حوادث و وقایع جهان و خصوصیات و مشخصات هر یک از آنها در آن درج شده و هنوز بنظام خارج نرسیده است.

با توجه به این که کتاب مبین صحیفه و برنامه خارجی نیست که محدود باشد بلکه صحنه مثالی و مقام و مسطوره علم کبریائی است که رجال الهی چنانچه بخواهند و بقدر موهبت وجودی خود بآن توجه نمایند بر سراسر حوادث جهان گذشته و آینده با حدود خصوصیات هر یک از آنها باذن پروردگار بدون الهام و خلط آگاه خواهند شد.

خلاصه کتاب مبین عبارت از صحیفه و مسطوره علمی است که آنچه در نظام وجود و جهان هستی پدید آمده و یا بوجود خواهد آمد در آن بطور خاصی ثبت و ضبط است.

و نظر به این که استدلال بمنظور احتجاج با بت پرستان و انکار روز جزاء است مبنی بر اینکه پس از اینکه اجزاء و اعضاء و جوارح مردگان پوسیده و بصورت خاک در آمده حقیقت انسانی فانی و نابود گشته و آثار و مشخصاتی از آنها نمانده در اینصورت اعاده

آن بهیشت اول امکان ناپذیر است.

پاسخ بشرحی است که گذشت که همه ذرات و موجودات در دفاتر مربوطه و کتابهای مخصوصی ثابت و برقرار است. و اضافه بر آن می‌شود که افعال اختیاری بشر نیز از مقوله موجودات و حرکات و سیر وجودی آنان می‌باشد و همه آنها در دفاتر وجودی و نیز در کتاب مخصوص بهر یک از افراد بشر محفوظ است و آنچه سبب تشخیص هر یک از افراد بطور دقیق می‌شود و از سایر افراد امتیاز می‌یابد همان حرکات ارادی و جوارحی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۹۵

او است و این تشخصات که حد وجودی افراد است نزد پروردگار محفوظ خواهد بود و همه از شئون روح است که حقیقت انسانی شناخته می‌شود.

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ:

بیان آنستکه قوام زندگی بشر بصدور افعال اختیاری است که خواه ناخواه بدان اقدام مینماید و نیروی روانی و اندیشه و تفکر خود را بآن صرف نموده و از این طریق در دوره زندگی بسیر و تکامل خود ادامه میدهد.

از نظر اینکه آنچه در جهان از آثار و تحولات و حوادث پدید می‌آید محصول اقدامات و بکار بردن نیروی اندیشه و جوارح بشر است و هر کار خیر و شر و صلاح و فساد و نیک و بد رخ دهد محصول زحمات و نتیجه حرکات ارادی و عملی بشر است بنابراین آثار و حرکات که در سراسر جهان پدید می‌آید ظهوری از خواسته بشر است ناگزیر در روح و روان و شخصیات افراد تأثیر دارد و سبب امتیاز هر یک از افراد از یکدیگر می‌شود.

مفسر گوید: نظر به این که سیرت اعمال صالحه و عبادات و فرایض یومیه مثلا در اینجهان برای مردم مجهول است و گذشته از اینکه قابل ظهور نیست بدینجهت نمیتوان عمل فریضه پنجگانه را قیاس بعملی نمود.

بنابراین ایمان و تقوی و اداء وظایف دینی سیرت آنها مجهول است هم چنین کفر و گناهان سیرت آنها مبهم است و در این جهان هرگز آشکار نخواهد شد بر این اساس تباین ذاتی که میان ایمان و کفر است و هم چنین تباین ذاتی که میان اعمال صالحه و گناهان است سیرت تباین آنها که سبب امتیاز ذاتی فاعل آنها از یکدیگر است در اینجهان مبهم است ولی در عالم قیامت آشکار خواهد شد.

بعبارت دیگر کمال انسانی باعتقاد باصول دین اسلام و اعمال صالحه و اداء وظایف دینی است که صلاح فرد و اجتماع در آنست با کفار که عقیده آنان فاسد انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۹۶

و بر خلاف حقیقت و عمل آنان طالح و فاقد مقامی از انسانیت هستند و مقتضای این کمال و نقص روانی آنستکه بازاء کمال حیات سعادت و معیشت طیب و گوارا داشته باشد.

نظر به این که زندگی اینجهان برای اهل ایمان و کافر براساس علل و اسباب طبیعی است و نسبت بهمه علی السواء میباشد و چنانچه برای کافر و مشرک اساس زندگی آماده باشد زندگی او گوارا خواهد بود در صورتی که اهل ایمان که فاقد وسایل زندگی باشد زندگی او سخت و دشوار خواهد بود.

بر این اساس چنانچه زندگی بشر منحصر باین جهان باشد که نسبت بهر دو علی السواء است لازم می‌آید که در باره اهل ایمان حق او اداء نشده باشد و عنایت الهیه هرگز ذی حقی را بی‌بهره از حق خود نخواهد فرمود ناگزیر جهان دیگری باید باشد که اهل ایمان بحق و پاداش خود برسد.

بعبارت دیگر تسویه و مساوات اهل ایمان و صلاح باهل کفر و فساد در زندگی خلاف عدل ساحت کبریائی است.

بنابراین آیه برسول گرامی مقرر نموده که نظر بت پرستان را باین نکته جلب نماید که غرض اصلی از عالم قیامت آنستکه بشر در دنیا از افعال اختیاری و حرکات ارادی و کار خیر و شر و نیک و بد انجام داده هم چنانکه در خارج آثاری از خود ارائه داده و در

جهان بجا نهاده همچنین در روح و روان خود همان آثار را ذخیره نموده و انباشته و سیرت روان خود را بدان صورت در آورده و افراد در اثر اختلاف روحيات آنان صالح و طالح و نیکو کار و تبه کار از یکدیگر بطور بدهت امتیاز یافته‌اند در نشئه قیامت همین امتیاز ذاتی هر یک بظهور خواهد رسید.

آنان که بحکم فطرت و خرد دعوت رسول صلی الله علیه و آله را پذیرفته و ببرنامج مکتب الهی رفتار نموده از این طریق در جهان آثار خیر و صلاح از خود ارائه داده انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۹۷

و بسپاس نعمت پروردگار قیام نموده و خود را عضو صالح اجتماع معرفی نموده از این رهگذر اهل ایمان که آثار خیر و صلاح در روان خود ذخیره نموده و انباشته و بطور بدهت از سایر افراد امتیاز ذاتی کسب نموده در عالم قیامت مورد پاداش رحمت و نعمت جاودان قرار خواهد گرفت.

أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ:

حرف لام برای اختصاص و استحقاق است آیه بیان سیرت قیام بسپاس نعمت و ایمان با اصول اسلام و اداء وظایف است و اینکه ملازمت بکارهای خیر و صلاح سبب می‌شود که پروردگار اهل ایمانرا مورد مغفرت قرار دهد و نواقص اعتقادی و خلقی آنانرا رفع و از نعمتهای جاودان بهره‌مند خواهد فرمود.

وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ:

گروهی سعی و کوشش دارند که در مقام انکار دعوت رسول صلی الله علیه و آله برآیند و بمبارزه با ساحت پروردگار ادامه دهند و ایمان بروز قیامت که رکنی از اصول دین و اساس خداشناسی است انکار نمایند آنان از طریق خرد و فطرت اعراض نموده خود را بضلالت افکنده‌اند.

أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ:

بیان سیرت کفران نعمت و ناسپاسی است نظر به این که بیگانگان در این جهان در قطب مخالف راه پیموده و دلایل آشکار خداپرستی را انکار نموده‌اند و عناد با ساحت کبریائی را در روان خود پرورانیده و بدان خو گرفته‌اند سیرت این رذیله در قیامت آتش دردناک است که از درون آنان ظهور نموده اعضاء و جوارح آنانرا فرا خواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۹۸

وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ:

بیان آنستکه گروه خردمند که بهره‌افری از علم اصول توحید و ارکان داشته و تصدیق دارند که قرآن کریم که بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نازل شده حق و ثابت است و آنچه را که اعلام نموده حق و صحیح و غیر قابل انکار میباشد و روز قیامت که آنرا رکنی از اصول توحید معرفی مینماید حق و صحیح است.

وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ:

و هم چنین تصدیق می‌نمایند که قرآن کریم بشر را هدایت و رهبری مینماید بطریق عبودیت به این که یگانه طریق سعادت بشر معرفت ذات و صفات کامله پروردگار است که آیات قرآنی و همچنین بناگذاری مکتب عالی در جهان بشریت مسطوره از نظام متقن کبریائی است که طریق سعادت بشر را هموار و استوار نموده که چنانچه از برنامه قرآن پیروی نماید بانتظام زندگی و سعادت همیشگی نائل خواهند شد.

الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ: دو صفت فعل پروردگار است که نزول آیات قرآنی بر رسول صلی الله علیه و آله و بناگذاری مکتب قرآن در جهان بشریت شاهد بر صفت ربوبیت و حسن تدبیر پروردگار است که بدین طریق جهان بشریت را مهد علم و معرفت قرار داده و قابل حمد و ستایش است.

چنانچه نزول آیات قرآنی بر رسول صلی الله علیه و آله وسیله‌ای برای تعلیم و تربیت بشر نبود و بر خلقت بشر کمال و غرض مترتب

نمی‌شد بناگذاری مکتب قرآن و دانشگاه عالی است که بشر را بکمالات و بمقاماتی از انسانیت میرساند و جهانرا مهد علم و قدرت می‌نماید.

بالاخره نزول آیات قرآن بر رسول صلی الله علیه و آله ظهوری از صفت حمید و شایسته حمد و سپاسگزاری است که جهانرا تا ابد درخشان و مهد فضیلت قرار داده و پلیدی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۱۹۹

و تیره‌گی شرک و بت پرستی را از قلوب بشر زائل نموده و بشر را بفضائل اخلاق آراسته و زینت و حیات ابد بخشیده است و دانشجویان مکتب قرآن را مسطوره صفات ربوبی معرفی نماید.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُبَيِّنُ لَكُمْ إِذَا مَزُوقْتُمْ كُلَّ مُمَزَقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ:

سخنان مسخره آمیز بیگانگان است که بیکدیگر می‌گفتند و اشاره بر رسول صلی الله علیه و آله نموده که شخصی را معرفی نمایم که از جمله سخنانش آنستکه چنانچه بشر بمیرد اعضا و جوارح بدن او پوسیده و پراکنده شده بار دیگر زنده شده بزندگی خود ادامه خواهد داد.

أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ.

استفهام تعجب است که بطور عمد این چنین سخنانی را بآفریدگار نسبت می‌دهد که بشر پس از مرگ و نابودی او بار دیگر زنده شده بزندگی خود ادامه می‌دهد و یا اینکه سخنان او بر پایه عقل و خرد و فکر مستقیم نمی‌باشد.

بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ:

در مقام رد اعتراض بیگانگان است مبنی بر اینکه سخنان رسول صلی الله علیه و آله حق و صحیح و بیان رکن توحید است و هرگز افتراء و نسبت ناروا نیست بلکه بیگانگان از نظر عناد از حق و حقیقت بدور مانده و از درک آن بی‌بهره‌اند و هرگز بآن ایمان

نخواهند آورد بدین جهت در قیامت آتش عناد از درون اعضا آنانرا فرا خواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۰۰

أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا بَيَّنَّ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلَقَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ نَشْأَهُمْ بِالْأَرْضِ أَوْ نُسْقِطُ عَلَيْهِمْ كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ:

آیه مبنی بر تعجیز است چگونه بیگانگان نمی‌اندیشند که از هر سو آسمان و زمین پهناور آنانرا فرا گرفته و نمیتوانند از حیطة آسمان خارج شوند و یا از زمین بدر روند باید بقدرت آفریدگار پی ببرند که میتواند کوچکترین لحظه آنانرا بهلاکت افکند و یا اینکه آنان بزمین فرو روند هم چنانکه در باره قارون این عقوبت اجراء شد و یا اینکه قطعه‌ای از قطعات شهاب بر آنان فرو ریزد و آنانرا بهلاکت افکند کفار با این عجز چگونه در مقام مبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله و انکار روز قیامت بر می‌آیند.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ:

تذکر آیات عظمت پروردگار برای اهل ایمان است که به پروردگار پی در پی توجه نموده و از گناهان خود پشیمانند ولی گروه مردم بیگانه که از حقیقت بی‌بهره‌اند هرگز از انکار و لجاج خود منصرف نخواهند شد.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۰۱

[سوره سبأ (۳۴): آیات ۱۰ تا ۲۱] ... ص: ۲۰۱

## اشاره

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَآلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ (۱۰) أَنْ اعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱) وَلَسِيْلِيمَانَ الرِّيْحَ غُدُوها شَهْرٌ وَرَوَاحُها شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ (۱۲) يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَتَمَائِيلٍ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ



دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورِ (۱۳) فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَاتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَن لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْعَنِبَ مَا لَبُّوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ (۱۴)

لَقَدْ كَانَ لِسَيِّبٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ (۱۵) فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرْمِ وَيَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِنِ أَكْلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ (۱۶) ذَلِكَ جَزَيْنَاهُم بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَافِرَ (۱۷) وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَىٰ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَىٰ ظَاهِرَةً وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيِّرُوا فِيهَا لِيَأْتِيَ وَآيَاتًا آمِنِينَ (۱۸) فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِد بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَجَعَلْنَا هُمْ أَحَادِيثَ وَمَرَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۱۹)

وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۰) وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُّؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ (۲۱)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۰۳

### شرح .... ص: ۲۰۳

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ:

آیه بیان منت بر داود پیامبر علیه السلام است که بر او منت نهاد و فضیلت باو ارزانی فرمود و بکوه‌ها امر فرمود که با تسبیح و ذکر داود هم آهنگ شوید امر تکوینی که در باره کوهها از ساحت پروردگار صادر گشت اظهار انقیاد نموده و هنگام که داود پیامبر در بیابان بذکر و تسبیح سرگرم میگشت و بافریدگار انابه مینمود کوهها نیز با او هم آهنگ شده ذکر تسبیح آنان را نیز داود علیهما السلام با قلب درخشان خود می شنید و بهیئت اجتماع بذکر و ناله او کوهها نیز هم‌رهی و هم ناله و هم آهنگ بودند و این فضیلت اختصاص بداد پیامبر علیه السلام داشته و چنانچه شخص دیگری در آن بیابان هم‌ره داود علیه السلام بود هرگز چیزی نمی فهمید و نمی شنید زیرا با قلب نورانی و روح قدسی میتوان این حقایق را درک نمود نه با گوش حسی و الطَّيْرَ:

از جمله نعمت‌ها و خصیصه که پروردگار بداد پیامبر علیه السلام موهبت فرمود آنستکه هنگامی که در بیابان بذکر و تسبیح پروردگار اشتغال داشت و او را از نقص و امکان تنزیه مینمود کوهها نیز با او هم‌رهی نموده با او هم آهنگ می شدند هم انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۰۴

چنین پرندگان بطور دسته جمعی گرد او آمده با تسبیح او هم نوا بودند.

و بر حسب آیه (وَالطَّيْرُ مَحْشُورَةٌ كُلُّ لَهُ أَوَّابٌ) ۱۹-۳۸ پروردگار پرندگان را مسخر فرمود که بهیئت دسته جمعی گردد او آمده با نغمه داودی هم آهنگ میشدند تسخیر کوهها بهم آهنگ بودن با تسبیح داود بآنستکه ساحت پروردگار نیروی قلب و روح قدس داود علیه السلام را آنچنان تقویت نموده هم چنانکه با قلب نورانی و نیروی شنوائی و زبان گویای خود با تمام توجه نیروی باطنی و ظاهری خود بذکر کبریائی اشتغال ورزیده و سرگرم و از خود بی خبر بود نیروی و قلب او نیز تسبیح و جودی کوهها و سنگ ریزه‌ها را باذن پروردگار از نزدیک میبافت و می شنید هم چنین نوای دلربای ذکر و ثنای پرندگان را با قلب قدس و شنوای خود می شنید و با سراسر وجود خود فرا می گرفت.

و محتمل است ذکر پرندگان جداگانه و عطف بر او از نظر امتیاز و جودی است که پرندگان از کوهها دارند که سبب امتیاز تسبیح آنها میباشد.

و از جمله (یا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ) استفاده می شود که امر تکوینی بکوهها که در تسبیح و ذکر پروردگار با داود علیه السلام هم‌رهی و هم آهنگ باشند بلحاظ آنستکه پیروی از او بنمایند و گر نه اصل تسبیح کوهها از جمله لازم ذاتی همه موجودات است که هر موجودی بقدر سعه و جودی خود و همان قدر که از وجود و هستی بهره دارد و خود یاب است تسبیح و حمد و ثنای پروردگار را

می‌نماید.

تسبیح بمعنای تنزیه ساحت پروردگار از نقص و امکان است و حمد نیز ثناء و مدح است که پروردگار حاجت نیازمندان را بر میاورد و فیاض علی الاطلاق است تسبیح و هم چنین حمد امر قصدی است و توأم با علم و ادراک می‌باشد در صورتی که موجودات عالم ماده از خود بی‌خبرند چگونه پروردگار را تسبیح و ثناء گویند.

پاسخ آنستکه وجود و هستی که پروردگار بر هر ذره و پدیده‌ای نهاده آنرا خودیاب نموده زیرا هر موجودی بحد وجودی خود را مییابد و نیاز خود را اظهار انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۰۵

مینماید و در مقام قبول حاجت خود بر میاید ناگزیر به پیشگاه آفریدگار اظهار حاجت خواهد نمود و حاجت آن رزق و ادامه بهره هستی و فیض وجود است و آنرا بسوی کمال که غرض از خلقت آنست سوق دهد.

بطور تجدد فیض بآن آنرا بکمال برساند و باظهار وجودی خود مسطورهای از صفات کامله آفریدگار را ارائه می‌دهد و از نظر نقص وجودی که دارد آفریدگار را از هر نقص تنزیه مینماید زیرا چنانچه در ساحت او نقص و امکان راه میداشت هر آینه مخلوق و نیازمند بود.

موجودات جهان و انواع بی‌شمار ریز و کلان آنها در پیشگاه کبریائی نهایت انقیاد و پذیرش داشته و هر یک محکوم بنظامی است که در باره آن مقرر شده و با نیروی خود یابی بمدح و ثنای آفریدگار اشتغال میورزند رسولان و ارواح قدسیه که وسائط فیوضات و غرض از خلقت هستند و بجهان و موجودات با نظر قدس و نیروی ملکوتی می‌نگرند ثناء و سپاس و خضوع آنها را پیشگاه آفریدگار با قلب ملکوتی مشاهده مینمایند و می‌یابند.

گفته شده بر حسب آیه از جمله اختصاصات داود پیامبر علیه السّلام آن بود در تیره گی و تاریکی شب که فضا و جو بیابان را فرا گرفته و با ساحت کبریائی خلوت مینمود هنگام که وجد حضور او را فرا میگرفت با نیروی و قلب ملکوتی بحمد و تسبیح و ثنای آفریدگار اشتغال میورزید و طین تسبیح او فضاء و کوهها را از هر سو فرا میگرفت.

از نظر صفای و قدس روح ندای تسبیح و ثنای کوهها و سنگ ریزه‌ها را با گوش ملکوتی خود می‌شنید و می‌یافت که در اثر امر پروردگار از تسبیح و ثنای او هم چنین پیروی مینمایند و با او هم آهنگ هستند.

و بر حسب آیه (وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ) آنستکه اهل ایمان و دانشجویان مکتب توحید از نظر توحید بوجود اشیاء و موجودات جهان نظر افکند فقط انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۰۶

دلالت هر یک از آنها را بوحدانیت پروردگار و وحدت نظام تصدیق مینمایند و بر آنان سیرت اشیاء و رازهای موجودات پنهان است بلکه فقط دلالت هر یک از آنها را بوحدانیت پروردگار تصدیق مینمایند و آنموجود را مخلوق و دلیل و آیت از توحید افعالی پروردگار میدانند.

و بر آنان سیرت و راز موجودات پنهان است که زیاده بر این موجودات در جهان چه نقش مؤثری در اظهار وجود و اعلام توحید و شهادت بوحدانیت و صفات واجب پروردگار دارند هم چنانکه آیه آنانرا مانند صاحبان عقل و خرد خوانده.

ولی رسولان و قدسیان که با نیروی ملکوتی بموجودات جهان نظاره کنند و با قلب درخشان خود باعماق موجودات نظر افکنند خواهند سطرهای چند از نواها و راز دلهای آنانرا یافت و با شرشر وجودی خود آنها را شنید و فهمید و یافت و آنانرا با خود هم نوا و هم آهنگ در تسبیح و ثناء کبریائی پیرو خود خواهند مشاهده نمود.

وَأَلَّنَا لَهُ الْحَدِيدَ:

از جمله هدیه و موهبت پروردگار به داود پیامبر علیه السّلام آنستکه آهن را برای او مانند شمع نرم نموده و از آن زره آهنی می‌یافت و از ثمن آن اعاشه مینمود و محتاج بارتزاق از بیت المال نبود.

أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ:

ارشاد بداد علیه السلام است از رشته‌ها زره ببافد و در هنگام جنگ برای پوشیدن مورد استفاده قرار میگیرد.

از امام صادق علیه السلام روایت شده میفرمود پروردگار وحی فرمود بداد پیامبر علیه السلام که تو بنده شاکر هستی ولی از بیت المال ارتزاق مینمائی داود علیه السلام چهل روز گریست پروردگار برای اعاشه او آهن را بدست وی نرم نمود و هر روز انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۰۷

یک زره آهنی می‌بافت و میفروخت و از استفاده از بیت المال بی‌نیاز گشت.

وَقَدَّرُ فِي السَّرْدِ:

مبنی بر ارشاد است که رشته‌های آهن را مناسب و همه حلقه‌ها متناسب بافته شود که نه سنگینی باشد که بر بدن دشوار گردد و نه نازک که رشته‌ها گسیخته شوند.

نقل شده نخستین بار که داود بیافتن زره اشتغال داشت لقمان بحضور داود علیه السلام بود در آن عمل داود نظاره نمود نفهمید بچه منظور است و سؤال نیز نمی‌نمود تا هنگامی که داود علیه السلام از بیافتن زره فراغت یافت زره را بر تن خود نمود که آنرا آزمایش نماید فرمود بسیار وسیله مناسبی است در جنگ لقمان فرمود: صمت و سکوت شاهد حکمت است و کمتر کسی بدان رفتار مینماید.

وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ:

مبنی بر ارشاد، تشکر و سپاس از نعمتهائی است که پروردگار به داود پیامبر علیه السلام از فضل موهبت فرموده که بقوم خود نیز اعلام نماید.

وَلِسَلِيمَانَ الرَّيْحُ غَدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ:

از جمله فضل که پروردگار به سلیمان بن داود علیه السلام موهبت فرمود آنستکه باد را برای او تسخیر نموده بر بساط خود می‌نشست و هر که در حضور او بود باد بساط را برداشته از صبح تا بظهر مسافت یک ماه می‌پیمود و از ظهر تا به عصر نیز مسافت یک ماه و در نتیجه روزی دو ماه، راه می‌پیمود.

وَ أَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ:

از جمله فضل پروردگار بر سلیمان علیه السلام آنستکه پروردگار از اعماق زمین انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۰۸

مابع قطر را به جریان آورده مورد استفاده قرار می‌گرفت و ظاهر آنستکه چاه قیر و نفت سیاه باشد.

وَمِنَ الْجِنَّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ:

از جمله نعمتها که پروردگار به فضل خود به سلیمان علیه السلام ارزانی داشته آنستکه بعضی افراد جن را مسخر نموده که در خدمت او بوده و اوامر و دستورات او را بموقع اجراء می‌گذارند.

وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ:

و هر یک از افراد جن که از اجراء دستور او تمرد می‌نمود او را بعقوبت دردناک دچار می‌نمود.

از نظر اینکه جن نیروی پلید است، نمی‌تواند بعالم طبع تصرفاتی بنماید و در اثر تسخیر پروردگار بعضی آنها را بخدمت سلیمان گمارده و نیروی زیاده نیز بهر یک داده که بتوانند دستورات سلیمان علیه السلام را اجراء نمایند.

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَاثِيلٍ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ:

گروهی از جن بر حسب دستور سلیمان (ع) محراب و مسجد برای عبادت بنا نهادند و همچنین تمثال و مجسمه اشیاء و ظروف طعام و حوضهای بزرگ و ظرفها برای طبخ غذا که در زمین بکار نهاده شده بود.

اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا:

آیه خطاب بخانواده و اهل بیت داود (ع) و از جمله سلیمان پیامبر (ع) است که بشکر و سپاس پروردگار قیام نمائید. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۰۹  
وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشُّكُورُ:

شکور صفت مشبیه که پیوسته متذکر نعمتهای پروردگار بوده و در مقام سپاس از نعمت بر آید و غفلت نوزد آیه مبنی بر مدح اهل شکر که بسیار کم است و سپاسگزاران اوحی است که پیوسته در مقام شکرگزاری از نعمتهای پروردگار برمی آید.  
فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ:

پس از اینکه دوره تبلیغات سلیمان علیه السلام پایان یافت و هنگام فوت و رحلت او فرا رسید و بموقع اجراء نهاده شد از نظر عظمت مقام سلیمان علیه السلام کسی بر فوت او آگهی نیافت و بر حسب روایات قریب یک سال به همان منوال حال رحلت بدن مقدس او بجا بوده و باقی ماند و برای اعلام وفات رسول پروردگار ارضه مور را مقرر فرمود که عصائی که سلیمان به آن تکیه زده بود خورد جسد مقدس سلیمان پس از مدتی که از زمان رحلت او گذشته بود به زمین سقوط نمود.

و بر حسب آیه و نیز روایات پس از رحلت سلیمان پیامبر علیه السلام همانطور که در حال حیات به عصای دست تکیه زده بود بجا مانده باقی بود و از عظمت سلیمان نیز کسی جرئت نداشته که نزد او رفته از رحلت او آگهی بیابد.  
فَلَمَّا حَرَئِبَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ:

پس از اینکه از عصای دست سلیمان کاسته شد جسد مقدس وی به رو بر زمین افتاد افرادی از جن که به امور ساختمانی در این مدت اشتغال داشتند فهمیدند که سلیمان رحلت نموده و چنانچه پیش از آن میدانستند و از رحلت او آگهی میداشتند هرگز در این مدت خود را در عذاب خار کننده بسر نمی بردند. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۱۰

گفته شده چون سلیمان علیه السلام در مسجد بیت المقدس یک ماه و دو ماه و زیاده بعبادت و اعتکاف قیام می نمود و هنگام که خسته می شد بعضای خود تکیه نموده و بعبادت ادامه میداد و از مسجد بیرون نمی آمد و برای او غذا و آب حاضر می نمودند. آصف وزیر سلیمان علیه السلام امور کشور را اداره می نمود.

سلیمان علیه السلام سفارش نمود هنگامی که رحلت او نزدیک بود که خبر فوت او را از جن پنهان نمائید برای اینکه مردم بدانند که جن از غیب خبر ندارد و از بنائی که دستور داده مقدراری از ساختمان باقی مانده بود سفارش نمود که به جن خبر فوت او را ندهند تا هنگامی که ساختمان پایان یابد.

سلیمان داخل محراب عبادت خود شد و قیام بعبادت می نمود و سپس بپا خاسته به عصای خود تکیه زد ناگهان فوت نمود و یک سال به همان حال باقی بود و بناء ساختمان پایان یافت سپس پروردگار مور را بر عصای سلیمان مسلط نمود عصا را خورد. ناگهان سلیمان علیه السلام بصورت به روی زمین سقوط نمود آنگاه جن از فوت او آگهی یافتند و چون دیده بودند که سلیمان زیاده قیام می نماید گمان داشتند که در این مدت زنده است پس از سقوط سلیمان بزمین فهمیدند که رحلت نموده است. و نیز روایت شده که پروردگار به سلیمان علیه السلام اعلام و الهام فرمود که رحلت او فرا رسیده سلیمان علیه السلام نیز غسل نمود و حنوط نمود و کفن در تن نمود در حالیکه جن بکار خود مشغول بودند.

و نیز روایت شده که ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت نموده که سلیمان امر نمود به شیاطین که قبه‌ای از آینه بنا گذارد در آن هنگام که در معبد خود بپا ایستاده و به عصای خود تکیه زده و نگاه به جن می نمود ناگهان شخصی را در آن مکان مشاهده نمود فرمود تو کی هستی: انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۱۱

پاسخ گفت من هرگز از پادشاهان بیم ندارم و رشوه نمی پذیرم در همان حال روح سلیمان علیه السلام را قبض نمود و یک سال

جسد مقدس او بدان منوال باقی ماند تا هنگامیکه پروردگار مور را مسلط نمود و عصا را خورد در حالیکه بنا پایان یافته بود.

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَانِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبُّ غَفُورٌ:

بیان حال قوم سبأ و سوء عاقبت آنها است سبأ پدر قوم عرب است که در یمن سکونت گزیده‌اند.

در تفسیر مجمع در حدیث است که فروه گفت سؤال نمودم از رسول صلی الله علیه و آله از سبأ آیا مرد بوده یا نام زن است.

حضرت فرمود او شخصی از عرب بود که ده فرزند داشت که شش فرزند او در یمن سکونت نمودند بنام ازد و کنده و مذحج و

اشعرون و انماز و حمیر و فرزندان او که بسوی شام رفته سکونت نمودند عافله و جذام و لخم و غسان بود.

و قوم سبا فرزندان سبأ بن یشحب بن یعرب بن قحطان بن هود بوده است در اطراف و جوانب سرزمین قوم سبا از دو طرف و جانب

راست و جانب دیگر دو بستان بزرگ بود که بهم پیوسته مانند اینک یکی بوده‌اند از زیادی و فور نعمت باید شکر نمایند و بسپاس

نعمت پروردگار قیام نمایند و از نظر اینکه این سرزمین شایسته برای سکونت و فور نعمت پروردگار نیز مغفرت و رحمت خود را بر

اهل سبأ بسط داده و گسترده بود.

فَاعْرَضُوا فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَ اَثَلٍ وَ شَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ:

در اثر کفران نعمت قوم سبأ پروردگار نیز بستانهای پر نعمت آنان را بصورت دو بستان در آورد که ثمره و میوه گوارا نداشته باشد

از جمله ثمره آنها انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۱۲

خَمْط و اراک بود که آن بربر است و گفته شده که خَمْط درختی است که خار دارد و اثل طرفاء است و بسیاری از درختان سدر و

میوه‌های آنها نبق و بلوط است.

ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي اِلَّا الْكَافِرِينَ:

مبنی بر تهدید است در اثر کفران نعمت که قوم سبأ مرتکب شدند پروردگار نیز آنها را مجازات فرمود و هرگز قومی را دچار

عقوبت نخواهد فرمود جز آنانکه در مقام تمرد و کفران نعمت بر آید و به آن نیز اصرار ورزند.

وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُورَى ظَاهِرَةً:

میان سرزمین سبأ و شام قریه‌ها و بستانها پیوسته بیکدیگر بود بطوریکه برای تجارت و داد و ستد و خرید کالا از سبأ سفر می‌نمود

تا هنگامیکه بشام وارد می‌شد نیاز بزد و راحله و توشه و غذا نبود و شب را به بعضی از قریه‌ها مسافر وارد می‌شد و فردا به قریه دیگر

با سهولت و امن راه را می‌پیمود و از هر یک از قریه‌ها قریه دیگر دیده می‌شد.

وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَبْرًا فِيهَا لِيَالِي وَ اَيَّامًا آمِنِينَ:

از هر قریه بقریه دیگر به یک بعد مسافت بود که از هر منزل نصف روز بمنزل و قریه دیگر میرسید و از نظر امنیت مسافت روز و یا

شب یکسان بود و از لحاظ غذا و سائر احتیاجات در سفر و نیز از لحاظ ایمن بودن از خطر درندگان و یا راهزنان بالاخره همه گونه

نعمت وافر و دسترس اهل سبأ بود.

فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ اَسْفَارِنَا وَ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ:

اهل سبأ از نظر کفران نعمت درخواست نمودند که نعمت و فور نعمت و امنیت از آنان سلب شود و از سرزمین سبأ بشام منزلی

باشد که بسختی سفر نمایند و کفران نعمت مسئله عملی است که سلب نعمت را خواستار می‌شوند، انوار درخشان، ج ۱۳، ص:

۲۱۳

همچنانکه بنی اسرائیل با اینکه به نعمت من و سلوی متنعم و بهره‌مند بودند از نظر لجاج و بهانه جوئی این نعمت را کفران نموده از

موسی علیه السلام درخواست پیاز و سیر می‌نمودند.

فَجَعَلْنَاهُمْ اَحَادِيثَ وَ مَزَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَقٍ:

پروردگار قوم سباء را پراکنده نمود، همچنین آثار آنانرا محو و نابود نموده و از آنان باقی نماند جز قصه و سرگذشت تیره و ننگین و نام بدون مسمی و بدون حقیقت و با سابقه عمران آنسرزمین و معیشت گوارا و وفور نعمت در نتیجه تمرد و کفران زندگی قوم سباء مانند افسانه‌ای گشت که بآن مثل زده شده و گفته می‌شد از لحاظ تفرقه و نابود شدن قوم سباء و نابود شدن آثار و محو آنها. پروردگار قوم سباء با عظمت را در اثر تمرد و کفران نعمت در بلاد متفرق نمود، بطوریکه نام و نشانی از آنان نیز در بلاد باقی نمانده و در سایر طوائف و قبائل مندرک شده‌اند.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ:

توجه و یاد سرگذشت قوم سباء سبب پند و عبرت اهل ایمان می‌شود که در برابر حوادث شکلیا و بردبار هستند و به نعمتهای پروردگار سپاسگزارند و ضرر و خطر تمرد و کفران نعمت را متوجه هستند.

وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ:

از کفران نعمت قوم سباء و پیروی از نیرنگهای شیطانی بطور شهود ابلیس تصدیق نمود که دعوت او چه تأثیری در روان مردم کوتاه فکر دارد و در برابر ساحت کبریائی دعوی نمود.

(لَأُغْوِيَنَّهُمْ وَلَأُضِلَّنَّهُمْ) و این دعوی و سخنان او براساس جرئت و شقاوت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۱۴

ذاتی او بود ولی با مشاهده نیروی قوم سباء و امثال آنها که چگونه بدعوت و ترغیب ابلیس گوش فرا داده در اثر تمرد و کفران خود را از سعادت و رحمت بی‌بهره نموده‌اند، بطور جد تصدیق نمود که بشر در اثر پیروی از دعوت ابلیس چه سرنوشت خطرناکی خواهند داشت و در اثر سنخیتی که دعوت شیطان با تمایلات مردم دارد چگونه در اثر پیروی و تمایل مردم در حیطه جاذبه دعوت او درمی‌آیند و بالاخره ابلیس از نظر شقاوت ذاتی خود چنین دعوی نمود و اضلال همه افراد بشر را جز قدسیان بخود نسبت داده و این دعوی بطور عموم مورد تکذیب ساحت پروردگار قرار گرفت جز گروهی که خود آنها پیروی از دعوت شیطان نموده و تلقی بقبول نمایند.

بعبارت دیگر دعوت و ترغیب ابلیس در باره همه افراد بشر یکسان است و از نیروئی که در اختیار دارد هرگز در باره فردی دریغ نخواهد نمود و همه را با یک نیرو و نیرنگهای بیشمار دعوت می‌نمایند و تفاوت در قابلیت و تبعیت افراد است، چنانچه در مقام پذیرش برآیند دعوت او تقویت شده به همانقدر به آنان تسلط و نفوذ خواهد یافت و در باره اهل ایمان پرهیزکار از نظر اینکه نیروی ثبات و استقامت داشته، دعوت ابلیس بخاطر آنان خطور نخواهد نمود و از نظر صفا و نورانیت روح و روان آنان تیره‌گی خاطرات شیطانی بر روان آنان هرگز سایه نخواهد افکند.

همچنانکه در مقام احتجاج به پیروان، برای برائت خود در پیشگاه کبریائی استناد نموده احتجاج می‌نماید.

(وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي).

من هرگز بر بیگانگان سلطه و فرمانروائی نداشته و ندارم، فقط نیروی من دعوت است که نسبت به همه افراد یکسان است، تفاوت فقط از ناحیه مردم است آنانکه بدعوت من گوش فرا داده آنرا در روان خود پرورانیده و پذیرفتند خود انوار درخشان، ج ۱۳، ص:

۲۱۵

را در بند شبکه و اسارت من درآوردند و لازم پذیرش آنان تأثیر دعوت من در قلوب آنان خواهد بود.

إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ:

جز اهل ایمان که هرگز به دعوت و ترغیب و نیرنگهای شیطانی توجه ننموده بخاطر خود دعوت او را نخواهند پذیرفت، زیرا اهل ایمان بطور ثابت باصول توحید معتقدند و صورت اعتقادی آنان اطاعت و انقیاد است، گرچه تخلف پذیر باشد.

وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُوْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ:

هرگز شیطان بر افراد بشر تسلط و فرمانروائی ندارد ولی در اثر ضعف عقیده به اصول توحید و شک در روز قیامت تمایل به پیروی از دعوت شیطانی بنمایند و قبول دعوت و پیروی از خواسته ابلیس شاهد بر تردید و شک در باره قیامت است، پس شک و تزلزل در ایمان سبب قبول دعوت شیطان است، در نتیجه پیروی از خواسته و پیشنهاد ابلیس اثر عملی ضعف ایمان و اقتضای روانی و درونی فاعل است.

وَرُبَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ:

صفت فعل پروردگار است و احاطه علمی دارد به این که تمرد و مخالفت مردم نسبت به اوامر و نواهی پروردگار از نظر استقلال در نیروی اختیار است، که افراد بشر بکار میبرند و دعوت و نیرنگ شیطانی جزئی از وسائل مخالفت پروردگار است، مانند سایر علل و معادات دیگر که قدرت و نیروی اختیار بشر را پی‌ریزی می‌نمایند بدون اینکه رابطه مستقیمی با فعل و حرکت جوهری فاعل مختار داشته باشد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۱۶

و نیز بر هر یک از افعال اختیاری بشر احاطه علمی دارد و هر پدیده‌ای ظهوری از علم و احاطه او است و هیچ یک از افعال اختیاری بشر که سیر و سلوک ذاتی است از حیطه علمی او خارج نخواهد بود.

در کمال الدین به سندی از هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت نموده در ضمن حدیث که قصه داود پیامبر علیه السلام را ذکر نموده میفرمود، هنگامیکه داود در بیابان زبور را قرائت می‌نمود، کوه و سنگ و پرنده‌ای نبود جز اینکه با او هم آهنگ بودند.

در تفسیر قمی در مورد آیه (أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ) فرمود مراد درع و زره است (و قدر فی السرد) مراد تناسب حلقه‌های زره است (وَ لِسَيْلِمَانَ الرَّيْحُ غَدُوها شَهْرٌ وَ رَوَاحُها شَهْرٌ) فرمود باد بساط سلیمان را حمل می‌نمود و قبل از ظهر مسافت یک ماه می‌پیمود و بعد از ظهر مسافت یک ماه.

در کتاب کافی به سندی از داود بن حصین و از ابان بن عثمان از فضل از ابی العباس روایت نموده. راوی گفت: سؤال نمودم از امام باقر علیه السلام از آیه (يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَائِيلٍ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ) امام فرمود تمایل مردان و بانوان نبوده بلکه تمثال درخت و مانند آن بوده است.

و در کتاب کافی از بعضی اصحاب از هشام بن حکم روایت نموده که امام ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: ای هشام پروردگار مدح فرمود (قله) را و آیه فرمود (وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ).

در علل به سندی از امام ابو جعفر علیه السلام روایت نموده فرمود سلیمان بن داود امر فرمود، به افرادی از جن به این که برای او قبه و اتاقی از آینه بنا گذارند و سلیمان تکیه بعصای خود نموده نظر به اعمال و کارهای جن می‌نمود، ناگهان متوجه شد که در نزد او شخصی حضور یافت، فرمود: تو کی هستی، پاسخ گفت:

من کسی هستم که رشوه نمی‌پذیرم و از سلاطین بیم و هراسی ندارم، من عزرائیل انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۱۷

ملك الموت هستم، در همانحال که سلیمان ایستاده بود روح مقدس او را قبض نمود، در حالیکه افراد جن به او نظر می‌نمودند.

امام فرمود: بدین حال یک سال جسد سلیمان باقی بود و افراد جن به اجرای دستور او اشتغال می‌ورزیدند پس از آمدن پروردگار مور را مسلط فرمود و عصای سلیمان را خورد و شکست او بزمین افتاد و جن فهمیدند که چنانچه در این مدت از رحلت سلیمان آگهی می‌داشتند در اجرای دستور او خود را به عذاب و خاری نمی‌افکندند.

در کتاب کافی به سندی از سدیر روایت نموده گفت: شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال نمود از آیه (فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ).

امام فرمود آنان قومی بودند که قریه‌ها متصل بیکدیگر داشتند که از بعض قریه‌ها قریه دیگر دیده می‌شد و نهرها جاری داشتند برای

آنان اموال و ثروت بسیار بود و به نعمت پروردگار کفران نمودند و نعمتهای و عافیت و زندگی گوارای خود را تغییر دادند پروردگار نیز نعمتهائی را از آنان سلب فرمود پروردگار هرگز نعمتی را از قومی سلب نفرماید جز اینکه خود آنان در مقام سلب نعمت بر آیند پروردگار سیل را برد یار آنان مسلط فرمود و قریه‌های آنان را خراب و پراکنده نمود و اموال و ثروت آنان تضييع و تلف گشت در عوض بستانهای آنان در بستانی که دارای درخت اراک و درخت سدر بود به آنان داد و فرمود:

ذَلِكَ جَزَائُهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ:

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۱۸

[سوره سبأ (۳۴): آیات ۲۲ تا ۳۰] .... ص: ۲۱۸

### اشاره

قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شِرْكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ (۲۲) وَلَا تَتَّبِعِ الشَّفَاعَةَ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أذنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۲۳) قُلْ مَنْ يُزِقُّكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَ إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲۴) قُلْ لَا تُسْئَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْئَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۲۵) قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ هُوَ الْفَاتِحُ الْعَلِيمُ (۲۶)

قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۷) وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۸) وَ يَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۹) قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَ لَا تَسْتَفْتِدُونَ (۳۰)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۱۹

### شرح .... ص: ۲۱۹

قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ:

آیه امر بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده است که در مقام اثبات بطلان خدایان خیالی احتجاج بنما به این که چنانچه از آنها خواسته شود که حاجت را بر آورند، هرگز پاسخ نخواهند داد گذشته از اینکه فاقد نیروی شنوائی و شعور هستند و عاجزند از اینکه عملی را انجام دهند و چنانچه قدرت داشتند پاسخ میدادند.

زیرا اقوام الوهیت و معبودیت بانستکه پاسخ و خواسته نیازمندان را بر آورند و شایسته پرستش شوند و چنانچه پاسخ درخواست نیازمند را ندهد، شاهد عجز آنها است و استحقاق الوهیت و پرستش را ندارند.

وَ مَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شِرْكٍ:

همچنین هیچ یک از خدایان بطور شرکت در نظام جهان تأثیری ندارند به این که با آفریدگار در نظام جهان شرکت نمایند چه بطور اشاعه و چه بطور افراز که تدبیر پروردگار اختصاص بقسمتی مشخص و یا غیر مشخص داشته و خدایان در قسمت دیگر بالاخره قسمتی از نظام جهان مستند به نیروی تدبیر خدایان باشد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۲۰

آئین شرک و بت پرستی بر آنستکه هر یک از خدایان و یا فرشتگان قسمتی از تدبیر و نوعی از نظام جهان را بعهده دارند، مثلاً تدبیر نظام بیابانها و بعضی دیگر نظام دریاها و کوهها و بعضی دیگر تدبیر نباتات و درختان را عهده دارند.

وَ مَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ:

همچنین هیچیک از خدایان و فرشتگان نسبت بتدبیر پروردگار کمک و یاری نخواهند نمود از نظر اینکه فاقد قدرت هستند.



خلاصه از نظر عجز خدایان و فرشتگان از اینکه در نظام قسمتی از جهان دخالت مستقیم و تأثیر داشته باشد نه بطور شرکت و اشاعه و نه بطور کمک.

وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ:

فرشتگان هرگز در پیشگاه پروردگار شفاعت و درخواست عفو نخواهند نمود، جز در باره اهل ایمان که عقیده قلبی آنان مورد خشنودی و رضایت پروردگار باشد از نظر اینکه شفاعت در باره کسانی که رابطه قلبی و ایمان به پروردگار ندارند و ارتباط فطری خود را از پروردگار گسسته‌اند، لغو و بیهوده و مورد قبول نخواهد شد و فرشتگان که محض عبودیت‌اند تا هنگامی که به آنان اجازه داده نشده در باره کسی شفاعت و درخواست عفو از عقوبت نخواهند نمود، بدیهی است فرشتگان در باره بیگانگان که به اصول توحید معتقد نیستند، اقدام بشفاعت نخواهند نمود.

حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ:

بیان آنستکه فرشتگان از نظر انقیاد و جودی پیوسته در مقام صدور امر و دستور از ساحت پروردگارند و از توجه بخود منصرفند و فرشتگان موجودات شریف و گرامی هستند و از جنبه مادیت و لوازم آن بری و منزله‌اند و وسائط اجرای تدبیر در جهانند و هرگز حادثه کوچک و یا بزرگ رخ نمیدهد جز اینکه فرشتگان عهده‌دار اجرای آنها هستند و از اراده و دستور پروردگار تخلف نمی‌نمایند. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۲۱

زیرا شخصیت و اراده در برابر پروردگار ندارند بلکه ظهوری از اراده و قدرت اویند و امری را خواستار نیستند، غیر آنچه پروردگار از آنان بخواهد و استقلال در اراده و عمل ندارند، بدین نظر ترمرد در باره آنان مفهوم ندارد.

قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ:

بیان حال فرشتگان است که در باره اجرای مأموریت خود پیوسته در انتظار آیند که به آنها از مقام عالی دستور و فرمان الهی برسد و در مقام اجرای آن برآیند، زیرا فرشتگان نیروهای غیبی بیشمار و زیاده بر تصورند که بطور تسلسل و ارتباط با یکدیگرند و هر یک مقام معین و مشخصی دارند و نمی‌توانند از آن کناره‌گیری نموده به دیگری واگذارند و مقام عالی فرشتگان ارتباط نزدیکی بساحت پروردگار دارند و واسطه رسانیدن امر و دستورات هستند، بلکه پیوسته در مقام انقیاد و سؤال از دستورند بدیهی است مسئول آگهی به وظیفه‌ای که مورد پرسش است دارد و بدون تأخیر بموقع اجراء خواهند گذارد.

قَالُوا الْحَقَّ:

پاسخ گویند که دستور ثابت و غیر قابل بطلان و تبدل است و بیدرنگ باید بموقع اجراء گذارده شود.

فرشتگان مقرب و وسائط میان آفریدگار و عالم مشهود جهان طبع هستند و هرگز حادثه‌ای رخ نمیدهد کوچک و یا بزرگ و مهم، جز اینکه بوسیله آنان اجراء خواهد شد و فرشته و یا گروهی از آنان در اجرای آن حادثه مأموریت دارند.

و همچنین فرشتگان هرگز در مقام ترمرد بر نمی‌آیند از نظر اینکه استقلال و جودی ندارند که بتوانند اعمال نفوذ و اراده در اجرای امری بنمایند و غیر آنچه پروردگار از آنان خواسته اقدام نخواهند نمود و آنچه را که مأموریت دارند، بدون تحریف و یا تغییر و تأخیر انجام خواهند داد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۲۲

و فرشتگان از نظر کثرت عددی و همچنین بلحاظ اینکه نیروهای زیاده بر تصورند، دارای مراتب مختلف و بطور تسلسل و متصل هستند و مقام عالی آنان آمر به امر پروردگار نسبت به مراتب دانی و پائین هستند و همه مأمور به امر پروردگارند و مطیع اوامر اویند و از خود اراده مستقل ندارند و همه مظاهر و منازل قدرت و اراده پروردگارند از این رو هرگز در اجرای مأموریت خود مواجه با مانع نشده سبب عجز و یا مغلوبیت آنان گردد، همچنانکه در کمترین لحظه‌ای سرزمین لوط را واژگون نمود.

وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ:

دو صفت ذاتی است از نظر علو ذاتی و وجوب وجود کبریائی سلسله فرشتگان نهایت انقیاد و مذلت وجودی را نسبت به ساحت پروردگار اظهار می‌نمایند و پیوسته در مقام تلقی امر و اخذ دستورند که بموقع اجراء گذارند، بدون اینکه استقلال وجودی داشته و یا رأی و اراده داشته و آنرا بکار برند. فرشتگان با نیروی غیبی زیاده بر تصور که دارند اینگونه در مقام اطاعت و انقیادند، چگونه بیگانگان در باره آنان ربوبیت و اجرای تدبیر در نظام جهان پندارند و با آفریدگار معارضه می‌نمایند.

از نظر اینکه خدایان خیالی اصنام و بت‌هایی هستند که معبود آنها بوده در صورتی که اجسام بی‌خبر از خود و فاقد علم و قدرت‌اند و فرشتگان که اصنام و بت‌ها تمثیل آنهایند واجد علم و حیات و قدرتمند ولی حیات و شئون وجودی آنان عاریتی و از ساحت پروردگار به آنها پی در پی افاضه میشود و هرگز استقلال وجودی ندارند و در آثار و افعال خود بطریق اولی استقلال نخواهند داشت.

بر این اساس استقلال وجودی و یا در تدبیر در باره مخلوقی مانند خود که بت پرستان پندارند مفهوم ندارد و وجود واجب بکمال نامتناهی مانع است از اینکه انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۲۳

مخلوقی در باره تدبیر مخلوق دیگری در تدبیر و صفات با او شرکت نماید و با ساحت او معارضه نماید.

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده که از طریق دیگر با بت پرستان احتجاج بنما، از جمله سؤال از تهیه مواد غذایی و خواربار که بیشتر مورد نظر است و بمنظور آسایش و وفور نعمت جلب ن...بت‌ها و خدایان خیالی خود را می‌نماید تا اینکه هر یک از نوع نیازها و مواد غذایی و خواربار موجود و آفریده است چگونه امتناع می‌ورزید از اینکه تدبیر امور و زندگی بشر را که وابسته به مواد غذایی و خواربار است به آفریدگار نسبت دهید.

وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ:

مرام توحید و آئین خدا پرستان مبنی بر اینکه نعمت وجود و هستی که سرتاسر موجودات را فرا گرفته ظهوری از فعل و تدبیر پروردگار است که بطور تجدد این نیرو موجودات را بسوی کمال سوق میدهد.

و دیگر مرام و آئین بت پرستان است مبنی بر اینکه تدبیر و سوق موجودات بسوی کمال به موجودات شریف و اگذار شده و آنها عهده‌دار تدبیر پاره‌ای از نظام جهان هستند و این دو مرام نظر به این که براساس اثبات و نفی است یکی از آن دو صحیح و نافذ خواهد بود.

بدیهی است با این دلایل آشکار مبنی بر اینکه نعمت وجود و گسترش هستی که موجودات و ریز و کلان را فرا گرفته و بطور پی در پی بآنها افاضه می‌شود، همان تدبیر نظام سرتاسر جهان است که ظهور صفت ربوبیت پروردگار میباشد.

و در مورد هدایت بکلمه علی تعبیر شده از نظر ظهور دلایل بر پیروی از طریقه هدایت است و در مورد ضلالت بکلمه فی تعبیر شد، از نظر اینکه پیروان انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۲۴

ضلالت در تیره گی فرو رفته‌اند.

قُلْ لَا تَسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ:

خطاب به رسول صلی الله علیه و آله نموده که به بیگانگان اعلام بنما حرکات آزادی و افعال اختیاری از شئون وجودی فاعل است و تبعات گناه و اعمال قبیح نیز از شئون وجودی فاعل خواهد بود و به غیر فاعل هرگز ضرر و زیان عمل قبیح ارتباط نخواهد داشت.

بر این اساس کیفر و عقوبت اعمال قبیح که چنانچه مرتکب شویم گریبانگیر ما خواهد بود و همچنین ما هرگز مسؤل اعمال قبیح و ناسزای بت پرستان نخواهیم بود.

قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ:

آیه خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر اینکه به بت پرستان اعلام بنما که پروردگار از آغاز خلقت بشر که روح به جنین میدمد و او را آماده مینماید که به دنیا آمده حرکت و سیر و سلوک خود را آغاز نماید و دوره زندگی نوزادگی و کودکی و جوانی و سایر ادوار زندگی خود را پایان رساند و بمنظور کسب ذات و ذاتیات خود شروع بحرکت و صدور افعال اختیاری می نماید.

از نظر اینکه در روان بشر دو نیروی متضاد نهاده شده نیروی عقل و خرد که رشد فطرت است و دیگر نیروی شهوت و غضب، ناگزیر بشر نسبت بکار بردن این دو سنخ نیروی هر یک طریقی را اتخاذ خواهند نمود.

بالاخره در اثر اینکه حقیقت و روان انسان از دو نیروی متضاد صورت گرفته ناگزیر در چگونگی سیر و سلوک و صدور افعال اختیاری و عقیده و صورت علمی او نیز دو طریق متضاد خواهد برگزید، گروهی نیروی خرد و فطرت و رابطه ذاتی خود را با آفریدگار تعقیب می نماید و گروه دیگر در قطب مخالف و طبق انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۲۵ تمایلات ذات و ذاتیات خود را کسب می نماید.

بدیهی است زندگی بشر در دنیا براساس آزمایش و زندگی اجتماعی و وابسته به یکدیگر است.

و مفاد جمله یجمع بینا بیان زندگی بشر در دنیا است که بر اساس اجتماع و آزمایش و محدود و موقت خواهد بود از نظر اینکه بشر ناگزیر است از طریق عقیده و افعال اختیاری مرام و مقصدی را برگزیند و حقیقت و ذات و ذاتیات خود را کسب کند.

زیرا افعال اختیاری سیر و سلوک ذاتی و بر اساس بکار بردن دو نیروی روانی و اعتقادی و دیگر نیروی جوارحی است و هر یک از دو طریق را بپیماید ذات و ذاتیات خود را کسب نموده است و ذات و سیرت هر یک از افراد بشر در این جهان پنهان است از نظر اینکه افعال اختیاری سبب امتیاز ذاتی هر یک از افراد بشر از دیگران خواهد بود.

این خلاصه‌ای از جریان زندگی بشر در دنیا و نظام تکلیف و آزمایش است که در نتیجه هر یک از افراد بشر در اثر حرکات ارادی امتیازاتی کسب می نماید که سیرت آنها پنهان است و هنگامیکه زندگی بشر پایان پذیرد و دوره آزمایش او بنصاب برسد و در آستانه مرگ در آید هنگام ظهور و بروز و شهود سیرت عقیده و سیر و سلوک اختیاری و کمال وجودی او خواهد بود.

ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ:

حرف ثم برای تراخی و عبارت از پیمودن زندگی آزمایشی در دنیا است هنگامیکه در آستانه مرگ در آید سیرت عقیده و افعال اختیاری که سیر وجودی اوست آشکار میشود و امتیازات ذاتی هر یک از افراد بشر ظاهر میشود بطوریکه امکان ندارد دو فرد مانند یکدیگر و فاقد امتیاز از یکدیگر باشند.

و مفاد جمله ثم یفتح بینا آنستکه سیرت افراد بشر بظهور میرسد و امتیازات انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۲۶

ذاتی و وجودی هر یک آشکار میشود و فتح گشودن ذات و ذاتیات افراد و ظهور سیرت آنهاست.

بالحق متعلق بجمله یفتح و عبارت از ظهور ذات و صفات و سیرت و حقیقت انسان است که قابل تغییر و تبدل نخواهد بود.

وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ:

هر دو صفت فعل است از نظر اینکه موجودات جهان را هر لحظه هستی بخشد و بسوی کمال سوق دهد. و در اثر آن هر موجودی تشخیصاتی بیابد و سبب امتیازات آن از سایر موجودات گردد.

از جمله بشر که غرض از نظام خلقت است در اثر موهبت هستی و سوق او بسوی کمال از طریق عقیده و افعال اختیاری امتیازات وجودی خود را کسب نماید و در نتیجه سیرت او گشوده و ظاهر شود و آنچه در کمون داشته و پرورانیده بعرضه ظهور در آید و به فعلیت برسد.

العلیم هر یک از مراتب موجودات که لوازم تشخیص و امتیازاتی می یابند همه ظهوری از علم و احاطه ساحت ربوبی است و در

پیشگاه او حد وجودی و امتیازات و تشخصات ذاتی هر یک از موجودات آشکار است بخصوص امتیازاتی که بشر در اثر عقیده قلبی شرک و ایمان و صدور افعال اختیاری ذات و ذاتیات خود را کسب می‌نماید امتیازات ذاتی و حد وجودی هر یک از افراد بشر سیر کمالی او مورد شهود و حیطة علمی پروردگار خواهد بود.

قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ:

و نیز خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده که به بت پرستان از نظر تنجز اعلام بنما که خدایان خیالی را ارائه دهند که آیا در آنان صفات کمالی که لازم الوهیت و پرستش است واجد هستند، مانند حیات و علم و قدرت و احاطه. انوار درخشان، ج ۱۳، ص:

۲۲۷

کلا: ساحت پروردگار از آن پاسخ فرموده هرگز خدایان خیالی آنان واجد صفات کمال نیستند زیرا بتها فاقد علم و حیات بوده و از خود بی‌خبرند.

و اما فرشتگان که بت پرستان آنها را پرستش می‌نمایند صفات کمال آنان از حیات و علم و قدرت پرتو و شعاعی از موهبت پروردگار است که آنان را موجودات شریف آفریده و مأمور اجرای تدبیر و دستوراتی در جهان هستند و منزله‌اند از عبادت و پرستش بیگانگان.

بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

آیه مبنی بر استدراک و حصر است و دو صفت فعل پروردگار است اثر عزت و قدرت پروردگار که موجودات ریز و کلان را هستی فرا گرفته مانع است از اینکه مخلوقی در تدبیر امور و یا در نظام جهان شرکت داشته با ساحت کبریائی معارضه نماید و نظام یکنواخت که در سرتاسر جهان فرمانروا است و نمونه‌ای از صفت حکمت و حسن تدبیر پروردگار است ارجدارتر از آنستکه مخلوقی در حسن تدبیر نظام جهان شرکت و دخالت داشته باشد.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ:

آیه مبنی بر اعلام سمت رسالت رسول صلی الله علیه و آله بطور اطلاق است که بر جهان بشریت سمت ولایت و رسالت دارد و تا پایان جهان دوام و استمرار خواهد داشت.

و کافه از کف گرفته شده که جهان بشریت را فرا گرفته و پس از او رسولی بسوی بشر اعزام نخواهد شد.

و نظر به این که رسالت رسول از لوازم صفت ربوبیت و تعلیم و تربیت بشر است و اعزام رسول صلی الله علیه و آله بسوی جهان بشریت شاهد آنستکه جهان و هم چنین سلسله بشر که غرض از خلقت است مخلوق جهان آفرین هستند و نیز شاهد آنستکه نه

اجتماعاتی از بشر و نه قسمتی از جهان مخلوق و حیطة تدبیر آفریدگار دیگر انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۲۸

نخواهد بود.

خلاصه عموم رسالت صلی الله علیه و آله بر سلسله بشر و بر جهان بطور اطلاق شاهد آنستکه آفریدگار جهان بطور اطلاق است و سلسله بشر جز جهان آفرین پروردگاری ندارد.

در تفسیر مجمع از ابن عباس روایت شده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود پروردگار بر من پنج نعمت موهبت فرمود نه از نظر فخر میگویم یکی آنکه مبعوث بر جامعه بشر سیاه و سرخ هستم، و نیز زمین برای من وسیله طهارت و نیز مسجد قرار داده شده است، و نیز غنایم برای من حلال است و برای احدی از رسولان نبوده است و دیگر رعب و عظمت من و لشکر اسلام بمسافت در قلوب کفار اثر میگذارد، و نیز سمت شفاعت بمن موهبت فرمود و آنرا برای امت خود در روز قیامت ذخیره نموده‌ام.

بَشِيرًا وَ نَذِيرًا:

دو صفت حال است مبنی بر اینکه اعزام رسول بسوی بشر بمنظور دعوت بتوحید بارکان آن است و از جمله تأکید در باره رکنی از

اصول توحید و قیامت و اینکه زندگی بشر ابدی است و دعوت بشر بتوحید برای تأمین سعادت در زندگی هر دو جهان است. قوام دعوت جامعه بشر نیز بر اساس تبشیر است که به پیروان مکتب توحید مژده سعادت و نعمت‌های جاودان دهد از نظر اینکه بشر بر حسب طبع زندگی گوارا و سعادت را برای خود خواهان است و نیز رکن دیگر دعوت بتوحید و بمکتب عالی تهدید گروهی است که از دعوت رسول تمرد نمایند و طریقه خودستائی و لجاج پیشه کنند و چنانچه رسول صلی الله علیه و آله سمت تبشیر و انذار خود را بکار نبرد بر دعوت و مساعی او نتیجه مثبت مترتب نخواهد شد.

و بعبارت دیگر هم چنانکه عقیده به عالم قیامت رکن اصول توحید است و فقط اعتقاد برکن توحید و نبوت بشر را بسوی کمال و سعادت سوق نمیدهد بلکه انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۲۹

یگانه سبب اطاعت و انقیاد بشر طمع به نعمتهای عالم آخرت و نیز خوف از عقوبت پروردگار است هم چنین قوام اعتقاد بعالم قیامت مژده به پیروان مکتب توحید است و هم چنین تهدید آنان که از دعوت رسول صلی الله علیه و آله تمرد می‌نمایند. استفاده شد که رکن صفت رسالت رسول صلی الله علیه و آله صفت بشیر و نذیر او است و ضامن اجرائی و تأثیر دعوت رسول صلی الله علیه و آله بر بشارت و تهدید است.

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ:

بیان آنستکه اعلام رسالت رسول بر سلسله بشر و در جهان بطور اطلاق زیاده بر اینکه اعلام رسالت و ولایت رسول صلی الله علیه و آله بر جهان بشریت است و نیز دلیل بر توحید است و اینکه سلسله بشر که محصول و غرض از خلقت است نیز مخلوق جهان آفرین است و گر نه رسالت رسول صلی الله علیه و آله عمومیت نمی‌داشت و جهان بشریت را فرامیگرفت.

و هم چنین اکثر مردم فرومایه نیز تصدیق نمی‌نمایند رسالت رسول صلی الله علیه و آله و نزول آیات قرآنی را و اینکه چه نعمتها که آماده شده برای پیروان دعوت رسول و هم چنین غافل هستند از عقوبتها که لازم کفر و عناد آنها است و انکار دعوت رسول صلی الله علیه و آله و مبارزه با ساحت کبریائی چه عواقب وخیمی در بر خواهد داشت.

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ:

بیگانگان از نظر تعجیز و انکار گویند روز قیامت که بآن ما را تهدید می‌نمائی چنانچه سخن و وعده صحیح باشد چه وقت خواهد بود.

قُلْ لَكُمْ مِيعَادٌ يَوْمَ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ:

ای رسول گرامی به بیگانگان که چنین اعتراض نمایند اعلام بنما روز قیامت بطور حتم بوقوع خواهد پیوست و لحظه‌ای تأخیر و تغییر پذیر نیست و هنگام آن انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۳۰

باید پنهان و مستور بماند و جز ساحت پروردگار بر آن احاطه و آگهی نخواهد داشت در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السیلام در مورد آیه فرمود (حَتَّى إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ) نظر به این که فرشتگان قدس پس از بعثت و رسالت عیسی مسیح بن مریم علیه السلام تا هنگام بعثت و رسالت رسول صلی الله علیه و آله وحی را نشنیده بودند و چون پروردگار جبرئیل امین را بنزد رسول اعزام و وحی بر او نازل فرمود فرشتگان وحی را شنیده و مانند سقوط آهن بر کوه صفا صدا کرد ناگهان فرشتگان بناله در آمدند.

و پس از آنکه نزول جبرئیل و وحی بانان پذیرفت جبرئیل که بهر یک از فرشتگان می‌گذشت از آنان فرع را رفع می‌نمود و بعض فرشتگان ببعض دیگر می‌گفتند ماذا قال ربکم پروردگار چه وحی فرمود پاسخ گویند که الحق و هو العلی الکبیر.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۳۱

## اشاره

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ (۳۱) قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا أ نَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَى بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ (۳۲) وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا وَأَسْرَبُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَعْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۳۳) وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۳۴) وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ (۳۵) قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۶) وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جِزَاءٌ الضَّعْفُ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ (۳۷) وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ (۳۸) قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۳۹) وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ (۴۰)

قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ (۴۱) فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (۴۲) وَإِذَا تَتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرَى وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۴۳) وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ (۴۴) وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَّغُوا مَعْشَرَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۴۵)

قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (۴۶) قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرِ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۴۷) قُلْ إِنْ رَبِّي يَصُدُّكَ بِالْحَقِّ عِلْمٍ الْعُيُوبِ (۴۸) قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلَ وَمَا يُعِيدُ (۴۹) قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَى نَفْسِي وَإِنْ اهْتَدَيْتُ فِيمَا يُوحَى إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ (۵۰)

وَلَوْ تَرَى إِذِ فَرَعُوَ فَلَا قُوَّةَ وَأَخَذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ (۵۱) وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاقُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (۵۲) وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْدِرُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (۵۳) وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ (۵۴)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۳۴

## شرح .... ص: ۲۳۴

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ:

در نتیجه اعزام رسول گرامی صلی الله علیه و آله و نزول آیات قرآنی و بنا گذاری مکتب عالی توحید کفار قریش در مقام انکار دعوت رسول برآمده گویند آیات قرآنی و هم چنین به کتابهای آسمانی توریه و انجیل هرگز ایمان نخواهیم آورد. و لَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ: خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده چنانچه بحال پریشان بیگانگان بنگری چگونه سر افکنده در پیشگاه کبرئیی حضور یافته و بیکدیگر ملامت و سرزنش می نمایند پیروان ضلالت گویند و به پیشوایان خود اعتراض نمایند چنانچه شما نبودید و ما را بصلالت دعوت نمی نمودید ما بر حسب دعوت رسول ایمان آورده باو میگردیدیم و ما را بدعوت خود و تشویق بشرک بصلالت افکندید.

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوْا أَنْ نَحْنُ صَدْدُنَا كُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ:

پیشوایان ضلالت در پاسخ پیروان خود گویند چگونه ما شما را بضلالت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۳۵ افکنده و از قبول دعوت رسول جلوگیری مینمودیم در صورتی که هر یک از شما بآئین شرک گزاشیده و در مقام انکار دعوت رسول برمیآمدند و نزول آیات قرآنی را انکار مینمودند و ما از گمراه نمودن شما بری هستیم.

وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوْا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا يَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا وَأَسْرُبُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ:

پیروان به پیشوایان ضلالت خواهند اعتراض نمود که با نیرنگ پی در پی خود شما و حوادث و رویدادهای روزگار ما را بضلالت افکند و ما را بشرک و کفر دعوت مینمودید و پیوسته نقشه طرح مینمودید که بر ما استیلا یافته و فرمانروائی نمائید و با این زمینه‌ها مجبور مینمودید که از آئین شرک و پیشنهاد شما پیروی نمائیم و اَسْرُبُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ:

در صحنه قیامت که سیرت ننگین و هم چنین عذاب که برای آنان آماده شده مشاهده نمایند پشیمانی و تأثر خاطر آنان را فرا می‌گیرد ولی از نظر اینکه بیگانگان در دنیا هرگز اظهار ندامت و پشیمانی از ضلالت و گمراهی خود ننموده و بدان توجه نداشتند این رذیله خودستائی را در عالم قیامت نیز بکار میرند.

وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

اندیشه‌های باطل و تبه کاریها و گناهان که در روان خود ذخیره نموده و انباشته‌اند و از شئون وجودی آنان بوده مانند زنجیر گریبانگیر آنان خواهد شد زیرا حقیقت انسان همانا اندیشه‌های روانی و حرکات ارادی است که آنچه را از هدف برگزیده بدان رهسپار است و آنرا می‌یابد و آنچه را که در روان خود پرورانیده بدان نائل خواهد شد و در عالم قیامت سیرت شرک و اعمال آنان که آمیخته بکفر انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۳۶ است بظهور میرسد و بصورت عقوبت در می‌آید.

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ:

بیان سیره گروهی که از آسایش زندگی متنعم و برخوردارند که پیوسته در مقام مبارزه با رسولان بر آمده‌اند و تلویحا مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله است که از انکار و مبارزه کفار قریش افسرده خاطر مباش که اینان فریفته لذتهای زندگی هستند و بحقایق و هدف از زندگی هرگز توجه ندارند و سعادت را در آسایش و خود ستائی و برسیدن آرزوهای دامنه‌دار خود می‌پندارند.

وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ:

سعادت را در رفاه زندگی و کثرت مال و منال و فرزند و داشتن کمک می‌پندارند و حقیقت شقاوت و تیره بختی بشر را نیز در فقر و حاجت و تهیدستی پندارند و محتمل است بدین نظر باشد که گمان کنند که زیادی مال و ثروت و وسایل زندگی شاهد آنستکه مورد کرامت و رأفت پروردگار قرار گرفته بر این اساس هرگز مورد عقوبت و کیفر قرار نخواهند گرفت چنانچه عقوبتی در کار باشد.

بعبارت دیگر از نظر غرور برای خود کرامت و شایستگی پندارند که استحقاق هر خیری را دارند و در خاطر خود چنین خلجان دارد که از هر گونه نعمت و آسایش برخوردار است چنانچه از جانب پروردگار باشد در اثر کرامت وجودی خود میباشد و در اثر اعجاب بنفس و خود پرستی سرگرم زندگی مرفه بوده و هر حقیقت را فراموش خواهد نمود و چنین پندارد که کسی نمیتواند او را از نعمت باز دارد و یا از او مؤاخذه نماید. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۳۷

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که بانان اعلام بنما که رزق و رفع نیاز هر فردی از بشر از شئون وجودی او است که هر لحظه آفریدگار بدرخواست او پاسخ می‌دهد نهایت از طریق اسباب طبیعی و بر حسب حکمت نیاز و خواسته او را بر او می‌گذارد. از جمله سعه روزی و وفور نعمت و زیادی مال و وسایل زندگی و کثرت فرزند و عشیره است که همه وابسته بمشیت پروردگار است نه از نظر مشیت و خواست بشر است و نه از نظر کرامتی است که نزد پروردگار پندارد بلکه از شئون تدبیر پروردگار در باره هر فردی است زیرا بطور بداهت چه بسا فاسق و یا کافر که پروردگار وسایل سعه رزق و وفور نعمت مادی را برای او آماده فرماید و چه بسا بر مؤمن نیکوکار که بر حسب حکمت دچار تهیدستی و یا مصیبت و زندگی ناگوار گردد و سبب رفعت مقام ایمان او گردد.

خلاصه نه سعه رزق و زندگی گوارا در دنیا شاهده سعادت است و نه دلیل کرامت نزد پروردگار و نه فقر و تهیدستی لازم شقاوت و تیره بختی است.

با توجه به این که در آیه رب را اضافه بضمیر متکلم نموده از نظر تکذیب بیگانگان است که روزی و رفع نیاز را از شئون خدایان خیالی و معبودان خود پندارند و لکنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ:

ولی بیگانگان از نظر قصور فکر سعه رزق و کثرت مال و وفور نعمت را در اثر لیاقت و شایستگی و حسن تدبیر پندارند هم چنانکه فقر و تهیدستی را در اثر فقدان وسایل معیشت معرفی نمایند. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۳۸

وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى:

زیادی مال و منال و سعه رزق و فرزند و کثرت خویشان و عشیره سبب قرب به پیشگاه پروردگار نبوده و هم چنین وسیله دفع عقوبت از بیگانگان نخواهد بود و آنرا هرگز سبب سعادت و کمال انسانی نباید شمرد زیرا ارتباط مال و منال بمالک بر اساس فرض و عاری از حقیقت است.

إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا:

جز گروهی از اهل ایمان که از نعمت سعه رزق و کثرت مال و منال بهره‌مند هستند و وسیله اعمال خیر و انفاق بزیردستان و کمک به بینوایان و تهیدستان گردد که اتصاف بایمان و امکان مالی و قدرت از جمله نعمت و فضل پروردگار است که به بعضی از افراد اهل ایمان ارزانی فرموده و آنانرا رکن انتظام معیشت مسلمانان و کمک نیازمندان قرار داده است و در اجتماعات مسلمانان این گروه اخیار و نیکوکاران سهم بسزائی در رفاه جامعه و ائتلاف طبقات ثروتمند با مستضعفان خواهند داشت.

فَأُولَئِكَ لَهُمْ جِزَاءُ الضُّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ:

اهل ایمان که از نعمت مال و منال و سعه رزق بهره‌مند هستند و در اثر امکان مالی کمک بزندگی تهیدستان و بینوایان می‌نمایند و حسن رفتار آنان در زندگی اجتماعی الگو و مسطوره است که سایر طبقات نیز از روش آنان پیروی نمایند در قیامت اعمال اصلاحی و هم چنین اعمال صالحه آنان چند برابر اجر و پاداش خواهند داشت زیرا که خود از نعمت و آسایش بهره‌مند گشته و هدایت یافته و بطبقات زیر دست نیز کمک نموده و حسن تدبیر آنان در زندگی فردی و اجتماعی الگو و مسطوره‌ای است برای دیگران و آثار اصلاحی آنان در جامعه پیوسته بچشم می‌خورد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۳۹

وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ:

هم چنانکه در جهان آزمایش اهل ایمان که با امکانات مالی با طبقات پائین مواسات مینمایند و در انتظام و ائتلاف طبقات ثروتمند با بینوایان نقش مؤثری دارد در جهان دیگر سیرت همین فضیلت بظهور خواهد رسید که در غرفات و منازل عالی سکونت داشته با کمال اطمینان خاطر در مهد امن خواهند بود.

هم چنانکه در دنیا در اثر فضیلت و امتیازی که داشتند ایمن خواهند بود از خطر غوغا و نهضت بینوایان و مستضعفان که علیه



مستکبران دارند از نظر اینکه یگانه خطری که اجتماعات بشری را تهدید مینماید نهضت و قیام بینوایان علیه مستکبران است و این طبقه از اهل ایمان که با امکانات مالی خود در اصلاح جامعه و ائتلاف طبقات با یکدیگر می‌کوشند ایمن از خطر هرگونه نهضت‌ها خواهند بود قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ:

آیه خطاب برسول صلی الله علیه و آله و مبنی بر اعلام توحید افعالی پروردگار است که رزق و رفع هر گونه نیاز بشر از شئون تدبیر پروردگار است که بر طبق مصلحت و حکمت گروهی را از سعه رزق و زندگی گوارا بهره‌مند می‌فرماید و نیز گروهی را از تنگی معیشت و اندازه‌گیری در رفع نیاز تقدیر فرماید.

و هرگز سعه رزق و وفور نعمت استناد به لیاقت و حسن تدبیر افراد ندارد و هم چنین فقر و بینوایی مردم مستند بعجز و قصور فکری آنان نخواهند بود.

و آیه مبنی بر پند و اعلام حقیقت است و اهل ایمانرا تهدید مینماید از اینکه در باره بدست آوردن مال و منال و وسایل آسایش زیاده صرف وقت ننمایند که بیهوده است و آنچه ساحت پروردگار بر طبق حکمت و نظام عمومی برای هر که مقدر فرموده دسترس او گذارده خواهد شد و از طریق وسائل عادی نیز بموقع انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۴۰

اجراء قرار خواهد گرفت بدیهی است تهیه وسایل نیز خارج از حیز قدرت و ظهوری از خواست پروردگار میباشد.  
وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ:

مبنی بر ترغیب اهل ایمان بانفاق مال بزیردستان است که آنچه را از مال خود انفاق نموده دسترس نیازمندان گذارند پروردگار بر مال و ثروت و قدرت اهل ایمان خواهد افزود و انفاق مال و احسان ب مردم سبب اتلاف مال و ثروت نخواهد بود بلکه وسیله و زمینه زیادی ثروت و رفاه و وفور نعمت خواهد شد.

زیرا انفاق مال بزیردستان و کمک به بینوایان سبب جلب نظر و توجه مردم بانفاق کننده میشود و در نتیجه از آسایش زندگی و نفوذ بهره بیشتری خواهد داشت زیرا در اثر انفاق مال به نیازمندان رابطه اجتماع را تحکیم نموده و مفاصدی که از تنگدستی طبقات پائین در جامعه پدید می‌آید ترمیم مینماید و مانع میشود که در جامعه نگرانی رخ دهد و نهضت علیه ثروتمندان صورت بگیرد.

خلاصه انفاق مال بطبقات بینوایان صلاح فردی و اجتماعی را پی‌ریزی مینماید و از عناد و انتقام طبقه بینوا از ثروتمندان باید در حذر بود و یگانه وسیله خاموش نمودن نائره دشمنی همانا احسان و انفاق مال بزیردستان است که در نتیجه سرمایه داران در آسایش بوده و ایمن از خطر دشمنی مردم تهیدست خواهند بود و نیز از خدمتگذاری مردم بینوا بیشتر میتوانند استفاده نمایند و مردم تهیدست نیز زیاده در مقام اطاعت و فرمایزی خواهند برآید.

وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ:

صفت فعل و مبنی بر حصر و اثبات توحید افعالی پروردگار است که هر گونه رزق و انواع نیازها از شئون تدبیر زندگی بشر است و بر حسب نظام اسباب بر اساس علل و عوامل خواهد بود و بطور مجاز میتوان نسبت رزق و رفع نیاز را انوار درخشان، ج ۱۳، ص:

۲۴۱

بواسطه داد ولی حقیقت آن استناد بساحت پروردگار دارد زیرا از لوازم ربوبیت آنستکه حاجت و خواسته‌های نیازمندان را برآورد پس صفت رازق بطور اطلاق در باره پروردگار است.

زیرا رزق و هر گونه نیاز از مقوله موجود است که رابطه مستقیم با آفریدگار و صفت ایجاد او دارد ولی سوق آن و دسترس محتاج و نیازمند قرار گیرد وابسته بوسایطی است بطور مجاز میتوان نسبت رزق را بآنها داد و حقیقت رازق فقط ساحت پروردگار است که رزق و مرزوق را از نعمت گسترده بهره‌مند فرموده است و هر دو را بر طبق مصلحت در نظام خارج پدید آورده بلکه موجودات را را بطور رایگان دسترس بشر نهاده که نیازهای بی‌شمار خود را هر لحظه رفع نمایند و ظهوری از صفت رازق و جواد و رب می‌باشد.

وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ:

بیان آنستکه بیگانگان که فرشتگان را پرستش نموده و هم چنین فرشتگان که معبود آنها بوده در صحنه قیامت به پیشگاه کبریائی حضور خواهند یافت و از مصدر جلال بفرشتگان خطاب میشود آیا بر طبق رضایت و خواسته شما بوده به این که مردم فرومایه شما را پرستش نموده‌اند.

قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَآئِنَا مِنْ دُونِهِمْ:

فرشتگان در پاسخ ساحت پروردگار را از نقص و امکان تنزیه خواهند نمود و از اینکه برای او شریک و مانند تصور رود پروردگار با شریک مورد عبادت و پرستش بیگانگان قرار گیرد بلکه معبودیت و صفت ولایت بر تدبیر اختصاص بساحت پروردگار دارد و هرگز فرشتگان رابطه معبودیت و ولایت بر تدبیر امور و بر مردم نداشته‌اند و از این نسبت ناروا تبری مینمایند. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۴۲

أَنْتَ وَآئِنَا:

عقد ایجابی و مبنی بر اقرار و قصر ولایت بر تدبیر و معبودیت بآفریدگار است و اینکه فرشتگان و جن استحقاق معبودیت و ولایت ندارند و فرشتگان و جن و بشر باید آفریدگار را پرستش و عبادت نمایند: مِنْ دُونِهِمْ:

عقد سلبی مبنی بر نفی استحقاق معبودیت و ولایت از فرشتگان و از جن و از هر مخلوقی است و لازم آن نفی رضایت است از اینکه مورد پرستش بیگانگان قرار گرفته‌اند و نیز اقرار به این که فرشتگان و جن بر بیگانگان ولایت بر تدبیر امور آنان و صلاحیت معبودیت و ولایت بر تدبیر امور بطور اطلاق اختصاص بساحت کبریائی دارد.

بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ:

پس از تبری فرشتگان از پرستش بیگانگان به پیشگاه پروردگار اعلام مینمایند به این که مردم فرومایه از نظر خیانت و پلیدی و سنخیتی که با جن و پلیدی آنان دارند جن را پرستش مینمودند و نوع جن را مستحق عبودیت و شایسته معبودیت میدانستند و جن نیز خود را شایسته معبودیت معرفی نموده و بآن رضایت داشته و اظهار رضایت نموده‌اند.

أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ:

بسیاری از مردم فرومایه چنین پنداشته‌اند که جن از نظر قدرت و پلیدی که دارند پیوسته در مقام ضرر رسانیدن و به خطر افکندن بشر هستند و همه شرور و بدیها را مستند بجن میدانستند ناگزیر مردم باید از ضرر آنان در حذر باشند و بمنظور انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۴۳

جلب نظر جن هر یک از این افراد فرومایه جن را پرستش مینمودند که ایمن از ضرر رسانیدن آنان کردند هم چنانکه فرشتگان قدس را منشأ هر خیر و نیکی و رفاه و آسایش و سرور پنداشته‌اند.

فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ:

در نتیجه تبری فرشتگان از عبادت بیگانگان در صحنه قیامت اعلام میشود هیچیک از معبودها و هم چنین هیچ یک از پرستش کننده‌ها قدرت بر شفاعت و یا قدرت بر اجرای عقوبت ندارند.

بلکه به بیگانگان خطاب میشود که بچشند عقوبت آتش دوزخ که آنرا تکذیب مینمودند و عبادت و پرستش را که بفرشتگان نمودند بخود بیگانگان باز می‌گردد و فرشتگان از پرستش آنان تبری خواهند نمود بازاء اینکه گمان داشتند که از شما شفاعت نمایند زیرا در صحنه قیامت سرایر و حقایق امور آشکار میشود و از نظر اینکه در این جهان آزمایش بوظیفه سپاسگزاری و شکر نعمت قیام نموده و پیوسته با رسولان به مبارزه برخاسته‌اند سیرت این کفران بعد از رحمت و حرمان همیشگی خواهد بود.

در حقیقت هم آئین بودن بت پرستان بمنظور حفظ قومیت است که وحدت و قومیت خود را تحکیم نمایند و نیازها و شئون همه جانبه زندگی خود را تأمین کنند و وحدت و اتحاد و همبستگی میان آنان پدید آید و سیرت این چنین علاقه قلبی بیکدیگر در عالم قیامت بغض و اظهار دشمنی با یکدیگر و تبری از دیگران و از مرام و آئین آنان خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۴۴

وَ إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا يَنبَغِي قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ:

آیه مبنی بر توبیخ و بیان عناد کفار قریش است چنانچه آیات قرآنی برای آنان خوانده شود از نظر عناد گویند که این رسول غرض از دعوت او آنستکه مردم را از پیروی آئین نیاکان خودشان باز دارد و این سبب اصرار آنان به پیروی از آئین بت پرستی خواهد شد.

وَ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِيَّاكَ مُمْتَرِي:

و نیز در باره آیات قرآنی گویند سخنان رسول است که بآفریدگار نسبت میدهد.

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ.

بیگانگان هنگام که آیات قرآنی برای آنان خوانده می شود از نظر عناد گویند سخنان سحر آمیز و افسانه سرایی آشکاری است.

وَ مَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَ مَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ:

جمله حال و مبنی بر توبیخ کفار قریش است با اینکه آیات قرآنی معجزه آسا است و صریح حق و دلیل هر حقیقت است از نظر لجاج آنرا سحر و افسانه خوانند و کتاب آسمانی دیگری قبل از این برای قریش فرستاده نشده بود تا اینکه حق را امتیاز دهند از باطل و با دلیل در مقام انکار برآیند و هم چنین رسولی که آنانرا از بت پرستی تهدید نماید قبل از رسول گرامی اسلام اعزام نشده از این رو انکار دعوت رسول نه از نظر آنستکه بر طبق کتاب آسمانی است بلکه از نظر جهل و عناد است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۴۵

بعبارت دیگر کتاب آسمانی بسوی کفار قریش قبل از قرآن فرستاده نشده هم چنین رسولی پیش از رسول گرامی اعزام نشده بود تا اینکه انکار و تکذیب کفار قریش مستند بدلیل باشد از این رو انکار آنان آیات قرآنی را جز از جهل و عناد نخواهد بود.

وَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا بَلَّغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ:

هم چنین اقوام گذشته در مقام انکار و تکذیب رسولان برآمدند و حال آنکه کفار قریش یک عشر قدرت اقوام گذشته را ندارند و در صورتی که اجتماعات گذشته نیرومند مانند قوم عاد و ثمود در مقابل انکار رسولان بر آمده اند ما آنها را بهلاکت افکندیم تا چه رسد باجرای عقوبت در باره کفار قریش که فاقد قدرت و عظمت اند اینان را نیز بر طبق سیره بهلاکت خواهیم افکند.

و محتمل است مفاد آیه آن باشد که اقوام گذشته را که در اثر تکذیب رسولان بهلاکت افکندیم یک عشر از دلایل و براهین که برای قوم بر کفار قریش بیان نموده برای اقوام گذشته ذکر نمودیم و آنها را در اثر تکذیب با کمی دلائل بهلاکت افکندیم و کفار قریش با این همه دلایل و آیات قرآنی معجزه آسا آنان را نیز بطریق اولی بهلاکت خواهیم افکند.

قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَ فَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده و بیان ارکان اصول توحید است اینکه به پیروان مکتب قرآن جامعه اهل ایمان کلمه واحده ای تذکر بده و یادآوری بنما و بطور وصیت و سفارش در آن باره تأکید بنما به این که برای اداء وظیفه الهی و سپاس از نعمت بهیئت اجتماع و هم چنین فرادی قیام نمائید و بمنظور اعلاء کلمه توحید انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۴۶

و شعار خداپرستی استقامت نمائید.

این جمله مبنی بر التزام بایمان و توحید ذات و صفات و فعل پروردگار است و مراد از قیام نظر و تعقل و درک حق و حقیقت است و سایر ارکان توحید نیز لازم آنست زیرا که اعتقاد صحیح بتوحید مستلزم ایمان برسالت رسول صلی الله علیه و آله و نزول وحی و

آیات قرآنی است و مفاد جمله اعظمک بواحدۀ آنست که آغاز سفارش بتوحید مینمایم زیرا که اساس است هم چنانکه هنگام بعثت آغاز اعلام نمود (قولوا لا اله الا الله تفلحوا) سر لوحه دعوت خود را آغاز نمود و سپس بشرح آن قیام نمود.

ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ:

و یا با یکدیگر در اینباره تفکر نمایند و بیندیشند آیا بر وفق خرد و عقل است به این که رسول گرامی صلی الله علیه و آله را دوره کودکی و جوانی و رشد پیوسته مورد آزمایش قرار داده در اثر معاشرت هرگز از او سخن ناروا و خلاف حقیقت شنیده نشده و رفتاری که از طریقه عقل و خرد دور باشد از او مشاهده نموده و در اثر اتقان عمل و گفتار او را امین خوانده و شناخته‌اند چگونه کوتاه فکran نسبت ناروا بساحت او گویند.

در کتاب احتجاج از امیر مؤمنان علیه السلام در طی حدیثی روایت شده فرمود پروردگار جل اسمه اصول و عزایم شرایع و آیات و فرایض را بتدریج و در اوقات مختلف نازل فرمود هم چنانکه کرات آسمان و زمین را شش مرحله آفرید و چنانچه مشیت او تعلق مییافت هر آینه همه را کمترین لحظه‌ای بوجود می‌آورد.

ولی از نظر تعلیم به پیامبران و تربیت بشر آغاز آنان را ملتزم باقرار بوحدانیت پروردگار نمود سپس آنان را باقرار برسالت رسول ارشاد فرمود و پس از انقیاد باصول بر آنان فرایض پنجگانه و صوم و حج و سپس جهاد و زکوۀ و صدقات را بیان فرمود و هم چنین سایر احکام از فیء. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۴۷

آنگاه منافقان گفتند آیا وظیفه دیگری باقی است که پروردگار تحمیل نماید جز احکام ذکر شده برای اطمینان خاطر ما که دیگر وظیفه‌ای را بعهد ما نهاده و سپس نازل فرمود آیه (قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ) یعنی امر ولایت را اعلام فرمود.

مفسر گوید: چنانچه اهل ایمان با دقت توجه کنند تصدیق خواهد نمود هر که معتقد بولایت علی بن ابی طالب علیه السلام باشد بتمام اصول دین بحقیقت معتقد است و لازم آن نیز التزام باداء وظایف و احکام الهی است و جحد و انکار جزئی مستلزم انکار مرموز و تزلزل اعتقاد در اصول و در رسالت و ادامه آن میباشد.

إِنَّ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ:

بیان سمت تهدید و انداز رسول صلی الله علیه و آله است که رکن دیگر از اصول توحید را اعلام مینماید و جامعه بشر را مخالفت و عصیان و ناسپاسی نعمت آفرینش تهدید مینماید و باستناد آیات کریمه معجزه آسا که از قدرت هر ذی قدرت و همه دانشمندان بغیر قیاس بالاتر است همه افراد و جوامع بشری را از تمرد و ناسپاسی ساحت کبریائی تهدید مینماید و عقوبت و عذاب همیشگی و ابدی را بآنان پیوسته تذکر میدهد.

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ:

برسول صلی الله علیه و آله وظیفه دیگری را اعلام نموده که به پیروان مکتب بی‌نیازی خود را تذکر داده که نیازی باجرت و پاداش رسالت ندارم و آنچه را فرض کنند بسود خودتان باشد فقط سؤال و درخواست من قبول و پذیرش دعوت باصول توحید و پیروی کامل از برنامه مکتب عالی است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۴۸

إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ:

از نظر غنی و بی‌نیازی از عموم مردم و نیز بحکم خرد این چنین وظیفه رسالت که سمت تعلیم و تربیت جوامع بشری را بعهد گرفته غرض مهمی را در نظر دارد که اداء آن از عهد بشر خارج است و ضمناً اظهار حاجت وجودی خود را بساحت کبریائی اعلام نموده که اجر و پاداش اداء وظیفه طاقت فرسا که احدی از رسولان قدرت انجام آنرا ندارد و ساحت او بعهدام نهاده و بآن وعده فرموده و تخلف ناپذیر است.

وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ:

بیان صفت احاطه قیومیه ساحت کبریائی است و شیء صفت مشبهه از مشیت گرفته شده بمعنای موجود در صحنه پهناور است و هر چه را که در نظام امکانی جزء و خواسته شده ظهوری از شهود و مقامی نازل از علم پروردگار را ارائه میدهد فقط ساحت کبریائی او احاطه بارزش قیام بقاء رسالت و بنا گذاری مکتب قرآن دارد که نظام خلقت را بدین طریق ابدیت بخشیده و مسطوره نظام شریف ربوبی معرفی نموده است.

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ:

آیه بر رسول صلی الله علیه و آله خطاب نموده به کفار قریش و بت پرستان اعلام بنماید که آفریدگار آیات قرآنی را بر او نازل نموده و حقایق و اسرار آفرینش را در آن درج و بیان نموده بمنظور تعلیم و تربیت بشر و بنا گذاری مکتب توحید و نزول آیات قرآنی بطلان شرک و کفر جهانی را آشکار میسازد و از قلوب بشر تیره گی و کدورت شرک و کفر را رفع مینماید و در اقطار جهان خدا پرستی و حق و حقیقت را بیان و منتشر خواهد نمود و شرک و کفر و نفاق را سرکوب و نابود و جهان بشریت را انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۴۹

روح ابد میدمد و بنظام خلقت صفاء و نورانیت و ابدیت میبخشد و آنرا بحد کمال زیاده بر تصور میرساند.

و چنانچه نزول آیات قرآنی نبود نتیجه‌ای بر خلقت جهان مترتب نبود توحید خالص و خدا پرستی را در جهان منتشر خواهد نمود و طنین دعوت آن اقطار جهان را فرا خواهد گرفت.

و نظر به این که جمله یقذف بهیئت مضارع ذکر شده بیان آنستکه نظام جهان بر حرکت و تأثیر و قذف باطل و تبدل در سرتاسر جهان استوار است و صحنه تنازع و زد و خورد میان حق و باطل و نور و ظلمت و صلاح و فساد و خیر و شر و نیک و بد و زشت و زیبا برای همیشه گسترده صحنه ای است که همه اقطار و جوانب و ابعاد آن بر نیروی قذف باطل استوار است.

نظام حرکت که اساس آن بر سوق بکمال نهاده شده بر مبارزه حق و سرکوبی باطل استوار است و نمونه بارز آن پس از اینکه بشر بحرکت و سیر ارادی و جوارحی خود بسوی قطب انحراف و بطلان گرائید ناگزیر بر حسب نظام نیروی حق او را سرکوب خواهد نمود زیرا از بی‌راهه رفته و پرتگاه دیر یا زود خواهد رسید.

هم چنانکه تاریخ و سرگذشت اقوام و امتهای پیشین نشان میدهد که پس از اعزام رسولان بسوی آنان و بنا گذاری مکتب توحید عموم مردم را به پیروی از برنامه مکتب توحید دعوت نموده گروهی پذیرفته و در پرتو دعوت بحق و حقیقت بسیر خود ادامه داده بحیات و سعادت همیشگی نائل آمده و گروه دیگر قطب مخالف از نظر اینکه راه باطل پیموده و با دعوت بحق مبارزه نموده بر طبق حکمت پس از اینکه دوره آزمایش آنها پایان پذیرد پروردگار از نظر اصلاح نظام باطل را از صحنه هستی برای همیشه بدور افکنده و نابود ساخته است.

بالاخره صحنه جهان نمونه‌ای از قذف باطل و ظهور حق و حقیقت بوده و هنگام که دوره تکامل تعلیم و تربیت بشر فرا رسیده و آیات قرآنی بدین منظور بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شده که مکتب عالی توحید را بنا گذارد و جامعه بشر را به پیروی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۵۰

از مواد و برنامه اعتقادی و اخلاقی و عملی آن دعوت نماید و در صحنه جهان حق و خدا پرستی را نشر و گسترش دهد شرک و کفر و نفاق را از قلوب بشر زائل و نابود کند و گروه متمرّد را در اثر مبارزه با حق بهلاکت افکند و جهان را مهد علم و دانش نماید.

خلاصه آیه تهدید به بت پرستان و بیگانگان است که حق و حقیقت ثابت و برقرار گشت و توحید و خدا پرستی در جهان بظهور رسید و باطل و شرک زایل و نابود گشت و هرگز دعوت بتوحید و قیام بمبارزه با شرک و کفر تزلزل پذیر نخواهد بود و دعوت به پیروی از برنامه مکتب عالی قرآن تا پایان جهان ادامه خواهد یافت بیگانگان و آئین شرک منکوب و سرکوب خواهند گشت.

## عَلَامُ الْغُيُوبِ:

صفت و خبر دوم است نزول آیات قرآنی نمونه و مسطوره‌ای از حقایق و اسرار آفرینش است که بمعرض آموزش و تعلیم در آمده و دانشجویان مکتب قرآن را باقصی مرتبه کمال برساند و نهفته‌ها که در کمون بشر بودیعت نهاده شده بظهور برسد و پیروان مکتب عالی بمقاماتی از انسانیت نائل آیند.

قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبَدِّئُ الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ:

خطاب دیگری برسول صلی الله علیه و آله است که بجامعه بشر و بت پرستان اعلام و آنان را تهدید نماید به این که هنگام ظهور حق و خدا پرستی در جهان فرا رسیده و آیات قرآنی برنامه‌ای است که بشر را تا پایان جهان بمعرض آزمایش قرار میدهد و حقایق و اسرار آفرینش که در کمون نشر نهاده شده بظهور میرساند و برای معرض آزمایش نهادن گنجینه‌های روح و روان بشر برنامه‌ای عالی‌تر از برنامه مکتب قرآن نخواهد بود.

هم چنین نیروی غیبی ارزشمندتر از روح و روان بشر نیست از نظر اینکه انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۵۱

نظام خلقت سرتاسر جهان بمنظور کشف سرایر و گنجینه‌های روح و روان بشر است و نهفته‌ترین نمونه و مسطوره صفات جمال و جلال ربوبی است و هیچیک از سلسله موجودات مانند روح و روان بشر دارای نهفته‌ها و نهانیها نیست از نظر اینکه مرتبه‌ای از ظهور صفات کامله خبیر و بصیر و سمیع و علام الغیوب در آیات قرآنی معرفی شده است.

خلاصه از اطلاق جمله جاء الحق استفاده میشود که یگانه برنامه سیر و سلوک بشر و ظهور صفات حق کبریائی در نظام امکان آیات قرآنی است که حق و حقیقت طریقه عبودیت و صراط مستقیم انسانیت را بمعرض آموزش و تعلیم در می‌آورد و ضمناً بشارت دهنده آنستکه دین اسلام و برنامه مکتب عالی قرآن در جهان ثابت و ابدی است و نسخ پذیر نخواهد بود و آثار درخشانی در جهان بجا خواهد گذارد از جمله روح و روان و حیات و سعادت ابدی را بر پیروان مکتب قرآن خواهد دمید و جهان بشریت را مسطوره حق معرفی نمود و عالم قیامت را پایه گذاری نمود.

وَ مَا يُبَدِّئُ الْبَاطِلُ:

عقد سلبی و از جمله صفات آیات قرآنی آنست که ظهور حق و حقیقت و نمونه و مسطوره نازلی از صفات ربوبی صحنه جهان را فرا میگیرد که هرگز شرک و کفر و باطل ظهوری نخواهد داشت و قلوب و ارواح پیروان مکتب قرآن صفاء و نورانیت کسب نموده و غبار شرک و کفر بر قلوب درخشان آنان لحظه‌ای سایه نخواهد افکند.

وَ مَا يُعِيدُ:

عقد سلبی از جمله صفات آیات قرآنی است که حق و حقیقت توحید و معیار انسانیت و عبودیت را بمعرض تعلیم و آموزش در آورده که هرگز شرک و کفر در جهان ظهوری نخواهد داشت با اینکه نظام سیر و سلوک بشر بر تحول و حرکت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۵۲

بسوی مقصد و هدفی است که خود برگزیده و از نظر وضوح دلایل توحید و بدهت آن اساس شرک و کفر را از قلوب مردم محو و نابود نموده است و پیروی از آئین شرک و کفر جز از نظر لجاج و عناد با حق و حقیقت نخواهد بود.

قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَى نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فِيمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ:

خطاب دیگری برسول صلی الله علیه و آله در باره تأکید نزول آیات قرآنی از ساحت کبریائی است بفرض که ضلالت دامنگیر بشر گردد از نظر نقصان ذاتی او است که بر حسب طبع دارد و هدایت او از نظر تعلیمات و الهامات ربوبی است که بشر را از فیوضات غیبی بهره‌مند فرموده و ارتباط با ما وراء عالم یافته است و هرگز در الهامات غیبی و تعلیمات ربوبی نقص و بطلان راه ندارد و عین حق و حقیقت و شهود است و جز هدایت و افاضه حق بطور شهود نخواهد بود.

و نزول آیات قرآنی از نظر اینکه بر اساس وحی و تعلیمات غیبی است و از ساحت ربوبی شرف صدور یافته و بطور شهود بوساطت امین وحی نازل شده و رسول گرامی صلی الله علیه و آله نیز آیات را تلقی وجودی نموده و با تمام نیرو و ظرفیت که باو موهبت شده آیات را با قلب درخشان خود یافته است و شهود عین حق و حقیقت است در آن شائبه بطلان نخواهد بود و یگانه برنامه‌ای است که جهان بشریت را بهترین مسطوره صفات کمال و جلال ربوبی معرفی مینماید برنامه‌ای است که اساس شرک و کفر و نفاق را ریشه کن خواهد نمود بطوریکه خردمندی اندیشه شرک و کفر در روان و خاطرات او خلجان نخواهد نمود و صورت اعتقادی در روان او بشرک و کفر استقرار نخواهد یافت.

و از نظر اینکه قدرت بشر و نیروی اعتقادی باصول توحید در بشر نهفته و با فطرت او آمیخته چنانچه از برنامه مکتب عالی قرآن پیروی نماید باقصی مقام عبودیت و انسانیت و شهود خشیت کبریائی برسد فرشتگان مقرب و جن پلید همانند انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۵۳

بشر نیروی خلوص در عبودیت در کمون خود ندارد فرشتگان هر مقامی از قرب دارند فعلیت است و در کمون ندارند و در انتظار مقامی بالاتر نیستند تنها بشر است که روح و روان و صفاء آن پیچیده‌ترین و نهفته‌ترین گنجینه‌های اسرار آفرینش و نمونه‌هایی از پرتو انوار ربوبی است و پیوسته در حرکت طولی بوده و انتظار مقام بالاتر و مرتبه دیگری را دارند که جز آفریدگار بر کنه هر یک از آنان احاطه نخواهد داشت.

و شاهد این دعوی آنستکه پروردگار صحنه جهان پهناور را گسترده و زمینه برای طرح آزمایش بشر قرار داده و گسترده و او را در رهگذر زندگی پر فراز و نشیب دنیا با نیروی تفکر و تعقل و با نیروی اختیار او را مجهز نموده که در صحنه آزمایش هر لحظه آنرا بکار بندد و از طریق حرکت ارادی سیرت و کمون خود را کسب نماید و جوهر وجودی خود را در معارضه با نیروی هوای مخالف بیابد سیرت و کمون خود را هم چه ابراهیم خلیل علیه السلام آشکار نماید و یا سیرت نکبت‌بار خود را مانند نمرود بظهور رساند. برای هیچیک از فرشتگان مقرب صحنه آزمایش و این چنین زمینه آماده‌ای گسترده نشده سیرت نهفته بشر نیز بطور کامل در این جهان آشکار نخواهد شد بلکه باید از دنیا و هم چنین از عالم برزخ بگذرد و بتدریج نهفته‌ها رشد نموده بظهور برسد و در آستانه قیامت در آید و نهفته‌ها بصورت حقیقی در آید و سبب امتیاز ذاتی او از سایر افراد گردد.

از این بیان استفاده شد که هیچ موجود و پدیده‌ای نهفته‌تر از بشر نخواهد بود زیرا بشر است که در اثر نجاح در صحنه آزمایش بهترین مسطوره صفات ربوبی آنرا معرفی فرموده است.

بدین نظر است که ساحت کبریائی صفت علام الغیوب و صفت خبیر و بصیر و سمیع و مانند آنها را در باره بشر تذکر داده که بهترین مسطوره صفات ربوبی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۵۴

همانا روح و روان بشر است و انوار درخشانی هم چه ابراهیم خلیل و عیسی مسیح و موسی کلیم علیهم السلام و مقام رسالت و خاتمیت صلی الله علیه و آله صحنه امکانرا فضیلت بخشیده و نظام آنرا مسطوره نظام شریف ربوبی ارائه میدهد.

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ فَرْعُوا فَلَا قُوَّةَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده چنانچه مشاهده نمائی هنگامی که بیگانگان در آستانه مرگ در آیند و سیرت نکبت‌بار خود را بیابند ناگزیر در مقام فرع و زاری برآیند در حیطة قدرت و غضب فرشتگان غلاظ و شداد قرار گرفته نیروئی که نزدیکتر از خود انسان است بر او احاطه دارد.

وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ:

پروردگار حائل است میان انسان و قلب و روح او و شاهد آنستکه هر یک از وجود و اعضاء و قلب و روح او ربط محض بافریدگارانند و ارتباط هر یک به پروردگار بیشتر و نزدیکتر از ارتباط انسان بقلب و روح خود او و هم چنین ارتباط روح بخود

انسان است و مالک حقیقی قلب و متصرف در آن قبل از انسان آفریدگار است.

با این احاطه پروردگار و فرشتگان که مأمور اجرای تدبیر و دستورات او هستند چگونه تصور می‌رود انسان خود را از حیطه قدرت آنان خارج نماید در حالی که نزدیکترند بخود انسان و تعبیر بمکان از نظر تشبیه و بر حسب تصور بشر است که الیف حس و احساس است و انس بامور مادی دارد.

وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَ أُنِّي لَهُمُ التَّنَاوُسُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ:

در صحنه بیگانگان بطور شهود ایمان خواهند آورد و اقرار هم خواهند نمود ولی در باره آنان سودی نخواهد داشت زیرا اقرار آنان از نظر عجز و فرار از عقوبت و اضطرابی است و فقط ایمان اختیاری سبب قرب میشود و آن نیز انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۵۵ اختصاص بحال زندگی در دنیا دارد که هنگام عمل و آزمایش است و عقیده و حرکات ارادی او سیر و سلوک بسوی هدفی است که در نظر گرفته باشد و میان زندگی بشر در دنیا و زندگی او در آخرت تضاد است و زندگی بشر در این جهان سبقت رتبی دارد و پایه گذاری زندگی در قیامت است.

چنانچه صورت اعتقادی و حرکات ارادی بشر در دنیا بر اساس شرک و کفر باشد و تا هنگام که باستانه مرگ در آید آنرا تثبیت و ابرام نموده صورت و سیرت حقیقی او شرک و کفر خواهد بود و غیر قابل تحول و تبدل است و امتیاز ذاتی است که خود کسب نموده.

تضاد دیگر زندگی بشر در دنیا با زندگی در آخرت آنستکه زندگی در دنیا بر اساس غیب است عقیده و عمل و حرکات ارادی بشر پنهان و بر پایه تحول و تبدل است پاره‌ای از چگونگی‌ها مورد شهود قرار میگیرند ولی زندگی در قیامت بطور شهود است سیرت عقیده و افعال اختیاری خود را مییابد بطوریکه خارج از تصور او بوده است.

وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ:

در حالی که بیگانگان در دنیا نزول آیات قرآنی و هم چنین عالم قیامت را انکار مینمودند و افسانه می‌پنداشتند.

وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ:

مرگ آنان سبب شد که از خواسته‌های خود بی‌بهره شوند زیرا تمایلات و خواسته انسانی سیرت و حقیقت و فعلیت او است و مردم فرومایه جز تمایلات حیوانی خواسته‌ای ندارند و در روان تیره و پلید آنان جز خاطرات هوی و خودستائی هرگز خطور و خلجان نخواهد نمود این سیره و نظامی است که در باره اقوام انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۵۶ پیشین نیز جاری بوده است.

از نظر اینکه اتیان فاقد روح و عقیده و سیر و حرکت بوده و حقیقتی را کسب نموده و مقام انسانیت و فضیلت را درک نموده زندگی و فرصت خود را در حال شک و ابهام نسبت بحقایق بسر برده و از اشعه و انوار معارف و اسرار آفرینش بی‌بهره بوده چه آنکه خود را نشناخته تا هدفی برای سیر و حرکات خود برگزیند و مانند چهارپایان جز خاطرات محدودی نداشته که در خوردن و تبعات آن دور میزند و لطیف‌ترین تعبیر شقاوت ذاتی در این کلمه جمع است که بیگانگان صورت اعتقادی و سیر حرکت کمالی نداشته و بخاطرات ابهامی و اندیشه‌های بی‌پایه آزمایش خود را گذرانیده‌اند.

و الحمد لله زنة عرشه

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۵۷

سوره فاطر ..... ص: ۲۵۷



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۱] .... ص: ۲۵۷

### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۵۸

### شرح .... ص: ۲۵۸

الْحَمْدُ لِلَّهِ:

بیان آثار و خلقت کرات بیکران آسمان و زمین پهناور است لام حرف اختصاص که لازم آفرینش است.

فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ:

بیان صفت فعل پروردگار است و از ماده فطر گرفته شده بمعنای ایجاد پدیده در اثر طرد عدم و ایجاد اجزاء مادی آن است و اینکه صورت بآن داده و کرات بی‌شمار و زمین پهناور را از کتم عدم و نیستی بوجود آورد و ذرات اجزاء آنها را خلق نموده و بهم پیوسته است و واقعیت ثابت ازلی است که جهان هستی پرتو واقعیت او است.

جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ:

صفت فعل پروردگار است به این که فرشتگان و ارواح مقدس را آفرید و بطور جعل بسیط آنها را نیروی زیاده بر تصور موهبت فرموده و آنها را مسطورهای از قدرت و اراده قاهره کبریائی معرفی نموده و وسائط اجرای تدبیر در جهان مقرر فرموده است. انوار

درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۵۹

أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ:

بیان عظمت و قدرت زیاده بر تصور هر یک از فرشتگان مقرب است و جناح بمعنای بال پرندگان است که وسیله قدرت و حرکت و پرواز از مکانی بکمان دیگر است و از نظر تنزل امر معقول بمحسوس قدرت و احاطه معنوی فرشتگان مقرب را بصورت جناح معرفی نموده.

در صورتی که فرشتگان موجودات مجرد و گرامی هستند و اراده و قدرت آنان ظهوری از اراده و قدرت کبریائی است و از نظر احاطه و قدرت و نیروی زیاده بر تصویری که دارند برای اجرای مأموریت او امر و دستورات پروردگار محتاج بحرکت از مکانی بکمانی دیگر نیستند بلکه لازم وجود تجرد و نیروی غیبی آنان آنستکه احاطه وجودی بر جهان و جهانیان دارند مانند قطره و یا ذره ناچیزی که هر گونه بخواهند تصرف نمایند میتوانند هم چنانکه اشعه خورشید سطح جهان را یکباره فرا گرفته و برای تابش نور نیاز بحرکت ندارد.

از این بیان استفاده شد که تنزل امر معقول بمحسوس و قدرت زیاده بر تصور هر یک از فرشتگان مقرب به این که دارای بالهای متعدّدند کنایه از قدرت بعضی آنها بر بعضی دیگر است که بعضی آمر و دیگران مأمور اجرای هستند و هر چه مقام آنان بساحت کبریائی نزدیکتر و ظهوری زیادتیر از قدرت پروردگار باشند جناح آنان زیاده بوده یعنی قدرت آنان زیاده و وسائط هستند میان

پروردگار سایر طبقات فرشتگان.

يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ:

صفت فعل پروردگار است چنانچه حکمت اقتضاء کند قدرت بی‌نهایت پروردگار هر چه را بخواهد از هستی گسترده بهره‌مند می‌فرماید. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۶۰

إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ:

صفت قدرت بطور اطلاق پروردگار است بآنچه مورد مشیت قرار گرفته و جزء نظام باشد بدون قید پروردگار آنرا می‌آفریند و از نعمت هستی بهره‌مند می‌فرماید در کتاب بحار از اختصاص بسندی از معلی بن محمد که سند بامام صادق علیه السلام رسیده فرمود پروردگار فرشتگان را از نور آفریده است.

مفسر گوید: مراد از نور موجود مجرد است که خیر محض و آثار و برکت وجودی آنان جهان را بهره‌مند نموده است بدون اینکه در وجود آنان تیره‌گی و ظلمت ترمد باشد.

در تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که می‌فرمود پروردگار فرشتگان را مختلف آفریده است از جمله جبرئیل امین بحضور رسول صلی الله علیه و آله آمده در حالی که ششصد جناح و بال داشته و بر ساق او درّ مانند قطره‌ای بر پرک بود و حال آنکه جبرئیل آسمان و زمین را فرا گرفته بود و فرمود هنگامی که پروردگار امر فرماید که میکائیل بزمین هبوط کند یک پای او در آسمان هفتم است و پای دیگر در زمین طبقه هفتم است و برای پروردگار فرشتگانی است که نیمه آنان از یخ و نیم دیگر از آتش است گویند بار پروردگارا که میان یخ و آتش ائتلاف و تناسب افکنده‌ای قلوب ما را بطاعت خود ثابت بدار.

و نیز فرمود پروردگار فرشتگانی را آفریده است که فاصله پیه گوش آنان با دیدگان آنان پنجاه سال فاصله است پرواز پرندگان. و نیز فرمود فرشتگان غذا نمی‌خورند و آب نمی‌آشامند و نیاز بنکاح و ازدواج ندارند بلکه معیشت آنان و غذای آنان نسیم رحمت عرش است و فرشتگان را پروردگار آفریده است که بر کوع هستند تا روز قیامت و نیز برای پروردگار فرشتگانی است که آنان را آفریده و در حال سجده خواهند بود تا روز قیامت.

خلاصه در نتیجه اینگونه تنزلات و تشبیه‌ها قدرت زیاده بر تصور و احاطه انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۶۱

آنان را بجهان ارائه می‌دهند و هرگز صعود و نزول مکانی ندارند بلکه مراد صعود و نزول معنوی است که از ساحت کبریائی نزول معنوی باین جهان نموده و مأموریت خود را اجراء نمایند.

مفسر گوید: هر یک از این تنزلات مانند میکائیل بزمین هبوط کند یک پای او در آسمان هفتم است و پای دیگر در زمین طبقه هفتم است بمنظور ارائه حیطه قدرت نسبت بجهان است و اینکه برای اجرای مأموریت هرگز نیاز بحرکت از مکان بمکان دیگر ندارد که با تجرد و نیروی غیبی زیاده بر تصور مخالف است بلکه بر همه اماکن احاطه دارند.

و هم چنین فرشتگانی که نیم آنان از یخ و نیم آنان از آتش است غرض آنستکه تضادی که در عالم طبع است و لازم لاینفک آنست فرشتگان قدس از اینگونه تضاد مصون هستند و هم چنین لازم تجرد آنان آنستکه نیاز بغذا و آشامیدن و ازدواج و سکونت ندارند.

و نیز امام صادق علیه السلام فرمود به این که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود هیچ موجودی نیست از مخلوقات پروردگار زیاده بر تعداد فرشتگان و هر روزی و در هر شب هفتاد هزار از فرشتگان به مسجد الحرام نازل میشوند و بآن طواف مینمایند و سپس به نزد رسول صلی الله علیه و آله شرفیاب شده و سپس نزد امیر مؤمنان علیه السلام و باو سلام می‌گویند و سپس بزیارت امام حسین علیه السلام می‌آیند و تا سحر به نزد او توقف می‌نمایند و سپس بآسمان عروج خواهند نمود باز نخواهند گشت.

و امام باقر علیه السلام می‌فرمود پروردگار خلق فرمود اسرائیل و جبرئیل و میکائیل را از یک تسبیح و برای آنان قرار داد نیروی

شنوائی و بینائی و جودت (عقل و سرعت فهم).

مفسر گوید: لازم وجود مجرد و روح قدس احاطه بطور اطلاق است.

در کتاب خصال بسندی از محمد بن طلحه که برسول صلی الله علیه و آله رسانیده انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۶۲ فرمود: فرشتگان دارای سه جزء هستند یک جزء آنان دارای دو جناح است و بعض دیگر سه جناح است و بعض دیگر دارای چهار جناح هستند.

مفسر گوید: در باره فرشتگان مقرب روایات بسیاری وارد شده.

خلاصه آنها آیه کریمه (عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهُ يَعْمَلُونَ) و آیه (لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ) است به این که فرشتگان موجودات مجرد و منزله از نقص مادیت و جسمانیت‌اند و معرض زوال و فساد و تغییر و خستگی و یا معرض استکمال تدریجی قرار نخواهند گرفت و هر چه از نیروی زیاده بر تصور واجد باشند بطور موهبت و کرامت وجودی بآنان هدیه شده و هیچ جنبه کمال اکتسابی ندارند و ظهور نازلی از قدرت و اراده نامتناهی و اراده قاهره مقام کبریائی هستند.

و در اجرای وظایف و مأموریت هر یک از آنان مانع و عایق تصور نمی‌رود بطوریکه از اجرای مأموریت خود بی‌بهره گردند و سائط اجرای همه گونه نعمتها به بشر هستند و آنچه از نیروی غیبی و سعه وجودی که بهر یک از فرشتگان موهبت شده جز آنچه بآنان اعطاء شده کمالی در انتظار ندارد و هیچ حادثه کوچک و بزرگ و بزرگتر در جهان رخ نخواهد داد جز اینکه به نیروی فرشتگان اجراء میشود و برای حوادث فرشتگانی بخصوص موکل اجراء آن هستند وظیفه‌ای جز اجرای تدبیر و دستور پروردگار را ندارند.

هرگز لحظه‌ای بمعصیت و تخلف اقدام نموده و در روان آنان هم خطور نخواهد نمود از نظر اینکه در اراده و قدرت استقلال ندارد و امری را اجراء نخواهند نمود جز آنچه را در باره آنان دستور صادر شده باشد و در اجرای مأموریت و دستورات هرگز تصرف و یا تحریف و یا زیاده و یا تغییری نخواهند داد.

فرشتگان مقرب با کثرت زیاده بر تصور ارتباط خاصی در اجرای وظایف دارند و پیوسته سلسله و ارتباط را رعایت مینمایند و نیروهای غیبی بطور سلسله و منتظم هستند مقام بعضی آنان بالاتر از بعضی دیگر است و جنبه آمریت نسبت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۶۳

بفرشتگان نازلتر دارند و هر یک از آنان مقام قرب معلوم و وظایف خاصه دارند.

مثلاً ملک الموت قابض ارواح علیه السلام و اعوان او وظیفه اجرای دستوراتی مخصوص در باره قبض ارواح افراد را عهده دارند و وظایف دیگری بآنان محول نمی‌شود و برای اجرای نیروی غیبی و انجام مأموریت خود قید و شرطی را رعایت ننموده بیدرنگ انجام میدهند هم چنانکه در کمترین لحظه‌ای سرزمین قوم لوط را واژگون کردند.

و در باره اجرای وظیفه بر ساحت پروردگار هرگز سبقت نجویند زیرا نه در اراده و نه در اجرای آن و نه در باره قدرت غیبی از خود استقلال ندارند و در همه شئون وجودی ظهور نازلی از اراده و قدرت کبریائی هستند بر این اساس پیوسته در اراده و عمل پیرو اراده و دستور پروردگارند.

فرشتگان با نیروهای غیبی زیاده بر تصویری که دارند نیروی اراده و قدرت خود را فقط در اجرای اوامر و دستورات پروردگار بکار می‌برند و فرشتگان مورد نهی قرار نمی‌گیرند زیرا نهی فرع امکان عصیان و جواز اتیان فعل مورد نهی است و فرشتگان اراده و عملی ندارند جز اینکه اوامر و دستورات وجودی پروردگار را اجراء نمایند یعنی اطاعت فرشتگان بر حسب اراده تکوینی اختصاص بامر وجودی و اجرای دستور دارد و منع از عملی در باره فرشتگان تصور نمی‌رود همچنانکه آیه (لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ) دلالت دارد به این که هر آنچه پروردگار بآنان امر فرماید هرگز تمرد نخواهند نمود.

بعبارت دیگر انقیاد و اطاعت بشر براساس اختیار است به این که هر لحظه جانب اطاعت را بر تمرد و معصیت غلبه دهد ولی انقیاد فرشتگان فقط در مورد امر و جودی بر طبق انقیاد ذاتی و وجودی آنها است و اطاعت نسبت بخویشتن داری از گناه در باره فرشتگان مفهوم ندارد.

و در باره بشر دو طریق برای اطاعت او تصور می‌رود یکی اطاعت از امر انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۶۴ و اتیان واجبات و دیگر اطاعت از نهی و خویشنداری از گناهان است.

و از نظر دیگر عمل فرشتگان و اجرای دستور پروردگار متحد با اراده آنها بوده مغایرت و تعدد ندارند بدینجهت ظهور اراده و قدرت پروردگارند ولی اطاعت عملی بشر و حرکات جوارحی آنان مغایر باراده قلبی فاعل مختار و فرع آنست.

از این بیان استفاده میشود ارجمندی مقام رسولان و اوصیاء علیهم السّلام از مقامات قدس فرشتگان مقرب از نظر کرامت و جودی است که پروردگار بفرشتگان مقرب از آغاز خلقت بآنها موهبت فرموده و حد وجودی آنان قرار داده و قابل ارتقاء و استکمال زیاده بر آن نخواهد بود.

ولی کرامت و جودی که ساحت پروردگار بهر یک از رسولان و اوصیاء علیهم السّلام موهبت فرموده با اینکه کامل و مکمل هستند هر لحظه در طریق استکمال بوده و مقاماتی را از طهارت و قدس روحی در انتظار دارند.

قدس ذاتی و کرامت و جودی فرشتگان براساس موهبت است بدون اینکه وابسته به کسب و عمل بوده و اختیار در آن دخالت و یا ارتباط داشته باشد.

ولی قدس ذاتی و کرامت و جودی رسولان و قدسیان از بشر بطور موهبت و بغیر قیاس در اثر شایستگی ذاتی و اختیاری است که بتجدد فیض پی در پی ادامه مییابد زیرا هر لحظه براساس اختیار نهاده شده و آمیخته بدوام شعاع عبودیت محض است و چنانچه لحظه‌ای بفرص محال تیرگی شرک و یا غبار کفر بر روان تابناک آنان سایه افکند سبب انحطاط مقام و حبط عمل گذشته آنان خواهد شد بر طبق آیه (لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ).

تفاوتی که نیروی اختیار بشر با اختیار و اراده فرشتگان دارد از نظر آن است که اختیار بشر براساس نیروی اراده و دیگر حرکت جوارحی نهاده شده و اراده نیز بر مبنای تصور و تصدیق عمل و علم بصلاح آنست که از خارج استفاده نموده باشد و در آن باره قضاوت نموده آنرا برگزیند و با حرکت جوارحی اقدام بعمل نماید و با این دو نیرو آنچه در کمون او نهفته و پرورانیده بعرصه ظهور و فعلیت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۶۵

خواهد درآورد و با حرکت جوهر وجود خود را کسب کند و بیابد.

ولی اختیار و اراده فرشتگان عبارت از اجرای دستور که ظهوری از اراده و قدرت پروردگار است بدون اینکه براساس استفاده از خارج باشد یا در باره صلاح عمل ارزیابی کند و در آن باره قضاوت و اظهار نظر نموده آنرا برگزیند.

تکلیف فرشتگان سنخ دیگر غیر از تکلیف معهودیه بشر است زیرا تکلیف به بشر براساس اراده و اختیار مکلف است به این که در روان خود قضاوت و داوری نماید و امکان طاعت و تمرد داشته باشد ولی فرشتگان مخلوق نوری و طاهرند هرگز اراده‌ای ندارند جز آنچه را که پروردگار از آنان بخواهد.

بدین جهت ثواب و پاداش برای آنان نخواهد بود و مکلف فقط تکلیف تکوینی هستند و تشریح در باره آنان مفهوم ندارد از نظر اینکه مقام بالاتری را انتظار ندارند و دارای درجات و مقامات بطور ثابت بی‌شمار هستند و رابطه آنان با یکدیگر براساس اطاعت و جودی و انقیاد ذاتی است.

فرشتگان دارای روح قدس و به پیشگاه پروردگار مقرب هستند با توجه به این که موهبت و عاریت است و هر لحظه براساس فیض مجدد و تجدد امثال است و چنانچه بفرص اراده فرماید که روح قدس از آنان باز میستاند و هر چه را پروردگار موهبت فرماید

تملیک بطور عاریت است مانند روح قدس و نیروی عصمت و طهارت ذاتی که بر رسولان و یا حکم بخلود در سعادت و سکونت در جوار رحمت همه و همه بطور موهبت و عاریت و تکرار فضل است و از حیثه کبریائی هرگز خارج نخواهد شد. و هم چنین ارواح قدسیه رسولان و اوصیاء علیهم السّلام تا چه رسد بافراذ بشر در هیچیک از هدایا و موهبت‌ها که از ساحت پروردگار یافته‌اند استقلال نخواهند داشت و همه با شؤن و جودی خود قائم باویند و هر لحظه ربط محض بساحت او خواهند بود.

لازم انقیاد ذاتی فرشتگان خوف و خشیت آنان از عظمت پروردگار انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۶۶

است خوف بمعنای بیم و هراس از توجه ضرر و حالت روانی است از خطر و ضرری که بر انسان رخ میدهد مانند خطر و خوف بشر از عقوبت پروردگار در اثر گناه و تقصیری که از او سر زده و قوام حالت خوف روانی بتوجه و یاد خطر و عقوبت است و هنگام نسیان و فراموشی و یا غفلت و عدم توجه حالت خوف روانی بصورت آرامش خاطر درمی‌آید.

ولی خوف فرشتگان سنخ دیگر و از حالات روانی نیست بلکه خوف آنان لازم ذاتی و نتیجه معرفت و انقیاد وجودی آنها است و هرگز بر آنان حالت غفلت و نسیان رخ نمیدهد به این که خوف وجودی آنان بصورت ایمنی و استقلال درآید و خوف بشر از عقوبت در اثر گناه و تمرد است نه از قصور ذاتی و معرفت پروردگار و خوف قدسیان از قصور ذاتی و معرفت مقام کبریائی است زیرا فرشتگان موجودات شریف و نزد پروردگار گرامی هستند و از جنبه مادیت و لوازم آن بری و منزّه‌اند و وسائط اجرای تدبیر در جهانند.

و از نظر قدرت زیاده بر تصور آنان چنانچه حکمت اقتضاء کند بطور تمثیل خود را به بشر ارائه دهند و در ظرف ادراک و مشاهده قلبی وی بصورت انسان درآیند و بر حسب حقیقت موجود مجرد بوده و تغییر و یا انقلابی بر آنان رخ نداده باشد هم چنانکه جبرئیل امین علیه السّلام بر روح و شهود قلبی مریم صدیقه علیهما السّلام تصرف نمود خود را بصورت بشر بوی ارائه داد و یا او سخن گفت مزده و بشارت باو داد.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۶۷

### [سوره فاطر (۳۵): آیات ۲ تا ۸] .... ص: ۲۶۷

#### اشاره

ما يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآئِنِّي تُؤْفَكُونَ (۳) وَ إِنِّي كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۴) يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۵) إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ (۶)

الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۷) أَمْ مَنْ زَيْنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسِينًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۸)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۶۸

#### شرح .... ص: ۲۶۸

ما يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا:

آیه بیان قدرت بطور اطلاق پروردگار است چنانچه از نعمت و رزق و رفع نیاز ارزانی بفرماید هرگز موجودی از موهبت و رفع

حاجت او نمیتواند مانع شود و جلوگیری نماید و تعبیر بفتح و گشودن نموده از نظر اینکه فتح با خزائن رحمت متناسب است و نیاز بمقدمه دیگر ندارد و نیز از تعبیر برحمت استفاده میشود که رزق و رفع حاجت از مقوله رحمت عمومی است که پروردگار موهبت میفرماید و غرض نفع ندارد و فقط رفع حاجت و فیض و رحمت بمحتاج است بدون اینکه خود استفاده نماید.

وَمَا يُمَسِّكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ:

و چنانچه در موردی از نظر حکمت از بذل نعمت و رزق امتناع فرماید موجودی نمیتواند آن رزق و نعمت را باو اهداء نماید.

مِنْ بَعْدِهِ:

بیان تأخر ذاتی هر نیرومند است از آفریدگار چنانچه از نعمتی بهره‌مند نشود نمیتواند بدیگری افاضه نماید.

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

دو صفت فعل پروردگار است که چنانچه از نعمت و رحمت بموردی موهبت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۶۹ فرماید نیروئی نمیتواند از آن جلوگیری نماید و چنانچه از نعمت و رحمت در موردی امتناع نماید نیروئی نمی‌تواند بآن مورد رحمت را ارزانی و موهبت نماید و هر مورد که رحمت و نعمتی را موهبت فرماید طبق حکمت است و هم‌چنین هر مورد از بذل نعمت امتناع فرماید طبق حکمت است خلاصه هر گونه نعمت و رحمت از فیوضات و ظهوری از صفت عزیز است و بر طبق حکمت نیز افاضه فرموده است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ:

بر حسب آیه گذشته هر گونه نعمت و رحمت از فیوضات پروردگار است و باید بسپاس آنها قیام نمود و از فضل پروردگار شکرگزاری نمود.

آیه مبنی بر احتجاج با بت پرستان است هر گونه رزق و رحمت بمنظور رفع نیاز بشر است و از شئون تدبیر و ظهور صفت ربوبیت پروردگار معرفی فرموده است.

هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ:

استفهام انکار است که هر چه از رزق و رفع نیاز که پروردگار از طریق علل و اسباب طبیعی دسترس بشر میگذارد همه را پروردگار آفریده است و محصول نظام واحدی است که جهان را فراگرفته و خلق و ایجاد موجودات و نباتات و مواد خواربار که برای رفع حاجت بکار میرود از شئون تدبیر پروردگار در باره بشر است پس صفت ربوبیت و تدبیر پروردگار عین صفت خالقیت و آفرینش او است و هم‌چنین نظام واحدی که سرتاسر جهان فرمانروا است از لوازم تدبیر و شئون صفت ربوبیت پروردگار است.

رابطه پروردگار با موجودات فقط رابطه خلق آفرینش است و بلحاظ رفع نیاز و رزق بشر از شئون تدبیر و صفت ربوبیت پروردگار

است پس هم‌چنانکه انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۷۰

صفت خلق و آفرینش اختصاص بساحت پروردگار دارد بهمین قیاس صفت تدبیر و ربوبیت نیز بساحت پروردگار اختصاص خواهد داشت.

زیرا قوام صفت تدبیر و ربوبیت پروردگار وابسته بصفت خلق و آفرینش او است هم‌چنین صفت خلق و ایجاد او وابسته بتدبیر و بافاضه وجود پی‌درپی است که آنرا بسوی کمال که غرض از خلقت آنست تحقق پذیرد پس هرگز خلق و ایجاد پدیده‌ای از تدبیر و افاضه وجود بآن پی‌درپی انفکاک‌پذیر نخواهد بود و هر گونه نعمت و رزق از موجودات و نباتات بر حسب نظام علل و اسباب ایجاد نماید و بیافریند بقیاس بشر رزق و رفع حاجت او خواهد بود پس خلقت و ایجاد مواد رزق و رفع حاجت برای بشر تدبیر و صفت ربوبیت پروردگار معرفی می‌شود و طبقات موجودات صحنه جهانرا پروردگار آفریده و آنها را برای بشر مسخر نموده که مورد استفاده قرار گیرند و نیازهای خود را برآورند.

لا اله الا هو:

مبنی بر حصر صفت الوهیت بآفریدگار است و موجود و آفریده‌ای شایسته و مستحق عبودیت و پرستش نیست جز آفریدگار جهان. و اله:

بمعنای مألوه از ماده اله گرفته شده بمعنای الوهیت و معبودیت و شایسته پرستش است و جمله (لا اله الا هو مستثنی و مستثنی منه) یعنی معبود بحق و شایان پرستش نیست جز او که جهان آفرین است و الوهیت و معبودیت مورد نفی است و لازم آنستکه صفت معبودیت باو اختصاص دارد.

در جمله (لا-اله) صفت ربوبیت و خالقیت و آفرینش اختصاص بآفریدگار دارد و عاقل و خردمند در باره اینکه صفت خلقت و ایجاد از شؤن آفریدگار است و مخلوقی در آن شرکت ندارد تردید نخواهد داشت و آنچه در دیانت‌های انوار درخشان، ج ۱۳، ص:

۲۷۱

آسمانی عموماً و در مکتب عالی توحید خصوصاً مورد ارشاد و دعوت قرار گرفته فقط صفت معبودیت و شایستگی پرستش است که آنرا بآفریدگار اختصاص داده است بر این اساس دعوت رسولان فقط به یکتا پرستی و توحید است نه اعتقاد بوجود صانع جهان. و لازم معبودیت ساحت پروردگار عبودیت ذاتی و وجودی و ارادی است همچنانکه بشر بر حسب خلقت عبودیت ذاتی و وجودی دارد و خواه ناخواه محکوم نظام خلقت و تدبیر پروردگار بوده و هست بدون اینکه از خود اراده بکار برد مانند سایر موجودات. و قسم دیگر عبودیت ارادی و اختیاری است که اختصاص بقدسیان و بشر دارد و در اثر نعمت وجود که برایگان پروردگار دسترس آنان نهاده بحکم خرد بسپاس آن باید قیام نمایند و با تمام نیروی وجودی که از آن بهره‌مند هستند بر حسب عقیده و عمل از آن سپاسگزاری نمایند و وظیفه عبودیت ارادی بشر در اثر حاجت ذاتی و وجودی است که پیوسته بساحت پروردگار دارند و هر لحظه محتاج باویند که بهدایت و رهبری او از طریق افعال اختیاری و اداء وظایف دینی بسعادتی که در انتظار آیند نائل آیند و جوهر وجودی خود را بیابند.

در جمله لا-اله-هو به نفی ابدی صفت معبودیت برای هر مخلوقی توجه شده و استحقاق معبودیت ذاتی و ارادی را بساحت آفریدگار اختصاص داده است که فقط ساحت کبریائی مستحق ابدی و ارادی قدسیان و بشر است و جز او مستحق و شایسته هیچگونه عبادت ذاتی و ارادی نخواهد بود.

و مستحق عبادت و پرستش آفریدگاری است که پیوسته بر بشر نعمت رزق و رفع نیاز آنان را ارزانی داشته و دسترس آنان نهاده است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۷۲

فَأَنِّي تُؤفِكُون:

جمله تفریع با اینکه تصدیق مینماید که همه موجودات را پروردگار آفریده در صورتی که آنها را در باره تربیت و تدبیر و رفع نیاز بشر بکار برند آنرا مستند بخدایان خیالی خود میدانند و آنها را رازق معرفی مینمایند.

پاسخ آنستکه آفریدگاری که مواد غذایی و خواربار و هرگونه نیازها را پدید آورده و از طریق عوامل طبیعی آفریده است خالق آنها میباشد پس خلق و هم چنین تدبیر و تربیت بطور اطلاق صفت فعل پروردگار است.

وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ:

مبنی بر تسلیت خاطر رسول (ص) است با این دلایل آشکار بر توحید افعالی پروردگار چنانچه انکار نموده و در مقام مبارزه برآیند باکی نیست افسرده خاطر مباش این سیره و روش گروه فرومایه‌ای است که با پیامبران گذشته نیز این چنین رفتار مینمودند.

وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ:

مبارزه با رسولان ضرر بدعوت آنان نداشته هم چنانکه مبارزه کفار قریش با دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله مانع نیست از

اینکه دعوت او در جهان انتشار یابد و جهانیانرا بدین اسلام دعوت نماید چنانچه کفار خود را از نظر لجاج از رحمت و سعادت بی بهره نموده و شقاوت ذاتی که برای خود کسب نموده آنانرا بعقوبت همیشگی دچار خواهد نمود.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ:

مبنی بر اعلام و تأکید در باره آنستکه بشر پس از پایان زندگی وی در این جهان زندگی دیگری در عالم قیامت خواهد داشت زیرا بشر در نتیجه افعال اختیاری انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۷۳

و عقیده که ظهور سیرت و ظهور جوهر وجودی او است باید در نظام دیگری که کاملتر از نظام جهان است بظهور برسد و هر یک از افراد بشر که امتیازی بخصوص کسب نموده باید بعرضه ظهور درآید و با این امتیازات افراد بشر بلحاظ عقیده و حرکات ارادی در دنیا امتیازی از یکدیگر ندارند و سیرت هر یک پنهان است در عالم قیامت باید امتیاز هر یک بظهور برسد و اهل ایمان از کفار امتیاز یابند و سیرت نورانی و درخشان اهل ایمان ظاهر شود هم چنین سیرت ننگین بیگانگان نیز آشکار گردد در صورتی که دنیا اقتضاء و ظرفیت ظهور حقایق را ندارد ناگزیر در نظام دیگری که محصول عوالم است بظهور خواهد رسید.

فَلَا تَعْرَنُكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا:

مبنی بر تهدید است که لذت زندگی دنیا سبب غفلت از عقوبتها که لازم ذاتی شرک و کفر است نشود بلکه نعمت آفرینش که آفریدگار دسترس بشر نهاده بسپاس آن و سایر نعمتها که او را از هر سو فرا گرفته قیام نماید و یگانه خطری که بشر با آن مواجه است آنستکه از نعمت‌های بی شمار بهره مند گردد ولی در مقام معرفت منعم و سپاس او بر نیاید و مقامی را از انسانیت درک نموده باشد.

وَلَا يَعْزُبُكُمْ بِاللَّهِ الْعَزُورُ:

غرور بفتح صفت مشبیه از غرور گرفته شده بمعنای شیطان است از نظر سنخیتی که نیرنگهای او با خاطرات و تمایلات بشر دارد و از نظر شقاوت و دشمنی که با بشر دارد با تمام نیرو که در اختیار دارد بکار میبرد و از طریق الهام با خاطرات بشر تماس میگیرد و او را مغرور نموده فریب میدهد و حقایق را بر او پنهان مینماید و سرگرم هوی و تمایلات نموده از جمله نیرنگ او القاء و پیشنهاد آنستکه بیگانگان که پابند بخاطرات و افسانه‌ها نیستند در زندگی آشناتر و همت خود را صرف خواسته‌های خود مینمایند و آسایش بیشتری در زندگی دارند بدون اینکه ضرر و زیانی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۷۴

بآنان متوجه باشند.

و در باره زندگی عالم دیگر بر پایه‌ای استوار نیست که صحت داشته باشد هر که از اینجهان رفته بازنگشته است بفرض که جهانی باشد مانند دنیا نعمتها بشر را فرا خواهد گرفت زیرا غرض از زندگی بشر انتقام از او نیست هم چنانکه پروردگار در اینجهان بفضل خود با بشر رفتار نموده در آنعالم نیز وسایل زندگی بشر را فراهم آورده است و از هر خطر بشر را ایمن خواهد نمود.

بخصوص با توجه به این که مردمی که پابند بعقیده‌ای نیستند در دنیا مورد کیفر و عقوبت قرار نگرفته‌اند تا چه رسد بزنگی دیگر بشر و با این خاطرات بیهوده و بی پایه پیوسته گروهی بسیار را بضالت و گمراهی میافکنند و سرگرم مینمایند ناگهان فرصت و زندگی بشر پایان می‌یابد و باستانه مرگ در می‌آید در حالی که روان پلید او از درک هر حقیقت بی بهره است.

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ:

شیطان نظر به این که از آغاز خلقت در صف فرشتگان میزیست و بر حسب ایمان و رابطه عبودیت مانند سایر فرشتگان در قرب رحمت بوده و نسبت بساحت پروردگار انقیاد داشت ولی در اثر خلقت آدم چون نظام دیگری در عبودیت اجراء شد و بواسطه اظهار غرور و امتناع از اجرای آن دستور و تمرد او از فرمان پروردگار از مقام قرب و عبودیت سقوط کرد و در قطب مخالف قرار گرفت ساحت پروردگار نیز او را طرد نمود و از صفت پاکان و فرشتگان قدس بیرون رفته و اخراج شد.



شیطان موجود مجرد و نیروی پلیدی است بلکه اخگریست که خرمن سعادت بشر را بآتش میکشد و از نظر خودستائی و مبارزه با ساحت پروردگار از رحمت برای همیشه رانده شد.

در اثر امر پروردگار که فرشتگان بآدم علیه السلام سجده نمایند و بفضیلت او و اینکه انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۷۵ خلیفه در تمام عوالم است اقرار نمایند فرشتگان فرمان را پذیرفتند ولی ابلیس از سجده بوی و اقرار بفضیلت آدم تمرّد کرد صفوف فرشتگان دو دسته شدند گروهی که از آغاز خلقت انقیاد وجودی خود را اظهار مینمودند امر پروردگار را پذیرفته بآدم سجده نمودند بمقام قرب رحمت استقرار یافتند و در نظام تعلیم و تربیت بشر که بوسیله آدم و رسولان اجراء فرموده و سائط اجرای تدبیر و هدایت شدند بدین نظر مقام آنان ارتقاء یافت و از سائط تعلیم و تربیت سلسله بشر و بناگذاری مکتب توحید قرار گرفتند زیرا فرشتگان موجودات مجرد و مکرم و سائط تدبیر پروردگارند که از عالم غیب در اینجهان دستورات و اوامر پروردگار را اجراء می نمایند.

ولی ابلیس از نظر تمرّد از دستور پروردگار و امتناع از سجده و از اقرار بفضیلت آدم از مقام قرب رانده شد. بدیهی است سجده فرشتگان عبارت از اقرار بفضیلت آدم و اینکه او را واسطه فیوضات پروردگار در عوالم بدانند و او را شایسته مقام و منصب خلافت تصدیق نمایند و آیه از این حقیقت بطور تمثیل تعبیر بسجده بآدم نموده بمنظور انقیاد بالاصاله به پیشگاه کبریائی است.

براین اساس بمقام و فضیلت آدم و رسولان رشک برده و اظهار عداوت و دشمنی با آدم و سلسله بشر نمود و به پیشگاه کبریائی سوگند یاد نمود که پیوسته نیروهای مرموز که در اختیار دارد برای به ضلالت افکندن افراد بشر بکار خواهد برد شیطان نیروی مغناطیسی و جاذبه مرموزی است که با اندیشه و تمایلات مردم که نیروی شهوت و خودستائی و غضب آنها است تماس میگیرد و از همان طریق آنان را بسوی خطر ترغیب مینماید.

شیطان در برابر ساحت کبریائی زبان و روان پلید خود را بمخاصمه گشود و گفت در اثر تمرّد از فرمان و امتناع از سجده بآدم و اقرار بخلافت آدم مرا از انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۷۶

قرب رحمت خود طرد فرمودی و آتش غضب همیشگی تو مرا از هر سو فرا گرفت و بمنظور اینکه انتقام خود را از بشر بگیرم و آتش کینه خود را فرو نشانم خرمن سعادت او را بآتش خواهم کشید.

هر لحظه از زندگی هر یک از آنان با تمام نیرو مراقبت خواهم نمود که از طریق عبودیت آنان را نسبت بساحت پروردگار منحرف نمایم و بضلالت و گمراهی افکنم و با تمام نیرو و نیرنگ که در اختیارم نهاده مردم را از طریق مستقیم عبودیت و انسانیت خارج نمایم و در قطب مخالف همه را بهمراهی خود رهبری کنم تا در عناد و مبارزه با کبریائی هم آهنگ شویم و بشقاوت ابدی همه را سوق دهم و بر آنها غضب فرمائی همچنانکه بر من خشم فرموده و مرا طرد نموده من و پیروانم را نمونه‌ای از قهر خود قرار دهی.  
فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا:

جمله تفریع در صورتی که شیطان بصراحت اظهار عناد و عداوت با بشر مینماید و خود را وسیله ضلالت و گمراهی بشر معرفی مینماید لازم است که بشر بالقائات و نیرنگهای او گوش فرا ندهد و فریفته تمایلات خود که رابطه با الهام شیطانی است نشود.

إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ:

شیطان از نظر شقاوت و پلیدی که در خود پدید آورد و از نظر حسد و رشک بر بشر در مقام اضلال هر یک از افراد برآمد و خود را شبکه فراره بشر قرار داد که مانع شود از اینکه هدایت یابد و طریق عبودیت را ببیند و با تمام نیرو که دارد از هر طریق نیرنگ که میسر شود افراد بشر را از حزب و هم آئین خود معرفی نماید و به پیروی از خود آنانرا در دوزخ غضب پروردگار رهبری نماید و در آتش گداخته هم نشین خود گرداند. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۷۷

الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ:

بیان و عده‌ای است که در آیه گذشته ذکر شد و حرف لام برای اختصاص است که سیرت کفران نعمت و مبارزه با رسول صلی الله علیه و آله و تکذیب آیات قرآنی عقوبت دردناک زیاده بر تصور و بطور خلود است.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ:

هم‌چنین سیرت ایمان و اعتقاد با اصول توحید و اداء وظایف و انقیاد مغفرت و آمرزش و رفع نواقصی است که داشته و مغفرت بمعنای ستر است و گناهان در اثر التزام با ایمان و ملکات فاضله محو و نادیده گرفته شود و هر عمل اختیاری صادر شود انقلاب پذیر نیست بلکه از فضل پروردگار نادیده گرفته و تیرگی آن از روان برطرف می‌شود.

وَأَجْرٌ كَبِيرٌ:

آغاز مغفرت شامل اهل ایمان شده و روح و روان اهل ایمان صفاء و نورانیت اولیه را باز یافته آنگاه اجر و پاداش باو موهبت می‌شود و در جوار رحمت و فضل پروردگار سکونت خواهد گزید.

أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا:

استفهام انکاری است بیان تباین ذاتی میان عمل قبیح و عمل صالح است که سبب تباین کسی است که عمل قبیح را صالح و هم‌چنین عمل طالح را شایسته پندارد با کسی که بحکم خرد عمل قبیح را طالح و هم‌چنین عمل صالح و شایسته را نیز طبق واقع صالح بداند.

از نظر اینکه قوام شخصیت انسان و صلاح او بحسن عقیده است و چنانچه عمل قبیح را صالح پندارد از حکم خرد تخلف نموده و ضلالتی است که بآن انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۷۸

اقدام نموده و پرده‌ای بر عقل و خرد خود افکنده و ضلالتی است هرگز هدایت پذیر نخواهد بود و کسیکه عمل قبیح را که بجا آورد آنرا قبیح و ناسزا بداند قابل هدایت است که بضرر و زیان آن متوجه شده از آن خودداری نماید ولی کسیکه به عقیده او عمل قبیح عمل صالح و شایسته است اصلاح و هدایت پذیر نخواهد بود.

فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ:

اضلال در صورتی استناد بآفریدگار دارد که فاعل مختار بسوء اختیار و فساد عقیده خود اصرار داشته و برخلاف حکم و رهبری خرد در عقیده فاسد خود استقامت داشته باشد بدیهی است که احراز حسن و قبح اعمال بکمک رهبری خرد و عرف بس سهل و آسان است.

در حقیقت در این عقیده بی‌پایه خود را از طریقه عقلاء خارج معرفی نموده و محکوم بحکم ضلالت قرار داده است و بسوء اختیار به کیفر و عقوبت عقیده فاسد و به عمل طالح خود اقدام نموده است و هرگز اصلاح و هدایت پذیر نخواهد بود.

وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ:

پروردگار کسی را هدایت فرماید و بسعادت رساند که با کمک خرد در مقام پذیرش برآید و از طریقه لجاج روی گرداند و بر طبق حکم خرد و عقیده صحیح رفتار نماید در اثر قابلیت مورد پروردگار مر او را رهبری فرموده و او را بمقصد میرساند.

فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ:

خطاب تسلیت بر رسول صلی الله علیه و آله است در باره اینگونه مردمی که در مقام انقیاد نیستند و از حکم خرد تخلف نموده عمل قبیح را صالح و شایسته پندارند اینان انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۷۹

تمرد و مخالفت و ضلالت خود را اعلام نموده و نباید در باره هدایت آنان جز اعلام و نصیحت صرف وقت نموده و در باره ضلالت و گمراهی آنان نیز نباید افسرده خاطر شد زیرا اینان از خود سلب صلاحیت و هدایت نموده‌اند و با دلایل قطعی دعوت

رسول صلی الله علیه و آله را نمی‌پذیرد و نزول آیات قرآنی را از ساحت پروردگار انکار مینماید.

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ:

صفت علم و احاطه پروردگار است که بر اعمال زشت و عقیده فاسد بیگانگان آگهی دارد که خود را در اثر فساد عقیده بضلالت و هلاکت افکنده‌اند و این گروه قابل اصلاح و هدایت نخواهند بود و بسوء اختیار خود عقوبت و خلود در شقاوت را پذیرفته‌اند.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۸۰

### [سوره فاطر (۳۵): آیات ۹ تا ۱۴] .... ص: ۲۸۰

#### اشاره

وَ اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَثِيرٌ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ (۹) مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصِيرُ عَدُوُّ الْكَلِمِ الطَّيِّبِ وَالْعَمَلُ الصَّالِحِ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ (۱۰) وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۱) وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٍ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمَنْ كُلُّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاحِرٌ لَبَّتَعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲) يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ (۱۳) إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ (۱۴)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۸۱

#### شرح .... ص: ۲۸۱

وَ اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَثِيرٌ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ:

آیه بیان توحید فعل پروردگار است از جمله آثار فعل وی آنستکه بادهای تند را در فضا بحرکت درمی‌آورد بمنظور اینکه ابرهای سنگین و باردار را سوق دهد و در فضای جهان از سوئی بسوی دیگر براند و ابرهای سنگین و باردار را در اثر فشار و اصطکاک بیکدیگر قطرات باران را در سرزمینهای خشک و سوزان و مرده فرو ریزد.

فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا:

در نتیجه فرو باریدن قطرات باران زمین که خشک و مرده بوده و هم‌چنین هسته‌ها که در درون زمین و اعماق آن پنهان است و فاقد حس و حیات بوده زنده شده بحرکت درآیند و زندگی را آغاز نمایند و نیروی تولید مثل و تغذیه و نمو بآنها دمیده میشود.

كَذَلِكَ النُّشُورُ:

بیان آنستکه پروردگار در صحنه جهان فصل بهار این چنین بعث و برانگیختنی را ارائه میدهد و زمین و آنچه در دل و اعماق آن از

هسته‌ها پنهان است شروع بحرکت و رشد مینماید هم چنین صحنه‌ای را پروردگار در روز قیامت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۸۲

ارائه خواهد داد به این که زمین که درون و اعماق آن خاک و اعضاء بدنهای بشر از اولین و آخرین پنهان است آنها را حیات تازه بخشیده و بیرون از قبور افکنده و بهر یک از اعضاء و جوارح بدن هر یک از افراد از اولین و آخرین بحالت اول درمی‌آیند و روح بآنها دمیده می‌شود و بصحنه قیامت قدم خواهند گذارد.

نظر به این که غرض اصلی از نظام خلقت زندگی بشر است هرگونه نظام چه آشکارا و یا بطور مرموز که بر انواع موجودات و

هم‌چنین بر عوالم اجراء میشود بطور حتم در باره سلسله بشر نیز اجراء خواهد شد و از جمله آنچه در زمین و تحولات آن بطور محسوس فرمانروا است که نمونه و الگوئی است از نظام تحول بشر و غرض از دمیدن نیروی حیات در هر سال فصل بهار نباتات و درختان پدید آمدن ثمره و محصول آنها است که نظام زندگی بشر بر آن استوار گردد بهمین قیاس غرض از زندگی سلسله بشر در این جهان تکلیف و آزمایش همانا سیر و حرکت جوهری است و از طریق حرکات اختیاری بشر خود را بیابد و در نظام دیگری که محصول و سیرت این جهان است محصول مساعی و صورت حقیقی و اکتسابی او بظهور برسد.

نظامهای گوناگون که از شئون تدبیر پروردگار در جهان است در آیات قرآنی بیان نموده و در خارج نیز آنها را اجراء فرموده برای اینکه دانشجویان مکتب عالی حقایقی را از نظام آفرینش درک نمایند و متوجه شوند که غرض تعلیم و تربیت و سوق آنان بسعادت و سپاسگزاری است از جمله نظامی که در سرتاسر جهان فرمانروا است در باره بشر بصورت بهتر نیز اجراء خواهد شد.

غرض آیه قیاس حیات حقیقی و زندگی ابدی بشر است بزندگی عالم نباتات زیرا غرض از نباتات میوه و محصول آنها است هم‌چنین غرض اصلی در زندگی سلسله بشر در اینجهان محصول سیر و حرکات آنها از صورت حقیقی و سیرت روانی است که کسب نموده و در عالم دیگر بظهور میرسد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۸۳

و دمیدن نیروی حیات بزمین و به نباتات و درختان همه سال فصل بهار مثال و الگوئی است از عالم دیگر یعنی حشر کلی عالم و از دمیدن روح و حیات باجساد پراکنده بشر و هم‌چنین غرض از حیات زمین و نباتات ظهور محصول و مواد خواربار است برای بشر غرض از زندگی بشر در این جهان نیز ظهور سیرت روان وی که مسطوره صفات کبریائی است.

غرض از یادآوری سیر و تحولات عوامل جهان که ظهوری از تدبیر پروردگارند از جمله فرو باریدن باران و دمیدن روح بزمین آنستکه قدرت ساحت ربوبی نسبت بهمه تحولات یکسان است.

آفریدگاری که بطور محسوس محشر و جنبشی هر سال فصل بهار پدید میآورد و ذرات و اجزاء پراکنده در اقطار جهانرا مانند اشعه نور خورشید و ذرات خاک و آب و هوا را بهم می‌پیوندد و نیروی حیات تولید مثل بدانه‌ها و تغذیه و نمو از مراتب حیات بانها میدمد و نظام جهان را که مقدمه و زمینه آماده برای زندگی بشر است انتظام می‌بخشد و او را به نیروی اختیار مجهز نموده که آنچه در سیرت خود نهفته دارد و آنچه را پرورانیده بظهور برساند.

ناگزیر برای این منظور که غرض اصلی و نهائی از خلقت است محشر عمومی و جهانی و نظامی کاملتر از نظام اینجهان تشکیل خواهد داد.

این صحنه محشر که پروردگار برای خاک و حبوبات و آب و هوا و نور خورشید قرار داده که یکدوره زندگی حیات بخشی را همه سال تجدید نموده و بوجود میآورد هر خردمندی با مختصر توجه میفهمد و می‌یابد که برای سیر و سلوک ارادی و اختیاری بشر نیز این چنین صحنه‌ای را در نظر گرفته بنام محشر عمومی جهان و غرض اصلی دمیدن حیات تازه باجساد بشر از اولین و آخرین است که همه اجزاء بدن عنصری هر یک را که قرون زیاده بر تصور در معرض تحولات گوناگون قرار گرفته و در اقطار جهان پراکنده‌اند. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۸۴

هنگام رستاخیز پروردگار همه آنها را گرد هم آورده و بهم خواهد پیوست و نیروی روح که جزء و رکن اصیل و مدبر است بآن نیروی جاذبه مخصوص میدهد مانند نیروی مغناطیسی همه اجزاء و ذرات بدن عنصری خود را در کمترین لحظه‌ای از اقطار جهان جذب مینماید مانند جاذبه شاخص که سایه را بهر سو میکشاند روح نیز بدن خود را در محور و فرمان خود درمیآورد باذن و خواست پروردگار و سپس قدم بصحنه قیامت خواهد گذارد.

هم‌چنانکه نیروهای بی‌شماری از عوامل طبیعت پیوسته و هر لحظه بصورت تجدد امثال به نباتات و درختان میرسد تا آنجا که در اثر رشد و نمو بصورت میوه و ثمره که غرض از نباتات است خودنمائی می‌نماید چنانچه بشر با تمام نیروی عملی و وسایل فنی بخواهد

بفهمد که کدام ذرات و نیروها و اشعه که بدرختان رسیده بصورت میوه و مواد غذایی درآمده و نیروی تغذیه و با تولید مثل بآنها دمیده شده امکان‌ناپذیر است.

هم‌چنین زندگی بشر در این جهان که هر لحظه پروردگار بصورت تجدد امثال بوی نیروی حیات تازه میدمد و هر لحظه حیات جدید و لباس دیگری در بر او مینماید مانند نور اشعه خورشید که پیوسته فانی و نابود میشود تا هنگام که دوره آزمایش بشر سپری گردد در جهان دیگر محصول زندگی بشر که عبارت از صورت حقیقی و سیرت روانی او است پس از فناء این جهان بظهور میرسد و در حقیقت غرض اصلی از خلقت بشر و زندگی او که براساس تحول و تجدد فیض نهاده شده و از نظر اتصال فیض بنظر ثابت و مستقر میرسد همانا تکامل بشر است که بصورت حقیقی و سیرت که کسب نموده ظهور نماید.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا:

آیه بیان آنستکه قدرت و ظهور هر اثر در نظام امکانی پرتوی از قدرت و قهر کبریائی است و هر موجود و آفریده‌ای فقر محض و اظهار حاجت و جودی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۸۵  
با آفریدگار مینماید.

آیه مبنی بر اعلام و ترغیب دانشجویان مکتب قرآن است به این که بیگانگان پندارند که در اثر داشتن مال و منال و عزت و جاه و انصار و فرزند واجد عزت و قدرت خواهند گشت.

آیه کریمه خلاف آنرا اعلام نموده فرمود (فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا) در صورتی که ارتباط مال و منال و فرزند بشخص بطریق عاریت است و آنچه عزت وجود و قدرت میدهد رابط عبودیت با پروردگار است که نیروی روانی است و بطور شهود بفقر و حاجت خود بافریدگار آگاهی دارد و در مقام تحکیم رابطه خود با آفریدگار برمیآید و از طریق ایمان و اعتقاد قلبی و اعمال صالحه نیرو و عزت و قدرت را کسب مینماید و در برابر حوادث ناگوار پایداری و استقامت از خود بظهور میرساند و قدرت زیاده بر این تصور نمیروند که خود را مسطوره کبریائی نماید.

إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ:

آیه بیان آنستکه یگانه سخن که ظهوری از ایمان و عقیده قلبی باشد و مورد قبول و پذیرش پروردگار قرار گیرد همانا کلمه و شهادت بارکان توحید یعنی شهادت بوحدانیت کبریائی او و نیز شهادت و اقرار برسالت رسول صلی الله علیه و آله و بسایر ارکان آنست.

کلم: جمع کلمه است بمعنای سخن و گفتار براساس عقیده است و تعبیر بکلم شده از نظر اینکه شهادت بارکان توحید شامل چند جمله است و همه آنها مربوط بیکدیگرند و چنانچه یک جمله آن ساقط شود اقرار باصول توحید فاسد و ناقص خواهد بود و نیز تعبیر بکلم بلحاظ آنستکه سخن و گفتار و شهادت ظهوری از عقیده قلبی است که اظهار و شهادت نیز جزء تحقق عقیده قلبی است. نتیجه آنکه ایمان قلبی و نهائی بدون گفتن و اقرار لفظی اسلام و ایمان تلقی نمیشود بلکه قوام اعتقاد باصول توحید عبارت از عقیده قلبی و دیگر اقرار و شهادت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۸۶

بارکان توحید و صحت رسالت عامه و خاصه است و دیگر اقرار و شهادت بمعاد است.

إِلَيْهِ يَصْعَدُ:

مبنی بر حصر است و یگانه رابطه بشر و اهل ایمان با ساحت پروردگار که مورد قبول و پذیرش قرار میگیرد و صعود می‌نماید همانا شهادت لفظی عقیده باصول توحید است و این رابطه فقط میان اهل ایمان با ساحت کبریائی و اختصاصی است و رابطه عبودیت فقط میان آفریدگار و اهل ایمان خواهد بود و تعبیر بصعود به تناسب آنستکه شهادت لفظی و اعتقادی باصول توحید رشد و ظهوری بی‌نهایت دارد و نیز بسوی کبریائی متوجه است.

و یگانه رابطه که سبب صعود و ارتقاء اهل ایمان و تقرب بساحت پروردگار باشد همانا شهادت باصول توحید است و سایر اعمال و اظهار حاجت و دعاء که به پروردگار ارتباط بیابد و مورد قبول و اجابت قرار گیرد از فروع شهادت و اعتقاد باصول توحید است چنانچه هر یک از اعمال صالحه و اظهار حاجت و دعاء و سیر و سلوک بسوی قرب پروردگار براساس شهادت باصول توحید نباشد بیهوده و هباء منثورا خواهد بود.

و عبارت دیگر هر عمل اختیاری و دعاء که شعار عبودیت نداشته باشد پذیرفته نخواهد شد.

پس عقیده صحیح و هم‌چنین عمل صالح که حرکت جوهری و سیر و تقرب پروردگار است همانا توحید و اظهار عملی و جوارحی توحید است و جز این عقیده و عمل صالح که براساس توحید است رابطه تقرب بشر بآفریدگار نخواهد بود و یگانه وسیله صعود و ارتباط اهل ایمان بساحت کبریائی که دارای درجات بی‌شمار است همانا دو نیروی ایمان قلبی و شهادت لفظی است و ظهور دیگر آن اعمال جوارحی و قیام باداء وظایف الهی است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۸۷ الطیب.

صفت مشبیه برای کلم و مذکر و مؤنث آن یکسان است و بمعنای رانحه خوش برحسب طبع انتشارپذیر است و سبب جلب توجه بوده و محیط را نیکو و لذیذ و گوارا مینماید و باقطار جهان آثار نیک و نوسان و طنین آن انتشار یافت و رانحه و نسیم فرح‌بخش آن جهان را فرا خواهد گرفت و عدل عدالت را در جهان بسط و منتشر خواهد ساخت.

و الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ:

عمل صالح و اداء وظایف و قیام بسپاس نعمت پروردگار ظهور ایمان در خارج و حرکت و سیر جوهری به ثبات و استقرار ایمان و رسوخ آن در قلب و روان است و بتمام معنا عمل صالح و اداء وظایف دینی سبب رفعت و رشد و کمال اعتقاد قلبی است. و نیز سبب نشر رانحه خوش ایمان در جامعه اسلامی و در جهان خواهد شد و هم‌چنین سبب تحکیم رابطه اعتقادی با ساحت پروردگار خواهد بود که ایمان قلبی مورد قبول و شاهد صدق و ثبات ایمان است.

در حقیقت قیام بوظایف دینی اظهار توحید و اعلام عملی و نصاب ایمان قلبی است و تخطی یک بار از وظیفه شاهد آنستکه در آن شائبه انحطاط و تزلزل است و ایمان ثبات ندارد و رسوخ در قلب ننموده است بلکه گناه تکذیب عملی اعتقاد قلبی است و بفرض که گناه مورد مغفرت و آمرزش قرار نگیرد از سرعت و رفعت ایمان کاسته شده و از سرعت و انبساط نور بطیران پرندگان تنزل خواهد نمود.

پس از آلودگی به گناه صفا و نورانیت فطری خود را از دست داده و چنانچه شایسته منصبی از مناصب الهی بوده در اثر ارتکاب گناه از صلاحیت ساقط خواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۸۸

و در آیه (أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ) حقیقت کلمه توحید را بعالم نباتات تشبیه نموده مانند درخت بهره دار و ریشه‌های آن درون و اعماق زمین فرو رفته و ساق و شاخه‌های آن در فضای آزاد سر بفلک کشیده و ثمره و میوه‌های خود را در هر وقت و فصل مناسب عرضه نموده برایگان دسترس بشر میگذارد.

کلمه طیبه و اعتقاد باصول توحید و ایمان و نیروی تقوی نیز حقیقت و واقعیت خلل ناپذیر است با اصول فطرت و خرد آمیخته است چنانچه انسان این حقیقت را درک نماید و بطور شهود بیابد و صورت علمی و اعتقادی خود قرار دهد اصل و ریشه آن آمیخته با فطرت و روان انسانی است و بطور بداهت در اعماق قلب جا دارد و فروع و شاخه‌ها و آثار و ثمره آن بصورت فضائل خلقی و اعمال صالحه ظهور مینماید که انتظام زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی بشر بر آنها استوار است:

و از جمله آثار و میوه‌های لذیذ و گوارای آن خلود در سعادت است از نظر اینکه صورت علمی و اعتقادی و عملی از علوم و فنون و یا صنایع دیگر هیچیک مانند اعتقاد باصول توحید و ایمان حقیقت ثابت و ثمره پرفایده و دائم ندارد که رانحه خوش آن در جامعه

اسلامی و در جهان انتشار یابد.

در تفسیر قمی گفته است که کلمه اخلاص و اقرار بآنچه رسول صلی الله علیه و آله از فرایض از جانب پروردگار آورده است و هم چنین ولایت عمل صالح را بسوی پروردگار میبرد. مفسر گوید: یعنی روح عمل جوارحی عقیده است.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده فرمود مراد از کلمه طیب قول و شهادت (لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله و خلیفه رسول الله) و عمل صالح اعتقاد قلبی بآنستکه این شهادت حق و از جانب پروردگار است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۸۹ در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده در باره آیه فرمود مراد ولایت اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله است و با دست اشاره بخود نموده فرمود پس هر که معتقد بولایت ما نباشد پروردگار عملی را از او قبول نخواهد فرمود. و از امام باقر علیه السلام روایت شده فرمود رسول صلی الله علیه و آله میفرمود برای هر قول و گفتاری شاهد صدق و یا کذب آنست و چنانچه انسان عقیده‌ای را اظهار نماید و عمل آنرا تصدیق کند گفتار و عمل او بسوی پروردگار بالا برده می‌شود و چنانچه عمل یا قول او مخالف باشد قول و عقیده او رد می‌شود با عمل تباه او و او را بآتش خواهند افکند.

وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ:

بیان توییح گروهی از کفار قریش است که در دار الندوة گرد هم آمده، در باره نیرنگ و قصد سوء برسول صلی الله علیه و آله گفتگو نموده گروهی پیشنهاد نموده او را حبس نموده مردم باو دسترسی نداشته باشند و گروهی دیگر پیشنهاد نمودند که او را باید بقتل رسانیده و گروه دیگر گفتند او را باید از وطن مألوف خود اخراج نمود بمنظور اینکه با آئین بت پرستی مبارزه مینماید پروردگار برای این گروه عذاب سخت آماده فرموده است.

وَمَكْرٌ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ:

نیرنگها که برای او پیشنهاد نمودند همه نقش بر آب و خنثی گشت پروردگار نیز توطئه و نیرنگ را در باره کفار قریش اجراء فرمود و همه آنها در جنگ بدر شرکت نموده گروهی کشته شده و گروهی باسارت اسلام درآمدند.

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار خلقت بشر است که آغاز آدم را از خاک آفریده و سپس نسل و فرزندان او را از طریق تناسل و توالد آفرید و نیز انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۹۰

بعض فرزندان را پسر و بعض دیگر را دختر آفرید که در اثر ازدواج با یکدیگر نسل بشر در جهان باقی بماند.

وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ:

بیان علم و احاطه آفریدگار است بهر مادری که حامله می‌شود و هم چنین بهر نوزاد که از مادر زائیده و بوجود می‌آید.

وَمَا يَعْمَرُ مِنْ مَّعْمَرٍ وَلَا يَنْفَعُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ:

و نیز بیان علم و احاطه شهودی بزندگی هر لحظه از افراد بشر است که بطور تجدد امثال بوی حیات موهبت میشود و همچنین بهر یک از افراد که از مدت زندگی او کسر و کاسته می‌شود همه در کتاب تکوینی ثبت و ضبط است.

إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ:

از نظر اینکه رابطه آفریدگار با موجودات عموماً و با سلسله بشر بخصوص فقط رابطه آفرینش است و آنچه را اراده فرماید بیدرننگ و بدون وابستگی پدید آمده و آفریده خواهد شد در اینصورت نظام آفرینش و هم چنین چگونگی عمر و زندگی هر یک از افراد بشر که ظهور و مرتبه نازل از علم ربوبی است هرگز بر ساحت کبریائی دشوار نخواهد بود.

وَمَا يَسْتَوِي الْبُهْرَانِ هَذَا عَذَابٌ قُرْآنٌ سَائِعٌ شَرَابُهُ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ:

هرگز دو دریا و اقیانوس که یکی آب شیرین و گوارا و دیگر آب آن شور و تلخ است یکسان نخواهند بود بلکه تباین ذاتی با یکدیگر دارند.

گفته شده غرض آیه تباین ذاتی و امتیاز اهل ایمان از بت پرستان است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۹۱  
 وَمِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا الْاِيَةَ:

بیان آنستکه امتیاز ذاتی کافر از اهل اسلام قابل قیاس به تباین دریای شیرین و شور و تلخ نیست از نظر اینکه دریای شور نیز مانند دریای شیرین فواید و محصول بسیار خواهد داشت از جمله گوشت ماهیان و پرندگان لذیذ و گوارا است که در هر دو قسم دریای شیرین و شور بوجود می‌آید و در این نفع و سود مهم اقتصادی مانند یکدیگرند.

و هم‌چنین گوهر لؤلؤ و مرجان که وسیله زینت و فایده اقتصادی دارد در هر دو قسم دریا بوجود می‌آید و نیز کشتی‌ها در هر دو دریا با کمال سرعت اقطار جهان را می‌پیماید بالاخره هر دو دریا شیرین و شور از لحاظ فائده اقتصادی و سیاسی یکسان و مانند یکدیگرند.

و آیه مبنی بر تباین ذاتی مؤمن با کافر است از جمله مباینت آندو آنستکه مؤمن بنور فطرت خدا داده صفاء و نورانیت دارد و برحسب عقیده و عمل جوارحی نیز پیوسته بر صفاء و نورانیت او افزوده شده و هرگز امتیاز ذاتی افراد بشر مانند سعادت و شقاوت نیست که آنچه را که اهل ایمان واجد است از فضایل اعتقادی و خلقی و عملی کافر فاقد آنست.

بر این اساس مؤمن و کافر در دو قطب مخالف از فضیلت و رذیلت و انسانیت و همجیت هستند و هیچ جامع مشترکی ندارند حتی در نیروی حیوانیت نیز تباین دارند زیرا نیروهای حیوانی که در اهل ایمان است کمال روح و سبب فضیلت و قدرت اهل ایمان بشمار می‌آید و از شئون و نیروی عامل روح اهل ایمان می‌باشد و رکنی از دو رکن و قوام انسان است.

ولی نیروهای حیوانی کافران زمام تدبیر را بدست گرفته و از مقام انسانیت بهره‌ای ندارند.

خلاصه مؤمن و کافر مباینت ذاتی و اعتقادی و خلقی با یکدیگر دارند و در انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۹۲

دو قطب مخالف در سیر و سلوک بوده و منتها سیر آنان نیز در دو نقطه ممتاز بهشت خلد و خلود در سعادت و دیگر دوزخ و خلود در شقاوت و تیره‌بختی است.

خلاصه دریا و اقیانوس با کمال تباین آنها از لحاظ شیرین و شور بودن آب آنها ولی از لحاظ اینکه هر دو از جمله نعمتهای پروردگار است که در فواید اقتصادی و سیاسی و ارتباط جوامع بشری در اقطار جهان یکسانند و اهل ایمان باید از این نعمت سپاس گذارند.

و اهل ایمان در اجتماعات بشری نور و صلاح محض و خیر بتمام معنا هستند ولی کافر و مشرک، شر آنان غالب است که بر وجود آنان نیز آثاری در جهان مترتب شده که چه بسا اهل ایمان نیز بهره‌مند شوند گرچه ضرر و خطرهای آنان برای اسلام و مسلمانان باصلاح آنها قابل قیاس نخواهد بود.

و بالاخره اهل ایمان از مظاهر رحمت و فضل پروردگار در جهانند ولی کافر و مشرک از مظاهر نعمت و غضب پروردگار در جهانند و چه بسیار وسیله آزمایش اخیار از اهل ایمان گردند از نظر ظلم و ستم که سیره آنان است و از نظر ظلمت و تیره‌گی که در جهان با نور پیوسته در نبرد ستیزند.

و نیز اهل ایمان دانشجویان مکتب عالی قرآن غرض اصلی از خلقت جهان و نیز غرض از بناگذاری مکتب قرآن هستند و کافران و بیگانگان بطور تبعی در نظام خلقت عضویت دارند از نظر اینکه نظام جهان براساس آزمایش است و قوام آن بآنستکه گروهی ناجح و سعادت‌مند معرفی و شناخته شوند و محصول مساعی طاقت فرسای رسول صلی الله علیه و آله خواهند بود و بطور ضمنی و تبعی نیز گروهی فرومایه و مبتذل معرفی گردند.



يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ:

از جمله آثار توحیدی افعال پروردگار آنستکه در اثر تسخیر کره زمین از حرکت وضعی آن روز و شب پدید می‌آید و از حرکت انتقالی آن بسمت جنوب انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۹۳

و شمال فصول چهارگانه سال پدید می‌آید و نظر با استمرار اختلاف در ظرف سال جمله یولج بهیئت مضارع تعبیر شده است.  
و سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى:

در اثر سیر و حرکت کره خورشید و زمین و ماه در مدار مخصوص بهر یک از جمله آثار آنها حرکت وضعی و انتقالی زمین صورت می‌گیرد و در نتیجه روز و شب از حرکت وضعی و فصول چهارگانه از حرکت انتقالی آن پدید می‌آید و بلندی و کوتاهی روز و شب در اثر آنستکه مقداری از شب جزء روز می‌شود مانند روزهای بهار و تابستان و هم‌چنین در فصل پائیز و زمستان مقداری از روز بر شب افزوده می‌شود و در هر سال بمسیر مشخص هر یک از خورشید و کره زمین بلندی و کوتاهی روز و شب بطور منظم و حساب شده‌ای صورت می‌گیرد و هرگز اختلاف‌پذیر نخواهد بود و از نظر اینکه حالت تسخیر خورشید و کره ماه بطور ثابت و تغییر ناپذیر بوده جمله بهیئت ماضی تعبیر شده است.

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ:

پروردگار از طریق عوامل طبیعی که آفریده است نیازهای بشر را تأمین می‌نماید.  
و الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ:

مبنی بر احتجاج با بت پرستان است معبود خدایان خیالی و با ارباب انواع و قدسیان که آنان را پرستش مینمایند و برای رفع نیازهای خود از آنها درخواست می‌نمایند هرگز کمترین تأثیری بقدر قطمیر ندارند و قطمیر پوست نازک بر هسته خرما است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۹۴

إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ:

چنانچه هر یک از آنها را بخوانید و اظهار حاجت نمائید از نظر اینکه فاقد نیروی شنوایی هستند درخواست شما را نمی‌شنوند و نمی‌فهمند و اظهار حاجت بآنان بیهوده است و نسبت بقدسیان از نظر اینکه کمال عبودیت و انقیاد را نسبت بآفریدگار دارند منزهند از اینکه دعوت را بپذیرند.  
و يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بَشِرِكُمْ:

در صحنه قیامت که عالم شهود است از جمله غرض از حشر بررسی باندیشه بی‌پایه بت پرستان و جریان عبادت و معبودیت خدایان خیالی آنها است از نظر اینکه بطور شهود می‌یابند که جز نام‌ها که بی‌حقیقت و مفهوما که مطابق خارجی ندارد و پرستش بت‌ها بیهوده است و رابطه عبودیت با بت‌ها نداشته‌اند زیرا عبادت در صورتی صادق است که معبود درک نماید و درخواست عابد را بفهمد و خود را در مقام معبودیت درآورد در صورتی که از خود دفاع خواهند نمود به این که ما هرگز در مقام معبودیت و شرکت با آفریدگار برنیامده‌ایم بر این اساس هرگز معبود خیالی خود را پرستش ننموده و نیازهای خود را نخواسته‌اند.

و چنانچه معبود فاقد ادراک و شعور باشد و یا به عبادت و اظهار حاجت عابد جاهل بوده و یا امتناع داشته و یا غافل باشد در اینصورت عبادت عابد هیئت عبادت بوده و خیال عبادت است بر این اساس انکار و دفاع معبودها از خود صحیح است و اندیشه و عمل بت پرستان شرک و نابخشودنی است.

وَلَا يُبَيِّنُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ:

خطاب از نظر تشریف برسول گرامی صلی الله علیه و آله و اعلام توحید افعالی است که اعلام این حقایق در اینجهان و هم‌چنین کشف آنها در صحنه قیامت از شئون انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۹۵

صفت ربوبیت کبریائی است که قابل انکار نخواهد بود.

و خیر صفت فعل پروردگار است که از راز و منویات و خاطرات افراد آگهی دارد و بر او چیزی و خاطره‌ای پنهان نخواهد بود و بت پرستان از اینگونه درک امور بدیهی بی‌بهره‌اند تا چه رسد بمعارف.

در تفسیر قمی در مورد آیه کَذَلِكِ النَّشُورُ از پدرش ابراهیم از ابن ابی عمیر از جمیل بن دراج از امام صادق علیه السّلام روایت نموده که فرمود هنگام که پروردگار اراده فرماید که عالم محشر را بگستراند و بشر را بار دیگر احیاء نماید چهل روز باران زمین را فرا خواهد گرفت آنگاه اعضاء و جوارح بدنهای افراد بشر از اولین و آخرین روئیده می‌شوند و بهم می‌پیوندند.

در کتاب فقیه بسندی از زید بن علی از امام سجاد علیه السّلام در ضمن حدیثی روایت نموده که برای پروردگار بقاع و مقاماتی است از ملکوت و عالم قدس هر که بآنها عروج نماید بآن مقام نائل گردد هم چنانکه آیه فرمود (تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ) و هم چنین در باره عیسی بن مریم علیهما السّلام فرمود (بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ) و هم چنین در آیه فرمود (إِلَيْهِ يَصِيءُ عَدَّ الْكَلِمِ الطَّيِّبِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ يَرْفَعُهُ).

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۹۶

### [سوره فاطر (۳۵): آیات ۱۵ تا ۲۶] .... ص: ۲۹۶

#### اشاره

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۱۵) إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۶) وَمَا ذَلِكُ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ (۱۷) وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يُحْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَأَفَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۱۸) وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ (۱۹) وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ (۲۰) وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحُرُورُ (۲۱) وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ (۲۲) إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ (۲۳) إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ (۲۴) وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ (۲۵) ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۲۶)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۹۷

#### شرح .... ص: ۲۹۷

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ:

آیه مبنی بر اظهار منت و تعجیز بشر است از نظر اینکه بشر واجد روح و نیروی عاقله است شعاع وجودی او زیاده بر تصور است و زیاده بر نیاز سایر طبقات موجودات نسبت پروردگار خواهد بود از نظر اینکه بشر خلاصه و محصول نظام خلقت است و زندگی او وابسته بمجموع ارکان نظام خلقت است.

چنانچه بعض از طبقات موجودات نباشد نظام زندگی بشر مختل خواهد بود و همه طبقات و سلسله موجودات جزء و رکن زندگی بشرنند ولی سایر طبقات موجودات چه بسا وابسته بوجود بعض موجودات نباشد مثلاً زندگی حیوانات وابسته بزندیگی بشر نیست ولی حیوانات و نباتات و معادن همه و همه رکن زندگی بشرنند.

بر این اساس آیه، فقر و نیاز محض را اختصاص به بشر معرفی نموده از نظر اینکه شعاع قدرت و حرکت جوهری و ارادی بشر زیاده

بر تصور است و هیچیک از انواع مخلوقات مانند بشر شعاع حاجت و نیاز او توسعه ندارد بلکه نیاز و حاجت هر یک از طبقات موجودات بسیار محدود است و از نظر اینکه بشر دارای نیروی روح عاقله و تعقل و حرکت جوهری است نیاز او نیز بفضل و موهبت پروردگار زیاده بر تصور خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۹۸

بر این اساس نظام خلقت بر طبق نیازهای نامحدود بشر است این نظر بلحاظ زندگی فردی و اجتماعی و انتظامی بشر است یعنی از نظر نیازهای طبیعی و جسمانی او است و بلحاظ رابطه عبودیت او نسبت پروردگار نیز زیاده بر تصور است خلاصه یگانه سلسله بشر است که نیاز بمکتب آموزش و تعلیم و تربیت دارد و از برنامه آن پیروی نماید، در نتیجه زندگی او انتظام می‌یابد و در اثر سیر و سلوک کمون خود را آشکار می‌نمایند و یگانه موجودی است که حرکت جوهری دارد.

وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ:

با تأکیدی که دارد بیان صفت فعل و حصر آنست به این که ساحت کبریائی غنی و بی‌نیاز بطور اطلاق است و همه اقسام حاجت و نیاز بشر را تأمین نموده و نظام پهناور خلقت را دسترس بشر نهاده و او را خلاصه و محصول خلقت جهان قرار داده بشر نیز در تمام شئون زندگی نیازمند بآفریدگار است و فقر محض باویند و شائبه بی‌نیازی از رحمت پروردگار در آنان نخواهد بود.

الْحَمِيدُ:

صفت فعل پروردگار است که خلقت و آفرینش جهان نمونه و مسطوره‌ای از صفات کامله است که خلقت بشر را غرض اصلی از نظام آفرینش معرفی نموده و او را بالاصاله نمونه صفات ربوبی قرار داده است و از نظر اینکه فقر و حاجت بشر بساحت پروردگار فخر و از نظر امتیاز و بهره وجودی است که باو داده او را فقر محض به پروردگار معرفی نموده هم چنانچه رسول صلی الله علیه و آله فرمود فقر و حاجت بساحت کبریائی فخر من است.

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ:

آیه مبنی بر اظهار قدرت کبریائی و ضمناً اعلام غنی و بی‌نیازی ساحت پروردگار از بشر و از عبودیت است و چنانچه مشیت او تعلق بیابد بشر را نابود کند هرگز انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۲۹۹

ضرر و زیانی برای کبریائی او نخواهد بود و اجتماعات دیگری را از بشر بوجود آورد که نمونه و مسطوره صفات کمال او باشند هم چنانکه بر حسب نظام تدبیر زندگی اقوام و اجتماعات گذشته را پایان رسانیده و مردم حاضر را از نسل آنان بوجود آورده است پروردگار غنی و بی‌نیاز بطور اطلاق است و حاجت در حریم کبریائی او تصور نمیرود.

فقر و حاجت بشر پروردگار از نظر آنستکه بشر مخلوق و آفریده و زمام تدبیر او در حیطة قدرت آفریدگار است و بشر عین ربط و محض حاجت و قائم بکبریائی او است چنانچه اراده او تعلق بیابد بشر را نابود مینماید شاهد آنستکه قوام بشر هر لحظه بفیض و گسترش وجود بطور تجدد باو است و لحظه‌ای دریغ فرماید محو و نابود خواهد شد.

بعبارت دیگر فقر محض و حاجت بشر بآفریدگار زیاده بر نیازهای طبیعی او از نظر آنستکه اساس زندگی او بر سیر و سلوک و حرکات ارادی و جوهری است که نیاز آن قابل قیاس به نیازهای طبیعی او نخواهد بود از جمله آنکه نیاز او ابدی است.

وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بَعِزٌّ:

پروردگار خالق و مالک حقیقی موجودات امکانی است چه در حال شهود آنها که در سلک نظام هستی درآمده و مشهود باشند و یا اینکه در کمون نهفته و مستور بوده و هنوز بمرحله هستی قدم نگذاشته باشند پروردگار بر همه آنها یکسان احاطه حقیقی دارد و شهود بطور انفعال و غیب نسبت به پروردگار مفهوم ندارد زیرا موجودات جهان پرتوی از ساحت پروردگار و ظهوری از خواسته او است هم‌چنین طبقات بشر و فرزندان آنها که بتدریج و سالهای متمادی در سلک نظام بوجود خواهند آمد همه یکسان در برابر اراده و احاطه پروردگار حاضرند غیب و شهود آنها فقط بلحاظ سلسله تدریجی نظام هستی است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۰۰

بدین نظر وعد و وعید و تهدید پروردگار تحقق در آینده است که بطور حتم بظهور میرسد و هر گونه تدبیر در باره بشر و هم چنین تدبیر در باره سوق آنان بسعادت برای پروردگار سهل و آسان و از شئون ربوبیت او است.

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى:

آیه مبنی بر اعلام عدل در باره حکم پروردگار است و نیز تکذیب گفتار پیشوایان ضلالت و گمراهی است که چنانچه از مرام ما پیروی نمائید خطاها و گناهان شما را بعهدہ خواهیم گرفت.

آیه بیان آنستکه هرگز شخصی گناه و عقوبت گناهکار دیگری را بعهدہ نخواهد گرفت بلکه هر شخصی بعقوبت گناه خود محکوم خواهد گشت زیرا اقدام بعمل اختیاری ظهور سیرت و روان انسانی است و اقدام بگناه اقدام بقبول عقوبت که لازم عمل گناه است و از او انفکاک پذیر نخواهد بود.

وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جِمْلِهَآ لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ:

چنانچه کسی که مرتکب گناه شده بخواند از خویشان خود که عقوبت گناه او را بعهدہ بگیرد هرگز از او نخواهد پذیرفت و عقوبت لازم وجود و سیرت عمل گناه است و گریبانگیر گناهکار خواهد شد و قابل حمل و نقل و انتقال بغیر نخواهد بود.

إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ:

از نظر تشریف خطاب برسول صلی الله علیه و آله نموده که دعوت و تهدید تو در باره گروهی است که ایمان داشته و از عقوبت گناهان خود در دوزخ خائف باشند و از جمله نشانه خوف آنان آنستکه پیوسته ملتزم باداء فرائض پنجگانه باشند.

و آیه صفت انذار رسول صلی الله علیه و آله را ذکر نموده و هدایت و یا ضلالت مردم بخود آنان استناد دارد و انذار و تهدید نیز زیاده از تبشیر تأثیر دارد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۰۱

وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ:

آیه بیان آنستکه ایمان بارکان دین از جمله اعتقاد بعالم قیامت و بررسی باعمال و نیز التزام بیاداشتن فرائض سبب تزکیه و کمال روح میشود و از شائبه شرک و شک در باره بررسی باعمال صالح و طالح به پیشگاه پروردگار مصون خواهد بود زیرا غرض از دعوت و تهدید بمخالفت پروردگار آنستکه از عقوبت خائف شود و او را باطاعت ترغیب نموده و التزام نماید و این تزکیه نفس و کمال و انقیاد روانی است.

بدیهی است که دعوت به پیروی از برنامه مکتب قرآن و هم چنین تهدید و انذار متخلفان بمنظور سوق آنان باطاعت و سعادت است و لازم قهری آن ایمن بودن از عقوبت و نیل به ثواب و نعمت‌های جاودان است و این در صورتی است که بپذیرند و از دعوت باداء وظایف و تهدید استفاده نمایند و روح و روان خود را بانقیاد آرایش داده صفا و نورانیت بخشد.

وَإِلَىٰ اللَّهِ الْمَصِيرُ:

مبنی بر تهدید است که رجوع و بازگشت افراد بشر و هم چنین اعمال صالح و طالح و نیک و بد هر یک از آنان بسوی پروردگار است و غرض از نظام تکلیف نیز آزمایش بشر است و منتها سیر آنان نیز بسوی ساحت پروردگار خواهد بود آنان که دعوت را پذیرفته روح و روان خود را تزکیه نموده صفاء و نورانیت بخشیده و بساحت پروردگار تقرب یافته بنعمت‌های جاودان متنعم خواهند گشت.

هم چنین گروهی که در مقام ترمذ برآیند بر تیره گی روح و روان خود افزوده زیاده از اینکه از نعمت‌های بی‌بهره گشته بعقوبتها و حسرت روانی نیز محکوم خواهند شد.

از آیه استفاده میشود که غرض از بناگذاری مکتب عالی قرآن و دعوت جامعه انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۰۲

بشر به پیروی از برنامه اعتقادی و عملی آن همانا تزکیه روان و صفاء روح است به این که از طریق بکار بردن دو نیروی روانی و

جوارحی واجد تزکیه روح و شعار عبودیت گردد و در حقیقت هر سه نیرو توأم با یکدیگر سعادت بشر را پایه‌گذاری مینماید و بقرب رحمت کبریائی میرساند و چنانچه تزلزلی در یکی از سه رکن پدید آید پایه‌های سعادت بشر متزلزل و فرو خواهد ریخت.

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ:

بیان تباین و امتیاز شخص که فاقد نیروی بینائی است از کسیکه واجد و بینا است هم چنین کافر امتیاز ذاتی و اعتقادی با شخص مؤمن دارد و در دو قطب مخالف یکدیگر در سیر و سلوک بوده و دو مقصد مخالف یکدیگر در پیش گرفته‌اند و هر لحظه بر تباین و امتیاز آن دو از یکدیگر افزوده خواهد شد.

وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ:

هم چنین اوهام و ظلمت جهل و شرک که زیاده و بی‌شمار است از نور معرفت و شناخت حقایق و معارف که وجدان و صفاء نورانیت است امتیاز ذاتی دارند و در مقصد نیز تباین ذاتی ضلالت و تیره بختی با سعادت و سرور محفوظ خواهد بود.

وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحُرُورُ:

بیان آنستکه کفر و ایمان مراتب بعد و تباین آن دو بسیار است مانند محیط سالم و آرام بقیاس محیط مسموم و خطرناک.

وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ:

هرگز افرادی که دارای نیروی حیات و زنده هستند و آثاری نیکو از آنان صادر و آشکار می‌شود یکسان نخواهند بود با مردگان که فاقد نیروی حیات بوده و اثری از آنان بظهور نخواهد رسید. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۰۳

و امتیاز اهل ایمان با پیروان آئین شرک و کفر نیز امتیاز ذاتی است در اثر اینکه اعتقاد باصول توحید حقیقی را برای اهل ایمان آشکار مینماید و چه آثار درخشان بر خلق نیکو و حرکات جوارحی آنان میگذارد صلاح و انتظام جامعه را پایه‌گذاری مینماید. بهمین قیاس شرک و کفر سبب تیره‌گی و کدورت و ظلمت روح خواهد بود و هم‌چنین آثار رذالت اخلاقی و خودخواهی از آنان در اجتماع بظهور خواهد پیوست که اساس فتنه و اختلال نظام را پی ریزی خواهند نمود.

إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ:

صفت فعل پروردگار است هر که را قابل و شایسته بداند و نیروی پذیرش در او باشد او را نیروی شنوائی موهبت فرماید و صورت اعتقادی و حرکات ارادی و جوارحی او را ظهوری از حقایق قرار می‌دهد و روح ایمان و نیروی تقوی باو موهبت می‌فرماید.

وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ:

عقد سلبی و خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است که تو هرگز نمیتوانی افرادی که قلب آنان مرده و بضلالت و عناد دچار گشته و نیروی حیات و پذیرش را از دست داده آنان را حیات ایمان بخشی هم چنانکه اموات که در قبور سکونت دارند هرگز نمیتوانی بار دیگر نیروی حیات و روح را بآنان بازگردانی.

إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ:

بیان آنستکه سمت رسالت عبارت از تبلیغ و دعوت بحق است بدون اینکه زیاده بر آن تأثیر داشته باشد و لازم قیام بدعوت تبشیر و انذار است و بتناسب مورد آیه فقط سمت انذار را بیان نموده است زیرا هدایت عبارت از موهبت روح انوار درخشان، ج ۱۳، ص:

۳۰۴

ایمان و صورت اعتقادی باصول توحید و نیروی اطاعت و انقیاد است و آن از مقوله آفرینش است و اختصاص بساحت پروردگار دارد.

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا:

آیه مبنی بر اعلام رسالت رسول صلی الله علیه و آله است و رسالت بحق و ثابت و زوال پذیر نخواهد بود و لازم قیام بدعوت جامعه

بشر باصول توحید اعلام بشارت نسبت بگروهی که دعوت او را بپذیرند و هم چنین تهدید گروهی که در مقام انکار برآیند و با دعوت او مبارزه نمایند.

وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ:

بیان سنت درخشانی است که پیوسته در اجتماعات بشری اجراء فرموده است با اینکه پروردگار در فطرت بشر خداشناسی را نهاده و شایسته است که پروردگار به بیگانگان باستناد حکم فطرت آنان احتجاج فرماید و بدان اکتفاء نماید ولی از نظر فضل هرگز بدان اکتفاء نفرموده بلکه پیوسته برای دعوت اجتماعات بشری رسولانی اعزام فرموده و مکتب خدا پرستی بنا نهاده و برنامه اعتقادی و خلقی و جوارحی توحید را دسترس آنان نهاده و بمنظور تأکید سمت تبشیر و انذار خود را نیز جزء برنامه اعلام نموده‌اند و چون تهدید و انذار زیاده در قلوب مردم اثر میگذارد و در مقام احتجاج با بیگانگان نیز جنبه تهدید و انذار وسیله اتمام حجت است بر این اساس فقط صفت انذار رسولان را یادآوری فرموده و آنرا از سنن جاریه معرفی نموده است.

و بطور تلویح اینکه پروردگار پیوسته با فضل با بیگانگان و متمردان که با دعوت رسولان بمبارزه برخاسته رفتار فرموده و پس از اعزام رسولان که آنان را با کمک حکم خرد و فطرت بخداپرستی دعوت نموده و نیز در باره متمردان زیاده تهدید نموده‌اند آنگاه با گروهی که دعوت رسولان بآنان اعلام شده و تهدید انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۰۵

را نیز نپذیرفته‌اند پروردگار در مقام احتجاج آنان بر آمده و شایسته عقوبت معرفی فرموده است.

وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله است از کفار قریش که در مقام انکار دعوت و رسالت تو بر میآیند افسرده خاطر مباش و عادت رذیله و سیره مردم فرومایه چنین است در گذشته نیز اقوام و ملتها با دعوت رسولان بمبارزه برخاسته با اینکه کتابهای آسمانی مانند صحف ابراهیم و زبور داود و توریه و انجیل را بهمراه داشته و بمردم ارائه داده باز در مقام تکذیب بر آمده و در نتیجه پروردگار آنان را بکیفر اعمال خودشان رسانید.

ای رسول گرامی مجازات و کیفر مخالفت و مبارزه با ساحت کبریائی چگونه دردناک خواهد بود در حالی که یار و یا واسطه و شفیع نخواهد داشت که آنان را از اجرای عقوبت رهائی بخشد.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۰۶

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۲۷ تا ۳۸] .... ص: ۳۰۶

اشاره

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ (۲۷) وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَأَلْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ (۲۸) إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ (۲۹) لِيُؤْتِيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ (۳۰) وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ (۳۱)

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْتِنُ اللَّهَ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (۳۲) جَنَّاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا يُحَلِّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِبَاسِيَهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ (۳۳) وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ (۳۴) الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نُصَبٌ وَ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ (۳۵) وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارٌ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَ لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ (۳۶)

وَهُمْ يَصِطْرُخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (۳۷) إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۳۸)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۰۸

### شرح ... ص: ۳۰۸

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا:

از نظر تشریف خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده و بیان صفت توحید افعالی است که از فضا و جو قطرات باران فرو میبارد و در نتیجه میوه‌های مختلف و گوناگون میرویانند و شاهد بر تدبیر پروردگار در باره آنها است که از تأثیر عوامل طبیعت مانند قطرات باران و هوا و نور خورشید و خاک و سایر عوامل و هم چنین با تأثیر اختلاف عناصر و درختان و هسته‌ها دلیل گوناگونی بر نیروی غیبی است که از فعل و انفعال و تأثیر و تأثر آنها محصولات متفاوت بلحاظ طعم و رائحه و انواع و اقسام مختلف می‌آفریند و بوجود می‌آورد.

وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ:

از جمله آثار توحید افعالی آنستکه کوهها از اجزاء سنگ و خاک مختلف و گوناگون آفریده در نتیجه جاده‌ها روشن و یا سرخ که در اثر عبور و گذر جاده‌ها باشکال و الوان مختلف خودنمائی مینمایند و غرابیب سود یعنی بعض جاده‌ها نیز سیاه بچشم میخورند.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۰۹

وَمِنَ النَّاسِ وَالْدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ:

از جمله آثار توحید فعل کبریائی آنستکه بشر را از اصناف مختلف و گوناگون و اخلاق و عادات متفاوت آفریده و هم چنین در باره حیوانات و جنبندگان و چهارپایان پرفایده که همه آنها دارای اصناف و اقسام مختلف و رنگهای گوناگون هستند و شاهد قطعی است که مستند بحسن تدبیر الهی است.

كَذَلِكَ:

تقدیر آن الامر کذلک می‌باشد که نظام خلقت این چنین مقتضی است که اختلاف و تحول در سرتاسر موجودات فرمانروا باشد که در هر نوع مخصوص تدبیر خاصی بکار رفته است.

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ:

بیان آنستکه اختلافات بی‌شماری که در سرتاسر جهان خلقت ساری و فرمانروا است سبب معرفت زیاده و خوف از عظمت پروردگار در باره عالمان و دانشمندان می‌شود که آثار اختلاف و حسن تدبیر در موجودات جهان آشکار و شاهد بر عظمت ساحت کبریائی است و از نظر توجه اهل ایمان خالص بمقام عالم باللّه نائل شوند و سایر طبقات دانشجویان مکتب قرآن از این مقام کامل و معرفت بی‌بهره خواهند بود.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود مراد بعلماء کسانی است که فعل و عمل او قول او را تصدیق نماید و هر که تصدیق ننماید عمل او قول و گفتار او را عالم شناخته نمی‌شود.

و محتمل است مراد افراد عالم باللّه و بصفات کبریائی که بطور موهبت است میباشد و یا نظر ملکوتی باسرار آفرینش پی برده خشیت و عظمت ساحت پروردگار قلوب آنان را فرا گرفته و سبب خشوع و هم چنین خضوع و فروتنی از شرایش انوار درخشان،

ج ۱۳، ص: ۳۱۰

وجود آنان ظاهر و آشکار میباشد.

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ:

هر دو صفت فعل است که عارفان و دانشمندان عزت و قهر کبریائی را میفهمند و میبندد بدینجهت خشیت و عظمت پروردگار قلوب آنان را فرا میگیرد و در اثر صفت مغفرت و رفع نواقص بشر و توجه بآن سبب تقرب پروردگار میشود که به لقاء قدس او نائل شوند و مشمول فضل پروردگار گردند.

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ:

آیه مبنی بر تأکید بقرائت و خواندن آیات قرآنی است و هم چنین التزام بآداء فرائض پنجگانه و نیز انفاق و بذل مال بفقراء و تهیدستان است چه بطور نهانی که مصون از شرک و شائبه و ریاء باشد و یا بطور علنی و آشکارا که سبب ترغیب دیگران گردد. التزام باین سه وظیفه که سبب زیادی معرفت و فهم آیات کریمه است و نیز اقامه فرائض که یگانه شعار عبودیت و خلوص به پیشگاه پروردگار است هم چنین انفاق و کمک بزیردستان سبب ائتلاف طبقات نیازمند با سرمایه‌داران است یگانه طریقه تجارت و نیل بمقامی از معارف الهی و نیز رسیدن باجر و ثواب زیاد بر تصور است که هرگز ضرر و زیان در بر نخواهد داشت.

لِيُؤْفِقَهُمْ أَجْرَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ:

بیان نتیجه است که اجر و پاداش هر سه عمل صالح که زیاد بر تصور و همیشگی است استفاده نمایند و به نعمت‌های جاودان برای همیشه متنعم شوند و نیز پروردگار از فضل خود زیاد بر آنچه وعده فرموده که آن نیز زیاد بر تصور است موهبت فرماید. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۱۱

از عبد الله بن عمر لثی روایت شده گفت شخصی از رسول صلی الله علیه و آله سؤال نمود برای چه من دوست ندارم که بمیرم حضرت فرمود آیا مال داری عرض نمود بلی حضرت فرمود آنرا صدقه بده عرض نمود نمیتوانم.

رسول صلی الله علیه و آله فرمود قلب شخص علاقه بمال خود دارد چنانچه آنرا صدقه دهد میخواهد که بآن ملحق شود و چنانچه مال را داشته و بتأخیر افکند میخواهد که با آن باشد.

محتمل است مراد از فضل اراده مطلقه باشد بر حسب آیه (لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ ق- ۳۵) که آنچه را که بخواهد بیدرنگ بوجود آید.

إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ:

صفت فعل پروردگار است از جمله فضل پروردگار آنستکه گناهان و لغزشهای اهل ایمان را مورد مغفرت و آمرزش قرار دهد و به نعمتهای همیشگی و زیاد بر تصور آنان را متنعم فرماید.

وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ:

بیان آنستکه آنچه از آیات قرآنی بر رسول صلی الله علیه و آله نازل نموده و فرو فرستاده کتاب الهی ثابت و مستقر است و برنامه مکتب توحید خالص است و هرگز شائبه بطلان در آن نیست و مورد نسخ قرار نخواهد گرفت از جمله آثار آن کتاب آسمانی توریه و انجیل را تصدیق و پشتیبانی مینماید و چنانچه گواهی آیات قرآنی نبود صحت توریه و انجیل مستند بدلیل نبود.

إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ:

نزول آیات قرآنی بر رسول صلی الله علیه و آله بمنظور بنا گذاری مکتب توحید خالص است که برنامه اعتقادی و وظایف عملی آنرا نیز دسترس جامعه بشر گذارد انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۱۲

و جهانیان را به پیروی از آن دعوت نماید ناگزیر در هر عصر و زمان گروهی بی‌شماری بدعوت رسول پاسخ گفته و بمواد برنامه آن کاملاً رفتار نموده و گروهی نیز خود را از دانشجویان و پیروان مکتب قرآن معرفی نموده هم‌چنین گروه بی‌شماری با اینکه طنین دعوت رسول و آیات قرآنی را شنیده بدان توجه ننموده‌اند لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ:



صفت فعل پروردگار است از نظر اینکه آیات قرآنی برنامه اعتقادی و خلقی و جوارحی است که چنانچه دانشجویان مکتب قرآنی بطور کامل بمواد اعتقادی و وظایف عملی آن رفتار نمایند باوج فضیلت و سعادت نائل خواهند شد.

و از نظر اینکه آیات قرآنی یگانه وسیله تعلیم و تربیت جهان بشریت است و میتواند آنچه در کمون و فطرت افراد بشر نهفته است بظهور برساند و یگانه وسیله آزمایش است که هر یک از افراد بشر را بطور دقیق معرض آزمایش قرار دهد که چیزی از کمون او پنهان و نهفته نماند و معیاری است که اعمال صالح و طالح و نیک و بد و خیر و شر و صحیح و باطل بشر را میتوان با آن تطبیق نمود بطوریکه ابهامی در چگونگی اعمال و افعال اختیاری بشر نباشد و در نتیجه سیر و سلوک هر یک از افراد را تشخیص دهد. بالاخره آیات قرآنی برنامه‌ای است وسیع و دامنه‌دار که مقاصد و اهداف بشر را تشخیص میدهد بدون اینکه در آن باره ابهامی داشته و یا حکم موردی را از نظر دور داشته باشد.

با توجه به این که در کمون و فطرت افراد بشر نیروی زیاده بر تصور بودیعت نهاده شده که هر چه آنرا بکار بندد کسب فضیلت خواهد نمود و هر چه از برنامه اعتقادی و عملی مکتب قرآن پیروی نماید بهره‌ای محدود از فضیلت استفاده نموده از نظر اینکه برنامه مکتب قرآن بی‌نهایت عالی و دقیق و زیاده از افق افکار بشر است و از طرفی نیز نیروی تفکر و تعقل که در کمون بشر نهاده زیاده بر تصور است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۱۳

با توجه به این که سیرت افعال اختیاری بشر سیر و سلوک و حرکت جوهری است و فاعل مختار کمون خود را بظهور و کمال میرساند و حد وجودی خود را می‌یابد در اینصورت هر یک از افراد بشر مؤمن و یا کافر ناگزیر سیر و جودی مخصوص بخود خواهد داشت و اسراری از کمون خود از سعادت و یا شقاوت آشکار خواهد نمود و هر یک امتیاز ذاتی از سایر افراد کسب نموده درون خود اسراری نهان دارد و پس از سیر و تکامل در نشئه برزخ و قیامت بعرضه ظهور و کمال خواهد رسید.

بر این اساس ظهور صفت خبیر و بصیر پروردگار نیز همان امتیازات و حد وجودی هر یک از افراد بشر است و امتیازات آنان از یکدیگر بتعدد افراد خواهد بود در این زمینه یگانه نمونه و مسطوره صفت خبیر و بصیر کبریائی همانا سرایر افراد بشر خواهد بود و جز ساحت کبریائی بر سیرت و حد وجودی افراد هرگز احاطه و آگاهی نخواهد یافت.

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا:

ثم حرف تراخی است پس از نزول آیات قرآنی که بتدریج در زمان رسالت و تبلیغ رسول صلی الله علیه و آله تحقق یافته است آنگاه قرآن کریم را توسط رسول گرامی صلی الله علیه و آله بجامعه مسلمانان بطور امانت و ودیعت سپرده شد به این که از مکتب عالی قرآن و از برنامه آن پیروی نمایند.

و ظاهر از کلمه الکتاب قرآن کریم است بقریه آیه متصله که صریح و حق و ثابت است و از شائبه بطلان و یا نسخ مصون می‌باشد. و ظاهر از جمله اصطفتینا محتمل است جامعه اسلام باشد بلحاظ اینکه آنان را برای بناگذاری مکتب قرآن پذیرفته و بسمت تعلم و آموزش شناخته و معرفی نموده و این امتیاز بسزائی است برای جامعه اسلام در همه ادوار بشریت که آنان را بنام دانشجو و پیروان مکتب قرآن شناخته و پذیرفته و بجهانیان اعلام نموده است و بآنان امتیازاتی داده و غرض از خلقت آنان را نیز تعلم و آموزش و پیروی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۱۴

از برنامه مکتب قرآن معرفی نموده است.

و ظاهر آنستکه جمله اصطفتینا اصطفاء و برگزیدن افراد ممتاز از جامعه پیروان مکتب قرآن باشد از نظر اینکه اصطفاء عبارت از انتخاب و برگزیدن صفوه و خلاصه از جامعه مسلمانان و نیکان باشد که سابق رتبی و تعلیمی بر جامعه مسلمانان دارند که آنان نیز صفوه و دارای صفاء ذاتی و نورانیت هستند بالاخره جامعه مسلمانان در همه ادوار بشریت دارای صفاء و نورانیت هستند مقابل اهل کتاب و بیگانگان اهل ضلالت و گمراهی خواهند بود.

بر این اساس مراد از موصول وصله الذین اصطفینا افراد خاصی در ادوار بشریت هستند که هر یک از آنان را پروردگار در هر یک از ادوار بشریت انتخاب فرموده و برگزیده و آنان را بسمت سابق رتبی و تعلیمی بجامعه مسلمانان در همه ادوار معرفی فرموده و پیروان مکتب را لاحق و تابع و دانشجو معرفی نموده است.

مِنْ عِبَادِنَا:

ظاهر بر حسب سیاق مراد جامعه اسلام و مسلمانان باشد که از نظر تشریف شعار عبودیت آنان را پذیرفته و منحصر بجامعه اسلام و پیروان مکتب قرآن است که آنان را عباد خود خوانده و معرفی فرموده است.

و اما سایر ملل اهل کتاب و بیگانگان عبودیت آنان هرگز مورد قبول و پذیرش نخواهد بود و این نیز قرینه آنستکه مراد از جمله موصول وصله خصوص افرادی سابق رتبی و تعلیمی از جامعه مسلمانان باشد.

فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ:

بیان آنستکه پیروان و دانشجویان مکتب قرآن بعضی از آنها از نعمت هدایت و فضیلت خود را بی بهره نموده چه بر حسب عقیده و یا بر حسب عمل و پیروی از برنامه مکتب قرآن مانند آنان که در باره ولایت و وصایت از رسول صلی الله علیه و آله توقف نموده در

نتیجه انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۱۵

نظارت آنان را بر مکتب قرآن انکار نموده و خود را از تعلیمات آنان بی بهره نموده‌اند و یا بر حسب عمل بوظایف دینی و برنامه مکتب قرآن تقصیر نموده و مرتکب گناهان شده و بخود ظلم و ستم روا داشته و بی بهره از سعادت بدون قید و شرط معرفی نموده‌اند.

وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ:

بعضی از دانشجویان مکتب قرآن و پیروان برنامه آن گروهی بوده و هستند که از برنامه اعتقادی و اصول توحید و هم چنین از برنامه عملی و وظایف دینی پیروی نموده که از آن تعبیر باهل ایمان پرهیزکار می شود که بطریق اقتصاد و میانه روی و طبق وظیفه رفتار نموده بواجبات عمل نموده و از گناهان پرهیز نموده‌اند.

وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْذِنُ اللَّهُ:

از جمله جامعه اسلام بعضی افرادی هستند که سبقت باعمال صالحه و وظایف عملی دارند به این که جنبه و سمت آنان تعلیم و تربیت نسبت بدان دانشجویان مکتب قرآن میباشد و هر چه از خیرات و صلاح اعمال است بتعلیم و تربیت و تشویق این گروه سابق میباشد و در همه شئون وجودی نیز سابق خواهند بود.

و جمله (باذن الله) متعلق بکلمه سابق است که سبقت آنان بر حسب تشریح پروردگار میباشد و عبارت از سبقت شرافت ذاتی و موهوبی است که پروردگار با آنان موهبت فرموده و معلومات آنان لدنی و از جانب پروردگار است این افراد خاص بسمت تعلیم و تربیت دانشجویان مکتب قرآن معرفی شده‌اند.

بدیهی است گروهی که سابق بالخیرات باذن الله معرفی شده‌اند باید بطور اطلاق در ادوار بشریت سمت تعلیم و تربیت مکتب قرآن را دارا باشند هم چنانکه هر مکتب دینی و یا فنی و یا صنعتی و غیر آن که بنا گذارده میشود قائم بفردی معلم و یا گروهی معلم و استاد است و گر نه بنا گذاری مکتب و دانشگاه لغو و نقض غرض خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۱۶

و عبارت دیگر هر یک از این سه صفت دانشجویان و پیروان مکتب قرآن در همه ادوار خواهند بود و همانطور که مکتب عالی قرآن جهانی و همیشگی است لا محاله در همه ادوار نیز دانشجویان آن مکتب از این سه صنف تشکیل خواهد شد و همانطور که در هر عصر گروهی از مسلمانان گناهکار خواهند بود و بعضی دیگر پیروان مکتب از اهل ایمان با تقوی تشکیل میشود لازم مکتب قرآن در جهان آنستکه در هر عصری نیز فردی و یا افرادی سابق بالخیرات باشند که قوام تعلیم و تربیت بطور دائم و همیشه نسبت

بهمه افراد مسلمانان جریان داشته باشد.

ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ:

اشاره بتأسیس مکتب قرآن و بوراوت و توریت آن در جامعه اسلامی است به این که پس از رسول صلی الله علیه و آله قرآن کریم و مکتب عالی و برنامه آن بطور ایراث و وراثت دسترس جامعه اسلامی نهاده شد و این فضل پروردگار زیاده بر تصور و بیان است که جامعه مسلمانان را در ادوار جهان فراگرفته و برای همیشه نیز فرا خواهد گرفت.

و از جمله استفاده حصر میشود و بیان آنستکه یگانه فضل پروردگار که در جامعه اسلامی، بطور دائم، و بطور اطلاق، مقرر شده، و دسترس همه طبقات اهل اسلام نهاده شده همان مکتب عالی قرآن است که هر زمان معلم بر آن نظارت دارد و بسمت تعلیم و تربیت پیروان مکتب و دانشجویان جریان و ادامه دارد.

و نیز از حصر استفاده میشود چنانچه نزول آیات قرآنی و بناگذاری مکتب عالی قرآن در جهان نبود جهان بشریت از فضل پروردگار بی بهره بوده و بالاخره غرض مهمی بر خلقت بشر مترتب نبود در نتیجه بناگذاری مکتب قرآن محصول جهان خلقت است.

با توجه به این که دو صنف اول که ظالم لفسه و منهم مقتصد باشد بر حسب طبع انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۱۷

از لوازم تأسیس دانشگاه عالی قرآن است که در ادوار جهان گروهی دانشجو و پیرو مکتب که از پاره‌ای از لوازم اعتقادی آن تخلف نموده و یا از پاره‌ای از وظایف عملی آن تقصیر نموده‌اند.

هم چنین لازم تأسیس دانشگاه آنستکه گروهی دانشجو که کاملاً از مواد برنامه اعتقادی و هم چنین از مواد برنامه عملی آن کاملاً اطاعت مینمایند و بطور اقتصاد و میانه روی در مقام اداء وظایف برمیآیند این تقسیم بر حسب طبع لازم بناگذاری مکتب قرآن در جهان است ولی جمله و منهم سابق بالخیرات باذن الله سنخ دیگر و بیان آنستکه رکن بناگذاری و بقاء مکتب قرآن در جامعه اسلامی بآنستکه در هر عصر و زمان فردی و یا افرادی سابق بالخیرات باذن الله باشد که رکن بقاء بوده و ادامه مکتب قرآن بر او استوار باشد و بدون این جزء بقاء مکتب در جهان لغو و بیهوده خواهد بود هم چنانکه دانشگاهی بنا گذارده و در جامعه باقی و دائر باشد ولی در تحت نظارت و تعلیم و تربیت فردی سابق و استاد و یا افرادی استاد نباشد لغو و بیهوده خواهد بود.

بعبارت دیگر مفاد سابق بالخیرات باذن الله بطور اطلاق عبارت از داعیان بحق است و سایر طبقات جامعه اسلام پیروان مکتب قرآن هستند پس فرق آنستکه افراد سابق بالخیرات داعی بحق و استاد و معلم مکتب هستند ولی دانشجویان و پیروان مکتب قرآن شاگردان داعیان بحق و پیروان افراد سابق بالخیرات و تابع آنان خواهند بود و صفت سبقت بخیرات از شئون و لوازم سبقت ذاتی یعنی وساطت در باره فیوضات الهی می باشد از این بیان استفاده شد که فرق است میان توریت و وراثت دو طبقه جامعه پیروان مکتب قرآن و میان وراثت سابق بالخیرات زیرا وراثت دو طبقه جامعه پیروان فقط وراثت استفاده و آموزش است و مکتب قرآن دسترس آنان نهاده شده که حضور یابند و آموزش بیابند.

بهمین قیاس وراثت افراد سابق بالخیرات آنستکه صفت و سمت خود را انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۱۸

یعنی داعی بحق باشند و مردم را به پیروی از مکتب قرآن دعوت نمایند و سمت داعی بحق و سابق بالخیرات خود را در باره تعلیم شاگردان و دانشجویان مکتب قرآن بکار برند و بآنان تعلیم نمایند.

پس وراثت افراد سابق بالخیرات عبارت از اعمال سمت ولایت و نظارت و تعلیم در مکتب است ولی دو طبقه دیگر آنان قبول دعوت داعیان بحق و تابع و پیروی از سابق بالخیرات میباشد.

این است مفاد روایت نبوی صلی الله علیه و آله که بتواتر رسیده فرمود (انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض) بر حسب دستور آیه شریفه قرآن کریم که بر من از جانب پروردگار نازل شده آنرا بجامعه اسلام

بودیعت می‌سپارم با قید اینکه گروهی نیز افرادی را سابق بالخیرات باذن الله معرفی مینمایم و این سمت که مرادف با داعیان بحق است همانا عترت من اهل بیت وحی و عصمت هستند.

در نتیجه آنکه رسول گرامی صلی الله علیه و آله طبق آیه قرآن را بجامعه اسلام بودیعت سپرده با قید اینکه عترت طاهره او را بنام سابق بالخیرات باذن الله شناخته و نسبت به هر دو قرآن و عترت اظهار قبول و انقیاد نمایند و تصدیق نمایند که بر حسب اعلام آیه افراد سابق بالخیرات را پروردگار بر حسب نظام تشریح و تتمیم مکتب قرآن تشریح و اعلام فرموده.

رسول صلی الله علیه و آله فقط عنوان کلی سابق بالخیرات را تشخیص داده و فرموده که مراد از عنوان سابق بالخیرات یعنی داعیان بحق و معلمان مکتب قرآن عبارت از اهل بیت و عترت طاهره اویند که در ادوار جهان همانطور که دو طبقه پیروان مکتب یعنی ظالم لنفسه و دیگر مقتصدند هم چنان در همه اعصار نیز سابق بالخیرات بخواست پروردگار نیز جزء اصیل بقاء و ادامه مکتب قرآن خواهند بود.

هم چنانکه قریب دو قرن و نیم افرادی از اهل بیت علیهم السلام مباشر دعوت بحق انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۱۹ و تعلیم و تربیت دانشجویان مکتب قرآن بودند و هم چنین پس از دو قرن و نیم نیز مکتب قرآن تحت نظارت و ولایت امام عصر عجل الله تعالی فرجه در آمده است.

با توجه باین نکته وراثت دانشجویان مکتب قرآن در محور تعلیم و استفاده است ولی وراثت افراد سابق بالخیرات نظارت و ولایت بر مکتب و تعلیم دانشجویان است.

بعبارت دیگر مفاد جمله ثم اورثنا در باره طبقات جامعه پیروان مکتب قرآن وراثت تعلم و آموزش معارف و اصول و احکام الهی است در باره افراد سابق بالخیرات وراثت ولایت بر مکتب و نظارت و تعلیم معارف الهی و احکام قرآن بدانشجویان است. و خلاصه مفاد ثم اورثنا دو سنخ وراثت است یکی وراثت تعلم و آموزش و دیگری وراثت تعلیم و استادی و نظارت بر مکتب و بر دانشجویان باذن پروردگار میباشد به این که با افراد سابق بالخیرات سمت داعی بحق و تعلیم قرآن را بآنان هدیه فرموده است. از این رو سبقت و فضیلت ذاتی از هر لحاظ بر پیروان مکتب قرآن دارند چه از لحاظ وراثت زیرا وراثت آنان بخصوص ولایت بر مکتب است و سمت تعلیم و استاد مکتب عالی قرآن و داعی بحق است و سبقت ذاتی در تدبیر امور مکتب و تعلیم بر دانشجویان دارند ولی وراثت مسلمانان همانا تعلم و عضویت در جامعه دانشجویان مکتب قرآن می‌باشد که پیرو و تابع هستند.

باذن الله: متعلق بکلمه سابق است و بیان آنستکه بر حسب مشیت پروردگار آنان را سابق بخیرات بطور موهبت قرار داده و از مناصب الهی است مانند امامت که همان منصب سابق بخیرات است و نبوت و رسالت و وصایت و خلافت و وراثت بخصوص از جانب پروردگار می‌باشد.

و بعبارت واضحتر هر یک از عنوان ظالم لنفسه و مقتصد عنوان کلی بطور انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۲۰ قضیه حقیقیه است تا آخر جهان هر دو عنوان بر مسلمانان منطبق خواهد بود ولی عنوان سابق بالخیرات عنوان وجودی خاص و بموهبت پروردگار بطور قضیه خارجی است و شرح و تفسیر افراد این عنوان محول بیان رسول صلی الله علیه و آله است که هر یک از آنان را مشخص فرماید و بجامعه مسلمانان اعلام نماید و هر یک پس از دیگری رکن اساس تعلیم در مکتب قرآن را در همه اعصار جهان بعهده خواهند داشت.

جَنَاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِيَسَاءُ لَهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ:

آیه بیان و تفسیر فضل زیاده بر تصور است و ضمنا بیان سیرت پیروی از مکتب قرآن و تعلم و استفاده از تعلیمات افراد سابق بالخیرات یعنی معلمان مکتب اوصیاء علیهم السلام است.

اجر و پاداش اهل ایمان پیروان مکتب قرآن سکونت در بهشت است که بطور خلود بوده و زینت آنان دستواره از طلا و لؤلؤ و از

لباس حریر است.

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ:

ظاهر آنستکه هر دو صنف اهل ایمان ظالم لِنفسه و هم چنین مقتصد زبان بحمد کبریائی گشایند که حزن و اندوه را از ما زایل نمود و ما را به نعمت ورود در بهشت مسرور فرمود و حزن و اندوه فی الجمله لازم ایمان در دنیا و در عالم برزخ است از نظر شهود سیرت اعمال خود که بحالت انتظار اهل ایمان بسر می‌برند هم چنانکه در دنیا حالت رجاء و خوف بر آنان رخ میداد در عالم برزخ نیز حالت حزن و اندوه بر آنان رخ میدهد و هر لحظه بانتظار ظهور نهائی سیرت و اعمال خود میباشند از جمله شمول شفاعت در باره آنها است.

محتمل است که اهل ایمان و تقوی حمد و سپاس آنان از نظر آن باشد که در عالم برزخ از نظر شهود مسرور بوده حزن و اندوه هرگز بآنان رخ نداده است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۲۱

بدیهی است که افراد سابق بالخیرات که سمت آنان دعوت بحق و تعلیم معارف و معالم قرآنی است و سایط فیوضات الهی در همه عوالم هستند از جمله فیض تعلیم و دعوت بحق در دنیا است ناگزیر از حزن و اندوه مصون هستند.

إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ:

ذکر دو صفت فعل پروردگار است و در مقام شکر و سپاس صفت مغفرت و نیز صفت شکر پروردگار را یادآوری مینمایند شاهد آنستکه ورود اهل ایمان به بهشت براساس فضل و مغفرت است به این که لغزشها و پاره‌ای از خطایا و گناهان آنها نادیده گرفته شده کدورت آنان زایل گشته آنگاه مشمول نعمت و فضل خواهد شد.

الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ:

بیان صفت شکور است که پس از مغفرت و رفع کدورت روح و صفای آن ساحت کبریائی از فضل خود اهل ایمان را در بهشت اسکان نموده و محل اقامت همیشگی آنان قرار خواهد داد.

لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ:

بیان لازم ذاتی سکونت در جوار رحمت و فضل است که هرگز تعب و مشقت و خستگی بر آنان رخ نخواهد داد و برای تأمین معیشت هرگز دچار خستگی نخواهد گشت.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارٌ جَهَنَّمَ:

بیان حال بیگانگان است که بدعوت داعیان بحق و بندها و طنین دعوت قرآن که اقطار جهان را فرا گرفته گوش فراداده سیرت کفر و تمرد آنان خلود در شقاوت است و لازم آن خلود در شعله‌های دوزخ خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۲۲

لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فِيمَوتُوا

از نظر اینکه سیرت شقاوت ذاتی روح آنان است لازم آن نیز خلود در دوزخ بوده و مقابل زوال و فناء و مرگ نخواهند بود.

مراد از فناء و موت زوال رحمت اطلاقی و نیستی محض است که در هیچیک از عوالم، امکان‌ناپذیر است تا چه رسد بعالم قیامت که محصول و ظهور همه عوالم است.

وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ:

از نظر اینکه هر درجه از شقاوت و هم چنین عقوبت که لازم آن درجه از شقاوت است حد وجودی و منتها سیر و حرکت جوهری هر یک از افراد بیگانه است هرگز قابل تغییر و یا تخفیف نخواهد بود.

بعبارت دیگر درجات شقاوت اکتسابی افراد بیگانه نیز گوناگون و بی‌شمار است و هر یک حد جوهری مخصوص بخود دارد که ذاتی و غیر قابل تغییر و یا تخفیف خواهد بود و چنانچه حد وجودی شقاوت ذاتی و غیر قابل تغییر باشد لازم آن خلود در حد

عقوبت نیز غیر قابل تغییر خواهد بود و درکات دوزخ و عقوبت آن نیز مراتب بی‌شمار خواهد داشت بتبع مراتب شقاوت ساکنان آن.

وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ:

بیان حال پریشان بیگانگان در دوزخ است پیوسته فریاد بر آورند بار پروردگارا ما را از دوزخ رهایی بخش اعمال صالح غیر آنچه مرتکب بودیم رفتار خواهیم نمود. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۲۳

أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمْ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ:

پاسخ آنان مبنی بر توبیخ است مگر که بهر یک از عمر و زندگی داده نشد که در باره مسیر خود بیندیشید و عبرت گرفته و عاقبت خود را متذکر شوید با اینکه رسول گرامی صلی الله علیه و آله مردم را دعوت بخداپرستی مینمود هم چنین مکتب قرآن بنا نهاده که طنین دعوت آن نیز جهانیان را فرا گرفته بود بندای آن توجه ننموده گوش فرانداده و کفران نعمت و ناسپاسی نموده اینک که شقاوت گریبانگیر هر یک از شما است ناگزیر محکوم بحسرت جانگداز و عقوبتهای دردناک هستید و هرگز ناصر و یاری نیز از شفیعان از شما شفاعت و وساطت نخواهد نمود زیرا با هیچیک رابطه‌ای نداشته‌اید.

إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

بیان احاطه علمی و شهودی پروردگار به جهان خلقت است از جمله آنها اعمال قلوب و صفات فاضله و یا رذیله نفسانی از موجودات و شئون انسانی است و از طریق جوارح بظهور میرسند و از موجودات خارجی بشمار می‌آیند بالاخره آنچه در نفوس بشر از ملکات و صفات نهفته است.

و هم چنین از طریق اعضاء و جوارح ظهور نمایند و یا بظهور نرسند در حیظه علمی پروردگار و مورد محاسبه و مؤاخذه قرار خواهند گرفت و خاطرات نفسانی که استقرار نداشته و از شئون و حالات روانی شناخته نمی‌شود مورد مؤاخذه قرار نخواهند گرفت.

در کتاب کافی بسندی از احمد بن عمر روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام ابو الحسن الرضا علیه السلام از تفسیر آیه (ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا) فرمود فرزندان فاطمه علیها السلام هستند و سابق بالخیرات امام است و مقتصد عارف انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۲۴

بامام است و ظالم لنفسه کسی است که عارف بحق امام نباشد.

در کتاب معانی الاخبار بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده در مورد آیه فرمود ظالم باطراف خود میچرخد و دور میزند و مقتصد در اطراف قلب و عقیده و ایمان خود میچرخد و سابق بالخیرات در اطراف وظیفه و جلب رضایت پروردگار میچرخد و دور میزند و همت میگمارد.

در کتاب العیون از امام رضا علیه السلام روایت نموده که فرمود که مراد آیه فقط عترت طاهره است و چنانچه امت اسلام بود هر آینه همه مسلمانان به بهشت وارد می‌شدند بدلیل آیه فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ و سپس فرمود همه را در بهشت سکونت دهد و این چنین نخواهد بود از اینرو وراثت کتاب اختصاص به عترت طاهره دارد و بغیر آنان ارتباطی ندارد.

و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود از نظر عظمت حرمت فاطمه به پیشگاه پروردگار تحریم فرمود آتش را بر ذریه او و در باره آنان نازل شد ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا.

در کتاب احتجاج از امام صادق (ع) روایت نموده که سؤال شده و گفته شد که آیه در باره ذریه فاطمه علیها السلام و اختصاص بانان دارد.

از امام فرمود کسانی که شمشیر کشیده و مردم را بسوی خود خوانده و بضلالت افکنده و از فرزندان و ذریه فاطمه است داخل آیه نخواهد بود.

از امام سؤال شد پس چه کسی داخل آیه است فرمود ظالم بخود باشد که مردم را بسوی خود دعوت نموده نه بطریق ضلالت دعوت نموده و نه مردم را بطریق هدایت دعوت نموده باشد.

و مقتصد از ما اهل بیت است که عارف بحق امام باشد و مراد از سابق بالخیرات امام بحق است.

در کتاب معانی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که از امام سؤال شد از انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۲۵ آیه فرمود آیه در باره ما اهل بیت نازل شده سؤال شد مفاد ظالم لنفسه کی است.

فرمود کسی است که حسنات و اعمال صالح او مساوی با گناهان او باشد و از پیروان ما اهل بیت باشد او ظالم لنفسه میباشد. سؤال شد مقتصد کی است.

فرمود شخص اهل ایمان که در هر حال بوظایف و عبادت خود اقدام نماید سؤال شد سابق بالخیرات از شما کی است امام فرمود کسی است که مردم را بسوی دین اسلام دعوت نماید و بمعروف امر نماید و از منکر نهی نماید و هرگز کمک و یار گمراهان و دشمن خائفان و بینویان نباشد و راضی بحکم فاسقان نشود جز کسی که بخطر افتاده و از جان و دین خود امان ندارد و کمک نیز برای او نباشد.

و مروی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام آنستکه آیه اختصاص باهل بیت رسول دارد و فرموده که آیه ما را اراده نموده است. در کتاب در منثور بسندی از ابی الدرداء روایت نموده گفت شنیدم از رسول صلی الله علیه و آله میفرمود آیه (ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اضْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُؤْتِنُ اللَّهُ) اما کسانی که سبقت نموده آنان بغیر حساب وارد بهشت خواهند شد.

و اما گروهی که اقتصاد نموده کسانی هستند مورد حساب مختصری قرار خواهند گرفت.

و اما گروهی که بخود ظلم نموده آنان در مدت طولانی محشر حبس خواهند شد و سپس پروردگار بر آنان رحمت فرماید و به لقاء پروردگار در آیند و خواهند گفت (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ).

تفسیر مجمع از امیر مؤمنان علیه السلام روایت نموده در نهج البلاغه فرمود عمر و انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۲۶ مدت زندگی بشر که دیگر عذر او پذیرفته نیست شصت سال است.

و نیز کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود در روز قیامت گفته میشود کجایند کسانی که شصت ساله هستند و مراد از معجز که آیه فرموده (أَوَلَمْ نَعْمُرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ) آنان هستند.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۲۷

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۳۹ تا ۴۵] ... ص: ۳۲۷

اشاره

هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا مُتَّوًّا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا (۳۹) قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَ كُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَا ذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنَّ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا (۴۰) إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (۴۱) وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنَ الْإِحْدَىٰ الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا (۴۲) اسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرُ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ

الْأُولَئِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا (۴۳)

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا (۴۴) وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا (۴۵)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۲۸

### شرح .... ص: ۳۲۸

هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ:

آیه مبنی بر توحید افعالی است به این که نظام خلقت بشر را براساس تناسل استوار نموده به این که هر نسلی از نسل گذشته بوجود می‌آید در نتیجه آغاز خلقت بشر و دمیدن روح بجنین وابسته بانستکه جنین بوجود بیاید و دوره نوزادگی و طفولیت را پشت سر گذارد و دوره جوانی و رشد او فرا رسد و از او فرزند بوجود بیاید و نسل از او بجا بماند و نظام خلقت بشر براساس خلافت هر طبقه از طبقه سابق استوار است.

و بطور تلویح وجود هر فردی از بشر وابسته به بقاء او است که بحد رشد برسد و فرزند و نسل از او بوجود بیاید و بالاخره خلقت بشر آمیخته ببقاء و رسیدن بحد رشد است که نوع از او باقی بماند و این شاهد قطعی است که خلقت بشر را نمیتوان از بقاء او جدا نمود یعنی خلقت بشر بطور بدهت مرکب از ایجاد و ابقاء او است که ثمره و بدلی از او بوجود بیاید.

پس خلقت بشر وابسته بتمام مدت زندگی بشر خواهد بود و نمیتوان آنرا تفکیک نمود ایجاد و آغاز خلقت و دمیدن روح بجنین را خلق معرفی نمود که مستند بآفریدگار است و دوام زندگی را مستند بتدبیر خدایان و معبودان خیالی و باقدسیان پنداشت. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۲۹

خلاصه آیه بیان آنستکه از جمله دلایل توحید افعالی آنستکه نوع خلقت بشر و چگونگی آن براساس خلافت و ارتباط با وجود نسل سابق خود میباشد و بالاخره وجود هر فردی وابسته ببقاء وجود سابق و اصل و ریشه مخصوص بخود میباشد و نمیتوان آغاز خلقت هر فردی را از بقاء او جدا معرفی نمود و آنرا بغير آفریدگار استناد داد زیرا نظام خلقت بشر امر تدریجی است آغاز آن هنگام دمیدن روح بجنین است و پایان آن فوت و یا وابستگی بفردی است از نوع خود که باقی بماند.

از نظر تشریف خطاب به بشر اختصاص داده شده در صورتی که لازم وجود طبیعی و موجودات مادی براساس استخلاف است یعنی هر موجود نباتی و حیوانی نیز بطور استخلاف بوده و ارتباط باصل و ریشه مخصوص بخود دارد. بالاخره قانون استخلاف و اشتقاق در سرتاسر موجودات جهان فرمانروا است و موجود مادی بطور کلی از این حکم استثناء پذیر نخواهد بود.

مثلا موجود نباتی حدوث و آغاز آن از هسته و ریشه‌ای پدید آمده که پس از رشد تا هنگام بوجود آمدن ثمره هسته آن خلقت و بقاء آن ادامه خواهد یافت و هرگز موجود نباتی و یا درخت خودرو نبوده و بدون اصل و هسته و ریشه نخواهد بود.

و از اطلاق جمله خلائف فی الارض نیز استفاده میشود که حکم استخلاف و اشتقاق بشر اختصاص به سلف و اصل (پدر) خود ندارد بلکه حکم استخلاف بشر بطور کلی است و از همه موجودات طبع صورت میگیرد.

یعنی وجود بشر از همه طبقات موجودات مادی اشتقاقی یافته بالاخره موجود مرکبی است از سایر طبقات موجودات مادی مانند نباتات و حیوانات و جمادات و هم چنین از نور خورشید و آب و هوا و خاک عناصر اشتقاق یافته و هر فردی از بشر سهم بسزائی از

سایر طبقات موجودات مادی دارد و از مجموع آنها تشکیل انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۳۰



یافته و صورت گرفته و وجود او استخلافی و اشتقاقی از سایر طبقات مادی می‌باشد.

نتیجه آنکه بر حسب تحلیل همه طبقات موجودات جهان بهم آمیخته‌اند از جمله بشر که محصول و مجموع مرکب از سایر طبقات موجودات است و هر لحظه نیز در اثر تحلیل و بدل ما یتحلل از سایر طبقات موجودات صورت می‌گیرد چگونه میتوان آغاز خلقت او را با بقاء او که هر لحظه براساس تحلیل و بدل ما یتحلل نهاده شده جدا از یکدیگر معرفی نمود.

و غرض آیه اثبات آنستکه بطور بدهت نظام خلقت موجودات جهان آمیخته بتدبیر آنها است و از اختلاط مواد و طبقات موجودات یکدیگر صورت می‌گیرد و بخصوص بشر مجموعه مرکب از عناصر و سایر طبقات موجودات است و در اثر تحلیل پی در پی هر لحظه از موجودات و عناصر اشتقاق می‌یابد.

خلاصه زندگی هر فردی از بشر نه فقط براساس اشتقاق و استخلاف از اصل و پدر خود می‌باشد بلکه از همه طبقات موجودات بطور ارتباط و اتصال خلف به سلف صورت می‌گیرد.

فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ:

مبنی بر تهدید است بیگانه که آمیختگی نظام خلقت را انکار مینماید و آغاز خلقت و بقاء هر موجودی را دو حقیقت می‌پندارد و بقاء و سوق آنرا بکمال به معبودان خیالی نسبت میدهد نعمت آفرینش را کفران نموده بحکم خرد خود را از درک حقیقت بی‌بهره نموده و بمبارزه با ساحت کبریائی برخاسته است.

وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا:

کافر و بیگانگان در اثر اندیشه کفر و عناد که صورت روان پلید او است و در حیطه قدرت آفریدگار قرار گرفته جز غضب و عقوبت او را فرا نخواهد گرفت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۳۱

زیرا انکار نعمت ظهور لجاج و عناد قلبی است که مستلزم هتک و غضب کبریائی خواهد بود.

وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا:

صورت اعتقادی صحیح و یا باطل فعلیت روح و ظهور آنست چنانچه طبق حقیقت باشد رشد و کمال آنست که در کمون و فطرت داشته و مرتبه‌ای از سعادت را پیموده است و چنانچه خلاف حقیقت و واقع صورت اعتقادی و تفکر قرار گیرد روح انحطاط یافته از درک حقیقت بی‌بهره گشته و نیز زیان دیده ایمان که ظهور رابطه تکوینی با آفریدگار است و صورت اندیشه او تیره‌گی و پلید و جریان از رحمت پروردگار خواهد بود که ضرر و زیانی زیاده بر آن تصور نمی‌رود.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَ كُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ:

آیه مبنی بر تعلیم طریق احتجاج برسول صلی الله علیه و آله است به این که معبودان بیاطل هرگز نیروی تدبیر و تأثیر و آفرینش ندارند و فاقد صلاحیت پرستش می‌باشند و چنانچه ارباب بوده و دارای نیروی تدبیر و آفرینش بودند هر آینه آثاری از تدبیر آنها بظهور میرسد و لا- محاله خالق پاره‌ای از موجودات بودند زیرا خلق و تدبیر متحدند و تدبیر ادامه فیض وجود است که موجود را بکمال و غرضی که از خلقت آنست سوق دهد و خلق آن بیهوده و بیفایده نباشد و هرگز دلیلی نیست که معبود آن بیاطل موجودی را آفریده و سپس پی در پی بآن وجود را افزوده نموده باشند.

أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ:

احتجاج به این که آنچه را که از موجودات آفریده‌اند ارائه دهند و نظر به این که پاسخ آنان منفی است دلیل بر کذب دعوی بت

پرستان خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۳۲

أَمْ لَهُمْ شُرُكٌ فِي السَّمَاوَاتِ:

و یا در باره خلقت کرات آسمان که زیاده بر تصور است با ساحت کبریائی شرکت داشته در صورتی که اثری از موجودات و

مخلوقات نبوده و از جمله آنها معبودان باطل است.

أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْهُ:

از جمله احتجاج با بت پرستان آنستکه آیا دلیل و کتاب آسمانی گواهی میدهد که آفریدگار نیروی خلق و تدبیر بمعبودان باطل آنان موهبت نموده و جزء حد وجودی آنان قرار داده که بطور استقلال در پاره ای از موجودات تصرف نموده آنها را بیافرینند و تدبیر نمایند.

بدیهی است پاسخ این احتجاج نیز منفی خواهد بود زیرا با تصدیق اینکه پروردگار معبودان باطل آنان را آفریده ولی دلیلی ندارند که پروردگار این چنین نیروی خلق و آفرینش و تدبیری بآنها موهبت فرموده باشد و این چنین دعوی هم ندارند.

بَلْ إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا:

آئین بت پرستی براساس حجت و دلیل نیست از نظر اینکه دلایل آشکار توحید قابل انکار نیست جز از نظر لجاج بدینجهت اساس بت پرستی بر- گزافگویی گروهی پیشوایان است که پیروان خود را ترغیب نموده به این که معبودان به پیشگاه آفریدگار وساطت و شفاعت خواهند نمود و بدین وسایل پیروان خود را فریفته‌اند.

إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا:

آیه بیان طریق دیگری از احتجاج با بت پرستان است به این که بطور بداهت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۳۳ پروردگار کرات بی‌شمار آسمان و زمین را آفریده و هر یک را در مدار مخصوص در سیر و حرکت در آورده به این که هر لحظه بآنها وجود و هستی افاضه فرموده و انتظام آنها را بپا داشته.

و استفاده میشود که خلقت هر یک از آنها آمیخته ببقاء آنها است و هم چنانکه حدوث و خلقت آنها نیاز بفیض وجود دارد هر لحظه بقاء آنها نیز بافاضه وجود و تابش هستی نیاز دارد که آنها را فرا بگیرد و نظام آنها را برقرار نماید و بدین وسیله در اثر حرکت بمقصد نائل آید.

بالاخره خلقت کرات از کتم عدم وابسته بافاضه وجود بآنها است هم چنین هر لحظه بقاء و نظام آنها وابسته بافاضه وجود و تجدد وجود بآنها است و همانطور که وجود ربط محض بآفریدگار است هم چنین ادامه وجود براساس تجدید ربط و ادامه آنست زیرا وجود و هستی موجودات مادی بعد از عدم غیر از وجود بعد از وجود آنها است و لازم لاینفک آن حرکت بسوی کمال است.

در آیات دیگر تعبیر بخلق سماوات نموده و در این آیه خلق را تشریح نموده که عبارت از آفرینش و امساک است که بفیض وجود ادامه دهد و آنرا از فناء محض و نابودی باز دارد استفاده می‌شود که خلق و قوام آن بامساک و افاضه وجود پی در پی است غرضی که از خلقت آنست بر آن مترتب گردد.

وجود گسترده که جهان را فرا گرفته مانند اشعه خورشید است که پی در پی باید ادامه بیابد تا غرضی که از آنست بظهور برسد و چنانچه لحظه از تابش نور دریغ نماید تیره گی و تاریکی جهان را فرا خواهد گرفت پس روشنائی جهان محصول تابش نور و ادامه آن هر لحظه است هم چنین قوام جهان بحدوث وجود و نیز بقاء آنست یعنی وجود پس از وجود و تابش نور بار دیگر و استمرار آنست و لازم ذاتی دوام فیض حرکت و سیر و توجه بکمال است.

از این بیان استفاده شد که قوام موجودات ریز و کلان جهان بر افاضه وجود انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۳۴

و بقاء و ادامه آنست تا هنگام که غرض از موجود بظهور برسد و از آن تعبیر بامساک وجود و افاضه وجود بعد از وجود و نیز ادامه فیض وجود می‌شود.

بدیهی است که تدبیر و ظهور فائده و غرض از موجود لازم بقاء وجود است که در اثر حرکت هنگام بقاء و استمرار وجود اثر بر آن مترتب شود بدون اینکه مراد از تدبیر امری جز بقاء وجود باشد.

و اساس شرک که بیگانگان پنداشته‌اند مغایرت و جدائی وجود از تدبیر است و قوام موجودات ریز و کلان جهان را بر آندو پنداشته‌اند در صورتی که تدبیر اثر بقاء وجود است نه حقیقت دیگر غیر از وجود، هم چنانکه اشعه خورشید که موجودات ریز و کلان جهان را روشنائی می‌بخشد اثر تربیت و رشد آن وابسته بتابش پی در پی نور است بدون اینکه تدبیر مفهوم داشته باشد. و همانطور که وجود ماهیات را فرا بگیرد حقایقی از موجودات ریز و کلان بوجود آمده هم چنین بقاء وجود در هر موجودی یک حقیقت خواهد بود.

بر این اساس وجود و موهبت هستی تشکیک پذیر است و مراتب بی‌شمار خواهد داشت ولی اختلاف پذیر نخواهد بود. بهمین قیاس وجود نسبت بموجودات ریز و کلان جهان دارای مراتب بی‌شمار و شدت و ضعف بلحاظ دوام و بقاء خواهد داشت و در مورد هر موجودی بقاء و دوام آن از شئون و مراتب وجود بوده یعنی از مراتب تشکیک وجود خواهد بود. پس آنچه از ساحت پروردگار هر لحظه افاضه شده و میشود وجود و گسترش هستی است که همه طبقات موجودات ریز و کلان را فرا میگیرد و همانطور که وجود در هر پدیده‌ای قوت و ضعف خواهد داشت و مراتب بی‌شمار دارد.

هم چنین از لحاظ بقاء و دوام و گسترش وجود بلحاظ بعد و امتداد زمان مراتب بی‌شمار خواهد داشت و بقاء وجود کرات آسمان مثلا برای همیشه و تا انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۳۵

پایان جهان خواهد بود که قوام آن با بقاء وجود و امساک آنها است در مدت زیاده بر تصویری از اینکه نابود گردند و لازم ذاتی و لاینفک و از شئون وجودی آنها بقاء و استمرار آنها است.

وَلَيْتِنِ زَالَتَا إِنِّ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ:

و چنانچه بفرض از تابش وجود بکرات دریغ شود همان لحظه همه نابود خواهد گشت و از نظر اینکه فیض وجود از مظاهر فعل و اثر کبریائی است و با اختصاص دارد و هرگز موجودی نمی‌تواند موجودی را نگهدارد از اینکه نابود گردد از جمله کرات آسمان چنانچه از فیض وجود و تابش نور هستی بی‌بهره گردند همان لحظه نابود گشته و نیرویی نمیتواند آنها را بیا بدارد و نظام جهان را انتظام بخشد.

و قید من بعده بمنظور آنستکه هر چه تصور رود مقام آن معلول و مخلوق و آفریده پروردگار بوده و هرگز مخلوق در مرتبه خالق نخواهد بود و هرگز باخواسته او معارضه نتوان نمود.

خلاصه مفاد آیه اثبات آنستکه نظام وجود و هستی جهان پهناور بر گسترش وجود و دوام آن است که هر ذره از ریز و کلان مشمول گسترش وجود اطلاقی است و صدور آن بر حسب حکم و سنت پروردگار توأم با بقاء و دوام و اطلاقی است که هرگز ذره‌ای از این جهان پهناور نابودشدنی و فناءپذیر نخواهد بود و منافات ندارد که هر ذره پیوسته در سیر و حرکت بوده و از صورتی بصورت دیگر در آید ولی محکوم بفناء و نابودی نخواهد بود.

و نمونه و مسطوره فعل پروردگار نور بخشی خورشید است که در اثر تداوم اشعه و نور افشانی همه ذرات و پدیده را ارائه میدهد و از نظر اتصال و استمرار و تداوم شعاعها مانند آنستکه شعاع واحد متصل ذرات جهان را فرا گرفته و ارائه میدهد در صورتی که هر لحظه افاضه و نور افشانی دیگری است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۳۶

بالاخره تابش اشعه پی در پی خورشید مسطوره از ارائه نظام خلقت جهان است و نظام وجود گسترده در جهان توأم با بقاء بطور محدود است.

إِنَّهٗ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا:

هر دو صفت فعل پروردگار است و نظام جهان نمونه و مسطوره‌ای از صفت حلم و بقاء و افاضه وجود پی در پی که صحنه جهان را فرا میگیرد و نیز سیر و حرکت و تحولاتی که در ذرات موجودات جاری و فرمانرواست نمونه‌ای از مغفرت و سوق بکمال و

حرکت جهان بسوی هدف است که هر ذره هر لحظه نواقص آن رفع شده رشد نماید و بکمال برسد و نظام جهان استوار گردد. در کتاب اکمال از امام رضا علیه السلام در طی حدیث روایت نموده پروردگار بوساطت ما اهل بیت کرات آسمان و زمین را امساک نموده و باز میدارد از اینکه نابود شوند. و نیز از اهل بیت علیهم السلام بطور استفاضه رسیده است چنانچه از اهل بیت فردی نبود هر آینه زمین اهل خود را بدرون خود فرو میبرد.

در کتاب کافی از امیر مؤمنان (ع) سؤال شد آیا پروردگار حامل عرش است و یا عرش حامل او است. حضرت فرمود پروردگار حامل عرش و کرات آسمان و زمین و آنچه در آنهاست بدلیل آیه إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا.

وَأَفْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا: کفار مکه و قریش قبل از بعثت رسول صلی الله علیه و آله از اهل کتاب یهود و نصاری شنیده بودند که آنان رسولان که از جانب پروردگار بسوی آنان فرستاده شده تکذیب نموده‌اند در مقام لعن آنان بر آمده می‌گفتند چنانچه رسولی از جانب انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۳۷

پروردگار بسوی ما فرستاده شود خواهیم او را تصدیق نمود و از جمله امتها باشیم که برسول خود گرویده‌اند نه مانند یهود و نصاری.

ولی پس از اینکه رسول مکرم صلی الله علیه و آله با آیات کریمه اعجاز آمیز بسوی آنان فرستاده شد سبب نفرت آنان گردید و در مقام مبارزه با او برآمدند.

و صفت نذیر رسول را ذکر نموده زیرا انذار و تهدید زیاده بر مژده تأثیر خواهد داشت.

اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرُ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئِ إِلَّا بِالْأَهْلِ:

بیان سبب نفرت و انکار دعوت رسول صلی الله علیه و آله است از نظر خودستائی و اینکه سجده برای پروردگار بر آنان دشوار میامد و نیز از نظر حيله و نیرنگ که با رسول بکار ببرند و هرگز حيله با ساحت پروردگار و رسول صلی الله علیه و آله ضرر و زیانی جز برای آنان نخواهد داشت.

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا:

کفار قریش از اجراء حيله انتظاری نباید داشته باشند جز عقوبت، هم چنانکه اقوام و ملت‌های گذشته نیز در اثر تکذیب مورد عقوبت قرار گرفته‌اند و کفار قریش در انتظار اجراء عقوبت باشند هم چنانکه در جنگ بدر همه آنها بقتل رسیدند زیرا سیره جاریه در باره امت‌های گذشته که در مقام تکذیب رسولان بر میامدند عقوبت بر آنان اجراء میشد.

و سنت و اجراء عقوبت در باره متمردان نه قابل تبدیل است به این که عقوبت در موردی بصورت نعمت و رفاه در آید و نه قابل تحویل است به این که از مستحق عقوبت بدیگران که استحقاق ندارند انتقال یابد.

و محتمل است مراد آن باشد که اقوام و ملتی که مورد عقوبت قرار بگیرند سنت و حکمت بر آن بوده که نوزادان و یا آنان که در اصلاص و یا در ارحام آنان انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۳۸

فرزندانی بوده که ایمان خواهند آورد، پروردگار در باره آنان عقوبت اجراء نخواهد فرمود هم چنانکه در باره قوم نوح پیامبر علیه السلام چهل سال نسل آنان قطع شده بود که هنگام اجراء عقوبت کودک و قاصر در میان آنان نبود و کمتر از چهل سال کودک و قاصر معرفی شده است.

أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً:

آیه مبنی بر تهدید کفار و بت پرستان مکه است مگر بسرزمین‌های اقوام و ملت‌های گذشته مانند سرزمین عاد و ثمود گذر نموده تا از نزدیک بنگرند که عاقبت اقوام که در مقام انکار دعوت رسولان بر آمده و بمبارزه با ساحت پروردگار برخاسته با اینکه کثرت جمعیت آنان زیاده و نیرومندتر از کفار قریش و بت پرستان مکه بوده همه آنها را بهلاکت افکنده و آثاری از آنان بچشم نمیخورد جز ویرانی محل سکونت آنان.

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ:

آیه عقد سلبی و مبنی بر احاطه قیومیه پروردگار و قدرت بی‌نهایت او بر جهان هستی است که از خواسته او نیروی نمیتواند مانع شود و هر نیروی در جهان باشد ظهوری از مشیت و خواسته او است.  
إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا:

هر دو صفت فعل پروردگار است از نظر احاطه که بر امور دارد هرگز از انکار قلبی و مبارزه کفار غفلت نخواهد ورزید و یا از حيله و مکر که بیگانگان بکار برده هرگز فریب نخواهد خورد هم چنین قدرت و توان او بی‌نهایت است و نیروی نمیتواند از خواسته او جلوگیری نماید. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۳۹

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرهَا مِنْ دَابَّةٍ:

آیه مبنی بر تهدید است چنانچه پروردگار هر یک از افراد بشر را چه از نظر گناهان انفرادی و مباشری مانند شرک و چه از نظر گناهان اجتماعی و همگانی مورد مؤاخذه و پیگیر قرار دهد هر آینه نظام زندگی بشر مختل خواهد شد و سلسله بشر بسوء اختیار خود بهلاکت محکوم خواهد گشت و کلمه الناس افراد و اجتماع را شامل می‌شود و چنانچه افراد در اثر شرک و کفران نعمت مورد عقوبت و مؤاخذه قرار گیرند و این جریان ادامه بیابد اندک زمانی نسل بشر منقرض خواهد شد و نقض غرض از نظام خلقت و آزمایش سلسله بشر از اولین و آخرین است.  
مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرهَا مِنْ دَابَّةٍ:

مبنی بر منت و تفضل است چنانچه فضل پروردگار در باره سلسله بشر نبود و مقرر بود که افراد در اثر کفران نعمت و ناسپاسی بدون تأخیر مورد مؤاخذه قرار بگیرند مانند زلزله و بیماریهای همگانی و طاعون و مجازاتها که حکمت اقتضاء میگیرد هر آینه نظام آزمایش و مهلت مختل میگشت و سلسله بشر منقرض میشد و چون غرض اصلی از خلقت بشر و بناگذاری مکتب عالی قرآن همانا مهلت و آزمایش است که تحقق بیابد و ظهوری از صفت ربوبیت و رحمت و مغفرت پروردگار معرفی شود.

پس بقاء نسل بشر و اجرای غرض اصلی و آزمایش همه افراد بر اساس تفضل است و در باره اهل ایمان فضل حقیقی است که نسل بشر از اولین و آخرین دنیا بیابند و در اثر بکار بردن نیروی اختیار مورد آزمایش قرار بگیرند و گروه بسیاری در اثر انقیاد بمقاماتی از سعادت و انسانیت نائل شوند در باره اینان فضل حقیقی است و در مورد بیگانگان که از نسل آینده بوجود بیابند و مورد آزمایش قرار بگیرند آغاز فضل است ولی در اثر شرک و ارتکاب گناهان فضل پروردگار انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۴۰  
بسوء اختیار خودشان بصورت نقت و عقوبت در می‌آورند.

و کلمه دابه هر جاننداری که نیروی خود را بکار بندد شامل میشود و از نظر اینکه حیوانات اهلی بهره‌دار چنانچه خلی در زندگی بشر رخ دهد سبب اختلال زندگی آنها خواهد شد زیرا حیوانات بهره‌دار بکمک بشر میتوانند بزندگی خود ادامه دهند و حیوانات درنده وجود آنها طفیلی است بطبع منقرض خواهند شد.

وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ:

از نظر نظام کامل و اجرای آزمایش و سوق افراد بشر بسوی آنچه خود برگزیند که ظهوری از فضل پروردگار است ناگزیر باید مدتی بهر یک از افراد مهلت داده شود تا بتواند با نیروی اختیار هر هدف و مقصدی را که میخواهد با سعی و کوشش بدان سو

رهسپار گردد و با حرکت ارادی خود جوهر وجود خود را بیابد ناگزیر برای هر فردی و یا جامعه‌ای مدت مشخص و اجل معین مقرر خواهد فرمود بدیهی است اجل و مدتی را که پروردگار بر حسب نظام عمومی جهان برای فرد و یا اجتماع مقرر فرماید هرگز لحظه‌ای تخلف‌پذیر نخواهد بود.

فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا:

بیان علم و احاطه پروردگار بر عقاید قلبی و خاطرات بشر و بر حرکات ارادی او است که چیزی از نهانی‌ها و راز درونی بشر بر او پنهان نخواهد بود.

بِعِبَادِهِ بَصِيرًا:

تعبیر از بشر بعباد از نظر رابطه عبودیت ذاتی است با اینکه ربط محض و آفریده پروردگار است چگونه بر او شأنی از شئون وجودی مخلوق پنهان باشد و ذکر صفت بصیر نیز از نظر آنستکه در کمون بشر نیروی نهاده که حد آن زیاده بر تصور است و در اثر بکار بردن نیروی اختیار و حرکات ارادی میتواند انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۴۱

کمون خود را آشکار نماید و به سیر وجودی خود ادامه دهد و با سراری دست بیابد و حد وجودی خود قرار دهد که هرگز قدسیان و فرشتگان بآنها راه نیابند و برای آنان پنهان باشد بر این اساس بشر است که فقط پروردگار بر او احاطه و بر کمون او آگاهی دارد و هیچ موجود و پدیده‌ای مانند بشر نمونه و مسطوره صفت خبیر و بصیر کبریائی نخواهد بود.

با توجه به این که فرارسیدن مرگ و اجل هر یک از افراد منتها سیر تکاملی است که پروردگار برای او از ازل مقرر فرموده و ظهور سیرت و حرکت وجودی او بنصاب رسیده است و هیچیک از تحولاتی که به بشر رخ میدهد و در اثر سیر و حرکات اختیاری سرایر خود را آشکار می‌نماید و بظهور و فعلیت در می‌آورد تأثیری در صفت احاطه کبریائی و بصیرت بر کمون بشر نخواهد داشت به این که در نتیجه معرض عوارض قرار بگیرد بلکه علم و احاطه و بصیرت کبریائی او از شئون خواسته او است که در این نظام تحقق یافته و صفت بصیر گرچه صفت فعل است ولی بصیرت صفت ذاتی و ازلی کبریائی او است.

در تفسیر قمی بسندی از امام صادق که از امام باقر ابو جعفر علیهم السّلام روایت نموده که رسول صلی الله علیه و آله میفرمود (سبق العلم) یعنی بر سرتاسر جهان خلقت علم و احاطه پروردگار سبقت ذاتی دارد همه مسطوره و از شئون علم ربوبی و آفریده اویند (و جف القلم) آنچه را که ضبط نمود جهان هستی بر آن قرار گرفت و آنچه ثبت نشده هرگز بوقوع نخواهد پیوست (و مضی القضاء) فقط بهر چه در باره آن حکم صادر شده بطور حتم بوقوع پیوسته و اجراء خواهد شد (و تم القدر) هم چنین قدر و اندازه گیری هر پدیده‌ای در نظام جهان پایان یافت که تحول‌پذیر باشد.

(بتحقیق الکتاب) شهادت کتاب تکوینی و لوح که بوجود نوری در آنها ضبط و ثبت شده است (و تصدیق الرسل) وظیفه رسولان نیز گواهی و اعلام همین معارف و حقایق است (و بالسعادة من الله لمن آمن و اتقى). انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۴۲

از جمله آنچه حکم از ساحت کبریائی شرف صدور یافته و تخلل و تخلف‌ناپذیر است آنستکه سعادت و تقرب بساحت کبریائی نصیب کسی است که باصول توحید معتقد باشد و رابطه اعتقادی او و هم چنین نیروی تقوی و انقیاد در روان او ثابت و برقرار باشد (بالشقاء لمن کذب و کفر).

و نیز شقاوت و پلیدی و تیره‌بختی از آن کسی است که نعمت آفرینش و یکتائی کبریائی را تکذیب نماید و دلایل توحید ذات و صفات و آثار او که جهان را فرا گرفته انکار نماید (و بالولایه من الله عزّ و جلّ للمؤمنین) از جمله حکم صادر تخلف‌ناپذیر آنستکه پروردگار به اهل ایمان پرهیزکار ولایت دارد و زمام امور آنان را بعهده گرفته و در حیطة مهر و رأفت او پیوسته زیست مینمایند (و بالبراءة منه للمشرکین) از نظر اینکه بیگانگان خود را بی‌بهره از معرفت پروردگار نموده براءت ساحت خود را از آنان اعلام فرموده است.

و الحمد لله زنة عرشه:

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۴۳

**سوره یس ..... ص: ۳۴۳**

**اشاره**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره یس (۳۶): آیات ۱ تا ۱۲] .... ص: ۳۴۳

**اشاره**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یس (۱) وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ (۲) إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۳) عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴)  
تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۵) لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ (۶) لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۷) إِنَّا جَعَلْنَا فِي  
أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ (۸) وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ (۹)  
وَ سَاءَ عَلَيْهِمْ أَأْنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰) إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ  
(۱۱) إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ (۱۲)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۴۵

**شرح .... ص: ۳۴۵**

یس:

بر حسب روایتی که از امیر مؤمنان علیه السّلام و نیز از امام باقر علیه السّلام روایت شده مراد از کلمه یس ندا و خطاب بر رسول صلی  
الله علیه و آله است.

وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ:

سوگند یاد نموده بقرآن که حکمت در آن مستقر و مظهر حکمت بطور اطلاق است و حاوی و مظهر معارف و حقایق و احکام و  
فضایل اخلاقی و مواعظ است و در محور توحید خالص دور میزند.

إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ:

با تأکید که دربردارد مبنی بر اعلام رسالت رسول صلی الله علیه و آله است.

عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ:

خبر بعد از خبر است مبنی بر اعلام به این که رسول صلی الله علیه و آله آخرین معلم و رهبر است بطور اطلاق و جامعه بشر را  
بسوی سعادت و کمال انسانیت و فضیلت هدایت نموده و در نتیجه بقرب رحمت پروردگار آنان را می‌رساند. انوار درخشان، ج ۱۳،

ص: ۳۴۶

تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ:

بیان آیات قرآنی است که از مقام کبریائی شرف صدور یافته و دو صفت فعل پروردگار است آنچه را اراده فرماید تحقق پذیرد و عوالم وجود مسطوره‌ای از عزت و قدرت بی‌نهایت و سعه رحمت بطور اطلاق او است و نزول آیات قرآنی بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله بمنظور هدایت عموم مردم و بناگذاری مکتب توحید خالص در جهان است.

لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤَهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ:

بیان علت و سبب نزول آیات قرآنی بر رسول (ص) است بمنظور اینکه اقوام و ملت‌هایی را دعوت بتوحید نماید که در زمان فترت میزیسته و مدت مدیدی رسول بسوی آنان از جانب پروردگار اعزام نشده است زیرا از زمان رفعت عیسی مسیح علیه السلام رسول و پیامبری از جانب پروردگار بسوی بشر اعزام نشده است.

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ:

سوگند یاد نموده که اکثر مردم زمان فترت و جاهلیت مستحق عقوبت بوده و هستند از نظر اینکه در مقام انکار اصول توحید بر آمده و از طریقه رسول عیسی مسیح علیه السلام که تا هنگام بعثت رسول و نزول قرآن اعتبار داشته تلمذ مینمودند و بت پرستی در اکثر اقوام و ملت‌ها دائر بوده است.

إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ:

بیان نمونه‌ای از عقوبت بیگانگان است که بر گردن آنان زنجیرهای آتشین نهاده خواهد شد بطوریکه آنان را فرا بگیرد و نتوانند سر خود را پائین آورند و راه خود را بفهمند و تمیز دهند این سیرت عناد و لجاجی است که بیگانگان انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۴۷ در دنیا در روان خود پرورانیده‌اند:

وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سِدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سِدًّا فَأَعْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ و سِدِّ حَاجِزٍ و پَرْدَةٍ مَانِعِيَةٍ در جلو و هم چنین سد و پرده مانعی از دنبال و از عقب آنان نصب میشود که نتوانند نه جلو خود را مشاهده نموده و نه دنبال و سمت عقب خود را نخواهند مشاهده نمود از نظر اینکه در دنیا بعلایم و نشانه توحید و یگانگی آفریدگار توجه ننموده و هم چنین بعلایم و دلایل آفاقی که جهان را فرا گرفته بود نظاره ننموده و خود را بی‌بهره از درک و اندیشه خداپرستی نموده‌اند.

آیه مبنی بر مسلک تجسم اعمال قلبی و جوارحی است که حقیقت و سیرت کفر و عناد بر حسب باطن آنستکه از دلایل توحید چشم پوشیده‌اند و در قیامت نیز در محیط سد قرار میگیرند.

وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ:

روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که این اقوام بیگانه را که از نظر لجاج در مقام انکار بر آمده چه آنان را تهدید بعقوبت نمائی و یا از تهدید آنان خود داری نمائی هرگز ایمان نخواهند آورد.

إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْعَلِيمَ:

ای رسول گرامی فقط کسی را میتوانی انذار و تهدید نمائی که بقرآن کریم ایمان آورده و تصدیق دارند و نیز از تهدید و عقوبت پروردگار خائف هستند و در آن شائبه رجاء و امید باشد کنایه از اینکه خوف و خشیت آنان بر اساس عبودیت باشد که نه آنچنان بر خود اعتماد داشته که ایمن از خطر و تزلزل بوده و نه آنچنان که از رحمت و فضل پروردگار ناامید گردند. انوار درخشان، ج ۱۳،

ص: ۳۴۸

فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَتِهِ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ:

به گروهی که بایات قرآنی ایمان آورده و از عقوبت و تهدید پروردگار خائف هستند بآنان مژده مغفرت بده که پروردگار نواقص اعتقادی و عملی اهل ایمان را رفع فرماید و صفا و نورانیت بروح و روان آنان بخشد و آنان را شایسته نعمتهای جاودان فرماید و اراده مطلقه و سکونت در جوار رحمت نصیب آنان خواهد فرمود إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ:



آیه مبنی بر تاکید در باره عالم قیامت است از جمله صفات فعل پروردگار احیاء مردگان است از نظر اینکه زندگی بشر زندگی و حیات تعقل و تفکر است و آنچه را از حقایق و معارف و بر امور و معلومات احاطه یافته حد وجودی و روانی او شناخته می‌شود و هرگز فناء و زوال پذیر نخواهد بود بر این اساس حیات بشر همیشگی و زوال ناپذیر خواهد بود.

وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا:

از نظر اینکه لازم زندگی و حیات بشر حرکت ارادی و افعال اختیاری بسوی مقصدی است که برگزیند و بکمال مقصود نائل شود و هر لحظه حرکات ارادی وی سیر و سلوک بسوی جوهر وجودی خود میباشد لا محاله در روان باقی میماند و زیاده بر ثبت و استقرار در روان در صحیفه عمل هر فاعل مختاری نیز ثبت و ضبط خواهد شد.

وَأَثَارُهُمْ:

هم چنین آثار افعال و حرکات ارادی هر فردی از بشر پس از مرگ که بتدریج بظهور میرسد آن نیز از شئون وجودی و جوهر ذات فاعل مختار است.

بالاخره هر لحظه حرکات ارادی هر فردی از بشر از نظر اینکه بر پایه اندیشه ار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۴۹

و عمل اختیاری و جوارحی استوار است در صحیفه عمل وجودی هر فردی ثبت و ضبط خواهد شد و هرگز حرکت ارادی و سیر وجودی فردی نادیده نخواهد ماند و بهدر نخواهد رفت و همچنین آثار وجودی نیک و بد صالح و یا طالح خیر و یا شر که بر افعال اختیاری و در حقیقت بر حد وجودی هر شخص مترتب است آنها نیز پس از مرگ از شئون و لوازم ذاتی فاعل بوده محفوظ و در صحیفه وجودی او ثابت و برقرار است هم چنین در صحیفه دیگر ثبت و ضبط خواهد شد.

وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ:

بیان آنستکه زیاده بر اینکه حرکات ارادی هر فردی از بشر در صحیفه عمل او ثبت و ضبط است بلکه هر موجود و پدیده‌ای که در نظام وجود با حساب و سنجیده شده بوجود می‌آید در مقامات عالی و نیروهای غیبی نیز وجود نوری آنها ثبت و ضبط می‌شود و هرگز پدیده و یا حادثه‌ای که در نظام وجود در آید اثر آن فناء پذیر نبوده و در صحایف مربوطه ثبت و ضبط خواهد شد.

فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ:

محمتمل است از سیاق آیات کریمه استفاده شود که نیروهای غیبی و فرشتگانی باشند که فهرست و صورت موجودات و حوادث جهان بوجود نوری آنها را ضبط نمایند و حاوی آنها باشند بطوریکه هر که باذن ساحت پروردگار حدث نظر و بینش داشته و با روح قدس خود نظر افکند بر او حوادث تا اندازه‌ای آشکار گردد.

و نیز با توجه به این که تعبیر بحرف فی شده با تناسب و سنخیت مظروف با ظرف و اعتبار نیز این چنین مقتضی است.

و آیه (هَذَا كِتَابُنَا يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

در صحنه قیامت به پیشگاه کبریائی بهر یک از افراد بشر اعلام و اتمام حجت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۵۰

میشود که اینصورت اعمال قلبی و جوارحی و سیر وجودی هر یک از افراد بشر است که علیه هر یک گواهی میدهد.

(إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

این صحائف اعمال اعتقادی و جوارحی است و سیر وجودی و حرکت جوهری هر یک را از صحائف نفوس خود شما نسخه‌ای برداشته و ارائه میدهیم از نظر اینکه افعال اختیاری و حرکات ارادی بشر تدریجی و از مقوله فعل است و نیروهای غیبی و فرشتگان هرگز از طریق انفعال و حصول بر اعمال و حرکات تدریجی بشر تماس نخواهند داشت بلکه از نظر احاطه شهودی که دارند از طریق ملکوت و صحائف نفوس بشر نسخه و صورت اعمال آنان را استنساخ نموده در صحنه قیامت ارائه خواهند داشت.

بهمین قیاس شهداء بر اعمال مردم که شهادت و احاطه آنان از شئون و لازم مقام نبوت و امامت آنان و از نظر تصرف معنوی و

باطنی است آن نیز از طریق ملکوت اعمال پیروان مکتب خود بوده و هم چنین بر افراد بیگانه هم عصر و زمان خود احاطه شهودی دارند نه از طریق انفعال و حصول است بلکه از نظر تصرف معنوی و آگاهی باطنی به صحائف اعمال پلید و تیره بیگانگان می‌باشد. در تفسیر قمی در مورد آیه (وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ) یعنی در کتاب محکم و ابن عباس از امیر مؤمنان علیه السلام روایت نموده که میفرمود بخدا سوگند امام مبین من هستم که حق را از باطل جدا و بیان مینمایم و از رسول صلی الله علیه و آله آموخته‌ام و در کتاب معانی الاخبار بسندی از ابی الجارود از امام ابی جعفر از پدرش و از جد بزرگوارش علیهم السلام از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده در طی حدیثی که در باره علی امیر مؤمنان علیه السلام فرمود او امام بحق است که پروردگار در او علم هر چیزی را نهاده است.

مفسر گوید روح قدس او را آنچنان نیرو موهبت فرموده که هر چه از امر کلی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۵۱ و یا جزئی اراده نماید باذن پروردگار بر آن آگاهی می‌یابد.

در کتاب معانی بسندی از امام باقر علیه السلام از پدر بزرگوارش از جدش (ع) روایت نموده فرمود آیه بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شد (وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ) ابو بکر و عمر سؤال نمودند که امام مبین توریه است رسول صلی الله علیه و آله فرمود نه گفتند انجیل است فرمود نه گفتند قرآن است فرمود نه سؤال نمودند پس چیست در آن هنگام امیر مؤمنان علیه السلام آمد رسول صلی الله علیه و آله فرمود این است امام مبین که پروردگار در او علم هر چیزی را احصاء فرموده است. در کتاب احتجاج از رسول صلی الله علیه و آله در ضمن حدیثی روایت نموده که فرمود ای مسلمانان نیست علمی جز اینکه پروردگار مرا تعلیم فرمود و مرا آموخت من نیز آنرا بعلی تعلیم نمودم بتحقیق همه آنها را در من احصاء فرمود و هم چنین هر علمی که بمن تعلیم فرموده بتحقیق احصاء نموده‌ام در امام متقیان علمی نیست جز اینکه بعلی تعلیم نمودم آنها را. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۵۲

### [سوره یسی (۳۶): آیات ۱۳ تا ۳۲] ... ص: ۳۵۲

#### اشاره

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ (۱۳) إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ (۱۴) قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ (۱۵) قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ (۱۶) وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱۷) قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۸) قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أِنْ لَكُمْ قَوْمٌ مُّسِرُّونَ (۱۹) وَ جَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ (۲۰) اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْتُلْكُمْ أَجْرًا وَ هُمْ مُّهْتَدُونَ (۲۱) وَ مَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۲) أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَ لَا يُنْفَعُونِ (۲۳) إِنِّي إِذًا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۲۴) إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ (۲۵) قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ (۲۶) بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ (۲۷) وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا كُنَّا مُنْزِلِينَ (۲۸) إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ (۲۹) يَا حَسْرَةَ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ (۳۰) أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ (۳۱) وَ إِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٍ لَدَيْنَا مُّحْضَرُونَ (۳۲)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۵۴

## شرح ... ص: ۳۵۴

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ:

آیه خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر اینکه بکفار قریش سر گذشت ساکنان قریه انطاکیه را یادآوری بنما که دو رسول بسوی آنان اعزام نمودیم و نظر به این که مردم آن سرزمین دو رسول را تکذیب نموده و بزندان افکنده بار دیگر رسول ثالثی در تعقیب آنان فرستادیم که آن دو را تأیید نمایند و از حبس رهائی بخشد.

و بر حسب روایت از ابن عباس مبنی بر اینکه پادشاه آن سرزمین آن دو رسول را در حبس افکندند آنگاه رسول دیگری بسوی اهل انطاکیه اعزام شد که آن دو را تقویت نمایند و از حبس رهائی بخشد.

و گفته شده نام آن دو رسول شمعون و یوحنا بوده و نام سومی یونس بوده است.

و نیز از ابن عباس روایت شده که اسم آن دو رسول اول صادق و صدوق بوده و نام سومی شلوم بوده است و آنان را حضرت عیسی مسیح علیه السلام بسوی شهر انطاکیه فرستاد و آیه استناد به پروردگار داده از نظر این که بدستور پروردگار بوده است. انوار

درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۵۵

فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ:

آن دو رسول در شهر انطاکیه قیام بدعوت مردم بخدا پرستی نمودند.

قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ:

ساکنان شهر انطاکیه در مقام انکار دعوت آن دو رسول بر آمدند به این که بشر صلاحیت رسالت از جانب پروردگار را ندارد زیرا ارتباط با عالم ما وراء طبع اختصاص بقدسیان و فرشتگان دارد و بشر که آلوده قذارت هوی بوده و محکوم نظام طبع است بی بهره از این فضیلت خواهد بود هم چنانکه ما از ارتباط با عالم ماوراء طبع بی بهره هستیم بالاخره بشر از این سمت محروم است و هرگز مورد وحی غیبی قرار نمی گیرد.

إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ:

بر این اساس دعوی رسالت شما از جانب پروردگار بی پایه و مورد تکذیب و انکار است.

قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ:

رسولان برای اثبات صحت رسالت خود استناد بعلم و آگاهی پروردگار نموده و بآن سوگند یاد نمودند.

وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ:

رسولان در مقام احتجاج و سخنان خود گفتند آنچه وظیفه و بعهده ما نهاده شده اعلام و دعوت مردم بتوحید و خدا پرستی است و آنان را از پیروی آئین شرک نهی نمائیم و در برابر رد و انکار مردم هیچگونه مسئولیت متوجه ما نخواهد بود.

آیه زیاده بر این احتجاج رسولان را اعلام نموده هم چنانکه سایر رسولان انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۵۶

در مقام رد انکار مردم اعلام مینمودند که بشر دارای نیروی روح زیاده بر تصور است ممکن است بعض افراد از بشر از نظر قدس و ارتباط با عالم ما وراء طبع شایسته باشد که مورد وحی و الهامات غیبی و تعلیمات ربوبی قرار بگیرد.

بالاخره بشر همه افراد آن یکسان نخواهند بود و بطور بدهاقت افراد بشر متفاوت هستند از نظر اینکه حقیقت انسان براساس سعی و کوشش و معرفت اسرار آفرینش است و پروردگار بر بعض افراد منت نهاده و حقایقی را بآنان تعلیم فرموده است رسولان در مقام احتجاج فقط استناد بعلم و آگاهی پروردگار نمودند و بآن سوگند یاد نمودند.

قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ:

اهل انطاکیه در مقام انکار دعوت رسولان بر آمده گفتند که دعوی شما سبب شامت و تیره بختی خواهد بود و آنان را تهدید بقتل نمودند که چنانچه از دعوت خودداری نمائید و بمرام و رسالت و دعوت مردم بتوحید ادامه دهید هر یک از شما را سنگسار خواهیم نمود و مورد عذاب و عقوبت سخت و دردناک قرار خواهند گرفت.

و تطییر: بمعنای فال بد و نکوهیده است مبنی بر اینکه ما دعوی رسالت شما را از جانب پروردگار تکذیب مینمائیم و نیز سبب تیره بختی و حادثه ناگواری تلقی خواهیم نمود و سبب محرومیت از خیر و سعادت ما خواهد شد.  
قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ:

رسولان در مقام پاسخ از این اعتراض گفتند که شامت و تیره بختی از انکار و ردّ دعوت رسالت است باین که از قبول حق و حقیقت خودداری می‌نمائید و خود را بی‌بهره از فضیلت و سعادت مینمائید و از قبول خدا پرستی امتناع مینمائید انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۵۷

و بشرک و کفر اظهار علاقه نموده و بآن می‌گروید.

أَإِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّشْرِفُونَ:

شامت و تیره بختی شما از این نظر است که چنانچه شما را بخدا پرستی دعوت نمائیم در مقام انکار بر می‌آید در صورتی که فطرت و خرد هر خردمند و عاقل متوجه بآفریدگار جهان است که نعمت آفرینش را از او میدانند و به سپاس آن باید قیام نماید تا بمقامی از انسانیت و فضیلت نائل شود و انکار نعمت آفرینش پروردگار سبب هر گونه تیره بختی و شقاوت و محرومیت خواهد بود.  
بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّشْرِفُونَ:

و شما در اثر انکار حق و حقیقت بی‌بهره از فضیلت و سعادت خواهید گشت و حقیقت شامت و تیره بختی همین است که از قبول معرفت پروردگار و سپاس نعمت آفرینش امتناع نمائید و بخودستائی و افسانه پرستی سرگرم گردید.  
و نیز محتمل است مراد از تذکر آن باشد که دعوی ما را تکذیب نموده و ما را تهدید بقتل می‌نمائید گرچه صدق دعوی رسالت ما آشکار شود و باجرا معجزه آنرا اثبات نمائیم.

وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى:

از ابن عباس روایت شده که شخصی که بمنظور کمک و تأیید رسولان آمده نام او حبیب نجار بوده قبل از آنکه رسولان وارد شهر شوند بآن دو ایمان آورده و برسالت آنان تصدیق نمود و نظر به این که از مردم شنیده بود که پادشاه رسولان را تهدید بقتل نموده با کمال شتاب از آخر شهر بسوی رسولان آمد که آنها را کمک و یاری دهد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۵۸

قَالَ يَا قَوْمِ ائْتِبِعُوا الْمُرْسَلِينَ:

در مقام کمک رسولان بمردم می‌گفت که از گفتار رسولان پیروی نمائید و دعوت آنان را بخداپرستی بپذیرید زیرا پروردگار آنان را بمنظور دعوت شما مردم فرستاده و باید بسپاس نعمت پروردگار دعوت آنان را بپذیرید و آفریدگار جهان را پرستش نمائید از نظر اینکه در دعوت رسالت و دعوت آنان اجر و پاداشی درخواست نمی‌نمائید زیرا سیره رسولان که پروردگار بسوی مردم اعزام نموده آنستکه اعلام مینمایند که از مردم اجر و پاداشی نخواهیم پذیرفت و پاداش ما را پروردگار از نعمت‌های جاودان وعده فرموده است.

و جریان قضیه آن بوده که عیسی مسیح علیه السلام دو رسول و پیامبر را بسوی شهر انطاکیه فرستاد که مردم را بتوحید و خداپرستی دعوت نمایند چون دو رسول نزدیک شهر رسیدند مشاهده نمودند که پیرمردی گوسفندانی را شبان است و نام او برحسب نقل حبیب نجار بوده بر او سلام گفتند پس از پاسخ سلام از آن دو رسول سؤال نمود از هویت و غرض آنان از سفر بانطاکیه چیست.

پاسخ گفتند ما فرستاده عیسی مسیح علیه السلام هستیم که مردم این سرزمین را بخدا پرستی دعوت نمائیم و از شرک باز داریم

سؤال نمود آیا دلیل و معجزه‌ای طبق دعوی خود دارید گفتند بلی ما باذن پروردگار بیماران را شفاء و بهبودی می‌بخشم و بیماری برص را عافیت می‌دهیم.

آن شخص که بنام حبیب نجار بود گفت فرزند من سالها بیمار و بستری است رسولان گفتند که ما را بمنزل خود رهنمائی کن از حال فرزندت آگاه شویم.

چون رسولان فرزند بیمار را مشاهده نمودند با دست مبارک خودشان او را مسح نمودند ناگهان باذن پروردگار از بستر برخاست و بیماری او بهبودی یافت و این خبر در شهر انطاکیه انتشار یافت پروردگار نیز بوسیله آن دو رسول بسیاری از بیماران را بهبودی و عافیت بخشید. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۵۹

پادشاه شهر انطاکیه بت پرست بود خبر آثار معجزه‌آسای رسولان را شنید آنان را احضار نمود و از آن دو سؤالاتی نمود.

پاسخ گفتند که ما فرستاده عیسی مسیح علیه السلام هستیم که تو و اهل شهر را بخدا پرستی دعوت نمائیم و از بت پرستی و پرستش معبودان باز داریم زیرا فاقد نیروی شنوائی و بینائی هستند و مردم را بآفریدگاریکه عالم و با بصیرت است دعوت نمائیم و به پرستش جهان آفرین مردم را بخوانیم.

پادشاه سؤال نمود مگر ما پروردگاری جز معبودان که پرستش مینمائیم داریم رسولان پاسخ گفتند بلی آفریدگاری که ترا و هم چنین معبودان ترا آفریده است.

پادشاه گفت برخیزید تا اینکه در باره عقوبت شما تفکر نمایم و مردم آن شهر هر دو رسول را بسیار زدند.

و وهب بن منبه گفت عیسی علیه السلام دو رسول بسوی انطاکیه فرستاد هر دو بآن شهر وارد شده مدتی در آن شهر توقف نموده پادشاه دسترسی نداشتند روزی که پادشاه از دربار خود بیرون میرفت دو رسول باو رسیده بلند تکبیر گفتند و نام پروردگار را یاد نمودند پادشاه شنید بخشم در آمد دستور داد که آن دو را هر یک یکصد تازیانه بزنند و نیز آن دو را بزنداند افکنند.

چون این خبر را عیسی علیه السلام شنید رأس حواریین شمعون صفا را در تعقیب آن دو رسول فرستاد شمعون وارد آن شهر شد با درباریان پادشاه معاشرت داشت با اینکه او را شناخته و خبر ورود او را پادشاه رسانیدند پادشاه شمعون صفا را پذیرفت او را گرمی داشت.

شمعون پس از مدتی که معاشرت داشت از پادشاه سؤال نمود شنیده‌ام که تو دو نفر را بزنداند افکنده‌ای و آنان را تازیانه زده‌ای از نظر اینکه تو را از بت پرستی نهی مینمودند آیا گفتار آنان را فهمیدی که غرض آنان چه بوده. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۶۰

پادشاه پاسخ گفت هنگامی سخنانی گفتند در غضب شده آنان را بزنداند افکندم.

شمعون از پادشاه درخواست نمود که آن دو را بحضور بپذیرد پس از حضور شمعون از آن دو رسول سؤال نمود کی شما را باین شهر فرستاد پاسخ گفتند آفریدگار جهان که همه موجودات را آفریده و شریک ندارد.

شمعون از آن دو سؤال نمود پروردگار شما چه دلیل و معجزه‌ای در اختیار شما نهاده گفتند هر چه را بخواهید باذن پروردگار اجراء مینمائیم.

پادشاه دستور داد که بیماری که نابینای مادر زاد بود آوردند آن دو رسولان از پروردگار دعا و درخواست نمودند تا اینکه آن بیمار و نابینا بصیر و بینا گشت.

پادشاه در شگفت شد شمعون باو گفت آیا چنانچه از معبود خود درخواست نمائی که او نیز اینچنین معجزه‌ای را اجراء نماید میتواند تا شرافت داشته باشد.

پادشاه گفت از تو سَرّی پنهان مینمایم معبود من فاقد نیروی شنوائی و بینائی است و ضرر و زیانی از او بظهور نمیرسد.

پادشاه برسولان گفت آفریدگار شما میتواند مرده‌ای را زنده کند چنانچه قدرت آنرا داشته باشد و مرده‌ای را زنده کند و حیات

بخشد ایمان خواهم آورد رسولان گفتند پروردگار ما قادر است.

پادشاه گفت شخصی که هفت روز است فوت نموده او را دفن ننموده تا اینکه پدر او که غائب بوده از سفر بازگردد جسد آن مرده را آوردند رسولان بطور علنی دعا نمودند شمعون بطور پنهان دعا مینمود از پروردگار خواستار بود ناگهان میت زنده شده برخاست گفت که هفت روز شد که پس از مرگ در وادی‌های آتشین مرا افکندند و من شما را تهدید مینمایم از شرک و کفر و بت پرستی که آئین شماها است و باید بخدای جهان آفرین ایمان آورید پادشاه از این منظره در عجب شد شمعون مشاهده نمود که دعوت در قلب او اثر گذارده او را بخداپرستی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۶۱

دعوت نمود و خود پادشاه و بسیاری از اهل انطاکیه ایمان آوردند و بعض دیگر بشرک باقی ماندند.

و نیز در تفسیر مجمع روایت نموده که عیاشی نیز بسندی از ثمالی و غیر او از امام باقر و امام صادق علیهما السلام مانند آنرا روایت نموده و در بعض روایات آنستکه پروردگار دو رسول را بسوی شهر انطاکیه فرستاد و سپس ثالثی را در تعقیب آنان اعزام فرمود و در بعض روایات ذکر شده که به عیسی علیه السلام وحی فرمود که دو رسول را اعزام نماید و سپس شمعون را فرستاد که آن دو رهائی بخشد و آن میت که پروردگار او را احیاء نمود بدعای دو رسول، فرزند پادشاه بود و آن فرزند از قبر خارج شده در حالی که از خاک را از سر خود دور میکرد پادشاه باو گفت ای فرزند چگونه بود سرگذشت تو.

پاسخ گفت مرده بودم ناگهان دیدم دو نفر در حال سجده از پروردگار درخواست می نمایند که مرا احیاء فرماید پادشاه گفت آن دو را میشناسی گفت بلی دستور داد که مردم بصحرا روند و یکایک افراد را باو ارائه میدادند پس از اینکه گروهی گذر نمود یکی از آن دو رسول عبور کرد فرزند پادشاه گفت این یک نفر بود و سپس دیگری عبور کرد گفت او نیز رفیق او بود سپس پادشاه و اهل آن سرزمین ایمان آوردند.

ابن اسحاق گفت در نتیجه دعوت رسولان پادشاه تصمیم گرفت هم چنین اهل آن شهر که رسولان را بقتل رسانند این خبر به حبیب نجار رسید و او در آخر شهر سکونت داشت بسرعت بدر بار پادشاه آمد و مردم را پیروی از دعوت رسولان ترغیب نمود.

اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَ هُمْ مُهْتَدُونَ:

بیان گفتار و سخنان شخصی است که از آخر شهر انطاکیه بکمک و یاری رسولان بدر بار پادشاه آمده و بمردم اعلام مینمود که بدعوت رسولان گوش فرا انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۶۲

دهید و بسپاس نعمت پروردگار قیام نمائید و سیره و شعار رسولان از جانب پروردگار آنستکه اعلام مینمائید که در برابر دعوت بخداپرستی هرگز اجرت و پاداش نمی پذیرند و پاداش آنان از نعمت‌های جاودان است که پروردگار وعده فرموده است.

گفته شده که چون در مقام تصدیق رسالت رسولان این چنین سخنان میگفت مردم او را دستگیر نموده نزد پادشاه بردند از او پرسش نمود چگونه تو مرام و دعوت رسولان را پذیرفته‌ای.

وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي:

در مقام احتجاج توحید و خداپرستی بر آمده و اینکه از دعوت رسولان پیروی نموده به این که چگونه عاقل از نعمت آفرینش میتوان صرف نظر کند و حال آنکه آفریدگار او را از کتم عدم و نیستی آفریده و پدید آورده است و همه افراد بشر نیز این چنین باید در مقام سپاسگزاری از نعمت آفرینش بر آیند زیرا همه شئون وجودی بشر بموهبت پروردگار و در حیطه قدرت او است و شعار انسان محض عبودیت است.

از گفتار و سخنان این شخص استفاده می شود که لزوم عبادت خود را از نظر آفرینش معرفی نموده و اینکه ساحت پروردگار را اهل ستایش و پرستش خوانده و توجه به نعمت‌های جاودان نداشته که پروردگار در باره اهل ایمان مقرر فرموده است و خلوص در ایمان نیز همین است که طمع باجر و پاداش و نعمت‌های آخرت نداشته باشد و این شعار رسولان و پیامبران و راد مردان و رجال

الهی است که عبادت آنان محض عبودیت است بدون اینکه در آن شائبه خود ستائی و یا طمع اجر و پاداش از جانب نعمت‌های پروردگار باشد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۶۳

وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ:

و نیز در مقام تهدید پادشاه و مردم که در مقام انکار و مبارزه با دعوت رسولان بر آمده میگفت که همه بسوی آفریدگار خواهند باز گشت و به پیشگاه کبریائی او احضار خواهند شد و بر این اساس باید از شرک و کفران نعمتها که پروردگار دسترس هر یک نهاده در حذر باشد که بعقوبت همیشگی محکوم خواهد گشت.

آیه در مقام احتجاج بخدا پرستی و نقض آئین بت پرستی است از نظر اینکه بطور بداهت و حکم خرد آفریدگار بشر را آفریده و نیروی خرد در او نهاده بهمین صفت فعل پروردگار باید قیام سپاسگزاری از نعمت آفرینش بنماید گرچه احاطه و درک کبریائی امکان ناپذیر باشد ولی همین قدر که از نعمت آفرینش برخوردار است باید بحکم خرد اداء شکر منعم را بنماید و این حجت بدیهی را نمیتوان انکار نمود.

أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرَدِّنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً وَلَا يُنْقِذُونِ:

استفهام انکاریست هرگز سزاوار نیست معبودی را پرستش نمایم که خود آنرا برگزیده‌ام و چنانچه خالق و آفریدگار جهان بخواهد ضروری متوجه من نماید و مرا فرا بگیرد هرگز نمیتوان از آن دفاع نمود و تعبیر بکلمه دون نموده از نظر اینکه هر چه تصور رود مخلوق و در حیطه تدبیر و نظام جهان میباشد.

و نیز صفت الرحمن را نیز ذکر نموده از نظر اینکه جهان پهناور مسطوره از رحمت گسترده او است و همه نعمت‌ها و حسن تدبیر و نظام یکنواخت که در جهان فرمانروا است از شئون رحمت عمومی است بر این اساس چنانچه به قدسیان نیروی شفاعت و تأثیر موهبت نماید بمنظور اجرای تدبیری است که بآنان محول میشود و از وسائط فیوضات و اجرای تدبیر در نظام جهان خواهند بود و اراده‌ای جز اجرای وظیفه که بآنان محول شده نخواهد داشت.

هر گونه وساطت و هر مرتبه‌ای از شفاعت و تأثیر مملوک و مخلوق پروردگار انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۶۴

است و او مالک علی الاطلاق هر صفت و حد وجودی است که بهر یک از اسباب و عوامل طبیعی موهبت فرموده هم چنین صفت شفاعت و وساطت که برای شفیعان و رسولان قرار داده بطور اذن تشریح است که مردم را دعوت بخدا پرستی نموده و آنان را بقرب پروردگار برسانند.

إِنِّي إِذًا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ:

چنانچه بخواست خود معبودی را پرستش نمایم و نیازهای خود را از او بخواهم بضلالت آشکار محکوم خواهم بود:

إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ:

در مقام احتجاج و ترغیب مردم به پیروی از دعوت رسولان اعتقاد قلبی و ایمان خود را اعلام نموده و نیز کسب شهادت مینماید. و محتمل است روی سخن برسولان باشد که زیاده بر اقرار و شهادت بارکان توحید آنستکه به پیشگاه کبریائی نیز قیام باداء شهادت نمایند و محتمل است خطاب بمردم مبنی بر تأکید باشد که از من این دعوت و درخواست را بپذیرید و از گفتار رسولان پیروی نمائید.

قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ:

بیان نتیجه سخنان و دعوت مردم است به پیروی از رسولان که بکمک و پشتیبانی آنان مردم را دعوت بقبول رسالت و پیروی از سخنان آنان نمود و خطاب تکوینی و هاتف غیبی مبنی بر مژده دخول در بهشت را باو داده و در باره او حکم خلود در سعادت صادر و اجراء گردید و کنایه از اجرای حکم قتل در باره او است که لازم ذاتی آن ورود بعالم برزخ و بهشت آن نشئه مثالی است

که از سرور زیاده بر تصور و شهود نمونه و مثالی از نعمتهای بی‌شمار برای همیشه متنعم خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۶۵ با توجه به این که اهل ایمان کامل که وارد صحنه عالم برزخ شوند باید در باره آنان بررسی شود و بحال انتظار مدتی بسر خواهند برد تا اینکه بر حسب مقامات ایمان در باره آنان تصمیمی اتخاذ شود از جمله فریضه نماز میت و دعاء مسلمانان و سؤال قبر و مراحل دیگر است که باید بانتظار بگذرانند.

ولی در باره مقتولین و کشته‌شدگان در راه خدا از حالت انتظار معاف بوده و هنگام اجرای قتل در باره آنان همان فعلیت سعادت و ظهور رحمت و دخول در بهشت عالم برزخ خواهد بود.

همچنانکه آیه (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ) استفاده میشود هنگام کشته شدن بیدرنگ شهود و حیات بهتر بآنان موهبت میشود و سرور زیاده بر تصور و نعمتهای متناسب با عالم برزخ دسترس آنان نهاده خواهد شد و سایر طبقات اهل ایمان از آن مرتبه از حیات و شهود و رزق بی‌بهره خواهند بود.

قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي:

پس از دخول در بهشت و استقرار در آن بقوم خود و حاضران اعلام نمود ای کاش مردم مشاهده مینمودند چگونه رحمت پروردگار و مغفرت بیدرنگ او مرا فراگرفت و از نعمتهای زیاده بر تصور متنعم فرمود.

وَجَعَلَنِي مِنَ الْمَكْرُمِينَ:

و نیز پروردگار مرا از زمره نیکان و صالحان معرفی نمود و مرا گرامی فرمود.

و استفاده میشود این شخص که بنام حبیب نجار معرفی شده از اهل ایمان خالص بوده و به دو رسول فرستاده عیسی مسیح علیه السلام ایمان آورده و پس از شنیدن اینکه مورد تهدید پادشاه و مردم آن سرزمین قرار گرفته‌اند شتابان بکمک و پشتیبانی از رسولان بر آمده و در اثر تأیید و جانبداری از آنان و اظهار پیروی از دعوت آنان انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۶۶ او نیز معرض خطر قتل قرار گرفت.

و آیه بطور صریح سرگذشت رسولان را تذکر نداده و بکنایه قتل این شخص گواه بنام حبیب نجار را یادآوری و اعلام نموده و استفاده می‌شود که غرض اعلام مقام او است از نظر اینکه در مقام تصدیق دعوت رسولان بر آمده و به پشتیبانی آنان سخنانی تهدید و پند آمیز بیان نموده سر انجام محکوم بقتل شده و در باره او بموقع اجرا گذارده شد.

و نکته قابل توجه اینکه آیه تصریح بقتل او ننموده بلکه از هاتف غیبی که باو مژده سعادت ابدی و دخول در بهشت داده تلویحا اشاره بقتل او در راه اعلاء کلمه توحید نموده و در اثر نصرت و پشتیبانی از رسولان و هواخواهی از آنان در راه خدا بقتل رسیده است و پس از فوت و شهادت نیز بمردم سرگذشت و سعادت حتمی خود را اعلام نمود به این که فضل کبریائی او را از زمره مکرمین قرار داده است.

ظاهر آنستکه بر حسب آیه که آغاز دو نفر رسول بان شهر اعزام شده و سپس رسول ثالث آن دو را تأیید و پشتیبانی نموده هر سه از رسولان پروردگار بوده گر چه بدستور عیسی مسیح علیه السلام اعزام شده باشند بر این اساس مقام قدس آنان محرز است و آیه زیاده بر این بیان ننموده.

و آنچه غرض آیه است کمک و پشتیبانی شخص گواه و نتایج آن از قتل فی سبیل الله است و اینکه بمقام شهادت نائل آمده و حایز حیات ابدی گشته و بیدرنگ و بدون انتظار وارد بهشت عالم برزخ گردیده است.

و نیز بیدرنگ پس از شهادت سرگذشت نجات و سعادت ابدی خود را بمردم اعلام نمود و اینکه فضل کبریائی از جمله باو کرامت وجودی و عالی مرتبه سعادت ابدی موهبت فرموده و او را از جمله مکرمین معرفی نموده و ملحق برسولان و هم‌نشین آنان قرار داده

است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۶۷



و از جمله شاهد بر کرامت وجودی او آنستکه پس از مرگ و شهادت سخن گفته است هم‌چنانکه در زمان حیات و زندگی خود مردم را بخدا پرستی و پیروی از رسولان دعوت نموده پس از مرگ نیز به نصیحت ادامه داده است. و از آیه استفاده میشود که عالم برزخ و عالم شهود و آغاز کشف سرایر است و برای اهل ایمان با اختلاف مقامات آنان از نعمت‌های متناسب با عالم برزخ و سرور زیاده بر تصور در بهشت متنعم خواهند بود و پیوسته بطور شهود بر اعمال صالحه خود احاطه داشته و سبب سرور زیاده بر وصف آنان بوده و اعمال صالحه آنان پیوسته متمثل گشته و زیاده سبب سرور آنان خواهد بود. هم‌چنانکه آیه (يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحَضَّرًا) همین حقیقت را بیان نموده است. و مَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ:

بیان آنستکه پس از قتل آن شخص گواه و اعلام بشارت بمردم به این که پروردگار همان لحظه قتل مرا از مکرمین مقرر و به نعمت‌های متنعم فرمود پروردگار آن قوم ستمگر را در کمترین لحظه‌ای بهلاکت افکند و بدون اجرای وسیله‌ای در باره آنان اجراء فرمود.

إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ:

وسیله ای برای اجرای هلاکت آنان نبود جز صیحه و صدای مهیب که قلوب آنان را پاره نمود و همه به هیئت اجساد بی حرکت بزمین افتادند.

يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ:

ساحت کبریائی در باره افراد ستمگر از بشر اظهار حسرت فرموده که نعمت اعزام رسولان را نادیده گرفته و بمبارزه با آنان برخاسته خود را از سعادت و فضیلت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۶۸

بی‌بهره نموده سهل است بشقاوت ابدی و خلود بعقوبت نیز محکوم خواهند گشت.

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ:

مبنی بر توبیخ و تهدید است که این گروه مردم فرومایه چگونه از سرگذشت اقوام پیشین عبرت نمیگیرند که در اثر کفران نعمت و انکار رسولان بهلاکت افتاده و نتوانستند زیاده با ساحت کبریائی بمبارزه برخیزند.

وَإِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٍ لَدَيْنَا مُّحَضَّرُونَ:

مبنی بر تهدید است نظام واحد که سرتاسر جهان فرمانروا است و همه اجزاء و ذرات و حرکات و پدیده‌ها و از جمله بشر و اعمال و حرکات آنها که غرض اصلی است و از اعمال صالحه و جنایت‌ها و فتنه انگیزی و فساد صورت گرفته بطور جمعی و بهم پیوسته رو بصبحنه قیامت سوق میدهد و به نظام کاملتری که در آن عالم فرمانروا است محکوم مینماید و عالم برزخ که اختصاص به سلسله بشر دارد بانتظار اخذ نتیجه و استفاده کامل از آنچه در اثر سعی و کوشش در جهان آثاری نیک یا بد صالح و یا طالح فتنه و یا جنایت بجا نهاده بسر میبرند و تا هنگام که نظام حرکت و سیر در این جهان ادامه دارد عالم برزخ نیز برای سلسله بشر به حالت انتظار و آماده باش خواهد بود.

هنگام که نظام حرکت جهان پایان میرسد و رابطه کرات پراکنده میشود آثار نیک و بد و صالح و طالح و فتنه و جنایت افراد بشر پایان میرسد و سیر و تکامل هر یک از افراد بشر اهل ایمان و کفر صالح و طالح و جنایتکار بصورت فعلیت در میایند.

ناگهان بفرمان کبریائی همه عوالم و نشئات وارد مرحله نهائی شده و بصورت بهترین نظام امکانی که محصول و ثمره نظامها است در خواهد آمد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۶۹

بدیهی است همه این عوالم از جمله قیامت طفیلی است و غرض اصلی همانا ظهور مقامات و کمالات انسانی و قرب جوار رحمت کبریائی است و غرض تبعی نیز ظهور بعد و حرمان گروهی از رحمت است که مسطوره نظام ربوبی و صفات جلال کبریائی است.

آیه بدین نکته تصریح نموده که غرض اصلی حشر و گرد آمدن سلسله بشر از اولین و آخرین که صحنه جهان آزمایش را ارائه میدهد و صالح و طالح و مؤمن و مشرک ستمگر و ستمدیده و قاتل و مقتول همه و همه به پیشگاه کبریائی حضور خواهند یافت از نظر اینکه نظام عالم جزاء مولود و زائیده نظام عمل و اختیار بوده و از هر لحاظ عالم جزاء تابع نظام عمل و چگونگی آنست که هر فردی در عالم عمل و اختیار آنچه را از جوهر وجودی کسب نموده از سعادت و شقاوت بظهور میرسد زندگی آزمایشی بشر براساس اجتماع است که هر یک بطور دقیق هر لحظه مورد آزمایش قرار گیرد چنانچه بفرض زندگی بشر انفرادی بود رعایت حقوق دیگران و تجاوز بر حقوق مردم و جنایت و قتل مفهوم نداشت.

و چنانچه فرعون نبود موسی کلیم علیه السلام بوادی طور دعوت نمی‌شد و قدم در آن مقام قدس نمیگذارد هم چنین ابراهیم خلیل علیه السلام معارضه نمودن نبود بمقام خلت نائل نشده صحنه آتشین برای او گلستان نبود این چنین زندگی هنگام بررسی بسرائر مرموز هر یک از افراد ناگزیر بطور اجتماع از اولین و آخرین به پیشگاه کبریائی حضور یابند که صحنه مخاصمه و محاکمه و داوری قدس کبریائی صورت گیرد و تحقق یابد.

در تفسیر مجمع از تفسیر ثعلبی بسندی از عبد الرحمن بن ابی لیلی از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده که میفرمود سابقین از امت‌ها سه نفر بودند که هرگز طرفه عینی شرک به پروردگار نیاورده آنان علی بن ابی طالب و صاحب یس و مؤمن آل فرعون و آنان هر سه صدیق هستند و علی افضل از آنها می‌باشد انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۷۰

در کتاب در منثور بسندی از ابی لیلی روایت نموده که گفت رسول صلی الله علیه و آله میفرمود صدیقان سه نفر بودند حبیب نجار مؤمن آل یس که گفت (یا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ) و حزقیل مؤمن آل فرعون که گفت (أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ) و علی بن ابی طالب که افضل از آنها است و نیز از بخاری در تاریخ خود از ابن عباس از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده و لفظ آن آنستکه صدیقان سه نفر بودند حزقیل مؤمن آل فرعون و حبیب نجار صاحب آل یس و علی بن ابی طالب.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۷۲

### [سوره یس (۳۶): آیات ۳۳ تا ۴۷] .... ص: ۳۷۲

#### اشاره

وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ (۳۳) وَ جَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَ فَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ (۳۴) لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَ مَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ (۳۵) سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ (۳۶) وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلَمُونَ (۳۷)

وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۳۸) وَ الْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ (۳۹) لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۴۰) وَ آيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ (۴۱) وَ خَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ (۴۲)

وَ إِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ وَ لَا هُمْ يُنصَدُونَ (۴۳) إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَ مَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ (۴۴) وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَ مَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۴۵) وَ مَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ (۴۶) وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أُنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۴۷)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۷۳

وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ:

پس از ذکر قصه اصحاب قریه انطاکیه که در مقام تکذیب و انکار رسولان بر آمده و سپس پروردگار آنانرا تهدید به عقوبت فرمود.

آیه در مقام توحید افعالی پروردگار است از جمله آیات و نشانه آنستکه در فصل بهار هر سال و فرو باریدن باران زمین که در فصل زمستان مردار و خشک بوده بار دیگر بآن نیروی حیات و جنبش میدمد و درون آن حبوبات و هسته‌ها که نهفته بودند به حرکت و جنبش در آمده و نیروی بآنها دمیده میشود و در نتیجه رشد و نمو آنها مواد خواربار و نیازها و مواد غذایی تأمین میشود مانند گندم و لویا و عدس و برنج.

وَ جَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار آنستکه در اثر حیات و حرکت و رشد باغها و بستانها درختان از خرما و تاک در زمین قرار داده و آفریده است و نیز از آبهای باران که در اعماق زمین ذخیره نموده از چشمه سارها فوران نموده آب خارج شده در سطح زمین جریان میابد بستانها و درختان و نباتات را سیراب مینماید. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۷۴

لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ:

بمنظور تأمین زندگی و نیازها و تهیه مواد خواربار و مواد غذایی برای بشر و ضمیر من ثمره راجع بمحصول درختان است.

وَ مَا عَمِلْتُمْ أَتَدْرِيهِمْ:

مبنی بر عدم شرکت بشر در باره بوجود آمدن محصولاتها است به این که در باره خلق و آفرینش محصولاتها هیچگونه بشر شرکت نخواهند داشت و آنچه که بشر مباشرت نماید مانند حفر قنات و آبیاری درختان از جمله علل اعدادی و مباشری است که ساحت آفریدگار منزله از آنها است.

خلاصه در خلقت و رشد و نمو درختان که از شکوفه آغاز میشود و تا هنگام که بصورت میوه در میآید هیچگونه بشر شرکت نخواهد داشت و حراست از درختان از طریق سمپاشی و مانند آنها از علل اعدادی و دفع آفات است.

أَفَلَا يَشْكُرُونَ:

مبنی بر تهدید است مردم فرومایه باین آیات و نشانه‌های توحید توجه نمی‌نمایند و چنین پندارند که خود بخود در فصل بهار هر سال سرزمینهای خشک و ویران در اثر فرو باریدن باران بحرکت در میآیند و در اندک زمانی سبز و خرم میشوند بدون اینکه نیروی حیات غیبی بآنها دمیده شود و این فیض ادامه بیابد تا هنگام که لوازم زندگی و نیازهای بشر و تأمین مواد خواربار برای آنان آماده گردد و سپس در فصل زمستان حیات و جنبش نباتات و زمین پایان یابد و بهیئت ویران و خرابه‌هایی در آیند. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۷۵

سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ:

آیه مبنی بر تنزیه ساحت کبریائی از نقض و امکان است و از جمله آثار توحید افعالی چگونگی خلقت موجودات جهان است که وجود آنها آمیخته بنقض و وابسته بوجود دیگری است.

و بالاخره عالم طبع بر اساس فعل و انفعال و تأثیر و تأثر و بر اسباب و علل استوار است و هر موجودی ثمره و مولود موجود دیگری است و هرگز موجودی خودرو و بی سابقه و غیر مرتبط بوجود علت و وجود شرط نخواهد بود.

بلکه هر موجودی نتیجه وابستگی نوع خود می‌باشد مثلاً- درختان و نباتات در اثر تلقیح و آمیزش نیروی ذکورت و انوٹ بشمره و میوه می‌نشیند و هم چنین حیوانات که ثمره آنها بعض دارای نیروی ذکورت و بعض دیگر انوٹ خواهند بود و مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ:

موجودات که در اعماق دریا و یا در درون و اعماق زمین هستند در اثر تاثیر و تاثر و وابستگی نوع آنها باقی میماند. بالاخره نظام جهان بر اساس تقابل و تأثیر و تأثر و فاعل و منفعل و نیروی ذکورت و انوئت و کرات آسمان و زمین و تیره گی شب و روشنائی روز و دریا و بیابان.

و خلاصه نظام وجود بر وابستگی و زوجیت و ارتباط و آمیختگی به یکدیگر استوار است و شاهد آنستکه آفریدگار منزله از نقص و شرکت است.

بعبارت دیگر پدید آمدن هر موجود و حادثه‌ای وابسته بنظام جاری است که از علت تامه و معلومات ضروری صورت میگیرد. و در اثر وحدت تدبیر که قائم بوحدت مدبر آنها است یا آمیختگی آنها و نیز در اثر اینکه همه در نظام واحد و مستمر و بدون آثار قدرت و حکمت آفریدگارند این اختلاف و ائتلاف و وابستگی سرتاسر موجودات منتهی بخالق و مدبر یکتا و بی همتا خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۷۶

وَ آيَةُ لَهُمْ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ:

از جمله آیات توحید افعالی پروردگار آنستکه تیره گی و تاریکی شب را بر قسمتی از سطح زمین مسلط مینماید که روشنی روز را فرا میگیرد و تاریکی بر فضای جهان حاکم و فرمانروا میشود و در اثر حرکت وضعی زمین قسمتی از سطح آن که محروم از تابش خورشید قرار میگیرد و تاریکی مخروطی شکل در فضا پدید میآورد و از غروب آفتاب تیرگی در فضا بتدریج پدید میآید تا سپیده دم که بار دیگر بتدریج اشعه خورشید از سمت مشرق میتابد و در نتیجه روشنی روز بر تاریکی شب غالب و هوا و سطح جهان بار دیگر آنرا روشنائی خورشید فرا میگیرد.

وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ:

از جمله آثار توحید افعالی پروردگار آنستکه خورشید از جمله کرات آسمان را آفریده و نیروی نور افشانی بآن موهبت نموده و آنرا در مدار محدود و مخصوص پیوسته در سیر و حرکت در آورده مانند سایر کرات تا اینکه دوره سیر و حرکت آن مانند سایر کرات پایان یابد و نظام جهان گسیخته و پراکنده شود آنگاه از حرکت مخصوص باز ایستاده استقرار خواهد یافت.

ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ:

نمونه و مسطوره‌ای از قدرت و احاطه کبریائی همانا تدبیری است که در باره خورشید اجراء فرموده که حرارت و اشعه آن جهان را نیرو می‌بخشد و هرگز از نور افشانی دریغ ننموده و چنانچه لحظه‌ای امتناع نماید تاریکی و فناء جهان را خواهد گرفت.

و ظاهر مفاد آیه آنستکه از جمله آثار توحیدی فعل پروردگار آنستکه کره خورشید را نور بخش و حرارت افروز آفرید و کرات و ستارگان که تحت تأثیر و جاذبه مخصوص آن قرار گرفته و منظومه شمسی نامیده میشود پیوسته در مدار مخصوص در حرکت است

و هیچیک از کرات لحظه‌ای از حرکت باز نخواهند انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۷۷

ایستاد بدیهی است جریان خورشید عبارت از تأثیر و جاذبیت نسبت بمنظومه خود میباشد و در عین حال در مکان و مدار مخصوص بخود ثابت و مستقر خواهد بود ولی ستارگان منظومه شمسی در حول آن تحت تأثیر و جاذبیت آن پیوسته در حرکت خواهند بود.

و از جمله کرات منظومه شمسی زمین پهناور است که در نتیجه جاذبیت خورشید و نیروی دفع و گریز زمین دارای حرکات مانند حرکت وضعی خواهد بود و لازمه آن روشنائی و تاریکی روز و شب است در قسمتی از هوا و سطح زمین پدید میآید و از جمله لازم جاذبیت خورشید حرکات انتقالی و تمایل زمین بسمت جنوب و شمال است که فصول چهارگانه از آن بوجود میآید.

وَ الْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ:

هم چنین کره ماه را آفریده و در مدار مخصوص و محدود آنرا در سیر و حرکت در آورده و در منازل مشخص خود پیوسته در حرکت است و در بیست و هشت شبانه روز آن منازل را یکی پس از دیگری می‌پیماید و سپس منزل محاق آن فرا میرسد که زمین

میان آن و خورشید فاصله می‌شود و سپس ماه از سمت مغرب بطور هلال ظاهر می‌شود و بطور قوسی از محاق خارج شده از حیلوه و سایه زمین بیرون می‌آید و از آن ماه هلالی تعبیر می‌شود و یگانه وسیله تقدیر و اندازه‌گیری زمان و امتیاز قطعات آنست و بدین وسیله زندگی بشر و انتظام آن استوار خواهد شد بدیهی است تشخیص زمان و امتیاز قطعات آن از یکدیگر اساس انتظام زندگی و صحت قرار دادها و پایه نفوذ و معاملات و داد و ستدها است و اساس آن تحولات و هیئت‌های مختلف و گوناگون که بر ماه رخ می‌دهد و وسیله شناخت هر روز و شب در یک ماه است و آغاز آن هلال و پایان هر ماه آخرین شب محاق است انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۷۸  
قَدْرَنَاهُ مَنَازِلَ:

از نظر اینکه کره ماه مانند کره زمین تیره و تاریک و از اشعه خورشید کسب روشنی می‌نماید و از جمله منظومه شمسی تحت تأثیر و جاذبیت خورشید و کره زمین است و در مدار مخصوص پیوسته در سیر و حرکت خواهد بود و پیوسته نصف سطح کره ماه در وضع روشنی و نصف دیگر آن در تاریکی است و از نظر اینکه برای اهل زمین قسمتی بطور هلال از گوشه کره ماه دیده می‌شود و تا چهارده شب روشنائی آن رو بافزایش نهاده که تمام نیمه سطح کره ماه که برابر خورشید قرار گرفته اهل زمین آنرا می‌بینند و سپس از شب پانزدهم نقص در روشنائی در قسمتی از سطح کره ماه پدید می‌آید و بتدریج تیره‌گی رو به تزیاید نهاده و هنگام محاق فرا میرسد که جانب تیره ماه بسمت زمین است و این منازل کره ماه شناخته میشوند:  
و اختلاف که در سطح کره ماه در بیست و هشت شب از تزیاید روشنائی قسمتی از سطح ماه و کاهش روشنائی از قسمتی از آن و هم چنین دوره محاق آن یک ماه هلالی صورت می‌گیرد و بر آن تشخیص اوقات و امتیاز قطعات زمان از لحاظ هفته و ماه و فصول و سال استوار خواهد بود.

حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ:

برای سیر و حرکت کره ماه منازلی مقرر شده که در ظرف بیست و هشت شب دیده می‌شود و اختلاف قسمت روشنائی آن چه دوره تزیاید و افزایش نور که تا شب چهاردهم ادامه می‌آید و هم چنین از شب پانزدهم تا شب بیست و هشتم ماه که دوره کاهش نور قسمتی از سطح ماه است تشخیص و امتیاز قطعات زمان و امتیاز هر روز و شب ماه و روزهای دیگر کاملاً شناخته میشوند.

هلال تشبیه عرجون قدیم شده از نظر اینکه ساق خوشه رطب که شش ماه انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۷۹  
بگذرد در اثر سنگینی خوشه رو بتمایل نهاده مانند قوس و کمان این چنین شکل را ارائه می‌دهد.

علی بن ابراهیم بسندی روایت نموده گفت ابو سعید مکاری واقفی وارد شد بحضور امام علی بن موسی علیهما السلام عرض نمود مقام تو بکجا رسیده که مدعی آن هستی که پدرت مدعی بود.

امام پاسخ فرمود چه شده ترا خدا نور ترا خاموش نماید و فقر و تیره بختی را بر تو مسلط فرماید آیا نمیدانی پروردگار وحی فرمود به عمران که به تو فرزندی پسر کرامت نمایم که بیماران را بهبودی بخشد و بیماری برص را عافیت دهد در نتیجه مریم را باو موهبت فرمود و نیز عیسی را بمریم موهبت نمود پس عیسی از مریم است و مریم از عیسی و مریم و عیسی هر دو بمنزله واحد هستند هم چنین من از پدر بزرگوار خود هم چنین پدرم از من است ابو سعید گفت از تو مسئله‌ای را سؤال بنمایم امام فرمود سؤال بنما باکی ندارم که از من به پذیری و نیستی از حزب من.

ابو سعید گفت چه میفرمائی در باره کسیکه هنگام فوت خود بگوید هر مملوک قدیم من در راه خدا آزاد شود.

امام ابو الحسن علیه السلام فرمود آنچه از برده و غلام که شش ماه در ملکیت او بوده آزاد خواهد بود.

ابو سعید گفت بچه دلیل.

امام فرمود آیه (وَ الْقَمَرَ قَدْرَنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ) ساق خوشه رطب و خرما پس از شش ماه قوسی شکل میشود

پروردگار آنرا قدیم تسمیه فرموده است.

ابو سعید از حضور امام برخاسته رفت و نیروی بینائی خود را نیز از دست داده و نابینا گردید از فقر دست بسؤال گشود تا هنگامی که مرد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۸۰

لَا الشَّمْسُ يَتَّبِعِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ:

کره ماه از جمله منظومه شمسی است بواسطه زمین و در شعاع نیرو و جاذبیت خورشید و زمین در حرکت است و هر ماه منازل خود را می‌پیماید و از نظر صغر کره ماه مسیر و مدار آن نیز مردود بوده و قابل قیاس به سیر و حرکت خورشید در مدار وسیع آن نمیباشد و از کوتاه نظری سیر خورشید بسیار بطیء و کند بنظر میرسد در صورتی که بر حسب دقت چنین نیست و فصول چهارگانه سال در اثر سیر و حرکت زمین است که در شعاع جاذبیت خورشید بجانب جنوب و شمال متمایل میشود.

خلاصه هر یک از خورشید و ماه مدار مخصوصی برای آن مقرر است که هرگز تخلف پذیر نخواهد بود و هم چنین در نتیجه حرکت وضعی زمین که نصف آن برابر خورشید قرار گرفته معرض تابش نور و حرارت بوده و از آن روز صورت میگیرد و لازم انتظام حرکت زمین آنستکه پس از پایان روز بلافاصله این قسمت از سطح زمین را تیره گی شب فرا بگیرد و محال است که بار دیگر تیره گی و تاریکی شب هوا و فضا و همان قسمت از سطح زمین را فرا بگیرد و ادامه دهد.

و آیه بیان ملازمت خورشید با کره زمین و کره ماه منظومه آنست که هرگز از مدار مخصوص بخود خارج نخواهند شد و بر حرکت منتظم هر یک آثاری بخصوص ظاهر میشود و انتظام زندگی بشر نیز بر آنها استوار خواهد بود.

وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ:

هر یک از خورشید و کره زمین و ماه و هم چنین سایر کرات که منظومه شمسی را تشکیل میدهند و یا خارج از منظومه شمسی هستند در مدارهای مخصوص بهر یک در سیر و حرکت هستند.

و آیه آنها را تشبیه به کشتی‌های بی‌شمار نموده که در اقیانوس بیکران هر یک با امواج خروشان آن در حرکت است معذک هیچیک از مدار مخصوص انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۸۱

بخود خارج نخواهند شد بشر نه بر فضا و جوّ زیاده بر تصور آن و نه بر تعداد و شماره کرات احاطه نیافته و نخواهد یافت.

و از نظر توحید افعالی پروردگار حرکت و سیر کرات در فضا را حرکت ارادی معرفی نموده و آنها را صاحبان ادراک و خرد خوانده اشاره بانقیاد و انتظام آنها است که هیچیک از کرات بی‌شمار در فضاء زیاده بر تصور کوچکترین انحرافی در حرکت آنان رخ نخواهد داد در صورتی که فاصله بسیاری از آنها از یکدیگر با سرعت نور و سال نوری سنجیده میشود.

وَ آيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ:

از جمله آثار صفت توحید افعالی پروردگار آنستکه بشر را در کشتیهای مملو از جمعیت و از کالا در سطح دریاها در سیر و حرکت در میآورد و بسواحل اقطار میرساند و با کمال سهولت باقطار جهان از طریق دریاها عمیق و ژرف انتقال می‌یابد گرچه بر حسب ظاهر و جریان طبیعی کشتی از چوب و یا از سایر مواد و فلزات با خلقت آب سازش و تناسب دارد که در سطح دریا در حرکت درآیند همچنین بوسیله نیروی برق و کهرباء بسرعت آن بغير قیاس افزایش مییابد.

و محتمل است تعبیر نموده از نظر رحمت و رأفت پروردگار و نیز از لحاظ تدبیر بشر باشد که آنچه را از وسایل طبیعی و یا فنی بکار برد به سَرّی از اسرار نهفته در موجودات دست یافته و آنرا بکار برده و همچنین نیروی تفکر خود را در آن صرف نموده همه اشعه‌ای از نور غیبی و حامل آنها ساحت قدس کبریائی است این وسائط علل اعدادی و وسایل طبیعی هستند حامل حقیقی و حافظ و نگهبان همانا اراده کبریائی است.

وَ خَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ:

از نظر توحید افعالی پروردگار هر گونه صنایع و ساخت و تصرف در اسباب انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۸۲ طبیعی که بشر اختراع نماید و بکار برد استناد بشئون آفرینش دارد که در آن این خصیصه نهفته است و بشر با بکار بردن نیروی خدا داده خود پس از سالهای متمادی بدان پی برده مثلا- با کشتی در اعماق دریاها راه می‌پیماید و همچنین سفینه‌های فضائی اختراع نماید پرواز نموده بکرات بالا سفر کند.

وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَدُونَ:

بیان توحید افعالی است که همه وسایل طبیعی که بشر بکار بندد علل اعدادی است و آنچه روح بخش و نیرو به صنع بشر می‌دمد همانا مشیت پروردگار است که چنانچه با همه وسایل مشیت او تعلق بیابد که غرض بآنها مترتب نشود هیچ وسیله‌ای نتوان بشر را از خطر و هلاکت مصون دارد و بسلامت او را بسر منزل مقصود برساند و چنانچه حکمت اقتضاء کند که وسایل را از تأثیر باز دارد هرگز یار و فریاد رسی نخواهد بود که آنان را از هلاکت نجات بخشد و از خطر غرق رهایی دهد.

إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ:

تأکید در باره توحید است بشر بر حسب جریان طبیعی وسایلی بکار بندد و بتکاپو درآید و بمقصد برسد همه از نظر رحمت عمومی و گسترده است که در بر هر ذره‌ای نهاده و او را بسوی غرض و کمال سوق میدهد از جمله بشر که غرض از نظام خلقت است بر او منت نهد و باو توحید را بیاموزد تا به سپاس آن قیام نماید.

و منظور دیگر آنکه بر حسب حکم ازل ساحت کبریائی صحنه جهان را آماده برای آزمایش دقیق در باره هر یک از افراد بشر قرار داده و این حکم نافذ و مقتضی است که پیوسته او را حفظ و حراست فرماید و از خطرهای زیاده بر تصور و انتظار رهایی بخشد و او را هر لحظه مهلت دهد تا اینکه دوره فرصت و آزمایش یابد و هر لحظه در اثر حوادث و حرکات ارادی او را معرض امتحان دقیق قرار دهد و فرشتگان و نیروهای غیبی بر او انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۸۳

بگمارد که او را بمقصد و هر سو که خواهد برساند تا سر و نهفته‌ای از او پنهان نماید همه ظهوری از مشیت کبریائی است که در باره هر یک معمول خواهد فرمود.

زیرا نظام اسباب چنین مقتضی است که بشر آنچه وسیله دارد بکار بندد تا بمقصد راه یابد و بدون وسیله هرگز حرکت صورت نگیرد ولی همه وسایل اعدادی هستند و روح و نیروی غیبی باسباب و علل تأثیر بخشد و به نتیجه برساند تنها مشیت قاهره است و همه وسایل درونی و ظاهری ظهوری از مشیت پروردگارند نه آنکه مشیت او تابع وجود وسایل باشد بلکه آنچه را که مشیت بآن تعلق یافته بر حسب نظام اسباب و علل آن هر یک پس از دیگری تحقق مییابد معلول نیز بطور حتم و بر حسب نظام تحقق خواهد یافت کوتاه نظران معلول و اثر را پدیده علل و اسباب پندارند و اهل نظر آنرا ظهوری از معیشت پروردگار دانند که از پس پرده علل و اسباب خود نمائی نموده است و إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَ مَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ:

اهل ایمان بطور نصیحت و تهدید به کفار و بیگانگان گویند که از آئین شرک و کفر پرهیزید و از مبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله خودداری نمائید و نیز بترسید از عقوبتی که پروردگار برای بیگانگان آماده فرموده و چنانچه هدایت و نصیحت را بپذیرند مورد رحمت و مغفرت قرار خواهید گرفت و رحمت و مغفرت پروردگار هر یک از شما را فرا خواهد گرفت.

وَ مَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ:

بیگانگان از نظر عناد پاسخ نداده هر یک از دلایل محسوس یگانگی پروردگار را مشاهده نمایند بدان توجه ننموده نادیده گرفته هم چنانکه آیات کریمه قرآنی که برای آنان خوانده می‌شود از نظر انس بفصاحت اعجاز آنرا تصدیق دارند ولی از نظر عناد از تصدیق و اقرار بآن امتناع می‌ورزند با این عناد روانی بطور حتم مستحق عقوبت و خلود در شقاوت خواهید بود و پیوسته از رحمت و مغفرت پروردگار بی‌بهره بوده و محکوم بخلود در شقاوت خواهند گشت. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۸۴

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ:

هم چنین بهر یک از بیگانگان گفته شود که پروردگار از آنچه بشما از نعمت و آسایش ارزانی فرموده به نیازمندان و تهیدستان انفاق نمائید زیرا پروردگار نعمتهای بسیاری را بطور امانت دسترس هر یک نهاده که خود بقدر حاجت استفاده نموده و قسمتی را به سایر افراد که نیاز دارند بدهید و از اداء حقوق نیازمندان امتناع میورزید.

قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ نَطْعَمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ:

بیگانگان در پاسخ اهل ایمان گویند چگونه ما اطعام نمائیم و نیاز تهیدستان را برآوریم در صورتی که پروردگار چنانچه میخواست که رفع نیاز و حاجت آنها را بنماید خود بآنها ارزانی میداشت و از مال و ثروت مقداری دسترس آنان میگذازد که اظهار حاجت دیگران ننمایند و نظر به این که پروردگار نخواسته و آنان را فقیر و تهیدست خواسته ما نیز از رفع حاجت آنان امتناع خواهیم نمود زیرا اراده پروردگار تخلف ناپذیر است چون رفع نیاز تهیدستان را نخواسته و گر نه مانند ما آنها را غنی و بی نیاز قرار میداد بر این اساس ما نیز نمیتوانیم آنان را اطعام نمائیم و نیازهای آنها را بر آوریم.

بعبارت دیگر از جمله (أَنْ نَطْعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ) استفهام انکاری استفاده میشود پاسخ آنان که ما هرگز نمیتوانیم تهیدستان را اطعام نمائیم زیرا چنانچه پروردگار غنا و بی نیازی آنان را خواسته بود خود آنان را بی نیاز مینمود و چون فقیر و نیازمند نموده ما نمیتوانیم آنان را بی نیاز نمائیم.

خلاصه برهان باطل و دلیل بی پایه بیگانگان آنستکه پروردگار در باره اعمال و افعال بشر دستوری از امر و یا نهی ندارد و تصمیمی اتخاذ نموده و چنانچه تصمیم اتخاذ نموده بود بطور ضرورت آنچه میخواست تحقق مییافت از جمله غنا و بی نیازی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۸۵

فقره و تهیدستان است.

و غرض از این استدلال باطل آنستکه از جانب پروردگار رسولی اعزام نشده و بسوی بشر هرگز پیامبر و رسولی نفرستاده است و دین و شریعت و آئین و جانب پروردگار نسبت به بشر پیشنهاد نشده است.

پاسخ نظریه بیگانگان آنستکه پروردگار از نظر امتیاز وجودی که به بشر داده و باو روح دمیده و نیروی عاقله موهبت فرموده و زندگی او را بر اساس تعقل و تفکر و اندیشه قرار داده زندگی آنان را بر اساس اجتماع و تعاون و کمک و شرکت با یک دیگر نهاده است و لازم قطعی زندگی بر اساس تعقل ابدیت است.

از اینرو حساب جداگانه و سیره و روش جالب توجه در باره بشر اتخاذ فرموده و زیاده بر اراده تکوینی که پایه نظام یکنواخت جهان بر آن استوار است سنخ دیگری از اراده در باره بشر اتخاذ فرموده بنام اراده رهبری و ارشاد که بتوانند نظام زندگی خود را بر پایه اعلام و ارشادهای حکیمانه پروردگار بگذارند و گر نه زندگی اجتماع و تعقل و اندیشه آنان متزلزل و منقرض و رو بفساد خواهد گذارد و زندگی بشر پس از مرگ نیز بر اساس شقاوت و محرومیت از هر گونه نعمت و رحمت خواهد بود.

و خصوص اراده تشریحی و ارشادی است از نظر اینکه وابسته باختيار و خواست بشر است تخلف پذیر خواهد بود و اراده تشریحی و رهبری پروردگار با تمرد رو برو خواهد گشت هم چنانکه اهل ایمان فرمان پروردگار را بر حسب آیه به بیگانگان رسانیده با انکار و اعتذار رو برو شده‌اند بعذر و سخن بی پایه ای که چنانچه پروردگار رفع حاجت نیازمندان را خواسته بود خود بآن اقدام مینمود و چون نخواسته ما نیز نمیتوانیم نیازهای آنان را بر آوریم.

خلاصه اراده پروردگار دو قسم است اراده نسبت بايجاد و آفرینش که بطور انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۸۶

حتم و بدون قید و شرط است و هر قید و شرطی باشد از شئون خواسته و تشخصات آن شناخته میشود.

و قسم دیگر اراده تشریحی در باره هدایت و رهبری و سوق بشر بسوی کمال حقیقی است و برنامه سیر سلوک و حرکت جوهری



است که نهفته و آنچه در فطرت و کمون او نهاده شده بعرضه ظهور در آورد بدون اینکه الزام و یا اجباری در میان باشد. از این نظر براساس خواسته و اختیار بشر اراده پروردگار اطاعت و یا عصیان پذیر میباشد.

إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ:

با اینکه اهل ایمان سخنان مبنی بر ارشاد به بیگانگان گفته که قسمتی از مال خود را به بینوایان بدهند و نیاز آنان را رفع نمایند بمنظور جلب نظر آنان که اصلاح و ائتلاف طبقات تهیدستان با سرمایه داران پایه گذاری شود بیگانگان این نصیحت را ضلالت و گمراهی پنداشته این چنین روح پلید هرگز اصلاح پذیر نبوده و سیرت آن غضب پروردگار و آتش دوزخ است و هرگز صفاء نخواهد یافت از نظر اینکه انقلاب و محال است.

در تفسیر مجمع است از امام علی بن الحسین زین العابدین و امام ابی جعفر و جعفر الصادق علیهم السلام روایت شده که آیه (لمستقر لها) را لا مستقر لها بنصب راء خوانده‌اند.

در کتاب در منثور باسنادی چند از ابی ذر روایت نموده که سؤال نمودم از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَ الشَّمْسِ تَجْرِي لِمَسْتَقَرِّهَا فَرَمُودٍ مَقَرٍّ وَ مَسْتَقَرِّ أَنْزِيرِ عَرْشِ اسْت. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۸۷

در کتاب کافی بسندی از سلام بن مستنیر از امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده فرمود پروردگار خورشید را قبل از کره ماه آفرید و نیز نور را قبل از ظلمت خلق نموده است.

در تفسیر مجمع در باره آیه وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَ مَا خَلْفَكُمْ حَلَبِي روایت نموده از امام صادق علیه السلام فرمود مفاد آیه آنستکه به پرهیزید از گناهان که بجا آورده‌اید و از عقوبت آنها که در انتظار شما است.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۸۸

### [سوره یس (۳۶): آیات ۴۸ تا ۶۵] .... ص: ۳۸۸

#### اشاره

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۸) مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ يَخِصِّمُونَ (۴۹) فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَ لَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ (۵۰) وَ نُنْفِخُ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ (۵۱) قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ (۵۲)

إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ (۵۳) فَالْيَوْمَ لَا تَطْلُمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ لَا تَجْزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۵۴) إِنْ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَكَاهُونَ (۵۵) هُمْ وَ أَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَىٰ الْأَرَائِكِ مُتَّكِنُونَ (۵۶) لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ لَهُمْ مَا يَدَّعُونَ (۵۷) سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ (۵۸) وَ اِمْتَاذُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ (۵۹) أَلَمْ أَعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۶۰) وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱) وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ (۶۲)

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۶۳) اضِلُّوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۶۴) الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلُّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۶۵)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۹۰

#### شرح .... ص: ۳۹۰

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ:

بیگانگان پیوسته در مقام تکذیب عالم قیامت گویند چه وقت اجراء خواهد شد و چنانچه رسول صلی الله علیه و آله در دعوی خود صادق بود به آنچه ما را به آن تهدید می‌نماید بموقع اجراء می‌گذارد و ما را عقوبت فرا می‌گرفت.

مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ:

پاسخ و مبنی بر تهدید بت پرستان است که در انتظار آن باشند که لحظه‌ای یک صیحه آسمانی پدید آید آنان را بهلاکت افکند در حالی که در باره امور دنیا سرگرم مخاصمه و زد و خورد با یکدیگر باشند، کنایه از اینکه هلاکت آنان لحظه‌ای است که در آستانه مرگ در آیند و یخصمون در اصل یختصمون است.

فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ تَوَصِيَّةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ:

جمله تفریع است در انتظار آنند که عقوبت آنچنان آنان را فرا بگیرد که فرصت آنرا نداشته که در باره امور دنیا بخویشان خود توصیه و سفارش نمایند، همچنین بمنازل خودشان باز گردند، بلکه ناگهان عقوبت پروردگار همه آنان را یکباره فرا بگیرد و لحظه‌ای به آنان مهلت نخواهد داد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۹۱

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ:

بیان پایان عالم برزخ است که چنانچه نفخه صور بار اول پدید آمد ناگهان همه آنان از قبورشان با شتاب برخاسته با وحشت بسوی آفریدگار سوق داده و رهسپار شوند.

قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا:

از نظر اینکه بیگانگان عالم قیامت را در دنیا تکذیب می‌نمودند و در روان آنان رسوخ نموده، هنگامیکه از قبور برخیزند با کمال ترس و وحشت گویند کی ما را برانگیخت و بسوی عقوبت دوزخ سوق میدهد با اینکه در عالم برزخ نیز دچار عقوبت‌های مثالی بوده که کوه‌ها نیز توان آنها را ندارد و زیاده بر تصور است.

هنگامیکه سر از قبر آورند گویند کی ما را از خواب برانگیخت، این گفتار وحشت آمیز از نظر آنستکه از عقوبت‌های مثالی بعالم محشر سوق داده می‌شوند که عقوبت‌های آن قابل قیاس بعالم برزخ و مثال نیست بلکه از نزدیک دوزخ را مشاهده می‌نمایند.

بدین جهت عقوبت‌های گذشته بنظر آنان آسانتر آمده قدم به صحنه شهود نهاده زیاده عقوبت‌ها را می‌چشند.

هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ:

بیگانگان با مشاهده دوزخ نیروی خود را از دست داده از نظر تملق در مقام تصدیق برآیند، گویند این قیامت است که پروردگار ما را به آن تهدید می‌فرمود و تعبیر به صفت رحمن نیز شاهد آنستکه این سخن را از نظر تملق گویند با اینکه بطور حتم و شهود مایوس از رحمت و آمرزش هستند و فقط از نظر اظهار مذلت و خواری نیروی عناد درونی خود را پنهان داشته‌اند ولی اظهار ایمان و تصدیق انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۹۲

در آن عالم سودی برای آنان نخواهد داشت زیرا ایمان در عالم دنیا که زمان فرصت و آزمایش و عمل و اختیار است فائده دارد و در عالم قیامت هنگام جزاء و ظهور سیرت کفر و قبیح اعمال آنها است و ایمان در آن عالم که بطور شهود است بمنظور فرار از عقوبت بوده سودی نخواهد داشت.

وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ:

با اینکه در عالم دنیا پیوسته در مقام انکار دعوت رسولان بوده و در روان آنان نیز رسوخ داشته ولی از نظر اظهار مذلت و خواری انکار و عناد درونی خود را با رسولان پنهان نموده بظاهر اظهار ایمان می‌نمایند و دعوت و سخن رسولان را تصدیق خواهند نمود در صورتی که به حقیقت مکر و حيله ای است که بکار می‌برند از نظر اینکه رذیله مکر و حيله نیز در قلوب آنان در دنیا رسوخ داشته، در این عالم که سرایر آشکار است، آنرا بکار می‌برند.

إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ:

از هنگامی که کافران و بیگانگان از قبور برانگیخته شوند تا اینکه به پیشگاه کبریائی سوق داده و جلب شوند مانند صیحه‌ای ماند که مهیب و وحشت را زیاده بر تصور ولی اندک زمان بطول می‌انجامد و بطور ناگهانی به آنان رخ میدهد. بدیهی است در باره کفار و بیگانگان بطور دسته جمعی برای حضور به پیشگاه کبریائی بطور ناگهانی با وحشت زیاده بر تصور رخ میدهد و سخت‌ترین مقاماتی است که برای آنان رو آورده است.

و تعبیر بکلمه لدینا نیز شاهد آنستکه مواجه با غضب کبریائی خواهند بود فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا:

جمله تفریع و بیان آنستکه صحنه قیامت عالم شهود و عدل است و هرگز ظلم و ستم بر کفار و حکم محکومیت زیاده بر استحقاق آنان امکان ناپذیر است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۹۳  
وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ:

بیان و تفسیر نظام عدل است از نظر اینکه انکار قلبی و کفر بیگانگان آشکار شده و همچنین گناهان و اعمال آنان که بر پایه شرک و کفر و عناد از آنان صادر شده بدینوسیله سیرت تیره و ظلمانی خود را کسب نموده در عالم قیامت همه آنها بظهور میرسد و در عالم برزخ نیز کفر و انکار قلبی و ناسپاسی آنان و همچنین گناهان بطور تمثیل ظهور داشته و در عالم قیامت بظهور حقیقی خواهد رسید و سیرت کفر آنان شعله‌های آتشین است که از درون آنان اعضاء و جوارح آنان را فراخواهد گرفت.

همچنین سیرت هر یک از اعمال آنان که بر پایه کفر و شرک بوده بطور تجسم و وحشت‌زا و بصورت عقوبت ظهور می‌نماید. و بعبارت دیگر از نظر اینکه عمل اختیاری حرکت جوهری است که سیرت و کمون و خواسته خود را آشکار می‌نماید و در نظام خارج آنرا بمرحله کمال و رشد میرساند و روح پلید و روان خود را در جهت بعد از رحمت به نصاب و کمال میرساند بر این اساس همه اعمال اختیاری بیگانه اظهار عناد و ناسپاسی نسبت به نعمتهای بی‌شمار کبریائی خواهد بود.

و هر لحظه زندگی خود را بر اساس کفران نعمت و عناد با ساحت پروردگار بسر برده و روح معاند خود را به مرحله ظهور و نصاب رسانیده و آتش عناد در روح او نسبت به آفریدگار بطور پنهان هر لحظه شعله‌ور است این چنین روح پلید که سیرت آن در عالم قیامت بنصاب رسد، بصورت آتش دوزخ از درون او ظاهر شده اعضاء و جوارح او را فرا خواهد گرفت، همچنانکه در دنیا عناد و ناسپاسی او همه اعضاء و جوارح او را فرا گرفته و به اعمال اختیاری تمرد و مبارزه خود را با ساحت پروردگار آشکار می‌نمود.

و بعبارت دیگر نظر به اینکه عمل اختیاری بشر که حرکت ذاتی و ظهور کمون انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۹۴

است با جزاء و رشد عمل تناسب ذاتی دارند، یعنی جزاء در عالم قیامت رشد و کمال عمل جوارحی است مانند ساق درخت و ثمره آن و یا مانند مثال و حقیقت آن از این رو در باره وحدت و اتحاد آندو شک و تردید نخواهد بود، و همچنین لازم ذاتی عناد و مبارزه با پروردگار محرومیت ذاتی و آتش روانی است که اعضاء و جوارح را در قیامت فرا میگیرد، همچنانکه در دنیا عناد و مبارزه قلبی اعضاء را فرا گرفته با جوارح خود نیز بمبارزه برخاسته است.

گفته شده ظاهر آیه (وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ) نفس اعمال نکوهیده و گناهان بیگانگان در قیامت سبب جزاء و کیفر آنان خواهد بود.

پاسخ آنستکه اعمال نکوهیده در دنیا عبارت از حرکات ارادی و سیر وجودی و ذاتی است از زمان صدور تا عالم قیامت که عوالمی را پشت سر نهاده لا محاله رشد نموده و صورت و سیرت قبیح تری یافته و محال است بطور استثناء از نظام حرکت و رشد خارج باشد ولی از نظر تناسب ذاتی که میان عمل اختیاری گناه یا کیفر و عقوبت وجود دارد، گفته می‌شود نفس اعمال نکوهیده بیگانگان سبب کیفر و عقوبت آنان در قیامت خواهد بود.

خلاصه شرک و کفر و عمل نکوهیده که شعار آن شرک است پس از صدور از بیگانه رو به رشد و ظهور خواهد گذارد و

بصورت نکوهیده‌تری در قیامت ظهور خواهد داشت ولی از نظر وحدت و اتحاد حقیقی آندو با یکدیگر گفته می‌شود که نفس اعمال و گناهان بصورت جزاء و کیفر خواهد درآمد.

با توجه به اینکه گناهان و اعمال اختیاری بیگانگان سیر و جودی و محرومیت ذاتی از رحمت است چگونه از حرکت و رشد بی‌بهره خواهد بود.

گفته شده آیه (وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ) بیان جزاء اشقیاء و سعداء است و هر دو را شامل می‌شود مبنی بر اینکه بر عقوبت اشقیاء افزوده نخواهد شد همچنین از اجر و ثواب سعداء نیز کسر و کاسته نخواهد شد.

و ظاهر آنستکه آیه (وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ) نظر به چگونگی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۹۵ عقوبت اشقیاء دارد به این که وسیله کیفر همان گناهان است، در این صورت ظلم و ستم مفهوم ندارد.  
إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَكِهُونَ:

ظاهر آیه در باره سعداء است که نظری به صحنه قیامت ندارد و استفاده می‌شود از صحنه قیامت با اطمینان خاطر بفضل پروردگار گذر نموده و به مقصد رسیده‌اند، این نیز شاهد آنستکه آیه متصله اختصاص به اشقیاء دارد و نظری به سعداء ندارد.  
هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأُرَائِكِ مُتَكُونُونَ:

اهل ایمان پرهیزکار با همسران خود چه بر حسب روایات همسران در دنیا و با آنان که از حور عین برای آنان مقرر شده بر اریکه‌ها تکیه زده در سایه درختان متنعم خواهند بود.  
لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدْعُونَ:

برای آنان از هر گونه میوه‌ها و وسائل لذت و آسایش آماده خواهد بود و نیز برای آنان از آنچه خواسته و تمنا نمایند فراهم خواهد بود و محتمل است مفاد آیه مانند آیه لهم ما یشاؤون که اراده مطلقه باشد که هر چه را بخواهند و اراده نمایند آماده شده و پدید بیاید.

سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ:

تقدیر جمله سلام علیکم مبنی بر صدور اعلام سلام از ساحت کبریائی است و قولاً مفعول مطلق برای فعل مقدر است. و صدور اسلام مبنی بر انشاء و موهبت سلم و صفاء از هر ناگواری است و ذکر دو صفت نیز مبنی بر اعلام رحمت و امن بطور دائم است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۹۶

وَ اِمْتَاذُوا الْيَوْمَ اَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ:

خطاب توییح صادر میشود مبنی بر اینکه اشقیاء و بیگانگان از صف سعداء و اهل ایمان بیرون روند، همچنانکه بر حسب سیر امتیاز ذاتی دارند.

محتمل است خطاب تکوینی باشد که صحنه قیامت هنگامی است که سیرت تیره و پلید اشقیاء بظهور میرسد و امتیاز ذاتی و جودی از سعداء و اهل ایمان خواهند داشت.

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ:

آیه مبنی بر توییح اشقیاء و بیگانگان است که از طریق رسولان بهر یک از شما اعلام نمودیم که از خواسته شیطان پیروی ننمائید و خطاب به بنی آدم از نظر آنستکه در اثر امر پروردگار که فرشتگان برای آدم سجده نمایند که تمثلی از اقرار بفضیلت آدم ابو البشر و رسولان از فرشتگان می‌باشد.

و نیز نظر به اینکه شیطان از سجده به آدم تمرد نمود و رانده از رحمت پروردگار گردید و در مقام مبارزه و احتجاج با ساحت کبریائی برآمد و سوگند یاد نمود که آنچه نیرو در اختیار دارد بکار بندد، افراد بشر را هم آئین خود نماید از این نظر بشر باید از

القائات و نیرنگهای شیطانی احتراز نماید زیرا همه به ضرر و زیان او خواهد بود.

عهد و پیمان پروردگار با هر یک از افراد بشر در هر یک از عوالم صورت گرفته و به اقتضاء همان عالم بوده که آغاز آن عالم ذر و صدور خطاب (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى) باشد و از جمله از طریق خود و اعلام رسولان است که پیوسته یادآوری می نمودند. و أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ:

بیان و شرح عهد و پیمان است که از بشر گرفته شده که تنها ساحت کبریائی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۹۷

مستحق پرستش است از نظر اینکه همه موجودات را او آفریده و در باره هر یک از ریز و کلان آنها تدبیر می نماید و آنها را بکمال منظور می‌رساند و سوق می‌دهد و از نظر اینکه بشر را آفریده و طریق سعادت و هدایت را به او تعلیم نموده، شایسته پرستش است و بشر به سپاس نعمتهای پروردگار باید قیام نماید و همانطور که بشر عبودیت تکوینی و ذاتی دارد بر طبق آن نیز باید قیام بسپاس و اظهار عبودیت ارادی بنماید و طریق سیر و سلوک بشر که بسعادت رسد و در کمون او آنچه بودیعت نهاده شده بعرصه ظهور و فعلیت در آورد و بکمال برسد باید قیام بوظائف سپاسگزاری نماید.

بعبارت دیگر از صحنه ازل و صدور خطاب (الست بر بکم) ساحت کبریائی تصمیم گرفت که سلسله بشر را بطور کاروان بسیر و حرکت در آورد و عوالمی را وارد شده بگذراند و پشت سر گذارد و همه افراد از اولین و آخرین را در صلب آدم (ع) نهاد و از طریق اصلاّب و ارحام کاروان بشریت را براه انداخت و در طول مدت لحظه‌ای جز انقیاد نسبت بخواست کبریائی شعاری نداشته و پیوسته محض عبودیت و انقیاد ذاتی خود را ارائه داده و عوالمی را بدین منوال پیموده و با حسن تدبیر پروردگار بصحنه آزمایش قدم نهاده.

شایسته است که طبق انقیاد ذاتی و اطاعت وجودی این صحنه که یکی از منازل است که هر یک از افراد سهم بسزائی از شخصیت و سرنوشت ساز داشته بگذارند تا انقیاد ارادی این صحنه آزمایش را بپایان رساند و طریقه فطرت که در کمون او بودیعت نهاده آنرا بظهور در آورد و مقامی از انسانیت که صراط مستقیم است بیاماید و در نتیجه با حرکات روانی و جوارحی خود سیرت و ذات و ذاتیات خود را بعرصه ظهور در آورد و مسطوره‌ای از صفات کبریائی گردد و خود را نمونه‌ای از قدرت لایزال بر حسب آیه (لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ) برای همیشه ارائه دهد.

جهان هستی بر حسب نظام حرکت و تحول رهگذری است که بشر در اثر انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۹۸

سیر کمالی خود از طریق عقیده و خوی و کردار آنچه در کمون و فطرت او نهاده شده بظهور و فعلیت در آورد و بمقامی از انسانیت نائل شود بساحت کبریائی و صفات او تشبیه یابد آنگاه بجهان دیگر و کاملتر انتقال خواهد یافت و اتقان تدبیر پروردگار به تفصیل و تغییر است به این که سرتاسر جهان پهناور هستی را سوق دهد و بصورت جهان ثابت و مستقر در آورد. و چنانچه تفصیل بر همه اجزاء و مجموع جهان فرمانروا باشد بطریق اولی در باره بشر که غرض اصلی از خلقت اند شرح و تفصیل و تفریقی مقرر خواهد داشت به این که نهایت سیر تعالی و ارتقاء بشر بآنستکه به لقاء کبریائی و به پیشگاه او حضور یابد و در جوار رحمت و فضل بی دریغ کبریائی او برای همیشه سکونت گزیند.

وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبَلًا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ:

آیه مبنی بر توییح افراد فرومایه است با این عهد و پیمان پی در پی که هر لحظه‌ای یادآوری شده که از القائات شیطانی فریفته نشوید زیرا بر اساس اظهار دشمنی است که در باره بشر بکار میبرد و بر نیروی تعقل و خرد پیروان خود پرده می افکند باز گروهی بیشمار از نظر سنخیتی که خود با القائات و نیرنگهای شیطانی دارند پذیرفته و محکوم خواسته او شده‌اند.

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ:

از نظر اینکه آیات در مقام بیان سرگذشت بیگانگان در صحنه قیامت است که اشاره بدوزخ می شود که پیوسته وسیله تهدید بوده و

آنها انکار می نمودند و در حقیقت از مسئولیت خود بر خلاف خود سرباز زده و حسن و قبح و نیک و بد و زشت و زیبای اعمال و رفتار خود را نادیده گرفته و انکار می نمودند. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۳۹۹

اَضَلُّوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُوْنَ:

خطاب به بیگانگان است که نتیجه شرک و عناد با پروردگار و انکار مسئولیت و سیرت ناسپاسی در برابر نعمتها ملازمت و خلود در دوزخ خواهد بود و محتمل است خطاب تکوین باشد و بموقع اجراء گذارده شود.

بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُوْنَ:

با حرف سببیه و جمله موصول و ناقص شاهد بر کفران نعمت بطور دائم است که کفر و شرک در روان آنان رسوخ داشته و سیرت آن خلود در شقاوت و دوزخ خواهد بود.

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ:

عالم قیامت صحنه‌ای است که بشر به پیشگاه ساحت کبریائی احضار میشوند از جمله در باره بیگانگان که در دنیا به سخنان دروغ و بیهوده خوی گرفته‌اند باید بگفتار و سخنان آنها پایان داده شود زیرا نمی‌توانند از کذب و مغالطه که به آن خوی گرفته تغییر دهند و اعضاء و جوارح آنان که در دنیا کارهایی را انجام داده به شهادت بآنها قیام می‌نمایند و هر یک از اعضاء و جوارح کافران نیروی حس و ادراک آنان بظهور رسیده و هر یک قیام باده شهادت و بصدق گفتار اقدام می‌نمایند و هر حرکت و عملی را که در دنیا انجام داده بطور تمثیل و تجسم آنها ارائه میدهند.

و از جمله یکسبون که تعبیر بکسب نموده و نیز به فاعل صاحب ادراک و خرد نسبت داده استفاده می‌شود. هر یک از اعضاء و جوارح که اعمال و حرکات و کارهایی را انجام داده با نیروی حس بوده و بیاد دارد و زائل و نابود نشده، بلکه هر عضوی حرکات و اعمال خود را ذخیره نموده و واجد آنها می‌باشد و از طریق انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۰۰

آن حرکات و اعمال خود را یافته‌اند و بالاخره عمل اختیاری صادر از هر یک از اعضاء حد و جودی عضو و نیز سیر وجود هر وجودی فاعل مختار می‌باشد.

همانطور که روح در باره انجام عمل اختیاری نیروی تدبیر و احاطه خود را بکار میبرد و هر یک از اعضاء خود را بحرکت درمی‌آورد مانند شعاعی که بهر یک بتابد، بر این اساس هر عضوی در اجراء عمل و حرکت خود سهمی از اراده و تدبیر خواهد داشت.

و نیز از نظر اتحاد حقیقی که میان روح و اعضاء و جوارح نیروی عمل است لازمه آن آنستکه روح مجرد بمرتبه هر یک از حواس ظاهری تنزل نموده و ظاهر شده بر این اساس فعل صادر از هر عضوی مستند بروح و نیز به آن عضو خواهد بود و نسبت روح با بدن بطور ایجاب و قهر است و بدن نیز بطور اعداد خواهد بود. از این رو بر حسب تحلیل هر عضو نسبت به حرکت و عمل خود، دارای ادراک و احساس بوده و در صحنه قیامت نیز رشد و ظهور بیشتری خواهد نمود.

با توجه به اینکه هر یک از نیروی ظاهری محدود و مابین با نیروی دیگری است مثلا نیروی شنوائی هرگز از بینائی استفاده نتوان نمود، فقط روح است که سر چشمه نیروها است و از طریق هر عضوی می‌تواند استفاده مخصوص داشته باشد.

و نیز با توجه به این که در آیه تکلم و گفتار دست‌ها و همچنین شهادت ارجل را بر ضرر بیگانگان ذکر نموده بر حسب نظام کامل همان نشئه و همان محضر است و از مقوله سخن و گفتار و شهادت در دنیا نخواهد بود، زیرا سخن و اظهار ما فی ضمیر بوسیله گفتار از خصایص بشر در این نظام است و در عوالم دیگر بصورت و مرتبه کاملتری خواهد بود که متناسب همان نشئه میباشد.

بدیهی است هر یک از اعضاء و جوارح بیگانگان در صحنه قیامت در باره اقرار و اداء شهادت بکار خود بطور اجبار و الجاء می‌باشد و منافاتی با نفوذ شهادت و اقرار انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۰۱

آنان نخواهد داشت زیرا بحقیقت اقرار و شهادت است و بر آن ستره نبوده و پنهان نخواهد بود.

در تفسیر قمی در مورد آیه (مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً) فرمود این جریان در آخر زمان است، صحنه‌ای پدید می‌آید در حالیکه مردم در بازارها مشغول مخاصمه و زد و خورد هستند ناگهان همه آنها می‌میرند و هیچیک از آنان بمنزل خود برنمیگردند و وصیت نیز نمی‌توانند بنمایند، این است مفاد آیه (فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ).

در تفسیر مجمع در حدیث است قیامت گسترده و بر پا می‌شود در حالیکه مردم لباس خودشان را پوشیده مشغول خرید و فروش هستند ناگهان قیامت گسترده می‌شود چه بسا مردم لقمه را خواهند بدهان گذارد و چه بسا شخصی حوض خود را از آب مملو نموده که حیوانات خود را سیر آب نماید، ناگهان قیامت بر پا شود.

در تفسیر قمی در مورد آیه (وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ) فرمود از قبور.

در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السلام در باره آیه (يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا) فرموده مردم در قبور هستند هنگامیکه برخیزند گمان کنند که خواب بوده‌اند گویند (يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا) فرشتگان گویند این همان وعده پروردگار و نیز رسولان راست گفته‌اند.

در کتاب کافی بسندی از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود ابو ذر رحمه الله می‌گفت در ضمن خطبه‌ای به این که میان موت و قیامت جز خوابی نیست که انسان بخوابد و سپس بیدار گردد.

در تفسیر قمی است در مورد آیه (إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَاكِهِونَ) فرمود با همسران خود ملاعبه می‌نمایند.

در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر علیه السلام در مورد آیه (فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأُرَائِكِ مُتَكُونُونَ) فرمود ارئیک سریرها است که در اتاقها می‌باشد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۰۲

در تفسیر قمی است در باره آیه (سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ) فرمود سلام از پروردگار همانا امان است و آیه (وَأَمْتَاوُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ) فرمود هنگامی که پروردگار همه خلائق را در صحنه قیامت احضار فرماید، مردم بر پا ایستاده تا اینکه عرق آنها را فرا می‌گیرد، ندا کنند بار پروردگار را به نامه اعمال ما رسیدگی فرما، گرچه ما را بسوی دوزخ بفرستی.

فرمود آنگاه پروردگار بادهائی را پدید آورد و میان آنان فاصله شود و منادی ندا کند (وَأَمْتَاوُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ) سپس امتیاز می‌یابند و گناهکاران و کفار در دوزخ می‌روند و هر که در قلب او ایمان ثابت باشد بسوی بهشت روانه می‌شود.

در کتاب کافی بسندی از محمد بن سالم از امام باقر ابی جعفر علیه السلام در حدیثی فرمود هرگز جوارح به ضرر مؤمنی شهادت نمی‌دهد بلکه فقط جوارح اهل کفر که مستحق عقوبت هستند بضرر بیگانگان گواهی میدهند.

و اما مؤمن کتاب او بدست راست او داده می‌شود و آیه فرمود (فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَؤْنَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظَلَّمُونَ فِتْيَالًا).

در تفسیر عیاشی از مسعده بن صدقه از امام جعفر بن محمد از جد بزرگوارش سلام الله علیهم فرمود که امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه‌ای هول و اضطراب روز قیامت را بیان می‌نمود فرمود پروردگار بر دهانها لگام می‌گذارد و هرگز نمی‌توانند سخن بگویند و دست‌ها به سخن می‌آیند و ارجل و پاها نیز گواهی میدهند و جلود و پوست بدن و بشره نیز به آنچه رفتار نموده گواهی میدهد و دیگر هیچ سرگذشتی را نمی‌توانند پنهان نمایند.

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۰۳

[سوره یسی (۳۶): آیات ۶۶ تا ۸۳] .... ص: ۴۰۳

وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ (۶۶) وَ لَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ (۶۷) وَ مَنْ نَعْمَرَهُ تَنَكُّسُهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ (۶۸) وَ مَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَ مَا يَتَّبِعِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَ قُرْآنٌ مُّبِينٌ (۶۹) لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَ يَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ (۷۰)

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ (۷۱) وَ ذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَ مِنْهَا يُأْكَلُونَ (۷۲) وَ لَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَ مَشَارِبٌ أَفَلَا يَشْكُرُونَ (۷۳) وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصِرُونَ (۷۴) لَا يَسْتَتِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَ هُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُخَضَّرُونَ (۷۵)

فَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ (۷۶) أَوْ لَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (۷۷) وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ (۷۸) قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ (۷۹) الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ (۸۰)

أَوْ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ (۸۱) إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۸۲) فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۳)

انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۰۵

### شرح .... ص: ۴۰۵

وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ:

آیه مبنی بر تهدید بیگانگان است که نزول آیات قرآنی را از ساحت پروردگار تکذیب و انکار می‌نمایند که چنانچه بفرض مشیت تعلق بیابد هر آینه نیروی بینائی را از آنان سلب خواهیم نمود و چنانچه سبقت نمایند که طریقه خدا پرستی را بیابند و بدست آورند نتوانند از نظر اقتضاء ذاتی و خبث باطنی آنان از هدایت محروم و بی‌بهره نموده چنانچه در مقام طلب حق بر آیند نتوانند حق را بیابند با اینکه بینائی قلب از آنان سلب شده هرگز حق و حقیقت را امتیاز نداده و هدایت نخواهند یافت.

وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ:

و نیز مبنی بر تهدید بیگانگان است چنانچه مشیت پروردگار تعلق بیابد که که آنان را مسخ نماید و صورت و هیئت آنان را تغییر دهد و نوع دیگری از عقوبت در باره آنان اجراء نماید مانند اینکه آنان را بصورت میمون و خوک در آوریم همچنانکه در باره بعضی دیگر اجراء نمودیم نتوانند بمبارزه خود ادامه دهند و نیز نتوانند بصورت اولیه خود باز گردند.

و جمله علی مکانتهم بیان آنستکه بدون اینکه نیاز به تغییر مکان داشته باشد انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۰۶

همان لحظه صورت و سیرت آنان را تغییر داده و بصورت حیوانی مهیب و کریه المنظر آنان را در آوریم.

و محتمل است مفاد آن باشد نتوانند با صورت مسخ شده بسوی مقاصد خود روانه شده و بکار خود ادامه دهند و نیز نتوانند بمنازل خود باز گردند زیرا از صورت بشریت خارج شده‌اند.

وَ مَنْ نَعْمَرَهُ تَنَكُّسُهُ فِي الْخَلْقِ:

هر که را عمر و زندگی زیاده بر متعارف دهد قوای بدنی او کاسته شده و چنانچه از طریق طول عمر در خلقت بشر نواقص رخ دهد و آنچه را که پروردگار به او داده بتدریج در اثر طول عمر از او بستانند همچنین می‌تواند کمترین لحظه‌ای او را مسخ نماید و بصورت منکر و یا حیوان عجیب الخلقه در آورد! أَفَلَا يَعْقِلُونَ:

مبنی بر تهدید است چگونه در باره قدرت پروردگار تفکر ننموده و نمی‌اندیشند.

وَ مَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَ مَا يَتَّبِعِي لَهُ:



آیه در مقام اظهار منت بر رسول صلی الله علیه و آله است و نیز به ساحت او از آنچه بیگانگان نسبت ناسزا دهند پروردگار هرگز باو افسانه سرائی نیاموخته به این که معانی چندی را بصورت افسانه و تخیل در آورد که مورد پسند کوتاه نظران گردد و همچنین مقام رسول منزله از آنستکه سخنان او بر اساس افسانه باشد و کلام شعری مبنی بر تکلیف و نظر بوزن و قافیه دارد گرچه از نظر حقیقت بر اساس متکی نباشد.

إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ:

آنچه از آیات کریمه قرآنی به او آموخته بطور موهبت وجودی است و او انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۰۷ حقایق و معارف الهی را فهمیده و یافته است و آیات قرآنی را بوسیله آئین وحی باو نازل نموده و شاهد بر اعجاز آنست. لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ:

غرض از نزول آیات قرآنی آنستکه کسانی که حیات و نیروی تعقل و تفکر دارند آنان را بتوحید دعوت نماید زیرا در اثر نیروی خرد اقتضاء پذیرش را دارند و در اثر انقیاد به آنان حیات حقیقی میدمد و گروهی که در مقام انکار برمی آیند آنان را از عقوبت پروردگار تهدید نماید و حجت را بر هر یک از آنان تمام نموده با اینکه نمی خواهند حقایق را بفهمند و در نتیجه اجرای عقوبت بر آنان شایسته خواهد بود.

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ:

از جمله آثار فعل توحید پروردگار آنستکه بفضل خود حیوانات بهره دار را آفریده بدون اینکه بشر در باره آفرینش آنها وساطت و یا دخالت و یا شرکت داشته باشند و از نظر حفظ نظام حیوانات بهره دار را در حیطة تصرف و ملک مردم در آورده و سبب حشمت و جاه آنان قرار داده و از جمله مال و منال و ثروت و وسائل زندگی عموم شمرده میشوند. وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ:

از جمله آثار توحید فعل آنستکه حیوانات بهره دار را بر حسب خلقت ذلیل و منقاد آفریده و آنها را برای بشر مسخر قرار داده و هرگز در برابر بشر تمرد نداشته و از خود استقلالی نخواهند داشت و نیز هر گونه عوائد و نفع داشته باشند بشر بتواند از آنها استفاده نمایند از جمله سواری و حمل ائقال و باربری و همچنین از فصیل و از زاده و از شیر و گوشت آنها برای غذای لذیذ مصرف نمایند از جمله منافع آنها پشم و کرک و مو و گوشت و شیر و پوست است که قسمتی از اقتصاد عمومی را پایه گذاری می نمایند. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۰۸

وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبٌ أَفَلَا يَشْكُرُونَ:

برای حیوانات منافع و عوائدی بر حسب آفرینش قرار داده و غرض اصلی استفاده و آسایش بشر است و در سهولت زندگی آنان نهایت تأثیر را خواهند داشت. أَفَلَا يَشْكُرُونَ:

مبنی بر توبیخ است چگونه نعمتها که پروردگار دسترس بشر نهاده نادیده گرفته و به آنها توجه ننموده و به سپاس آنها قیام نمی نماید زیرا خلقت حیوانات بهره دار اهلی رکنی از آسایش بشر را تأمین می نماید.

وَآتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ:

بیگانگان از نظر عدم توجه به نعمتها که پروردگار به رایگان دسترس آنان نهاده و بسپاس آنها قیام نمی نمایند از جمله استفاده از حیوانات بهره دار است و از نظر کفران نعمت معبود خیالی انتخاب می نمایند که آنان را در زندگی کمک و یاری دهند چنین پندارند که هر چه را بسمت معبودیت برگزینند می توان از طریق عبادت و پرستش آنها منافی را بدست آورند و ضررهائی را از خود دفع نمایند.

در صورتی که سخت در اشتباهند زیرا معبودی که فاقد حس و شعور است اثری بر آنان مترتب نخواهد بود و اظهار حاجت و انقیاد و پرستش مردم را نیز ادراک نمی‌نمایند.

لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَ هُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّحَضَّرُونَ:

معبود خیالی هرگز قدرت کمک و یاری ندارند بلکه مردم خود را پیرو و از جمله سپاه معبود خود معرفی می‌نمایند ناگزیر به پیشگاه کبریائی احضار شده انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۰۹

و مورد مؤاخذه و عقوبت قرار خواهند گرفت.

فَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ:

جمله تفریع روی سخن با رسول صلی الله علیه و آله است و مبنی بر تسلیت خاطر او است که از رفتار و سخنان کفر آمیز بیگانگان افسرده خاطر مباش زیرا آنچه را که پرستش نمایند و بسمت معبود خود قرار دهند بیهوده است و هرگز اثر و فائده‌ای بر آنها مترتب نخواهد شد جز اینکه خودشان را پیرو و سپاه معبود خود معرفی می‌نمایند پروردگار هرگز از اندیشه و عناد آنان غافل نخواهد بود و آنان را با معبود و خدایان خیالی خودشان احضار فرموده بعقوبت دائم محکوم خواهد فرمود.

أ وَ لَمْ يَزِ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ:

آیه مبنی بر احتجاج بآنستکه خلقت بشر و تحولاتی که بر او رخ میدهد مقتضی آنستکه در عالم قیامت نیز بار دیگر حیات به او افزوده شود.

آیه استفهام تقدیر و تعجب است و رؤیت بمعنای علم و شهود است به این که انسان در اثر آمیزش ماده تناسلی مرد بنام (نطفه) که به رحم زن انتقال می‌یابد تحولاتی بر آن رخ میدهد از صورت نطفه منتقل به علقه خون بسته می‌شود و سپس بصورت مضغه مانند گوشت جویده و سپس بصورت استخوان و پس از این که هیکل اعضاء و جوارح صورت گرفته نیروی روح به آن دمیده شده و متحد با نیروی نباتی اعضاء و جوارح می‌شود.

فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ:

جمله تفریع با تذکر اینکه انسان از ماده قدر بطور بداهت آفریده شده ولی از نظر نخوت و خودستائی قذارت و پستی خود را فراموش نموده در مقام انکار توحید فعل پروردگار برمی‌آید و مبارزه برخاسته بنای مجادله را می‌گذارد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۱۰

وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ:

در مقام اعتراض برآمده و تهدید رسول صلی الله علیه و آله و اخبار آیات قرآنی را بی-اساس و افسانه خوانده از نظر اینکه خلقت خود را فراموش نموده که از ماده تناسلی قدر در رحم پدید آمده و آفریده شده و بطور بداهت هر خردمند این حقیقت را تصدیق دارد و قابل انکار نیست در صورتی که پروردگار از ماده تناسلی بشر را بیافریند چگونه خردمند در باره خلق و ایجاد بشر بار دیگر در صحنه قیامت می‌تواند انکار نماید.

قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ:

بیگانه در مقام اعتراض برآمده گوید چگونه استخوانهای پوسیده را میتوان بار دیگر حیات دمید و زنده نمود.

قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ:

خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله است در پاسخ اعتراض آنان بگو، اولین بار پروردگار استخوان و سایر اعضاء و جوارح بشر را در دوره جنین می‌آفریند و ماده تناسلی قدر و کثیف را بتدریج بصورت اسکلت و اعضاء درونی و بیرونی در می‌آورد می‌تواند به همین قیاس خاک بدن و استخوان و هر یک از اعضاء را بار دیگر بیافریند و نسبت به خلقت چنین تعبیر بانشاء نموده.

از نظر اینکه بی سابقه بوده و آغاز خلقت استخوان و اعضای جنین است و در صحنه قیامت تعبیر باحیاء نموده از نظر اینکه همه اعضا و جوارح و استخوان بشر مرده و خاک آنها دارای مرتبه‌ای از حیات بوده و همه اعضا و جوارح در صحنه قیامت دارای ادراک و شعور خواهند بود.

همچنانکه آیه فرمود (وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ) پایه جهان آخرت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۱۱ بر حیات و ادراک نهاده شده و کمال و رشد هستی است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده فرمود قائل این مثل و اعتراض مبنی بر انکار روز قیامت اُبی بن خلف بوده است. و نیز گفته شده عاص بن وائل سهمی است. و نیز گفته شده امیه بن خلف بوده که اولین بار اعتراض نموده پروردگار نیز پاسخ آنرا فرموده است.

وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ:

بیان توحید فعل است که پروردگار احاطه علمی و شهودی دارد به آنچه می‌آفریند و موجود خارجی مقامی از علم و شهود پروردگار است همه اعضا و جوارح مردگان که بصورت خاک در آمده صورت اصلی آنها به نزد کبریائی حاضر است در آستانه قیامت پروردگار ذرات خاک بدن هر یک از اموات از اولین و آخرین را گرد آورده و از اقطار جهان همه اجزاء بدن هر یک از مردگان با جاذبه روح خاک بدن عنصری خود را جذب می‌نماید، باذن پروردگار بار دیگر بهر یک از ذرات خاک بدن هر یک بصورت امثال اعضا سابق و جوارح خواهند در آمد.

الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ تُوقَدُونَ:

آیه بیان صفت فعل پروردگار مبنی بر ذکر مثال و رفع استبعاد و تقریب بذهن است باینکه چگونه خاک بدن و اعضا و جوارح هر یک از افراد بشر را که در اقطار جهان پراکنده بار دیگر گرد هم آورده بآنها حیات میدمد هم چنانکه از چوب درخت سبز که رطوبت دارد از برخورد بیکدیگر آتش بر میخیزد و می‌جهد.

گفته شده مراد از درخت مرح و عفار است که از اصطکاک بیکدیگر آتش می‌جهد هم چنین حصول موجود حی و زنده از موجود مردار مانند بر افروختن آتش از آن دو درخت نامبرده است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۱۲

أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ:

بیان صفت فعل و آفرینش کرات بیکران و زمین پهناور است و موجودات و انواع و اقسام بی‌شمار و بی‌نهایت آنها است که آغاز مواد و عناصر آنها را از کتم عدم بوجود آورده و هر موجودی از ریز و کلان نظام خاصی در آن اجزاء فرموده و از مجموع نظامهای بی‌شمار آنها نظام واحد کلی در جهان فرمانروا است.

این چنین قدرت لا یزالی و بی‌نهایت چگونه میتوان گفت که نمیتواند خاک پراکنده اعضا و جوارح بدن هر یک از افراد بشر را از اولین و آخرین بار دیگر گرد آورده و آنها را مانند اعضا و جوارح سابق نماید بدیهی است که اعضا که در صحنه قیامت بار دوم زنده شوند مانند اعضا سابق خواهند بود زیرا در باره مرکب از اجزاء چنانچه تغییراتی رخ دهد آن موجود مرکب و هیئت آن تغییر یافته لا محاله مثل و مانند موجود سابق خواهد شد.

بدن انسان مانند سایر موجودات جهان مرکب از اعضا و جوارح درونی و بیرونی است هر لحظه در آنها تغییر و تبدیلی عارض می‌شود.

بر این اساس هر زمان مجموع اعضا و جوارح مثل و مانند اعضا زمان سابق خواهند بود نه عین آنها و چنانچه روح بلحاظ بدن عنصری که مورد تغییر قرار می‌گیرد وحدت حقیقی آن روح محفوظ است زیرا روح نیروی مجرد هر چه حرکت و سیر کمالی و یا انحطاطی بنماید وحدت حقیقی آن محفوظ است و در آیه مثلهم تعبیر نموده بلحاظ و بقیاس خلق و آفرینش سماوات است که آنرا

قیاس بخلق ثانوی اعضاء و جوارح انسان نموده است.

مثلا هر لحظه تغییر و تحول و بدل ما یتحلل در اعضاء و جوارح درونی و بیرونی انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۱۳

انسان رخ دهد سبب اختلاف بدن لاحق با بدن سابق میشود ولی وحدت روح در کودکی و جوانی و رشد و پیری و فرسودگی وحدت حقیقی آن محفوظ است.

پس بلحاظ اینکه خاک اعضاء و جوارح که بصورت اعضاء سابق در آیند بدن لاحق که در صحنه قیامت قدم گذارد مثل و مانند اعضاء و جوارح همان شخص در دنیا خواهد بود ولی بلحاظ وحدت روح او گرچه اعضاء و جوارح او تحول یافته و بار دیگر آفریده شده عین همان شخص است که در دنیا میزیسته است و روح او ثابت و مستقر بوده و هرگز معرض تبدیل و زوال نخواهد بود.

نتیجه آنکه بدن و اعضاء انسانی که هر لحظه معرض تحول و تغییر قرار میگیرد و یا پس از مرگ بصورت خاک در میآید بار دیگر چنانچه بصورت اعضاء در آید مثل و مانند اعضاء سابق است ولی بلحاظ روح که قوام و شخصیت بدن عنصری بآن است عین همان روح شخص انسان است که دارای اعضاء درونی و بیرونی میباشد.

و سؤال و اعتراض بت پرستان در جمله (مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ) اعتراض در باره خلقت عظام و استخوانها و اعضاء انسانی است در اینصورت گرد آوردن خاک استخوان و اعضاء و احیاء آنها که از آنها بدن تشکیل میشود مثل و مانند همان اعضاء و جوارح است که در دنیا نیز پیوسته در تحول بوده است از این نظر آیه فرمود (عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ) و فرمود علی ان یخلقهم. إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ:

آیه بیان چگونگی خلقت و آفرینش است به این که پروردگار در باره ایجاد و آفرینش آنچه را بخواهد و اراده فرماید محتاج به صفت اراده و یا وجود شرط و یا فقدان مانع نیست که او را کمک و یاری دهد بلکه در آفرینش ذات کبریائی است و موجود خارجی هم چنانکه بشر از نظر نقص وجودی چنانچه خواهد انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۱۴

عملی را انجام دهد محتاج بشرايط و امکانات بسیاری است از جمله تحقق اراده نفسانی که وجود آن عمل را بخواهد از نظر اینکه نقص خود را ترمیم نماید و جمله انما قولنا بیان شأن ایجاد و چگونگی آفرینش است که هرگز محتاج به سخن و تلفظ و یا خرق هوا و یا نوسان نخواهد بود بلکه قول پروردگار قاهریت او است.

و شیء صفت مشببه بمعنای مفعول و خواسته است و مصدر آن مشیت و بآنچه در نظام جهان باشد شیء گفته میشود یعنی آن موجود در نظام خارج وجود آن خواسته شده است و آنچه را پروردگار بخواهد و مشیت قاهر او بدان تعلق بیابد آنرا ایجاد می نماید و نیازمند به هیچ شرطی نیست زیرا کبریائی او واجب و فاعلیت او نیز تام و فوق تمام است.

إِذَا أَرَادَ شَيْئًا:

بیان هنگام آفرینش است که اراده پروردگار بآن تعلق بیابد و این قید زمانی نیست بلکه از نظر تقریب بذهن است زیرا اراده و مشیت پروردگار عبارت از همان موجود و مراد خارجی است و عقل آنرا از تحقق موجود خارجی می فهمد و تحلیل می نماید بآفرینش و موجود خارجی که وابسته بحرکت و تدریج و لاینفک این است أَنْ يَقُولَ لَهُ:

جمله خبر برای امره میباشد بیان چگونگی ایجاد است که تنزل داده شده و از نظر تقریب مانند سخن بوده باش به این که بآن خواسته خطاب تکوینی بنماید که بوده باش و در آن میان نه سخن وجود دارد و نه مخاطب که باو خطاب نماید زیرا تسلسل و خلف لازم میاید از نظر اینکه چنانچه سخن را ایجاد نماید آن سخن نیز وابسته به سخن خواهد بود و نیز مخاطب وجود ندارد زیرا

خلف فرض است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۱۵

كُنْ فَيَكُونُ:

بیان حقیقت آفرینش و افاضه و ایجاد است که جز آفریدگار و آن موجود خارجی ثالثی در میان نیست بلکه ذات یگانه کبریائی و صدور خواسته در خارج است بدون اینکه صفت اراده پروردگار دخالت داشته باشد.

و چنانچه اراده در تحقق مراد و موجود خارجی دخالت داشته باشد لازم آن محال است زیرا موجود وابسته بصفت اراده بوده و ذات کبریائی جزء سبب خواهد بود.

۲- پروردگار محل عوارض و حدوث صفت اراده قرار میگیرد.

۳- شاهد بر نقص است که برای ایجاد نیازمند بآنستکه صفت اراده در او بنصاب برسد آنگاه فاعلیت او تام گردد و خواسته خود را بوجود آورد بلکه عقل از موجود خارجی صفات فعل را میفهمد مانند اراده و تدبیر و صلاح و حکمت و ائقان که همه آنها بر فعل پروردگار و موجود خارجی مترتب می‌شوند.

و نیز چیزی و فعلی از پروردگار منفصل و تحقق نمی‌یابد که ایجاد باشد و بخواسته ضمیمه شود و آن موجود گردد بلکه ذات واجب پروردگار است و دیگر موجود خارجی.

و مفاد جمله (کن) انشاء و ایجاد و آفرینش است که بلحاظ صدور از پروردگار ایجاد گفته می‌شود زیرا فعل صادر و قائم بساحت او است و عبارت از رابطه هر موجود خواسته است که مستقیماً با منبع فیض ارتباط می‌یابد و واسط دیگری ندارد مانند حرف که ربط محض است و دو رکن قضیه تصدیقیه را بهم می‌پیوندد و بدون آن حرف مفهوم ندارد.

همین فعل صادر و ربط محض بساحت پروردگار است و بلحاظ خارج و خواسته و معنای اسم مصدری بآن موجود و خواسته گفته می‌شود هم چنین خلق انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۱۶

و اراده نسبت آن به پروردگار و مخلوق است و مراد بلحاظ خروج و خواسته است و اسم مصدر و محصول فعل گفته می‌شود و اراده و مراد متحدند.

فیکون بیان نتیجه قاهریت و ایجاد بدون قید است یعنی اخبار بتحقق خواسته است و بلحاظ خارج بآن موجود و مراد و مخلوق و آفریده گفته می‌شود.

با توجه به این که آنچه از پروردگار افاضه و صادر می‌شود دفعی و آنی و غیر قابل تحول است و آنچه بطور تدریج و تحول و تراخی پدید می‌آید در جهت موجود مخلوق است زیرا فعل صادر از ساحت ربوبی بطور اطلاق و از عالم امر و انشاء و فوق زمان و زمانیات است و هر قید و محدودیت بی‌شمار که متصور است از ناحیه تعقل و تنزل آن فیض بعالم طبع است مانند شعاع و تابش نور بطور اطلاق است و لازم تماس بموجود طبیعی تنزل و محدودیت و حرکت و تدریج خواهد بود.

و نیز به فعل صادر ملکوت گفته می‌شود بلحاظ اینکه در حیطه قدرت و قبضه و قهر او است و حق و ثابت و تخلف ناپذیر است و غرض از ذکر نفوز قول و مشیت قاهره در آیه آنستکه ملکوت و رابطه مستقیم آفریده‌ها با کبریائی در حیطه قدرت او است و نیز تنزیه مقام ربوبی است از سخنان بت پرستان که گویند چگونه بشر پس از مرگ و پذیرش فناء زنده می‌شود.

و به فعل صادر قول گفته می‌شود تمثیل و تنزل امر معقول بمحسوس است و بیان چگونگی صدور فیض وجود است که وابسته به شرط و فقدان مانع نخواهد بود مانند انشاء بقیاس سخن اخبار است زیرا انشاء وابسته بواقعیتی نیست که از آن نظر کذب و صدق داشته باشد بلکه وابسته و قائم بمنشی است یعنی انشاء و ایجاد فعل صادر از عالم امر است و تحقق وجود واقعیت در خارج بطور تدریج خواهد بود زیرا تدریج و حرکت لازم لاینفک موجود خارجی است. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۱۷

فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدِي مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ:

آیه مبنی بر تنزیه ساحت پروردگار است از اعتراض بیگانگان به این که زندگی بشر بار دیگر پس از مرگ که استخوان و اعضاء او بصورت خاک در آمده و نابود شده امری است فرضی و امکان ناپذیر.

پاسخ از این اعتراض آنستکه زمان تدبیر هر موجود و آفریده‌ای هر لحظه در حیطة قدرت آفریدگار است و از آن تعبیر بملکوت میشود و عبارت از رابطه هر موجود و آفریده است بآفریدگار که از عالم امر صدور می‌یابد و دفعی است و وابسته بشرط نخواهد بود بلکه انشاء و تحقق در خارج است و هر موجودی ناگزیر رابطه‌ای با آفریدگار دارد بآن ملکوت و ایجاد گفته میشود و آنچه در خارج تحقق مییابد و وابسته بشرط بوده و تدریجی است موجود و بآن ملک گفته میشود و صفت تدریج و حرکت موجود لازم ذاتی و مورد خلق و آفرینش قرار نمیگیرد.

وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ:

خطاب بجامعه بشر است از نظر اینکه همه موجودات بسوی ساحت کبریائی متوجه بوده و باز میگردند و خلاصه موجودات که در شؤن وجودی بیمانند است بخصوص بجامعه بشر خطاب فرموده چه آنکه هنگام دمیدن روح بجنین که نیروی محض و قوه تعقل و تفکر محض بوده و زیاده بر تصور نیرو و احاطه در آن بودیعت نهاده شده شروع بحرکت نموده از روزنه‌ها و نیروهای ظاهری و باطنی درونی و احساسی پیوسته از جهان هر لحظه استفاده مینماید و با حرکت و افعال ارادی سیر و سلوک ذاتی خود بسوی پروردگار متوجه است.

و از جمله منازل که باید بپیماید جهان تکلیف و آزمایش است و سپس بعالم برزخ وارد شده شهود بیشتری را از رجوع خود بسوی آفریدگار خواهد داشت و سپس در صحنه قیامت به پیشگاه کبریائی حضور مییابد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۱۸  
و نظر به این که سلسله بشر محصول جهان خلقت است هر یک از افراد بخصوص برای همیشه بسوی پروردگار رجوع نموده و باز خواهد گشت و سایر افراد انواع و اصناف موجودات قابلیت رجوع شخصی بسوی آفریدگار را نخواهند داشت.

در تفسیر قمی است (وَ مَا عَلَّمْنَا الشُّعْرَ وَ مَا يَتَّبِعِي) کفار قریش سخنان ناسزا گویند که آنچه را محمد از آیات میخواند شعر است و پروردگار گفتار آنان را تکذیب نموده فرمود (وَ مَا عَلَّمْنَا الشُّعْرَ وَ مَا يَتَّبِعِي لَهُ إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَ قُرْآنٌ مُّبِينٌ) و رسول صلی الله علیه و آله هرگز سخنان شعری و افسانه‌ای نفرموده است.

در تفسیر مجمع در مورد آیه (لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا) مراد از آیه کسانی است که خردمند و عاقل باشند و از علی علیه السلام این چنین روایت شده است.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام در باره آیه (وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ) فرمود هرگز معبودان خیالی آنان را کمک و یاری نخواهند نمود بلکه آنان از جنود و پیروان معبودان خود معرفی شده و احضار خواهند شد.

در تفسیر عیاشی از حلبی از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود ابی بن خلف استخوان پوسیده‌ای از دیوار گرفته گفت چنانچه استخوانهای ما پوسیده شود چگونه میشود بار دیگر زنده شویم آیه نازل شده (قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ) در کتاب احتجاج امام صادق علیه السلام فرمود در پاسخ مسائل که سؤال مینمود آیا روح پس از مرگ و خروج از بدن متلاشی میشود و یا اینکه باقی میماند.

امام فرمود بلکه روح مجرد و باقی بالذات است تا زمانی که صور بدمد در آن هنگام همه پدیده‌ها باطل و نابود خواهند شد نه احساسی مانند و نه محسوسی و سپس همه موجودات اعاده شوند هم چنانکه مدبر آفریدگار آنها را تدبیر فرمود انوار درخشان،

ج ۱۳، ص: ۴۱۹

و آن هنگام چهار صد سال خلق به سکوت محض بسر میبرند و این میان دو نفخه صور است.

سائل سؤال نمود چگونه برانگیخته خواهد شد در حالی که اعضاء بدن همه پوسیده و پراکنده شده هر عضوی در مکانی چه بسا سیاع و درندگان عضو کسی را خورده باشد و عضو دیگر او را جانوران نابود نموده و عضوی بصورت خاک در آمده و در دیوارها بکار رفته باشد.

امام فرمود آفریدگاری که آغاز از نیستی او را خلق نموده و آفریده است و نیز او را بصورت انسان و عضو او در آورده بدون سابقه قدرت آنرا دارد که بار دیگر هر یک از اعضاء آن بدن را ایجاد نماید.

سائل عرض نمود این حقیقت را برای من شرح دهید.

امام فرمود روح هر یک از افراد بشر در عالم برزخ ثابت است روح لطیف اهل ایمان نیکوکار در نورانیت و صفا و سرور است و روح پلید گناهکاران در سختی و تنگی و تیره گی خواهد بود و هر یک از اعضاء بدن نیز بصورت خاک در آمده هم چنانکه آغاز خاک بوده.

آنچه از سباع و جانوران که از آن بدن خورده‌اند همه آنها بصورت خاک محفوظ هستند در حیطه علمی و شهودی آفریدگاری که ذره‌ای در ظلمات و تاریکی های اعماق زمین بر او پنهان نخواهد بود و بر عدد و امتیازات هر یک از آفریده‌ها احاطه و قیومیت دارد و بر اوصاف آنها آگاه است و نیز خاک اعضاء نیکان مانند طلا در خاک امتیاز ذاتی دارد و هرگز مورد خلط و اشتباه نخواهد بود. و هنگام که صحنه قیامت باید گسترده شود باران زمین را فرا میگیرد و رو برشد میگذارد و سپس بهم میخورند مانند کره آنگاه خاک هر یک از ابدان بشر مانند طلا از خاک جدا شده امتیاز می‌یابد در نتیجه خاک هر یک از ابدان افراد بشر از اقطار گرد هم آمده و هر یک از اعضاء و جوارح بقالب نهاده میشوند و بصورت انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۲۰

و هیئت اعضاء سابق در می‌آیند و روح نیز بهمان بدن خود انتقال می‌یابد و بهمان صورت اعضاء جوارح در می‌آید و روح هر یک از افراد بشر نیز به بدن و جوارح خود که بصورت بدن سابق باشد در آمده و آنرا تدبیر خواهد نمود.

و چون روح هر یک از افراد بشر به بدن خود انتقال بیابد هیچ چیزی را که بخاطر داشته فراموش ننموده و انکار نخواهد نمود. در کتاب کافی بسندی از صفوان بن یحیی روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام ابی الحسن علیه السّلام که مرا خبر ده از اراده پروردگار و اراده مردم.

امام فرموده اراده مردم ضمیر و خطور درونی است و نیز آنچه پس از آن افعال اختیاری که از بشر صادر میشود. و اما اراده پروردگار پس اراده او همان امر موجود خارجی است و جز آن چیزی نیست زیرا پروردگار تروی و اندیشه و همت ندارد و همه اینگونه صفات از ساحت پروردگار منفی و سلب می‌شود بلکه اینها صفات مخلوق می‌باشند.

نتیجه آنکه اراده پروردگار همان فعل صادر است و جز آن نیست میگوید بآن موجود (کن) یعنی بوده باش در نتیجه خواهد بود و آفریده خواهد شد بدون اینکه لفظ و سخنانی با زبان و یا وسیله دیگر تحقق پذیرد و بدون اینکه همت و یا تفکر در ساحت پروردگار عارض شود و پدید بیابد و برای آن چگونگی نخواهد بود هم چنانکه برای ساحت قدس او چگونگی نخواهد بود.

مفسر گوید: اراده و قدرت و حکمت صفت فعل پروردگار است بدین معنی که عقل و خرد از موجود خارجی اراده و صلاح و قدرت و حکمت پروردگار را احراز مینماید نه آنستکه قدرت و اراده بطور سبب صفت فعل باشد که ناگزیر پس از حدوث اراده برای ساحت قدس او آن موجود را بیافریند و ایجاد نماید.

زیرا لازم این نظر عجز است که پروردگار با قید عروض صفت اراده و قدرت نیرو و توان ایجاد و آفرینش را بیابد و با این صفت اراده فاعلیت او تام و تمام انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۲۱

شود ساحت پروردگار منزله از عروض صفت و عجز و امکان است.

و صفت قدرت مانند سایر صفات واجبه عین ذات و از شئون پروردگار است و قدرت در باره امر خارج صفت فعل است. بعبارت دیگر اراده و حکمت و صلاح ظهور فعل و از شئون واجب تعالی و بطور اطلاق و فوق زمان و زمانیات است بر این اساس هر چه را ایجاد فرماید واسطه‌ای نداشته.

بلکه ذات کبریائی است از هر سو و موجود خارجی است از سوی دیگر و هیچیک از صفات مانند اراده و حکمت و صلاح در

ایجاد و صدور فعل وساطت و تأثیر نخواهند داشت و تعلق صفت اراده و قدرت کبريائي بايجاد عالم قیامت نیز از نظر آنستکه مجموع نظام جهان که از کرات آسمان و زمین و انواع بی‌شمار موجودات صورت گرفته و میگیرد بطور جمعی متعلق اراده و قدرت قرار گرفته و اراده و قدرت صفت فعل و فوق زمان است و ظهور آن وجود مجموع نظام خلقت است که دارای اجزاء و عوالم بی‌شمار و صحنه هائی است از جمله خلقت سلسله بشر که غرض اصلی است و نظر به این که مجموع عوالم فعل آفریدگار است باید ابدی و فنا ناپذیر باشد و گر نه خلقت جهان بیهوده خواهد بود.

و نیز از نظر اینکه سلسله بشر و افراد آن در اثر امتیاز ذاتی و امانتی که بوی سپرده شده باید ابدی و همیشگی باشد در نتیجه چگونگی زندگی بشر با سایر طبقات موجودات امتیاز ذاتی و اختلاف حقیقی خواهند داشت و در همه عوالم و نشئات که خواهد پیمود امتیاز و برنامه خاصی برای او مقرر شده از جمله زندگی او در این جهان مقدماتی و آزمایشی و غرض اصلی از آن زندگی اخروی و ابدی او خواهد بود.

و از جمله رجوع او بسوی ساحت قدس حقیقی است و در باره هر یک از افراد مقرر و اجراء خواهد شد. انوار درخشان، ج ۱۳، ص: ۴۲۲

و غرض از سایر طبقات موجودات تبعی و بمنظور آسایش و آزمایش بشر است نه رجوع حقیقی هر یک از آفریده‌ها می‌باشد هم چنین عالم قیامت بطور طفیلی و منتها سیر نظام جهان آزمایش بشری است و غرض اصلی از آن حشر افراد بشر و رجوع آنان بسوی ساحت کبريائي است در نظامی که کاملترین نظام امکانی است و همه ظهور همان اراده و قدرت قاهره است که به مجموع نظام تعلق یافته است و الحمد لله زنه عرشه

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشرف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به



محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

